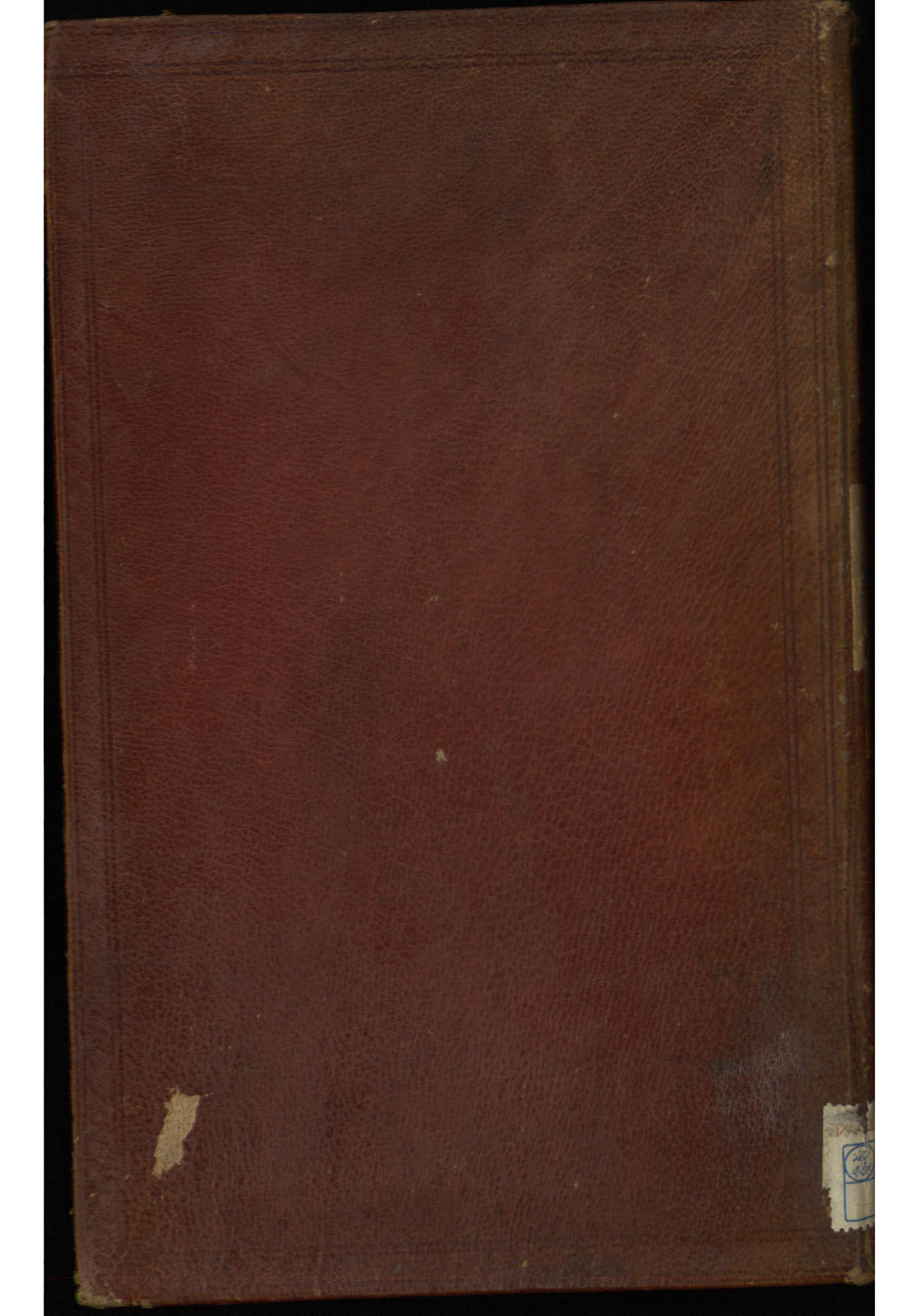
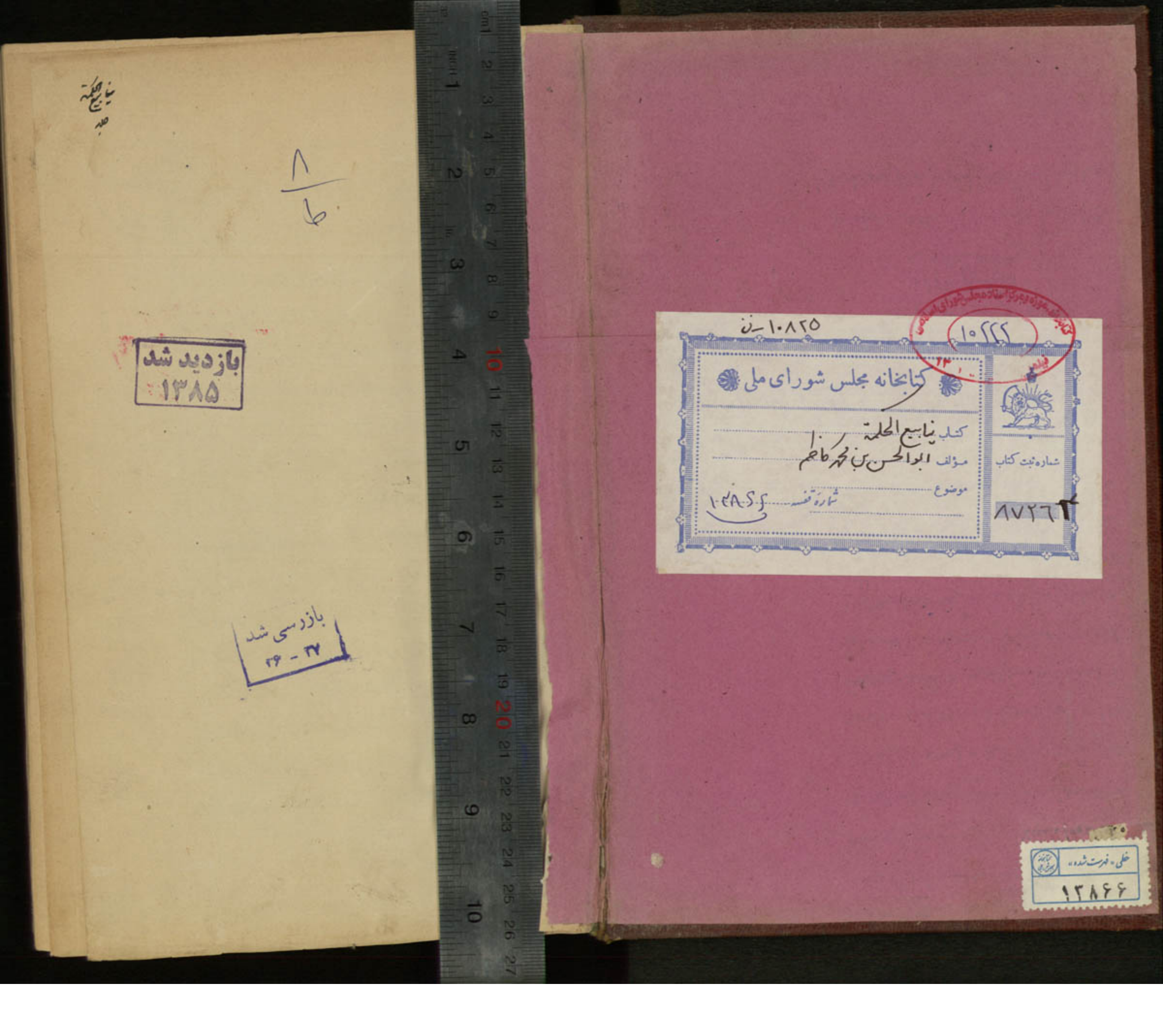
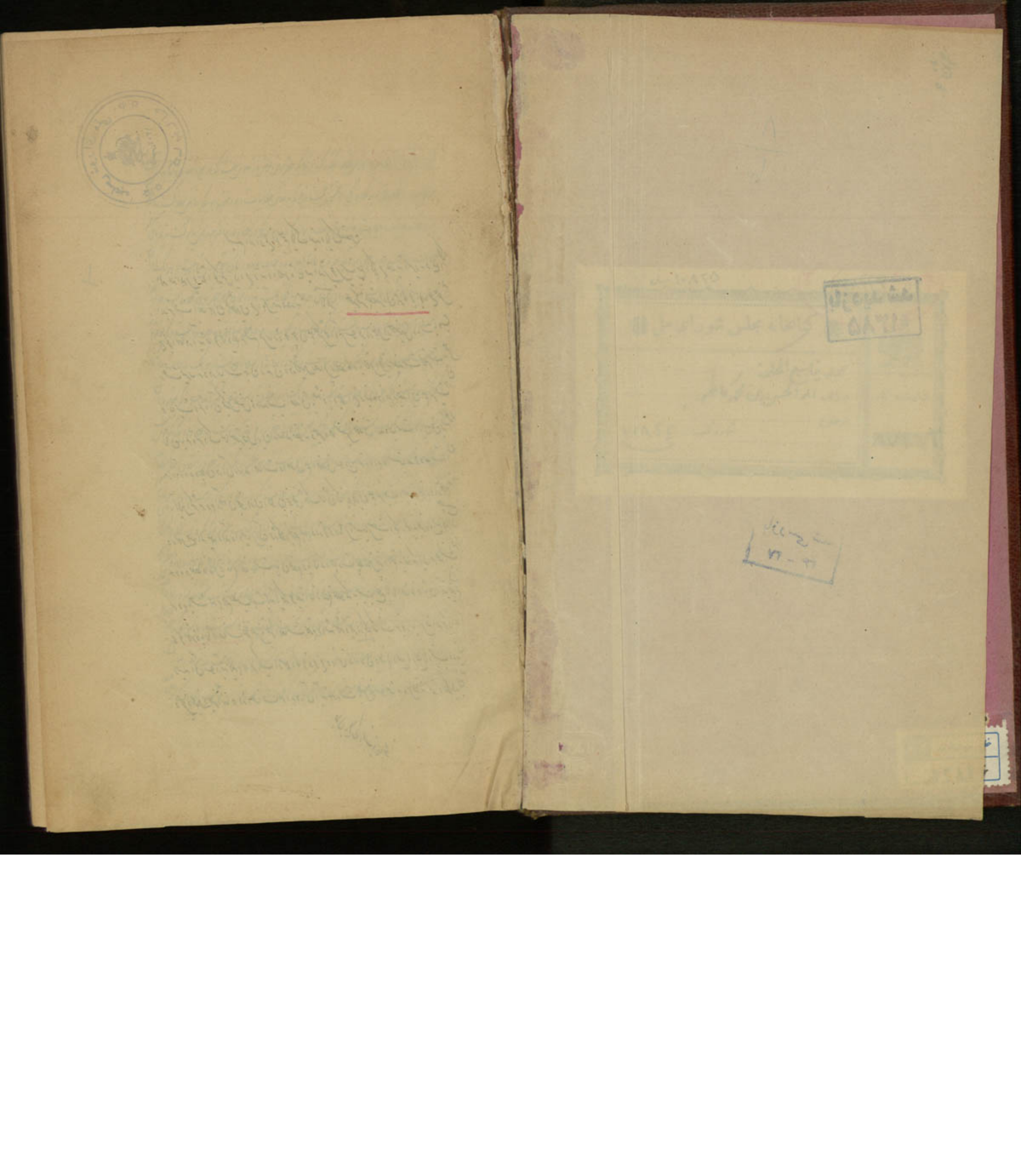




ينابيع الحكمة
بازدید شد
۱۳۸۵
بازرسی شد
۳۷ - ۴۶
۱۰۸۲۵
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ينابيع الحكمة
مؤلف ابوالحسن بن محمد کاظم
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۸۷۲۶۴
۱۰۲۲۲
خطی ، فهرست شده
۱۳۸۶۶


ینابیع الحکمة
بازدید شد
۱۳۸۵
بازرسی شد
۱۰۸۲۵
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ینابیع الحکمة
مؤلف ابوالحسن بن محمد کاظم
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۸۷۲۶۴
فهرست شده
۱۳۸۶۶





بسم الله الرحمن الرحیم ایاک نعبد و ایاک نستعین

الحمد لله الذی اوتی الحکمة لمن یشاء من بریته والصلوة علی نبیه الذی اوتی جوامع الکلم و فضله به و سریرته و علی آله
الذین شرف الطاهرین المطهرین من اهل بیته و ذریته اما بعد چنین گوید حقیر کثیر التقصیر ابن محمد کاظم ابو الحسن عفی الله
عن جرائمهما در این اوقات فاطر ماده هم برتسم می سازد و چون علم حکمت عملی که ادنی سود از علم ار حضیض دنائت باوج
رفعت میرساند و در سیاست بدن و منزل و در تکمیل نفس و تهذیب اخلاق باشد با فضل الحاقیه نفسیه ثبت شده غیر
و غایت و ثمره آن تکمیل نفس و تهذیب اخلاق باشد و با وجود اهم رتبه و درجه رفیعه این علم شریف در
زمان بالمره متروک شد حقیر قبل ازین رساله منظومه و جزوه مختصر در اخلاق الله و علمیات درین فن نگار
در آورده و چون در آن رساله امهات و اصول علم اخلاق سو درج نموده ام و استنباط فروعات آن
از کلیات اکثر مردم آسان نبود درین اوقات توفیق یافت ممتاز نشان گشایه درین علم شریف تالیف نمودم از کلام خدا
و رسول صلی الله علیه و آله و اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و از فرموده‌های اصحاب سلف و کبار صحابه و جمیع
نموده و حفظ قاعده تمام الفاظ عبارات بیان نموده و با ملاحظه عبارت سهل نثر درج نمودم زیرا که این مراتب تاکید
مردم باعث عدم فهم مطلب است بجهة اینکه طریقه اهل علم که به سبب سجع یا الفاظ بشأن اشعار قدیم
شعر گفته‌اند بانداره مناسب نظم بیش در امهات تقدیم داشته شده و بعد از آنکه کتاب مزبور بپایان رسانیدم مسمی گردید
رسید آن سو آیه همه در هر یک از علم و کمال ذکر مواعظ و انشاء و امثال و حکم و صالح و طالح وصف در آن
و نحوه کیفیت و جبر آنها و از اصناف مردم در آن آیه صورت جامع چه و سه شاه و بر فقره نیز دیگر در آن

بلاغ بتاریخ ...

جهال جاهل گیر رشت و بیان سعی فقرات افکار کنند زیرا که حقیر بیان نخرد از علمای سلف که در علم اخلاق کتابها تصنیف نموده‌اند
مطالب را بکلام خود و به کلام کسی که کمتر بخت ساخته و به بعضی حکایات او اکتفا نموده ام جمله تمامی مطالب را به
احادیث قدسیه و روایات خاندان نبوت ایراد کرده ام و اکثر از خود در خانه چیزی ننوشتم بر برکت قائم آل
حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه علیه و علی آبائه السلام در روح خانه الفراد بر زبان قلم جاری شده است با هر یک از آن
نشان آیه با هم تمیز هر است پس در آن نشان نیز جاری افکار نیست و از اینجا غرض حقیر بیان کلمات است از قرآن
و انبیا و اوصیا و صحابه رسیده است و اکثر ثبوت و کلمات را در حقایق صحیح شده و ظاهر شده است ذکر نمودم
از جهت بسیاری از کلمات مکرر درج شده است و مکرر آنها نه از مسائل این کتاب هر یک روایت را از آن
ذکر کرده باشم بلکه چون روایات متعدده در هر یک از اخلاق رسیده بود اکثر آنها سو ذکر نمودم و این
مرحله از جمله تکرار کثرت نیست زیرا که عمر بن رضی الله تعالی عنهم را طریقه همین است و جلد فایده که در
تصریح در لزوم از آن جمله روایات متعدده بود و آن این است هر حکم از حکم‌ها و هر خلق از اخلاق مطالعه
کننده این کتاب تکرار دید تا که نفس و با وجود این اکثر روایات مکرر را از جمیع از انبیا و اوصیا معصوم الیهم
یا دیگران ظلما مثلها التقاط نمودم و از آیات یا برکات قرآنی درین کتاب چیزی ذکر کردم زیرا که کلام الله
در کتب اخلاق و کتب جمیع فرموده است و آورده نتیجه است و معنی شرح و تفاسیر فارسی و عربی با نوشته اند و چیزی
قرآن را در کتاب برکات الائمه و در کتاب روایات الهداة و در کتاب کلمة الله و رساله
الله و بیان نوشته ام و اکثر اخلاق از آنها مستفاد می شود و این کتاب مستطاب را مسمی است به جامع الکلم نمودم و
یک خاتمه مشتمل بر ختم ... فصلی اول ... در احادیث قدسیه و از آن احادیث درین مقام بسیار
و بعضی از آنها سو ذکر کنیم از آن جمله در نسخه آنها جمیع مطالب است که حق تعالی فرموده اند ... عجب علام از کسی

که می‌میرد چگونه مسرور و شادمان می‌باشد و عجب دارم از کسی که یقین دارد که در قیامت با او حساب خواهند کرد چگونه مال دنیا
جمع می‌کند و عجب دارم از کسی که یقین دارد که عاقبت آن قبر خواهد بود چگونه می‌خندد و عجب دارم از کسی که یقین دارد
که دنیا در معرض زوال است چگونه اعتماد بر آن می‌کند و عجب دارم از کسی که یقین دارد به بقای آخرت و نعیمهای آن
چگونه استراحت می‌کند و در طلب کردن آن سستی می‌کند و عجب دارم از کسی که به زبان دانا و به دل جاهل باشد و عجب دارم از کسی
که ظاهر بدن خود را به آب می‌شوید و غسل می‌کند و باطن خود را از [illegible] و شبهات پاک نمی‌سازد و عجب دارم
از کسی که مشغول [illegible] عیبهای مردمان است و از عیبهای خودش غافل است و عجب دارم از کسی که می‌داند که خدا بر همه
حال او و باطن او مطلع است چگونه مرتکب معاصی می‌شود و عجب دارم از کسی که تنها در قبر [illegible] چگونه
با مردم الفت و انس می‌گیرد و فرموده‌اند که شهادت می‌دهم از برای خود که هیچ معبودی بجز الله نیست و نیست
شریک مر او را و شهادت می‌دهم از برای محمد صلی الله علیه و آله که او بنده او و رسول او است و فرموده‌اند که کسی که
[illegible] و صبر [illegible] نمی‌کند [illegible] پس آن کس
[illegible] از خدای خود [illegible] و فرموده‌اند که کسی که
صبح کند و از برای دنیا اندوهناک باشد پس گویا آن کس از خدا غضبناک شده است و کسی که از مصیبتی که به او رسیده
شکوه کند پس گویا از خدا شکوه کرده است و فرموده‌اند که کسی که داخل خانه صاحب دولتی شود و از برای دولتش از
او فروتنی و تواضع کند دو ثلث دین آن کس زایل می‌شود و کسی که [illegible]
[illegible] و کسی که [illegible] آن کس به دست خود خانه کعبه [illegible]
[illegible]
[illegible]

و بسیار آن را [illegible] و فرموده‌اند که کسی که [illegible]
[illegible] درهای دوزخ [illegible] آتش [illegible] و کسی که هر روز از ایمان و عمل صالح دین او در زیادتی
نباشد پس آن کس در نقصان خواهد بود و کسی که در نقصان باشد مرگ از برای او بهتر است و فرموده‌اند که کسی که عمل [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند
ای فرزند آدم [illegible]
و کسی که [illegible]
[illegible]
و کسی که [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند ای فرزند آدم [illegible]
پس [illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] ای فرزند آدم هیچ روزی نیست مگر آنکه [illegible]
نمی‌رسد

تو میری و هیچ چیز با تو نمی‌رود مگر آنچه [illegible] از جانب تو و نیکی از عمل خیری که پیش فرستاده و دو ذرع کرباس و خوری و تو مرده از

دفن می‌کنی و با وجود این تو تمنا در حوائج می‌خوانی و من دعای ترا مستجاب می‌کنم و خیر من بتو نازل است و شر تو

بسوی من صاعد پس چه خوب مولائی هستم من و چه بد بنده‌ئی تو   ای فرزند آدم   تو از من سؤال می‌کنی و من از تو حیا می‌کنم

و من پوشیده می‌دارم اعمال قبیح ترا که با در پی از تو صادر می‌شود از مردم [illegible] و من از تو حیا می‌کنم

و تو از من حیا نمی‌کنی و من هرگز از تو فراموش نمی‌کنم و تو از من فراموش می‌کنی و عقوبت ترا پیوسته [illegible] و از مردم

می‌ترسی و از من ایمن می‌باشی و از غضب مردم اندیشه می‌کنی و از غضب من باک نداری   ای فرزند آدم

خیال باطل مکن [illegible] باش از جمله کسانی که توبه را بسبب طول امل با تأخیر می‌اندازند و بدان عمل صالح [illegible]

اوقات را [illegible] و بخوان [illegible] و مثال آنکه عمل او عمل منافقان است و [illegible] و چیزی

شکر نکند و اگر از دو چیزی منع شود صبر ننماید و امر می‌کند مردم را باعمال خیر و خودش مرتکب آن اعمال

نمی‌شود و نهی از شر می‌کند و خودش ترک نمی‌نماید و دوست [illegible] صالحان است و حال آنکه خودش از صالحان

نیست و دشمن [illegible] گناهکاران است و خودش از گناهکاران است   ای فرزند آدم   هیچ روزی نیست

مگر آنکه زمین ترا خطاب می‌کند و می‌گوید ای فرزند آدم بپشت من [illegible] راه می‌روی [illegible] و [illegible]

[illegible] و در شکم من [illegible] و [illegible]   ای فرزند آدم   قبر تو

هر روز ترا خطاب می‌کند [illegible] خانه تاریکم من خانه تنهائی‌ام من خانه وحشتم من خانه [illegible] من خانه

[illegible] پس [illegible] و [illegible]   ای فرزند آدم   [illegible]

[illegible] پس [illegible] و [illegible] و خواستم [illegible]

[illegible]

[illegible]

ایکاکه دم [illegible] عبادت کنیه و مرا شکر کنیه در هر صبح و شام از قلبی [illegible] تسبیح نمایید و اگر اول و آخر و زنده و مرده

و صغیر و کبیر و آسوده و بنده و انس و جن شما بر عبادت و اطاعت من اجتماع کنید هر آینه بر پادشاهی و مملکت من

[illegible] و اگر اول و آخر و زنده و مرده و صغیر و کبیر و بنده و آسوده و انس و جن شما بر معصیت و [illegible]

[illegible] من اجتماع کنید هر آینه [illegible] و مملکت من [illegible] کم نمی‌شود و [illegible] و عبادت کند از [illegible]

خودش که [illegible] از تمام اهل عالم و از تمام مخلوقات [illegible]   ای فرزند آدم

همچنانکه [illegible] و هر چیز را که [illegible] همان چیز را [illegible] ای بندگان درهم و دینار

[illegible] درهم و دینار را [illegible] و لباس [illegible] پوشیده

[illegible] آن لباس و [illegible] و [illegible] این درهم و دینار [illegible]

[illegible] و [illegible]

آن درهم و دینار [illegible] درهم و دینار [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس [illegible]   ای فرزند آدم   و [illegible] دینار و [illegible]

[illegible]   ای فرزند

آدم   [illegible]

[illegible]   ای فرزند آدم   همچنانکه [illegible]

[illegible]

ای فرزند آدم عمل خود را از برای من خالص گردان و بعد از آن از من سؤال کن تا من بدون سؤال تو حسن ال[illegible]
عطا می‌کنم به یک ... سؤال کرده باشی عطا کرده باشم   ای فرزند آدم من با عجب و ... ابتلا کرده‌ام و شما را مهلت
گذاشته‌ام و از اعمال شما غافل نیستم و شما کسی که در نزد من است ... صبر کنید بر چیزی که از آن اکتفا
و صبر کردن شما از برای عبادت من از برای شما آسان‌تر است از صبر کردن بر آتش دوزخ و صبر نمودن شما بر عذاب دنیا
بر شما آسان‌تر است از صبر نمودن بر عذاب آخرت   ای فرزند آدم ... لعنت کنید ... لعنت
نیز با سوی ... چیزی که ... که ... لعنت کرده باشد و ... را
لعنت نموده است از شیطان و ظالمان و قاتلان ... و کافران پس لعنت نمودن بر ...
ای فرزند آدم   آسمانها و زمین ... یک اسم از اسمهای من بدون ... در ... است
و دعای ... موعظه از کتاب ... و ... نمی‌آید   ای مردمان هم چنانکه ... از
که آتش در آب ... و ... دعای ... از موعظه ... نمی‌آید و ... نمی‌شود   ای فرزندان آدم
چگونه اجابت می‌کنید ... و ... کتاب گناهان و از آتش دوزخ و از غضب ... می‌ترسید
پس ... و ... و ... و ... که ... خشم ... شما می‌نمایید
آسمان ... و ... زمین ... از آب ... و ... ماهیان
... و از آسمان یک قطره باران بر زمین نمی‌فرستادم و از زمین ... یک دانه ... نمی‌رویانیدم
بر شما ... خود را می‌گیرم   ای فرزند آدم ... از جانب پروردگار شما ... آفتاب ...
و ... سیصد ... و ... احسان می‌کنید ... احسان ...
... و ... اطعام می‌کنید ...

تا سوال اطعام کرده باشی و انصاف ... که ... انصاف ... و احترام می‌کنید ... را
... شما را احترام ... پس ... از شما ... و ... مردمان ... ایمان ...
... باشند و ... می‌کنید ... کرده است و ... از ... که ...
... باشند و اطعام ... آنکه ... از اطعام محروم کرده و انصاف ...
... انصاف کرده باشی و ... می‌کنند با ... و احترام ...
... را ... است و ... باشند   ای مردمان ... دنیا دار حسرت ...
... و دنیا خانه ... است ... خانه ... و دنیا مال ... است ... در آخرت ...
و ... دنیا را جمع می‌کنند ... و ... از ... یقین ...
... در آخرت ... و ... دنیا ... و ... دنیا را ...
... پس ... و حیات ... و شهوت فانی را پس ...
کرده است و ... در ... و آخرت خود را فراموش ... دنیا
... است   ای فرزندان آدم   یاد آورید نعمت‌های مرا ... عطا کرده‌ام ...
... کرده‌ام ... کرده‌ام پس ... آنچه ... بدون ... نمایید
... بدون ... نعمت ... صبر کردن بر
... نیست ... از ... مردمان ...
... یک ... ای فرزندان آدم   اطاعت ... مرا ...
... و از ... از آتش دوزخ ... و طاعت ...

و از یکی و بنای خود نوشته که جمله به قدری که در آن ساکن خواهید بود و از یکی آن وقت خود نوشته که جمله به قدری
که در آن بقا خواهید داشت و هر آینه هر چیزی هلاک و سودای [illegible] نیست مگر ذات حق و تمامی شما [illegible]
[illegible] رحمت‌ها است و اگر شما از آتش دوزخ می‌ترسید به قدری که از عقوبت [illegible] هر آینه حق شما را از عذاب‌ها [illegible]
نه آنچه [illegible] بسیاری کرده‌ایم و اگر شما به بهشت میل و رغبت می‌نمایید به قدری که [illegible] هر آینه شما را به [illegible]
سعادت و ایمن می‌داریم و اگر شما در [illegible] هر آینه [illegible]
[illegible] صبح و شام و اگر شما به بندگان صالح نیکی و احسان می‌کنید به قدری که [illegible] دولت داران [illegible]
احسان می‌کنید هر آینه [illegible] احسان می‌کردیم و شما را [illegible]
خود [illegible] محبت دنیا [illegible] ای فرزند آدم چه بسیار [illegible]
[illegible] و چه بسیار [illegible] و چه بسیار [illegible]
[illegible] و چه بسیار [illegible] و چه بسیار [illegible]
[illegible] و چه بسیار [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] ای فرزند آدم

[illegible]

ربع اول کنز

محبت دنیا را از دل خود بیرون کنید زیرا که محبت من و محبت دنیا در یک دل هرگز جمع نمی‌شود همچنانکه
آب و آتش با هم جمع نمی‌شود در یک ظرف هرگز و با نفس خود در کسب رزق و معاش [illegible]
و نعمت [illegible] قسمت شده است و هر کس به قسمت خود می‌رسد و هر کس که حرص در کسب روزی [illegible]
کند البته محروم از آن روزی می‌گردد و هر کس که در انفاق نمودن نعمت‌ها [illegible]
[illegible] و نعمت دنیا [illegible] و بهترین [illegible]
[illegible] است و بهترین [illegible] است و بهترین [illegible] و هر آینه و بدترین چیزها
[illegible] خود [illegible] دروغ گفتن است و بدترین چیزها [illegible]
[illegible] و پروردگار شما بر بندگان خود ظلم نمی‌کند [illegible] ای انسان [illegible]
آورده [illegible] خود [illegible] مردم را [illegible] خود ترک آن چیزها [illegible]
و تا کی [illegible] می‌کنید مردم را [illegible] و تا کی [illegible] جمع می‌کنید چیزی را که [illegible]
و تا چند [illegible]
[illegible] است [illegible] از آتش دوزخ [illegible] رسیده است [illegible]
بهشت خواهید [illegible] نعمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]

معامله نمائید زیرا که از رضای من است [illegible] ظاهر [illegible] و هر روز [illegible] فرزند [illegible]
محبت باشی [illegible] نفع او [illegible] دیگران [illegible] از نفع دیگران خود [illegible]   ای فرزند آدم
من پادشاهم [illegible] هر که سوی من [illegible] پس [illegible] کرده‌ام [illegible]
[illegible] نموده‌ام [illegible] خود [illegible] سلطان [illegible] هر که [illegible]
ای فرزند آدم   من آن چنان سلطانی [illegible] و هر چیزی را [illegible] موجود [illegible] پس آن چیز [illegible]
می‌شود پس تو [illegible] کرده‌ام [illegible] هر چیزی [illegible] موجود [illegible]
موجود می‌شود   ای فرزند آدم   [illegible]
[illegible]   ای فرزند آدم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   ای فرزند آدم   [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   ای فرزند آدم   [illegible]

[illegible]

[illegible]   ای فرزند آدم   [illegible]
[illegible]   ای فرزند آدم   [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   ای فرزند آدم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   ای فرزند آدم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

به صنایع و قدرت و لذات فانیه دیدن ترس نار را سوزنده است و هیچ [illegible] بهتر از [illegible]
و هیچ [illegible] نافع تر [illegible] نیست و هیچ [illegible] بهتر از [illegible] نیست و هیچ رفیق بهتر [illegible]
نیست ای فرزند آدم [illegible] در [illegible] عبادات [illegible] تو از [illegible]
از [illegible] و جسم [illegible] راحت و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و سینه [illegible] و غم و جسم [illegible] خویش را ای فرزند آدم [illegible] اسرار باطن
ظاهر [illegible] ساخت و [illegible] اخبار [illegible] خواهی [illegible] گناهان [illegible]
گناه صغیره [illegible] صغیره [illegible] آن [illegible] بلکه [illegible] بزرگی [illegible]
[illegible] نظر [illegible] آن [illegible] بلکه [illegible] بعظمت کسی [illegible] آن [illegible] احسان نموده
ای فرزند آدم [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible] از احوال خود [illegible]
و [illegible] کرده [illegible] و آیا [illegible] که راه [illegible] نموده [illegible] و آیا [illegible] جسم
[illegible] کرده [illegible] از [illegible] جسم نموده باشی و آیا [illegible] در حق [illegible]
[illegible] کرده باشی و آیا [illegible] خود
[illegible] دین و دنیا [illegible] دین و دنیای خود [illegible] نموده [illegible]
[illegible] نظر [illegible] بلکه [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible] نفس خود و [illegible] جمیع خلق پس [illegible]
نفس [illegible] مال خود را صرف او [illegible] نفس خود [illegible]

کسی را [illegible]

کسی را [illegible] ای [illegible] نفس خود را [illegible]
[illegible] و از [illegible] در [illegible] ای [illegible]
ای صاحب [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] خورد [illegible] غضب
[illegible] ای فرزند آدم [illegible] خود [illegible] در [illegible]
مال خود [illegible] کرده [illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible] مستقیم [illegible] مستقیم [illegible] مستقیم [illegible]
ای فرزند آدم [illegible] خود را [illegible] کرده [illegible] مردم [illegible] پس [illegible] سلطان
از خود [illegible] کرده [illegible] خود [illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
پس [illegible] خود [illegible] در آن روز [illegible] خواهی
[illegible] خود [illegible] خواهی [illegible]
کرده [illegible] پس [illegible] از آن [illegible] خواهی [illegible]
[illegible] خواهی [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] پروردگار [illegible] باشم [illegible]
پس [illegible] احسان [illegible] قدرت [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس [illegible] خود [illegible] عالم [illegible] باشم پس [illegible]

و فرموده است شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین
عند الله الاسلام بر اینکه هر نیکوکاری به بهشت میرود و هر بدکاری بدوزخ میرود و هر که شیطان سو
لباس وارد و سوسه او کم و دور زد از جمله‌های دنیا و اوقات سالم میماند و هر که [illegible] و تابع آن
ایم از نفس است خواهد بود و کسی که باطل را لباس و از آن میپرهیزد و در [illegible] فایز و رستگار میشود و کسی که دنیا
و بیابانها اورا ابله پس آنرا ترک کند از جمله‌ها و شقها خلاص میشود و کسی که اوقات را بر خود [illegible]
طلب کند بآن میرسد ان شاء الله تعالی والله یهدی من یشاء و الیه تقلبون ای فرزند آدم چون [illegible]
روز قیامت پس طلب اعمال تو کلید جنت و کلید [illegible] مردم قسمت ثواب و کلید [illegible]
پس وصل تو از کلید جنت و کلید [illegible] پس غافل شدن از ذکر او کلید جنت و کلید حساب و کلید [illegible]
در صراط حق است پس جمع نمودن مال از کلید جنت و کلید عذاب [illegible] پس معصیت کردن و جنت
ای فرزند آدم [illegible] در پیش [illegible] و [illegible]
[illegible] در خود [illegible] زیاده [illegible] صراط باریک است باریک و [illegible]
زیاده صراف دقیق است دقیق و خواب خود را [illegible] و [illegible] خود را [illegible] اوقات
و [illegible] و راحت خود را [illegible] و [illegible]
و [illegible] دنیا و [illegible] آتش [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
و حال اینکه [illegible] آفتاب [illegible] هفت طبقه [illegible] در آن طبقات
[illegible] و در هر یک از آن طبقات هفتاد هزار [illegible]

[illegible]

از آتش و در هر وادی هفتاد هزار شعبه از آتش است و در هر شعبه هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد
هزار قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد هزار اطاق است از آتش و در هر اطاقی هفتاد هزار چاه است از آتش
و در هر چاهی هفتاد هزار تابوت است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار درخت است از زقوم و در زیر هر درخت
هفتاد هزار [illegible] است از آتش و در هر [illegible] هفتاد هزار زنجیر است از آتش و در هر زنجیری هفتاد هزار [illegible]
از آتش و [illegible] و در [illegible] هفتاد هزار [illegible] از زهر سیاه و
[illegible] هفتاد هزار [illegible] است از آتش و [illegible] هفتاد هزار [illegible] و در هر [illegible] هفتاد هزار [illegible]
[illegible] پس قسم [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] که این عذاب‌ها [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
کنند [illegible] و [illegible] و آزار کنند [illegible] اینکه [illegible] توبه کنند و [illegible]
بر احوال [illegible] پس [illegible] خود رحم کنند زیاده [illegible]
[illegible] و فرموده [illegible]
و [illegible] زیرا که در دوزخ [illegible] بهشت و در [illegible]
[illegible] و در هر [illegible] هفتاد هزار [illegible] از زعفران و در هر [illegible] هفتاد هزار [illegible]
هزار [illegible] هفتاد هزار [illegible] و در هر [illegible] هفتاد هزار [illegible] از زبرجد و در هر [illegible]
هفتاد هزار [illegible] از طلا و در هر اطاقی هفتاد هزار دکان است از نقره و در هر دکانی هفتاد هزار
[illegible] و بر هر خوان [illegible] هفتاد هزار ظرف است از جواهر و در هر ظرفی هفتاد هزار رنگ [illegible]

و در اطراف هر دکانی اهل آن هستند تخت است از طلای احمر و بر روی هر تختی اهل آن هستند رخت خواب است از حریر
و زربفت و استبرق و در کنار هر تختی اهل آن هستند نهر است از شیر و شراب طهور و عسل مصفی است و در وسط هر نهری
اهل آن هستند [illegible] از میوه‌ها است و همین باز در هر اطاقی اهل آن هستند خیمه است از اطلس و مخمل سرخ و در هر خیمه اهل آن هستند
رختخواب است و بر روی هر رختخوابی اهل آن هستند حوری می‌باشد و در دست هر یک از غلامان اهل آن هستند کنیزک [illegible] می‌باشد
و بر بالای هر قصری از قصرها [illegible] اهل آن هستند قبه است از کافور و در هر قبه اهل آن هستند [illegible] نقاب پرده کار
و هیچ چشمی مثل آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده است و بر هیچ دلی خطور نکرده است و [illegible] آن بود
و [illegible] از هر وعده اهل بهشت رحمت کنند و حور العین ها [illegible] باشند [illegible]
و اینها همه جزای اعمال صالحه است که مؤمنان در دنیا بجا آورده اند و اهل آن بهشتها نمیرند و نه پیر می‌شوند و نه محزون
می‌شوند و نه گریه می‌کنند و نه متحمل زحمت [illegible] می‌باشند و نه [illegible] می‌کنند و نه [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] است و هر گز از آنجا بیرون [illegible] پس هر که طالب [illegible] و طالب [illegible]
و طالب جوار [illegible] است [illegible] که از [illegible] و خوار شمردن دنیا و قناعت نمودن [illegible]
از جانب [illegible] و [illegible] ای فرزند آدم مال [illegible] است و [illegible] و از مال [illegible]
بهره [illegible] مگر [illegible] که [illegible] و آن [illegible] پوشی و آن [illegible] با آنکه [illegible]
خود [illegible] و [illegible] آنکه عبادت [illegible] قسم است [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] روح [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] از تو و دعا کردن
و [illegible] اجابت نمودن ای فرزند آدم [illegible] داشته باش [illegible] و [illegible] باش [illegible]
برای [illegible] که [illegible] باش [illegible] ای فرزند آدم هر آنکه ملوک به سبب ظلم [illegible]

[illegible]

در رنج می‌شوند و [illegible] به سبب [illegible] و [illegible] به سبب [illegible]
[illegible] و دهقانان به سبب نادانی و [illegible] به سبب [illegible] به سبب تکبر [illegible]
[illegible] بهشت را از [illegible] ای فرزند آدم هر آنکه [illegible] با [illegible] باران [illegible]
[illegible] درخت [illegible] و [illegible] و با خوف [illegible] و در [illegible]
[illegible] در نزد [illegible] در نزد [illegible] و موعظه در نزد [illegible]
[illegible] است بر [illegible] و [illegible] از مال [illegible] است [illegible]
[illegible] و نماز کردن [illegible] دادن زکوة [illegible] روح است [illegible]
اعمال صالحه [illegible] چون [illegible] خانه [illegible] بدون اساس [illegible] و هر آنکه [illegible]
[illegible] کارها ای فرزند آدم [illegible] محبت دنیا را در دل خود [illegible]
[illegible] محبت [illegible] از دل خود بیرون کن [illegible] محبت [illegible] دنیا هر که [illegible] جمع [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] محبت خود را در [illegible]
ای فرزند آدم [illegible] یاد کن [illegible] یاد کنم و تو [illegible]
کن [illegible] یاد کنم [illegible] و در حالت [illegible] یاد کن [illegible] یاد کنم در حالت [illegible]
و [illegible] یاد کن [illegible] یاد کنم [illegible] در حالت [illegible] یاد کن [illegible]
[illegible] در حالت [illegible] یاد کنم [illegible] یاد کن [illegible] یاد کنم [illegible]
[illegible] یاد کن [illegible] یاد کنم [illegible] یاد کن [illegible] یاد کنم [illegible]
یاد کن [illegible] یاد کنم و [illegible] دنیا یاد کن [illegible] یاد کنم و [illegible]

و چه کند که کسی است یاد کسی ما تا که به محبت کامل یاد کنم ای فرزند آدم مرا بخوانید و یاد کنید بدون
غفلت تا دعای شما را بدون تاخیر مستجاب سازم و مرا یاد کنید به دلهای خالی از رنگ و ریا تا اجابت
کنم شما را به درجات عالیه و مرا بخوانید در حالت فنا و زاری به شبها تا اجابت کنم شما را به مرتبت کامل
و مرا با خلوص و تضرع بخوانید تا اجابت کنم شما را به جنان بهشت و مرا در حالت خوف و رجا بخوانید تا از بلایا
در هر امری فرج و خلاصی قریب بدهم و مرا بخوانید با بسیاری تضرع تا اجابت کنم شما را به مطالب اعلی و مرا
در دار فانی تا اجابت کنم شما را در دار بقا به ایاب ای فرزند آدم تا چند بگذرانی عمری که
و حال این که در هر روزی تو جزئی از اجزای عمر تو می‌گذرد و تا چند بایی تو در ذکر آنها [illegible]
فنا الامید و اری و لکن تو اشتغال داری به آنچه در هیچ مقامی قصد نمی‌کنی در ترک آنها ارادت [illegible]
بکن و از خدا طلب مغفرت بکن و چنان توبه بکن که دیگر بر نگردی پس هر آنکه طلب مغفرت نمود با اصرار
بر معاصی توبه‌اش دروغ گفتن است و پروردگار را برای گناهان خود ظلم می‌کند ای فرزند آدم اجل تو بر آرزوها
در دار فنا می‌خندد و قضای الهی بر بندگان می‌خندد و ملک موت بر تو تیر می‌خندد و دنیا
بر دنیا تو می‌خندی و قسمت بر روی تو می‌خندد پس دنیا را [illegible] بدون شک بسته طلب کن
زیاده از دنیا قسمت ثابت و دنیا [illegible] سهم است و آنچه نصیبت است در روز [illegible]
محفوظ است پس توانی دست [illegible] بر کتاب اعمال عالم و هر آنکه دنیا را خیر و کلام
ای فرزند آدم دنیا را [illegible] اهتمام است زیاده از آن علامات رحمت برو
و [illegible] دنیا را [illegible] اهتمام [illegible] زیاده از آن از علامات رحمت [illegible]
ای فرزند آدم هر آنکه ترک [illegible] پس را حلالم

[illegible]

صبر کن زیرا که لکن صبر جمیل ما تلاوت می‌کنیم ای فرزند آدم تو چیزی مسئول اراده بکنی و ما چیزی مسئول
اراده می‌کنیم و بظهور نمی‌رسد مگر آن چیزی را که ما ارادت کرده‌ام پس کسی که مرا قصد کند معرفت به او اهدا کنم
[illegible] و کسی که بطلب او معرفت به هم رسید مرا اطاعت می‌کند و کسی که مرا اراده بکند طالب
خلقه بود و کسی که طالب [illegible] برای او می‌کند و کسی که مرا بخواهد اگر دوست مرا می‌کند و کسی که مرا [illegible] می‌کند
مرا یاد می‌کند و کسی که مرا یاد بکند او را سزاوار رحمت خود می‌کنم ای فرزند آدم هر آنکه عمل تو خالص
نگاه دار که مرگ چهار رنگ است موت احمر و موت اخضر و موت ابیض و موت اسود
موت احمر تحمل شدن جفا و آزار [illegible] و موت اخضر [illegible]
و موت ابیض گوشه گیری است و موت اسود مخالفت نفس است پس تابع نفس خود مباش [illegible]
حق [illegible] ای فرزند آدم ملائکه در شب و روز [illegible]
نویسنده [illegible] و ملائکه [illegible] آنها شهادت می‌دهند بر چیزی که از تو [illegible] و زمین [illegible]
از هر عملی که بر روی آن زمین [illegible] از تو [illegible] و آفتاب و ماه نیز بر افعال و اقوال تو شهادت می‌دهند
و خدا نیز از خطورات قلب تو آگاه هم و از نفس خود غافل مباش زیاده [illegible]
[illegible] پس هر چیز از خیر و شر که پیش از خود فرستاده [illegible]
به تمام انتها [illegible] ای فرزند آدم هر آنکه حلال [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم از بیماری [illegible]
مغرور مباش [illegible]
مباش زیاده [illegible]

و صبر در دنیا دلیل دوری آخرت عزیز است و عزت آخرت از عزت دنیا بسیار بهتر و گشاده‌تر است

ای فرزند آدم [illegible] از زنده و در پیش [illegible] باشد بگو [illegible]

که [illegible] چون [illegible] و چون [illegible] احتمال [illegible]

با [illegible] احترام [illegible]

[illegible]

[illegible] ای فرزند آدم مال تو مال تو است و مهمان [illegible] پس [illegible]

بهشت و نعمت را [illegible] ای فرزند آدم مال مال تو است [illegible]

پس کسی که مال [illegible] ای فرزند آدم [illegible]

واجب است زکوة مالت و صله رحمت و مراعات و اکرام نمودن [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم اگر تو حق همسایه را [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم

[illegible]

ای فرزند آدم [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم [illegible]

[illegible]

هیچ کس را [illegible] حضر کن که [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم من ایمان و معرفت را به تو دادم [illegible]

[illegible]

ای فرزند آدم [illegible]

[illegible]

[illegible] ای فرزند آدم نماز صبح را [illegible] هر کس نماز صبح را [illegible] تا طلوع آفتاب [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم اگر تو امروز [illegible]

و در روز قیامت [illegible] ای فرزند آدم [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم [illegible]

[illegible]

[illegible] ای فرزند آدم [illegible] از مال دنیا [illegible]

[illegible] در دنیا [illegible]

ای فرزند آدم آخرت را طلب کن [illegible] از دنیا [illegible]

بهتر است ای فرزند آدم تو در طلب دنیا باشی و آخرت در طلب تو و تو در طلب حیات و مرگ تو

طلب [illegible] ای فرزند آدم [illegible]

[illegible] ای فرزند آدم

[illegible]

و چه بسیار بنده‌ها را از پیش او نعمت‌های دنیا سود فراوان کرده‌ام و او طغیان نموده است ولی حق مرا ترک [illegible]
نادانی [illegible] به همان طغیان [illegible] و [illegible] است و [illegible] کشته است و چه بسیار بنده‌ها را [illegible]
ملک کرده‌ام پس صبر بر [illegible] کرده است و بآن شکر کرده است و [illegible] است ای فرزند آدم
چون هیچ یک [illegible] که در میان درخت بزرگ [illegible] و کدام یک [illegible] بزرگتر [illegible]
و از نظر مردم پوشیده است [illegible] آنکه مردم [illegible] و [illegible] مردم [illegible] آن چیزی را [illegible]
هر آینه [illegible] پس تو عمل خود را از [illegible] خالص کردان [illegible]
[illegible] از پیش پروردگار [illegible]
ضرورت است ای فرزند آدم [illegible] هر کار [illegible] و تمام [illegible] دست [illegible]
و اتفاق [illegible] به همان قدر [illegible] اتفاق میکنم [illegible]
ای فرزند آدم [illegible]
از اتفاق خود محروم میسازد ای فرزند آدم که [illegible]
[illegible] پس [illegible] در کتاب [illegible] نموده است [illegible]
[illegible] ربوبیت مرا [illegible] ربوبیت مرا انکار کند او را [illegible]
ای فرزند آدم [illegible] خود را موافق زبان خود کردان و زبان خود را موافق عمل خود کردان و عمل خود را [illegible]
پاک کردان [illegible] پروردگار [illegible]
زبان او مخالف است و زبان او مخالف است با عمل او و عمل او از [illegible] است ای فرزند آدم
تو [illegible] هیچ کلمه [illegible] هیچ چیز [illegible]

[illegible]

و خیر تو [illegible] ای فرزند آدم [illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] ای فرزند آدم اگر [illegible] گناهان [illegible]
و با وجود این گناهان تو هر روز [illegible] پس [illegible]
در ایام [illegible] پس [illegible] ایمان و اخلاق [illegible]
[illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible]
خود [illegible] ای فرزند آدم [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
به غضب میآوری ای فرزند آدم اگر تو [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس [illegible] ایمان [illegible]
مردم [illegible]
[illegible]
و چون [illegible] پس هر کس [illegible]

بی‌نیازان آورد و هر کس مرا خفیه کار نیکو کند ای فرزند آدم ترا دعیان از غضب من بترس و طلب آمرزش کن
بعد از آن ای موسی طلب آمرزش خواهی که مرتکب معاصی نشوی ای فرزند آدم عیبت مدان عبادت مرا و از آن
مسرور باش که هرگاه چنین باشی مرا از خود دور نکن از رنج و محنت و سینه ترا از غم و غصه محو و پر سازم و دعای
مجاب می‌سازم و دنیای ترا به تکاپوی مکدر نسازم و دعای ترا قبول می‌کردانم ای فرزند آدم بی سوادی منعم برای آنکه
نزد من برد در پای آن دورای پس فهم برتر است روزی روزی ... سوختی نشود ای فرزند آدم تو رزق فردا را از من مطالبه
مکن چنانکه من از تو عبادت فردا را مطالبه نمی‌کنم در بیان احادیث قدسیه که به حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
ای موسی بن عمران هر آنکه بیغم از بندگان من جهان را دشت را دنیا بر تو سخت نمی‌نمایم
بر آن حالت مغرور مشو و از آن از اعمال خود پشیمان می‌نمایم و از آن دری که روی آن راه بنا برگردانم با اعمال
صالحه پس دگفته خواهیم که ای احمق و از آنجا بر آید ای آرزو بکنی با کار بر گنهی پس توبت و عمل خود از یاد
و هر که نیکی را به جا آورد با پا برگشت کوتاه نبود ای موسی هر آنکه دنیا را بجهت رنج دنیا بدهد در جنت و در عذاب و در
دوزخ در دنیا بهره و نصیب مرگ است عبادت کردن در غم و غصه دور اوست بهشت از برای او است ای موسی
هر روز و ساعت در دنیای آخرت به بهره فنا پایمیر به و به میر فنا بماند و هر روزی و ملاقات احیای آخرت
و هم بسیار نظیری مردی دو عمر خود را در دنیا که نشست و از دنیا بیهشت رفت در حالتی که مردود بود و هم بسیاری
و بلا نیازی که مال خود را در دنیا تلف کرد و از دنیا به آن وقت رفت بی‌اد حقیر و محتاج و تنها خواهد بود و از
اعمال خود و از جمع نمودن مال از برای ورثت ایشان خواهم بود و به ایشان از در و در حالت در به ایشان
مردمان شده بر آن خواهم بود و به ایشان آن سو در روز قیامت یاد خواهم بود و هم در روز دنیا و ای زنده
شما و حق تعالی در تهذیب اخلاق و در مرحله تکمیل نفس در مناجات که به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام

انجام 1313

و فقه است ای موسی آن قدر که در دنیا خواهی ماند باش و قلب و قوت به هم برسان و کمی
از دنیا قوت ملک از فرزند است ای موسی ثابت باش بر چیزی که نصرت می‌کند آن است و به الله
نصرت می‌دهم از برای است که اطاعت کرده‌ام پس تو اطاعت کن و عصیان مکن و مرتکب مشو و عمل خود را از ریا
نیکو دار از ترس روز حشر پیراهن و لباس خود را کنده و از نه باش و امل خود را به زنگاری تا بیرون آید و در این
مکن و غیر اوها و غیر معروف باش و در آسمانها و زمینها معروف باش ای موسی بنده باش و در عبادت و اوقات
شبها بنی‌کنیز از خانه است بیرون نیا و شب زنده‌دار باش و شب را از عبادت زنده بدار و عبادت کن
و پیش روی من عبادت کن مثل عبادت کردن صالحان و حقیقت مکن و قیام کن در درگاه من از خوف که
مثل از یاد کردن کسی که او را از دشمن فرار کرده باشد و از من استعانت بجو برای آمرزش گناه و در عبادت ریا مکن
خوب بشنو ما شنیدم ای موسی هر روزی که من تو را در هیچ حقوق و تسلط بر بندگان خود ظلم مکن و بندگان من
زیر دست تو می‌باشند و تمام در غضب جلال و جبروت من و فنا و خداوند پس نفس خود را متهم بدار و اعتماد
بر وی مکن تا بر کسی نشود و در دین خود بهترت را این است که بهترت نیکان و صالحان را دوست بدار
بعضی امر دین خود را انجام و کمی تا نگهدار ای موسی خود را از توبت گناه نگذار و شر بدی و به بندگان
بر بندگان صالح من ای موسی بوده باش مثل صالحان در نمازها و مشتغل باش در رفع نمازهای آنها
و در میان ایشان به چیزی من به تو نازل کرده‌ام عمل کن و به یکی من به تو نازل کرده‌ام عمل کن و در
روش و فعال بخل و تکلم بکن به آن چیزی که در او دین بوده و به آن چیزی که در او من حاکم بود ای موسی
ترکه و صیت مرکه منش و محبت کرده‌ام منعهای بایم و به مردم بگو تا و نگهداری بکنی طالب بیرون شده به نیست من
و صاحب الدنیا با هم و سلطان است و صاحب بر نفس است و صاحب روح زیست و میوه زیتون است و صاحب

محبوب است و وصیت می‌کنم تو را ای عمران که به مصاحبت شریح بود و بکیه و طلب و طاهر و مطهر است بیان او
در کتاب تورات و او موعود است و کتاب او مهیمن و غالب است بر کتابها تمام و او ستوده و ساجد و را بخت
در اهل بیت و ساکن بود در آن او بنده اختیار او فرو دیگر نزد و در زمان او خوف و قتل و وحشت بال
خواهد بود و اسم او احمد و محمد و امین است و او از بقیه و اعقاب پیغمبران گذشته است و او بر تمام کتابها
آمده و بر تمام پیغمبران گذشته اقرار خواهد داشت و تصدیق آنها خواهد نمود و او از هر خوف منتهی است و
از بلای جمیع امامان و خلق خواهد داشت او و امامان رحمانی و من او باقی باشند امت مرحومه مبارکه
خواهد بود و از بلای آن ساعات معینی خواهد بود و در آن ساعات نماز شود برای آنها نماز بکاری آورد و
بنده بلای مولدی خود پیر او ستوده تصدیق من و اطاعت او را متابعت بنما زیرا که او بلاد تو مانی ای موسی
به آنکه او اقرار خوانده است و او بنده خلاق است و بر هر چیز رو دست بگیرد آن چیز مبارک میشود در گفت
برنامه و بر هر چیزی مبارک است و چنین گذشته است در علم من و خلقت او چنین شناخت و بادا به امر کنم
روز قیامت را او برات او جمع می‌کنم منافع دنیا سوی پیر طلبان بنی اسرائیل را امر کنم و اسم او
یاد کنید و او ستوده خوار و حقیر گردانند و حقیر نشانند و آن او را حقیر خواهند شمرد و دین است در عهد
او این هم نوشته باد و خواهد بود که زنوب دگر ده و یاری گشته کمان او خواهد بود و نوب او و اندکی
خواهد بود و حجت است و دین او و اراده او دیگر خالی خلق او بود و هر آینه آن در هر مکان صنو علامات
خواهد نمود و از کثیر علامات آن مکان کثیر بیانی بود و در فضا در خواهد بود و هر آینه او قرآن نازل خواهم
ساخت و فارق در میان حق و باطل به آن قرآن شعار بود و در است از و ستوده تبیان پیر او هلاک
بوت ای پسر عمران و من دعا که بر او صلوات می‌فرستم ای موسی تو بنده من و مبعوث ما هستی

ز قرآن و فرقان

پس حقیران و فقیران را ذلیل و خوار شمار و کسی را که غنی است و مال دنیا و غنی را ملاحظه باش
او را احترام کن و بوده باش در وقت ذکر و یاد کردن من خاشع و در وقت تلاوت اسم من مطیع
از رحمت من دانسته باش و لذت و خوبی تورات را به صوت و نغمه نیکوان و بزرگ من ملازم باش و از
دشمن آگاه باش با کسی که اطمینان می‌طلبد و مرا اطاعت کن و هر چیز را اثر نیک می‌سازد و بس که از بلای کشان است
نزدیکی من به بزرگی می‌باشم و من تو را از نطفه خوار به مقدار اکبر کرده ام و از گل تو را آفریده‌ام و از زمین خوار
به مقدار بر دمیده ام و محفوظ نمودم پس گردن بشری و من صانع و خالق آن بشری باشم پس صحت و جهه و ذات
من مبارک است و جمیع من مقدس است و مثل من هیچ چیزی نیست و من زنده جاوید هستم و هرگز نسیان نمی‌شوم
ای موسی در وقت سوال خواندن با خوف و ترس بخوان و روی خود را در آن وقت که تنها
بر خاک بگذار و سجده کن به بهترین اعضای خود و نماز بگذار و قوت بخوان در حضور من و در عالم انقطاع
باش و در وقت نماز و مناجات به یکی از دو قسم ترس و بیم و بر پا بر پا دار تورات را و گام تا به سوی کاهلان جاهلان
و به یاد آنها باید و رحمت ها بسوی ایشان بگیر و در گناه من خود قرار نده زیرا که من چون تو را به صورت بگیرم
تحت بر سیرم ای موسی اگر به انقطاع و محبت خود بسوی من قطع کنی از آن رشته یار
چه نخواهی ز پیر اجابت کنم و در حضور من بایست مثل بنده حقیر فقیر و نفس خود را به جهت نیکی نزدیک او
سزاوار تر است به عزت و نسب تورات به سوی بنی اسرائیل خبر کن و بس است این کلام حال که در شب و قطع
و در روشنی و این کلام را برور و کار است ای موسی هر وقت سوال کنی و بیند تو را بصیر می‌باشی نیکی
نگاه کن ای موسی آنها با خوف مراتب می‌کنند و من له الخوف می‌دهم بس می‌باشند
و زمین از زمین طلع مراتب می‌کند و تمام مخلوقات مراتب می‌کنند پس رو به نماز کردن زیرا که نماز در نزد من

[illegible]

منزلت عظیمی [illegible] و از بلای [illegible] در نزد من [illegible] محکم است [illegible] زکوة را [illegible] از بهترین [illegible]

[illegible] ای موسی [illegible]

[illegible]

مؤمن آن وقت و نیم آن رنجت ... پس مؤمن همیشه نظرش بصیر آن وقت است و هر گاه نیست در کمین آن می‌نشیند و به تحقیق پایان و خاتمه مناسب خواهش و میل بصیر آن وقت در میان مؤمن و در میان لذت و خوش و دنیا

ای رویای عمر آن آنان آن به عموم بیان محرمت و لکن چیزی است تو خواهی و عاقبت خواهی ان بسته شد باشد آن هست خواهی ان ضروری کمال تو ... و خواهی و از خواهی ان آن طول باشی ای رویای دنیا دیگر تو ملکان در کتاب اعمال و مرگ و بند و جان باقی از طلب آن رفتند و در پیش ... بصیر فات پس چگونه ای چشم‌ها بخواب میرفتند و دیا چگونه با این مرحله مردم لذت زندگانی سو می‌یابند لکن اینها در حقیقت فرو نیابند و لکن تابع تفاوت نکنند باشند و بدون این حقیقت و تفاوت همیشان در وقع می‌باشند ای رویای دنیا چیز و شاد و با قدر و مقدار است و نه قابل آن است و الا ثواب مؤمن فقدر به هم و به قابل نیست و الا عقاب عاصیان و خائنان قرار به هم پس ... و ... ندانی بگر که و ثواب دارد و بار او را ... و نی با بوی که دنیا و با ... ای رویای ... من که در امر ... ام ... بش ... ام کرده دام‌ها در نام به بست است ای رویای چون ... دولت و به جای بهر تو از آورده است پس بگو که کتابی از ... و در مناسب و خوب است آن ... است و لکن تو بصیر تو درآورد پس بگو که به جای تو از لباس حلال و پرهیزکار سوی ای رویای عاشش جابر و ظلم کننده و دوزخ و مصاحب ظالمان

ای رویای بگو به بندگان من که در هر مطلبی سو که خواهند از اینکه در جهت اقتدارم داشته باشند و جز از الزام دین و اجابت کننده دعای مضطر من می‌باشم و نیز بعدها سو رفع میکنم و نهان‌ها سو به دل من و عذر از ... راحت میرسانم و عمل قلیل سو قبول میکنم و او کثیر به هم و بی ... ان را عفو میکردانم و نیز در دل کار و ایم ... ... و پس لکن ... را این هر که ... بصیر تو آورد و ... و سو ... نیکی

در رنج است ای رویا خویش باش و خویش که ... نسبت به ... پادشاه ترک کن ... که ده ... دیا ... نبش و مصاحب باش و ... تو ... خود ... در ... و ... و امداد در امور ... هم سو امداد در امور ... کنند ای رویا به اینکه مرگ ... علامات ... که ... تو نشد ... دار ... تو نشد به و ... که به ... تو نشد ... میشود ای رویا هر علم و هر قول ... از ... دیار رفتار ... بسیار است لکن به در نظرها ... است و ... و هر ... و در آن ... رفتار ... قدیم است لکن در نظرها کثیر به باشد ای رویا به اینکه این روزها روز آن رفتنی است و در پیش رو هست پس نظر کن و آن که ... روز است پس آن هم ... جواب را از کجا آن روز ... که تو در آن روز ... از ده ... و ... عبرت و موعظه خود سو از روزگار و از اهل روزگار ... طولانی روزگار قصیر است و ... طولانی است و هر چیزی ... است پس حال عمل کن و ... آن عمل سو به چشم خود ... با آنکه طمع تو ... وقت ... و عادت ... خود را بر عادت ... تا ... در روز ... است ... در آن روز ... بیان میکنند ای رویا ... دست خود سو ... که ... پیش ... دار ... به ... و ... پیش از آنکه ... میکند و ... پس ... ای رویا نفس خود سو در ... از دنیا ... و از دنیا ... از ... دنیا ... دنیا ... به ... کار ... و دنیا ... که ... در دنیا ... ای رویا حقایق ... سو ... خود ... آن حقایق ... روزها ... و دنیا سو در سینه ... خود ... ای رویا اهل دنیا ... هر ... چیزی ... در نظر آن ... چیز سو ... در نظر

تمام شد ... ۲۰

دیگو به خویش آمدی که روزه به درگاه خداوند تعالیان آوردی و از نیکوئی اش طلب مغفرت کنم و برای اش نفوس دیار
مجوی به سبب چیزی که من تو عطا کرده ام و با آن چنان رفتار کنم و آن چنان دانسته تو تنها از آن تو خواهی
و با آن نکوئی از من سؤال کنند و فضل و رحمت بر دارم که خواهد نبود فضل و رحمت مرا بغیر از خود کی الهی
منقطع و صاحب فضل عظیم می باشم   ای روحی اسرار پنهان که گناه نشود   و تو را در خطا کنند کمان
و همیش مغفرها و استغفار کنند و از نیکوئی ما هیچیان بهره کرده تو در مقام رضای من باشی پس مرا خوان با جاه
پرهیزکار و دیان رحمت گفتار و اطاعت کنم امر مولود و بندگان می بردی نکو و برد اشتیاقیان خیر کنم
سبب چیزی
و توان چیز سو للهی خود به اکرده و نیز نزدیک بشود رسیده می تو نزد کنم و می از تو چیزی را که بر تو بشود
و نیکیش به نیم خواهم و از تو خواسته ام و مولود کوانا و از من چیزی نخواهی با من تو اجابت کنم و آن چیزی سو
تو عطا فرمایم و نزدیک بشو به نیز می سبب آن چیزی که انکار از من فرو گرفته و برحمت به تمام آن چیز را
بر تو نازل سازم   ای روحی ظلم نیز زمین و به آنکه حقوقت قوی فوج خفیه بود و ظلم نیز آسمان و به آنکه
در به یاد بی تو مملکت و سلطنت عظیم است و بر نفس خود آرنده کنم و دارد در دنیا می باشی و بترس از بعد گناه
دل از نیت به رضا و دنیا فرو نه به دهر که سوختن در ظلم باشی و بهر که ظلم بر کسی کنم زیاده می در کمی ظالمان
می باشم تا آنکه مظلوم سو باری کنم و بر ظالم انتقام کشم   ای روحی بهره تو می حسنه را ده متقارن حق
سیم و سبب نیک کرده و ما عیان را به آن که مرکز نیز از نیکوئی بی ترک قرار ده و از نیکوئی و عادت
و نیکوئی بی ترک قرار به بهره تو دیک بشو بیرونی و حال خود را با صلاح آورده و عالم می شناسی که به قطع
و نهایت توقع از کی دانسته باشی و دشمن و عاری که در رحمت دانسته باشی به چیزی را در نزد من است و دشمن کار
کی نهایت نزاهت و نیکوئی را از گناهان خود دانسته باش و به آنکه هم جا که روشنی روز دنیا و شب را دارد

در کلیم وعدن فخر الدوله ارسال

هر کنه هم چنان حسنه و کارهای نیک به ده کارهای بد را سوئیان می سازد و هم چنانکه نیاز به شب روشنی روز و سو
باطل می کنه گناه حسنه و خیر عظیم را با به وی باطل می سازد   در کتاب روضه واثق وغیره از ائمه علیهم السلام
منقول است حق تعالی حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام را موعظه نموده و فرموده است   ای عیسی
من پروردگار تو و پروردگار پدران تو می باشم و اسم من واحد است و من یگانه ام بی شریک هر چیزی را
خلق کرده ام و هر چیزی از تو بیرون است و هر چیزی را رجوع بسوی من است   ای عیسی تو با امر من و به امر
او دانا و نوری می باشی و تو از کلام من بیرون می سازی با دنی کی در روح در آن مرده و مردگان سو بکلمه من زنده
می سازی پس بسوی من راغب باش و از من بترس و از عذاب من پناه ببر خود تا که بسوی خودم   ای عیسی
وصیت می کنم تو را وصیت کردن از دست لطف که دست خود را تا آنکه از نیکوئی توللعالمین
و شرح سینه آنکه تو مبارک شد در کوه ها و در حالت کبیری و نیز نیکی ها و در هر جا باشی شهادت بده با آنکه
تو بنده من و پیر کنیز من می باشی و سو بکجا و چنان نزدیک بدان وصیت و نقه تو بتو نزدیک است و قوا
بره ذکر و یاد مسو از نیکی و خیره معاد خود و نزدیک بشو بسوی من به سبب نوافل و بر من تو کل کن تا کفایت کنم
امور تو و غیر من مسو دست بدار و تو را مخذول می سازم   ای عیسی صبر کن بر بلا و سو خوش باش بر قضا
و در امور خود طالب مسرت من باشی و مسرت من در آن است به اطاعت کرده شوم و کمی از آن من
نزد تو ورزد و عصیان کنه   ای عیسی زنده بدار ذکر و یاد مسو به آن خود و دوستی مسو در دل خود فرود بیر
ای عیسی بیدار باش در ساعاتی که مردم در خواب می باشند و حکم بیاز از نیکی حکمت لطیف را
ای عیسی از من ترسان باش و بسوی من راغب باش و دل خود را سبب خوف از من بمیران
ای عیسی مراعات کن تنها سو به تیر و کسب نمودن مسرت من و تشنه باش در روزها از کثیر روز

حاجت خود الهی [illegible] در نهایت [illegible] در هر جا [illegible]

الهی [illegible] در میان بندگان [illegible] نصیحت [illegible] را در میان [illegible]

[illegible] شیطان [illegible] الهی [illegible]

[illegible] الهی [illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible] بندگان [illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible] نفس خود [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

الهی [illegible] دنیا [illegible] نفس خود [illegible]

[illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible] الهی [illegible] نفس خود [illegible]

[illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible]

الهی [illegible]

[illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هیچ [illegible] که [illegible] از شیخ [illegible] خود [illegible]

[illegible] خود [illegible] از شیخ [illegible]

[illegible] خود [illegible] از تو [illegible] نفس خود [illegible]

[illegible] خطاب در حقیقت [illegible]

از شیخ [illegible]

[illegible] از شیخ [illegible] خود [illegible]

[illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] و در آن [illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و از آن [illegible]

پس [illegible] و از آن [illegible] و آن [illegible]

[illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible] از آن از شیخ در هر جا [illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible] نفس خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

[illegible] از شیخ [illegible]

ای پسر محاسبه نفس خود بکن زیرا که رجوع او بسوی تست تا از هر عیب و ثواب او مطلع در عاقبت
بر آن و جز بزرگ و آن عاقلان با وجود میرسد در نهایت عطا کند ای پسر تو بکوش که ایام سر
و هر بیم تو با هر نفس سوی او کرد روح را از جانب بزرگ بیم آورد جز هیات ای بچه و تو از آن بر جز این
ایشان و بعد از هر او بر این عادت در سابق بکار ای پسر هر کسی که ذکر او برند هر بهشت و او کلام
او در تو بجهه در هر روز در بحر طلب او بر او چیز در بزرگ او روز ما ما به سوی او نشد و نظر او ای پسر کرامت
به او سویه ما در بیش در هر عطا کردم و بر دل این او را استحکام رجال بنما و در هر مرحله خواهم هر عزت
خود سوی هم سازم از نفس ما در ش و هم چنین در ابلاغ کرد تو نیز عزت خود سوی رفیق ظاهر کرد
و هر که محبوب تو هر تا بجز کر است و اطاعت مرا خبر کنند و از خوف میترسد ای پسر
به او نیز شود و از رحمت هر بادی بناش و هر انشیح کر با تسبیح کند کمان و هر بهتر کمال خود سو نعمه برند
ای پسر چگونه بنده کمان هر نمی کند الله و حال این و خشنود و اعتبار این در دست هر است و در این
هر سعادت را در نه کامل هر کنند و در نظر سو هر چه آن سو مرد انه و دیگر سوره این هر دو به
و چنین هلاک هر شده کافر ای پسر هر بیت دنیا از این نیک سخن هر و یاد است و در آخرت آن
دنیا است و در او است آنچه هر چیز و این و چه سود این چیز سو بیه او هر طاعت خالق هر کند و
و از دنیا زیرا که با هر جمهار آن سوی این میشه و بهشت آن را کم است ای پسر سو بخوان
در وقت خوابت و هر زمان برای تو از آن تا سو یابی و سود در عاقبت نیکوان و سود است دانه با نیک
زیرا که هر چیز ترتیب کنم تو و ما کند کمان سود این است هر کسی در هر روز سو بخوانه ای پسر از این
برکس و بنده کمان سود از هر کس باشم که کار سوی را از هر چیز و طلبه بر انبیاء نیکو خود سو از

۵۱ سطر از نامه اورنگ

آن اعمال را زندگانی وجود داشتن و هم با نیز هلاک هر شد و عذاب آن بیشتر هر کرده ای پسر از این
اندیشه داشته باش نشان این در انتها و عقلای ما و از آن هر که را به ملامت خواهم نمود و اندیشه ملال
و کمال این ها سوی ایشان که دوام بر او هر اندیشه داشته باشید ای پسر هر که سلطنت و مملکت از هر دو در
قدرت هر است و در ایشان و همه آنها هم بر لکرسی او طاعت کنند تو ملکی بهشت خود بر کنم و در جوار عالی
تو جای رسیم ای پسر هر کسی در هر لکرسی که غضب کنم تو لطف کوا هم کشید رفتار کند و از تو سوی عقل شد
دیگر از تو سعی باشم غضب غضب کنند کمان تو صبر و بیم باش ای پسر در روز نفس خود در پیش
سود و کتبه تا سو در روز نفس خود و کلم و سود با در کن در هر روز تمام و در مجالس تا تو باد کنم در هر دو
بهتر از هر دو و جماعت آدمیان است ای پسر سو بخوان خواندن کسی که در دنیا خوش شنایند و دشنام
کردن و خواندن و نیز در او سو با در بس باش ای پسر هر تا سر و دیگر قسم کرده هوس را به غضب
هر آنکس و ارشاد غضب هر کند و هر آنکه هم دنیا کم است و در قرآن یاد است و در روز دیگر دارد
و دنیا همت و هر بهتر است از آنکه مردم را خوب با او اتفاق داشته باشد ای پسر بگو به طلب هر کار
و هر چه خواهم کرد و در هر روز دانه عمل تا سو بر دل آوردم و کلام هر حق هر و تا خود هر بهشت است
با آن منت ها که او در هر جا داشته و با آن اعمال در نهان کرده ای پسر بگو طلب هر این راه که
هر نهان خود را در هر روز سوی شوید و صفا هر دیده و کلفت و در هر دل خود سو با هر کنید که
هر کس بر ذنب خورده و چنان داشته اند و از سعی ها کرم تا سو خواهم آمرزید با این و بر تو دولت
و با تو نماز هر کنید و گویا آن و از نفس اهل دنیا خطر ها و غیر ها و در دل هم هر نهان خود استعمال هر کنید و
در روز دین باطن را تا بنی حقه کنیده است و کجا جب بلی تا مرد ها پردیده منتفی هر باشید و بگو طلبه

بر آبرا نیازی به ... طبع خود را به چیزی دارد و هم آنها سو بار غلبه و کوشش خود را در ستان بالا
و خفا ... و در هر ... بر اطوار خود ... طالب صورت ها ... ای بنده ... تکوار
حسنه و عمل خیر ... از آن ... رضای ... آن است ... خود ...
هر آن که ... بلا ... و خیر ... نسبت به خود ... آن خیر را
بنیز خود ... برای ... خود ...
... نزدیک ... از جاهلان ... ای بنده خود ...
از ... کاران ... شریک باشی ... اعمال خیر ... ایشان
... برادران ... بر ... ایشان ...
تا ... صورت ... ای بنده ...
... و ...
...
...
باشد ...
... صلی الله علیه و آله ...
...
...
...

هر ... و ... بر آن ... و ... در ... هر که ...
و ... ای بنده ... ای ...
خبر دار و آگاه ... آن ... و اطاعت ... و ایمان الله ...
و او ... حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام عرض کرد ... این خبر را
از خود ... و از ... حق ...
صلی الله علیه و آله ... و ...
کردن ... از ...
ملاقات کند ... و آن ...
آنان ...
...
...
...
و ... آن ...
... اساس ... صلی الله علیه و آله و علیه السلام ای بنده ... آن ...
...
...
... و از ... آن ...

و آن حوض از آب چشمهٔ رحیق است از بهشت و در اطراف آن رحیق جامها و پیالهاست به عدد و اینها به عدد
ستارهای آسمان است و کوزها در اطراف آن حوض است به عدد سنگ ریزها و کلوخ ریزها و آب آن کوثر
در نهایت گوارایی و خوش مزگی است و از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر است و از طعم تا بر میوهای بهشت بهتر
و هر کس که از آن چشمه یکبار آب بخورد هرگز تشنه نمی شود و این درجه و این حوض و این نعمتها از بهشت است
دیگر این است و فرق او بر کل مخلوقات تفضیل داده ام ای ربیع هر که بعد از نبوت خواهم نمود
دعا کنید او را با عبادت حق خلق خواهد بود و قلب و عقل او مطابق خواهد بود و او مردم را به هیچ چیز نمی کند اما اولا
خود بآن امر عمل می کند و طریقه دین او جدا کردن است در حالت عسرت و در حالت وسعت و ا...
نورها تمام مطلع و معتاد او خواهد بود و صاحب از مردم غیر او خفیف خلق خواهد بود به سبب دین او تو هم و در وقت طعام خوردن
بسم الله گوید و از مردم بعد یکی و به تسلیم خلق کرده و در شب بسیار نماز خواهد بود در حالتی که مردم در خواب باشند
و از بلای او در هر روز پنج نماز است با دریا و در اوقات نماز که بر سر او خواهد کرد هیچ را کردن از
چه بر سر او بعد بتر و اسیره در دنیا چه بر گنه کار عالم کند و ابتدا به نماز می گشته و تکبیر و نماز سوختن می نماید به تعظیم
و قربهای خود سو در نماز که او بر چه می گفته هم چنانکه ملائکه در مقام ملائکه صف می کشند و سجده دل او از
خشوع مملو و نور در دل او و حق بر زبان او است و او بر طریقه حق است در هر جا و هر گاه و اعمال او چنان باید
خواهد بود چند که هر فتنه چیزها سو و در روح دین خواهش او نیست که او در دیده او در خواب و
بیدار خواهد بود و از بلای او است نصیحت کردن و حیات در زبان است او دریا خواهد بود و دست
و تنهای است او خواهد بود در بیکاره است با او صحبت کند و کی وجه صحبت او را بگذارد بیران جهه
رو وی نفس خود گذشته است و هر کی او را بر چه او که دنیا می کند هم خود در این او سو ملائکه بهشت

نمام شد ... [illegible]

پس امر کن ظلم بر اسرار اینها سو و کتاب او را محتاج و دنیا را بس که ما نه دست و دین و طریقه او سو بهتر از همه
دین او بر تو سلام بفرستید زیرا که از نظر او مقام محمود و شأن عظیم است ای ربیع نگاه در دنیا می نمودم
بر هر چیزی که تو به بهتری نزدیک می سازد و نفی کردم تو را از هر چیزی که ترا دور می کند پس موافق نفس خود
باش ای ربیع هر آنچه در دنیا تو راست دین تو را چنانکه روزی تو است کرده ام پس از هر چیزی که تو را از آن بهره داده ام
بهره گیر و از دنیا فقط چیزی سو که بر تو فرض کرده ام برای اصلاح دین و دنیای خود ای ربیع نظر
در عمل خود مثل نظر کردن بنده که بعمل دیگران خود در عمل غیر خود نظر می کنی نظر کردن آنکه بعمل خود
در دنیا مشغول و با رغبت باش و رغبت در دنیا را بدل کن ای ربیع تفکر و تعقل در امر خود
و عبرت بگیر و نظر کن در عیبها و اطراف زمین و آسمانها و صاحب علم کن که آن چگونه شده است ای ربیع ترک
صحبت های بی نظیر و صحبت است و نمای اقوال بی نظیر و حق است و بر حق تکلم و انکار سو بر بشنو
پیر حق و آنکه کوچک هر آنچه ترا از آنچه بر تو از ثواب و عقاب خود آگاه کردم سو عصیان نورزید و از
نظر تو از گناه است بر شیخ و مبغض نخواهد بود ای ربیع اهل خود را از بس بر دنیا بر دار و نظر تو بر
کس که از تو پست تر است و بهتر کسی که از تو بالاتر است نظر کن هر آنچه حب دنیا سر هر خطا است و کی هر
بر تو او سو بد است هر آرزوی او سو بد است هر آرزو ای ربیع اهل خود را از نظر بر باک و دانا
و مسولیان دنیا و دین در عقوبت و هر آنچه بر دین ذراع است و قوتی دیگر و مشغولی در درگاه من بگیر و بوده باش
در مقام بندگی از زن و کمال بر از مرد ای ربیع هیچ چیزی سو شریک در قرار مده و در غیر هم
باش و رحمت بر آن بر در باش و نفس خود سو را از غره و فرو بگیر که است با هم و شب و رحمت و نعم
چند از نیکوه دنیا نیست مایه است و از آن برکت و هر چیز از دنیا به تیر و تنگی آن چیز سو جاری

... و کرده است پس ... اعمال ... [illegible] ... حق ... در ... [illegible]
... [illegible] ... حق خود ... [illegible]
... [illegible] ... از دنیا خود ... [illegible]
... [illegible] ... صاحب علم و ... [illegible]
... [illegible] ... و در کتاب روضه [illegible]
و غیره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت ... که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در شب
معراج ... [illegible] ... پروردگار ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله
... [illegible] ... خود را ... [illegible]
خود ... [illegible]
... [illegible] ... خود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... خود ... [illegible]
... [illegible] ... از دنیا ... [illegible]
صلی الله علیه و آله و سلم ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد ای پروردگار ... [illegible]
... [illegible] ... از دنیا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... از ... خود ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ای احمد صلی الله علیه و آله و سلم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد ... [illegible]
... [illegible]
... ای احمد صلی الله علیه و آله و سلم ... [illegible] ... چهار ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اول ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت ... [illegible]
عرض کرد ای پروردگار ... [illegible]
... [illegible] ... چهارم ... [illegible]
... [illegible]

ای احمد صلی الله علیه و آله و سلم آیا می‌دانی که در چه وقت بنده بمن نزدیکتر است پس آنحضرت عرض کرد که ندانم
پس حق تعالی فرمود که در وقتی که بنده گرسنه یا در سجده باشد ای احمد صلی الله علیه و آله و سلم عجب دارم از سه
بنده اول آن بنده که داخل نماز شود و با وجود آنکه بداند که دست بجانب کی دراز کرده
و در نزد که ایستاده است و آن بنده پینکی و چرتش عارض شود دوم آن بنده که از برای او قوت یکروز
از علف یا غیر آن باشد و او در فکر روزی فردای خود باشد سیم آن بنده که نمیداند که من از او راضیم یا از او
غضبناکم و با وجود این می‌خندد ای احمد صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه در بهشت قصری هست که از
لؤلؤ است بر بالای مروارید دیگر و از یک دانه بالای دانه دیگر است و در آن قصر اصلا وصله و درز
نیست بلکه از یک مروارید است و در آن قصر بندگان خاص من می‌باشند و در هر روز هفتاد بار بطرف
ایشان نظر می‌کنم و در هر نظری با ایشان تکلم می‌کنم و زیاده می‌کنم ملک ایشان را در هر نظری هفتاد برابر و چون
اهل بهشت از خوردن طعام و شراب آن لذت می‌برند ایشان بذکر و یاد و بکلام من لذت می‌برند آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد که پروردگارا علامت ایشان کدامست حق تعالی فرمود
که ایشان در دنیا زندانیان می‌باشند زبانهای خود را از سخن فضول و شکمهای خود را از زیادتی
طعام حبس کرده‌اند ای احمد صلی الله علیه و آله و سلم محبت و دوستی نمودن با من محبت نمودن است
با فقرا و با ایشان دوستی و نزدیکی کردن است پس عرض کرد که ای پروردگار کدام فقرا اند که تو همه
کسانی اند که بکم راضی و قانع می‌باشند و بر گرسنگی صبر می‌نمایند و بر آسودگی شکر می‌کنند
و از گرسنگی و تشنگی خود در نزد کسی شکایت نمی‌نمایند و بزبان دروغ نمی‌گویند و بر پروردگار خود غضب
نمی‌کنند و در کار او به غضب نمی‌آیند و در باب چیزی که از دست ایشان بیرون برود غمگین نمی‌شوند و بآنچه

[illegible]

بدست ایشان آید از آن خوشحال نمی‌شوند ای احمد صلی الله علیه و آله و سلم محبت من محبت فقراست پس فقرا
را بنزدیک خود قرار بده و در پیش ایشان بنشین و نزدیک با ایشان بنشین تا ترا نزدیک گردانم بخود و دور بگردان اغنیا را و مجلس
ایشان را دور کن زیرا که فقرا دوستان من می‌باشند ای احمد صلی الله علیه و آله خود را زینت مده بجامه‌های
نرم و بطعامهای پاکیزه و بفرشهای نرم زیرا که نفس تو جای همه شرهاست و هر رفیق بدیست تو او را بسوی
می‌کشی بسوی طاعت خدا و او ترا می‌کشد بسوی معصیت خدا و مخالفت تو می‌کند در اطاعت نمودن خدا و ترا اطاعت
می‌کند در چیزی که خدا بد دارد و از آن چیز خوشش نمی‌آید و طغیان می‌کند وقتی که سیر شود و شکایت
می‌کند وقتی که گرسنه شود و وقتیکه فقیر شود از فقر خود در غضب میشود و وقتیکه غنی و مالدار شود تکبر می‌کند
و وقتی که در میان قبیله خود بزرگ و معین گردد امر خدا را فراموش میکند و وقتیکه از خدا ایمن باشد از او غافل
میشود و این نفس قرین و رفیق شیطان است و نفس تو مثل شترمرغ است که در خوردن بسیار می‌خورد و از
برداشتن بار عاجز است و مانند خرزهره است که رنگش خوب است و مزه‌اش تلخ
ای احمد صلی الله علیه و آله دشمن دار دنیا و اهل آن را و دوست دار آخرت و اهل آن را
پس آنحضرت صلی الله علیه و آله عرض کرد که ای پروردگار اهل دنیا کیانند و اهل آخرت کیانند
پس حق تعالی فرمود که اهل دنیا کسانی اند که بسیار خورند و بسیار خندند و بسیار خوابند و غضب ایشان
بسیار است و رضای ایشان کم است و اگر کسی بدی کند بایشان عذر نمی‌خواهند و اگر کسی با ایشان بدی کند و در
نزد ایشان عذر بخواهد عذر او را قبول نمی‌کنند و در عبادت کردن و اطاعت خدا نمودن کاهل و کسلند
و در معصیت نمودن جرأت و شجاعت دارند و آرزوی ایشان دور و دراز است و اجل ایشان
نزدیک است و عمر ایشان کم است و هرگز بنفس خود محاسبه نمی‌نمایند و دوستی ایشان کم

است

دنیا کمش و حرف زدن آنها بسیار است و ترس ایشان از خدا کم است و در وقت طعام خوردن شتابزده‌اند
سرور و خوشحالی ایشان بسیار است و هرگاه اهل دنیا در وقت نعمت شکر می‌کنند و در وقت بلا جزع و فزع
و ناله بسیار می‌کنند و مردم در نزد ایشان کم است و هرچه در نزد خود در آیند آن چیز در ایشان موجود نیست و آن چیز
که نزد ایشان نیست طلب آن می‌کنند و بدی آن چیز نمی‌بینند و پیوسته کار ایشان غفلت کردن و خوب
مردم را گفتن است ای احمد صلی الله علیه و آله عیب‌های اهل دنیا بسیار است و در ایشان جهالت و نادانی و احمقی
و ایشان معلم خود را از تعلم طاقت و تواضع نمی‌کنند و خود را در پیش نفس خود از علم قلیل می‌دانند و حال
آنکه عاقلان ایشان را احمقان می‌دانند ای احمد صلی الله علیه و آله روی‌های اهل آخرت شکفته و بروی ایشان
خشوع است و حیای ایشان بسیار است و طاقت ایشان کم است و نفع ایشان بسیار و مکر و حیله ایشان کم
مردم از شرور و ظلم و ستم ایشان در راحت می‌باشند و نفس‌های ایشان از خود ایشان در تعب است غیر در دل
نیست که نفس‌های خود را همیشه در کوره‌ی الله و کلام اهل آخرت به نیک و دلیل نیات است و پیوسته حساب
نفس خود را می‌کنند و او را در نعمت الله و دیده‌های ایشان در خواب است و دل‌های ایشان بیدار است
و دیده‌های ایشان گریان است و دل‌های ایشان به یاد خدا است و در وقتی که مردم از غافلان نوشته می‌شود ایشان از یاد
کنندگان خدا نوشته می‌شوند و ایشان در اول نعمت حمد می‌کنند و در آخر نعمت شکر می‌نمایند و دعای ایشان
پیش درگاه خدا بلند می‌شود و کلام آنها در آن درگاه شنیده می‌شود و ملائکه از خدا بودن ایشان سرور و خوشحال
می‌شوند و دعای ایشان در زیر عرش خدا طواف می‌کنند و خدا دوست دارد کلام ایشان را همچنان که مادر
پسر و فرزند خود را دوست دارد و اهل آخرت را چیزی از یاد خدا غافل نمی‌سازد و ایشان غافل نمی‌شوند
و ایشان اهتمام می‌کنند کثرت طعام و کثرت کلام و کثرت لباس را و بر مردم نظر ایشان ...

بر دامان صلح نهاد ... دامان ...

مرد کاملان و همه را در نزد آنها زنده است و میرد ایشان از شما کرم بیشتر خود می‌خواند که را نگشتن
از ایشان بر آورده و رهرو کردن شتاب و از شما لطف میان می‌کنند و محبت می‌ورزند با کسی که با ایشان
رفیق آورد و دنیا و آخرت در نظر آنها به منزله یک چیز شتاب است یا در دنیا تا آنکه به منزله دوام در
نظر آخرت می‌باشند و هرگز یک همه هیچ و ایشان را طعن به سبب جهاد نمودن با نفس خود و با اهل خود و بخاطر
نمودن با شیطان همان می‌نمایند بسبب شیطان در دلهای ایشان جاری است و از شدت ضعف تا تقلا کنم
فی الجمله باری بود و ایشان سوی توکل می‌سازند و از کثرت حرص بر عبادت در دعا و پیش ...
نیز و بلا در زیرکی ما ایشان همه بار ایشان را حرکت کنند و احمد میان هیچ طرف نمی‌کنند و نیز
در حال ایشان شیخ به مرگ تا مرگ نمی‌میرند پس قسم به عزت و جلال خود هم آنها را کجا باد و خوبی زنده می‌سازم و
روح ایشان از بدن مفارقت نماید ملک الموت را بر آنها مسلط نمی‌سازم و روح ایشان را قبض نمایند خود
روح آنها را قبض می‌کنم به دست قدرت خود هر آینه از برای روح آنها کل درهای آسمان را مفتوح
می‌سازم و تمام حجاب‌ها را در میان مرو خود ... می‌خواهم و از پیش نظر آنها بر می‌دارم و امر می‌کنم بهشت را
به خود سوی زینت کنند از برای ایشان و امر می‌کنم حورالعین سوی بهشت در کمال خوبی بهشت بروند
و امر می‌کنم ملائکه را که برای ایشان در دور و دیر فرشته و امر می‌کنم در تمامی بهشت را به نزد خود سوی بهشت
و امر می‌کنم که ... درختان سوی بهشت و امر می‌کنم بادهای ... را که در زیر عرش است
کوه‌ها از کافور و مشک از خوشبوی آن کافور و مشک را برای ایشان نمی‌کنند و در میان من و روح
حجابی دیده نمی‌شود و در وقتی که روح آنها به سوی من قبض شود با آن خطاب می‌کنم که خوش آمدی ای
مانوس و به نزد دوست خود آمدی پس به سوی من بیا با احترام تمام و با بشارت بازی ... رحمت در ...

چهار در از بهشت را می‌گشایم که از یکی در صبح و شام به بهاء و گنجهای او الطاف می‌شود و از در دیگر نظر به جلالت و عظمت
نظر می‌کند به طریقی که خواهد بدون صعوبت و از در دیگر بر آتش دوزخ مطلع می‌شود پس نظر می‌کند به سوی طبقات
که چگونه به عذاب مبتلا شده‌اند و از در دیگر حور العین و [illegible] الطاف [illegible] پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
عرض کرد پروردگارا این سفیهان چه کسانند حق تعالی فرمود که [illegible] [illegible]
[illegible] و از خوابیدن آن غافل نشود و نه از یاد او فراموش شود و از ترک آن تألم و محزون شود
و نه از یاد او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن مجلس شود و مایل نمود
و آشنائیت به معاشرت و خلط او با [illegible] آن سو [illegible] [illegible] [illegible] الهی باز دارد و [illegible]
رفتن و طعام [illegible] [illegible] معاش است و از [illegible] و نه او سو لباس [illegible] [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] سفیهان از کثرت عبادت [illegible] و [illegible] روزها [illegible] و [illegible] ایشان از [illegible] [illegible] ذل است
[illegible] از ذکر خدا و دلهای ایشان از کثرت مخالفت نمودن با هوای نفس خود سوراخ است و [illegible] خود [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] را در عبادت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بهشت و [illegible] [illegible] ایشان در ملکوت [illegible] [illegible] [illegible] چنانچه [illegible] [illegible] [illegible] در عبادت خدا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس حضرت صلی الله علیه و آله عرض کرد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حق تعالی فرمود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس حضرت عرض کرد پروردگارا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سفیهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس حق تعالی فرمود [illegible] [illegible]
در جنب [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس حضرت صلی الله علیه و آله عرض نمود

و در بهشتهائی که در آنجا [illegible] [illegible] [illegible] و در آن بهشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و آن سو [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خدای خود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در دنیا بر ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از طاعت خدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در عبادت خدا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] سفیهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و آن سفیهان [illegible] [illegible]
و [illegible] قیامت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهشت [illegible]
ایشان [illegible] [illegible] [illegible] در دنیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در دنیا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و او سو مطلع می‌سازم بر چیزها که به مردم در روز قیامت [illegible] از احوال [illegible] روز و از [illegible]
محاسبه نمودن با انبیا و فقرا و جهال و علما و در فقرا و [illegible] می‌سازم و [illegible] سو بر او نازل می‌سازم [illegible]
[illegible] و [illegible] بشارت به [illegible] و [illegible] مرکب [illegible] و [illegible] قبر و [illegible]
پس بعد از آن [illegible] او [illegible] سو [illegible] خواهم [illegible] او را [illegible] خواهم نمود پس بعد از آن کتاب [illegible]
[illegible] او مردم [illegible] خویش [illegible] می‌کنند و [illegible] در میان [illegible]
محاسبه او مطلع شو پس بعد از آن او را [illegible] حرکت می‌کند و [illegible]
و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] و گاهی [illegible] پس [illegible] می‌کند و [illegible] بعد از آن [illegible]
از [illegible] جهنم می‌شود و در آن روز [illegible] و [illegible] ظالمان [illegible]
دگر [illegible] از [illegible] کردن و [illegible] در [illegible] و هر کی [illegible] خود [illegible]
امروز در میان [illegible] و حاکم عادل حکم می‌کند و [illegible] پس بعد از آن [illegible]
حجاب‌ها را از میان خود و او [illegible] و او را [illegible] خود و [illegible]
از [illegible] رحمت [illegible] پس ای احمد که [illegible] او در دنیا [illegible]
دنیا سو [illegible] و حال [illegible] هر [illegible] و [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] در دنیا [illegible]
[illegible] او [illegible] او را در دل هر سلطان [illegible]
و از مردم و [illegible] او را [illegible] می‌شود و در [illegible] بهشت [illegible]
در دنیا [illegible] او [illegible] می‌سازم پس خود [illegible] در مقام [illegible] او خواهم بود و او در دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible] و هر [illegible] آسمان [illegible] و [illegible] را [illegible] چون
ملک الموت بر او نازل [illegible] که به خوشی [illegible] خوش [illegible]
[illegible] و [illegible] را [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] را [illegible]
او [illegible] از [illegible] و [illegible] و در آن وقت [illegible] دنیا [illegible]
او [illegible] در [illegible] بهشت و [illegible] روح او را [illegible]
[illegible] و [illegible] آسمان [illegible] روح او را [illegible]
[illegible] و [illegible] خوب [illegible] خوب [illegible]
[illegible] پس از آن روح [illegible]
[illegible] چشم [illegible] و حجاب [illegible]
و [illegible] و [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس آن روح [illegible]
از آن [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] پس [illegible] چشم [illegible]
و روح [illegible] و [illegible] پس [illegible] هر [illegible]
[illegible] هر چه خواهی [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] پس آن روح [illegible] لطف [illegible]

که شانه‌ای ریش به سبب آن شانه‌ها از جمیع مخلوقات تو جدا شده‌ام پس قسم به عزت و جلال تو
که تکرار رفتار تو در آن باغ هیچ بار هیچ پاره پاره و ریزه ریزه نشوم و هیچ‌گاه بار گشته نشوم به هیچ قسم حقها که مردم
بان طریق که همیشه هر آینه رفتار تو رنج بر آن رنجها و کشته شده‌ها می‌دهم اگر دو دلکار مکونه
خود را اطلاق بود و بر دادم دار خود سوختن شوم و حال این که تو مرا کرم منظور می‌داشتی خواهم
بود تکرار تو مرا پیش گریز می‌شوب خواهم بود تکرار تو مرا عقوبت کنی ضعیف خواهم بود تکرار تو مرا باز
دیدار خود زند منظور می‌کرده خواهم بود تکرار تو نفع هر آینه در اول غضب نه کرده بودم را کلور شدم
از بیچوم چگونه رفتار تو طالب باشم و حال اینکه تو خوش بر آنها کرده‌ای ماتم که تو ناش حرام
و حق را به باطل و امر را از نهی و نیم را از جهل و نور سور را ظلمت اختیار نموده‌ام پس حق تعالی که هر نوبت
و جلال خود قسم که در هیچ وقت از اوقات دربیان تو خودم حجاب قصور نمی‌دهم تا هر وقت که بخواهی
بسیار نزدیک بشر و بی‌ناقصان خود چنین رفتار کنم ای احمد صلی الله علیه و آله تا صد انه
بیش و زندگانی که ام یک کلام زبان دیگر ام زندگانی که ام ملایه و ترتیب پس الحضرت صلی
الله علیه و آله عرض کرد که خدا امر داری حق تعالی فرمود که زندگانی کلام پس آن است که آن زندگانی
صاحب خود را یاد و ذکر من بود بی‌بهت نکند و نعمت مرا فراموش نکند و از حق غافل نباشد و کجی
جاهل نباشد و رفتار من است و روز طلب کند و اوقات حیات و ایام آن است که کسی از تو تکمیل
نفس خود چند ان عمل کند که دنیا در نظرش خوار باشد و آخرت در نظرش معظم باشد و خواهش مرا
بر خواهش نفس خود ترجیح نماید و تابع رفتار من باشد و حق عظمت مرا از ترک بتار و دنیا دارد و دایم
در هر حال برقرار و با خوف و اطاعت دائم و در شب و روز در هر وقت و ساعت صحبت کند

برای یاد آنها و مراقب خود بوده باشد و حال خود سوا از هر چیزی که نزد من نیست باک کوا و شیطان و دنیا
و سوء دیگر طلب و از تکالیف شیطان در حال خود تفکر و در راه من بگذارد پس چون چنین کند در حال او از خود دم محبت قصد
دهم تا این حال او سوا مایل کرده‌ام بطریق شعور و فراغت و نفه او تمامی می‌باشم و پوسته خطاب
او از آن چیز باشد و بر آن چیز را با یاد محبت خود ملحم ام و دیده و دل و گوش او را چنان مفتوح سازم که
خوب خود او را درآن بیند و به قلب خود با نظر عظمت و جلال من باشد و دنیا سوا را بر او تنگ کنم و دنیا و آنچه سوا
در دنیا است در نظر او مبغوض و دشمن سازم و او سوا از دنیا بر حذر نگاه دارم چنانچه چوپان گوسفندان خود را بر حذر
از چراگاهها که موضع هلاکت است و چون چنین شد آنکس از مردم کناره کرده می‌شود و خود را از ایشان دار
فانی به دار باقی و از دار شیطان به دار رحمان می‌سازد ای احمد صلی الله علیه و آله هر آینه فخر زینت می‌دهم
او سوا به عظمت و هیبت و این است زندگانی که تو خواهان و حیات جاودانی ای احمد صلی الله علیه و آله کسی که خواهد
عمل کند به چیزی داشته باشد او فخر است و هیچ چیز زنگ ندارد و کسی که عمل کند هیچ چیز داشته باشد آنکس صحبت
و بر عهده زندگانی این است که از نیکوی کسی که به چیز کم و بسیار سود نیست به هیچ به چیز نباید دوست را
ای احمد صلی الله علیه و آله آیا می‌دانی که از نیکوی به چیز تو بر انبیا ترجیح دادم آنحضرت صلی الله علیه و آله عرض نمود
که خدایا نمی‌دانم پس حق تعالی فرمود که به سبب یقین و حسن خلق و سخاوت نفس و مهربانی تو بر خلق برتری
دادم و همچنین اولیا و فاضل آن به درجه یقین می‌باشند هیچ درجه رتبه ندارم مانند صفات ای احمد صلی الله
علیه و آله هر که خود را در حق من نیک گمان دانست تو با او همچنان باشی و هر که تو را به من محبوب باشد تا هر که از من غافل نباشد
زیرا که کسی که از من غافل باشد در هر وادی و هر مرتبه که هلاک می‌شود باک ندارم ای احمد صلی الله علیه و آله
عمل خود را به کار و ادار قبل از آنکه سوا مایل نشود زیرا که کسی که عمل خود سوا در امور دنیا و آخرت نکار دارد

خدا و طغیان نمی کند و عملی که باین علم و بی نقلا آموخته ام با جمیع بجا آرد باری تو علم او این را آموخته پس مردان آن
هر چیز دست محمود و محمود هم بر آرزو و دانش چیزی وصف کنندگان از وصف کردن آن چیزی عاجز شد نه بگو
چنین کنم زیرا که از غیر هر چیزی و هر آنچه در هر خبر و بر کثرت [illegible] نه سازم و نقلا از رساله [illegible] بکنم
بغیر طریقه از نظر بهشتی عارفان و نقلا توفیق کم در عبادت نمودن و عبادات را در نزد او محبوب گردانم
و ترا بر عبادات اعانت نمایم تا اینکه در نزد او هیچ چیزی از عبادات دوست نباشد از احمد صلی الله علیه
و آله نکوهش عبادت [illegible] ایمان سو یا با پس [illegible] اگر نه نگاه دارد و سکوت را بر زبان خود [illegible]
دیم را با حال خود [illegible] زیر که چنین کهی از بنده ها سالم خواهد بود و لکن چنین کمتر از بنده که تنها کمان خواهد بود
از احمد صلی الله علیه و آله بدرست و جلال خود قسم اول عبادت بنده کمان دو تیره و قت [illegible]
[illegible] و گرسنه بودن و ساکت بودن و ذکر و هم [illegible] بودن و اول حیوان شکم را پر کردن است و
خوردن و زبان را گشودن و دانش و چیزی فایده [illegible] باشد [illegible] معامله بودن با حق [illegible]
از احمد صلی الله علیه و آله که بنده شکم خود را گرسنه نگاه دارد و زبان خود را از خوف [illegible] نگاه دارد
او را حکمت تعلیم می نمایم پس اگر کسی [illegible] حکمت او بر آن حجت و وبال خواهد بود و اگر [illegible] حکمت او را [illegible]
[illegible] و شعار [illegible] خواهد بود با آن [illegible] چیزی [illegible] و [illegible] چیزی [illegible]
چیزی [illegible] نفس خود مشغول خواهد بود تا [illegible] عیب و عیب خود [illegible] مردم [illegible]
[illegible] اصلاح خود و رفع عیب او [illegible] و او [illegible] از [illegible] شیطان [illegible]
و او [illegible] شیطان و [illegible] نفس [illegible] تا [illegible] از [illegible] نفس [illegible] از احمد صلی
الله علیه و آله هیچ عبادتی در نزد من [illegible] و سکوت [illegible]

بکرده و زبان خود [illegible] که از آتش [illegible] است [illegible] باز و در نزد من بایسته بر یاد [illegible] و یاد و اذکار را [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عبادت کنندگان را از احمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آنحضرت عرض کرد [illegible] حق [illegible] از [illegible]
[illegible] صفت [illegible] اول [illegible] دوم [illegible]
[illegible] سیم خوف [illegible] چهارم [illegible]
پنجم آن [illegible] ششم [illegible]
[illegible] هفتم [illegible]
دارم از احمد صلی الله علیه و آله هر کس [illegible]
[illegible] خوردن و وقت خود [illegible] و لباس [illegible] و از کثرت عبادت
[illegible] خواب [illegible] و قیام را در عبادت [illegible] و سکوت را [illegible]
[illegible] و [illegible] خود [illegible] خود [illegible]
[illegible] خود [illegible] خود [illegible]
و طالب [illegible] و از غضب [illegible] و از [illegible]
[illegible] صادق [illegible]
[illegible] و عبادات [illegible]
[illegible] و [illegible]
از احمد [illegible] خوردن [illegible]

اقرب کرده و لباس عاریه ای را در طی هر حالی مؤمن [illegible] از ابنها در [illegible] به [illegible] دنیا سبب [illegible] و دنیا [illegible] سبب [illegible] در دنیا
سبب [illegible] در دنیا [illegible] و در دنیا سبب [illegible] در دنیا [illegible] آنکس را [illegible] در [illegible] نزدیک [illegible] را [illegible]
و هر آینه [illegible] خود [illegible] و هر آینه [illegible] [illegible] و [illegible] فراموش [illegible] و [illegible] باد [illegible]
[illegible] خود [illegible] از [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله

فصل [illegible] در کلمات حکمت آیات که از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده است و [illegible]
آنحضرت صلی الله علیه و آله رسیده [illegible] و بسیار و [illegible] را از آنها در [illegible] کتاب ذکر می کنیم از آنجمله از حضرت
صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت رحلت [illegible]
از دار فانی به حضرت شاه اولیا امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و [illegible] فرموده که یا علی [illegible] ترا
[illegible] نفس خود [illegible] [illegible] [illegible] آن امور [illegible] فرموده [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و هر که از دروغ بیرون [illegible] یا علی [illegible] داشته باش و هرگز [illegible]
بر خیانت [illegible] باشی یا علی از [illegible] [illegible] [illegible] از خوف خدا که [illegible]
[illegible] [illegible] در بهشت [illegible] بر [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در نماز [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] یا علی نماز [illegible] [illegible]
و [illegible] در هر ماهی سه روز است [illegible] و چهارشنبه [illegible] [illegible] و [illegible] قرآن
[illegible] [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] قرآن در هر حال و [illegible] در نماز [illegible] و [illegible] خود [illegible]

و آنها را از [illegible]

و آنها را از سیلان [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] در هر وضوئی مسواک کنی [illegible] و [illegible] بگوی
[illegible] آنها [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] نفس خود [illegible]
و از حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرموده که یا علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنها را [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یا علی [illegible] [illegible] و چشم خود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن کس [illegible] [illegible]
آن را [illegible] یا علی [illegible] در وقت [illegible] و [illegible] خوب کند در [illegible] از [illegible]
روز قیامت [illegible] [illegible] یا علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] یا علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] یا علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] یا علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] یا علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دروغ [illegible] [illegible] یا علی [illegible] [illegible] دروغ را در صلاح [illegible]
[illegible] [illegible] یا علی [illegible] شراب خوردن را ترک کند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حضرت امیر علیه السلام عرض کرد [illegible] ترک کردن شراب [illegible]
[illegible] حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] [illegible] [illegible] خود [illegible] شراب
خوردن [illegible] [illegible] [illegible] یا علی شراب خورنده [illegible] [illegible]

باید شراب خوردن مباشرت بدست است باید که شراب بخورد تا چیزی روز نماز او قضا نشود پس اگر در این آن چیزی روز به میرد کافر مرده است باید هر شب کشنده وام است و هر چیزی که بیار آن نیست کند یک وجه از آن وام است باید تا مرگان قصد اهم شلاب است در خانه و کلید آن خانه شراب خوردن است باید شارب خمر را سه روز است و در آن ساعت امید بر در دل کار خود سو هر شمانی نیز در آن ساعت کافر است باید زنا پیشه ان که بهار حینه آسمان بر شب از شنوایی شد آن پس هر و سلطنی را ملاحظه و دیده ای شقاق نشاید است باید که مرد از دنیا و دنیا رضا منسع نشود پیش از بودن و چیزی زینت در حالت او باید مرد زاهد که در دو موی است خصم باشد در نزد مطلب و قار دارد و در نزد هر ملاحظه و در نزد وسعت شکر کند و قناعت ملاحظه به چیزی که خدا داده و چشم است و طمع بر دیگ خود نکند و بر دوستان خیانت نکند و بدل او از او در تعب است و مردم از او در مرباشد باید چهار کس همیشه دعا بر ایشان رد نشود اول دعای امام عادل دوم دعای از کلانی پسر سوم دعای کسی که از برادر دینی خود کند در غیبت آن کلام چهارم دعای مظلوم بر ظالم و خدا به مظلوم خطاب می فرماید که بعزت و جلال خود قسم که داد تو را از ظالم بستانم اگر چه بعد از زمان طولانی باشد باید هشت کس همیشه ملامت ایشان را است بر ملامت کننده ایشان ملامت نشود اول کسی که بر سر طعام حاضر شود و او را نخوانده باشند و بخورد دوم کسی که در خانه صاحبخانه و میزبان خود تکلیف کند سوم کسی که از دشمن خود چیزی بخواهد چهارم کسی که از مردم رزل و لئیم احسان بخواهد پنجم کسی که التفات بکند خود سو در میان دو نفر ... بگوید ... ششم کسی که استخفاف به سلطان بکند هفتم کسی که در مجلس ... نشیند ... آن مکان نباشد هشتم کسی که ... نگاه

سفره نه ... که ... ملاحظه ...

نگاه کند که آنها گوش به سخن او ندهند باید خدا وام فرموده است بهشت را بر کسی که مردم را فحش بدهد و از فحش مردم باک نداشته باشد باید خوشا بحال کسی که حرص طلاق ننماید و خلق خوب باشد باید سخن کم بیاورد و به احترام تو نام و سخن نیکو تو ... نشود و دروغ نگو تا فوز ایمان از تو سلب نشود چون کم از اینها دلتنگ باشد و دل کتاب داشته باشد زیاده که دلتنگ بکند صبر تحمل نشود ... که حق داد از کاست و سه مرد داشته باشد هر گز بر او ادای حق فرو نگذاری و حق خود است و حق مردم را ضایع کرده باید هر گناهی توبه ملاحظه بر حق نبود زیاده صاحب آن هر قدر که از گناهی بیرون برود در دکان ... ملاحظه شود باید چهار کس همیشه عقوبت آنها زود ترباشد بر من اول بر درد تو احسان باد بکند و او در مقابل بدی تو نماید دوم کسی که تو بر او ظلم نکرده باشی و او بر تو ظلم بکند سوم کسی که تو با او عهد بکنی و او عهد با تو بکند و وفا نکند چهارم کسی که با او صله رحم بکنی و او قطع رحم او با و صله کنا هاید و در این رحم از جمله چهار کس است باید کسی که در او تنگ دل ما بیقرار شود راحت از دو بر نشود باید در روز خصلت است در وقت طعام خوردن بایه بجا آید چهار از آنها واجب است و چهار از آنها سنت است و چهار از آنها ادب است اول معرفت به چیزی که میخورد دوم بسم الله الرحمن الرحیم گفتن سوم شکر کردن چهارم سعی در معرفت بجا بیاورد که از جانب خدا با و رسیده است و چهار چیزی سنت است اول نشستن است بر پای چپ دوم با سه انگشت خوردن سوم از پیش خود خوردن چهارم انگشتان لیسیدن و چهار چیزی که ادب است اول کوچک گرفتن لقمه است دوم نیک جاویدن آن سوم کم نگاه کردن است بر روی مردم چهارم دست شستن است باید خدا بهشت را از حق صفی فرموده است یکی از طلا و یکی از نقره و دیوارهای آن سو از یاقوت و سقف آن را از زبرجد و ...

ریختار آن را از زور و ... و خاک آن را از خوران و سگ بی حق قاتل ... بهشت باید
با خطاب بوده باید ... گفت و لا اله الا الله ... بی حق قاتل ... بوده
و قسم بوت و عبدل خود ... که ده دایم ... ده کس ... ده کس دوست
باید ده کس ... سلطان ظالم ... ده کس ... ده کس ...
باید ده کس ... ده کس ... ده کس ...
تا عمر افعال خود ... باید ... اول ... دوم ... سوم ...
چهارم که ... پنجم که ... ششم که ... خود
هفتم که ... هشتم که ... نهم که ...
خود ... دهم که ... باید ...
اول ... دوم ... سوم ... چهارم ...
... باید ... اول ...
... دوم ... سوم ...
... باید ...
اول ... دوم ...
... باید
... اول ... دوم
... سوم ... چهارم ... باید

باب اورمزد

از ... باید ...
...
...
...
...
...
در میان ...
...
...
...
...
... باید ...
...
...
...
... باید ... باید ...
... باید ...

و نماز ایشان قبول نمیشود اوّل بنده که از آقای خود گریخته باشد تا اینکه برگردد و بخدمت آقای خود رود دوّم زنی که
شوهر او بر او خشمناک باشد سیم کسی که منع زکوة کند چهارم ترک کننده وضو پنجم دختری که بحدّ
بلوغ رسیده باشد و بی مقنعه نماز کند ششم پیشنمازی که مردمان به نماز کردن او راضی نباشند هفتم کسی که مست
باشد هشتم کسی که بول و غایط خود را نگاهدارد و حبس کرده و در نماز کند باب چهار چیز است که هر کس
بآن عمل نماید در بهشت از برای او خانه بنا فرماید اوّل اینکه یتیم را جا دهد و پناه دهد دوّم اینکه رحم
بکند سیم اینکه با پدر و مادر خود مهربانی کند چهارم اینکه مدارا کند با مملوک خود باب سه چیز است که
هر کس بآن سه چیز عمل نماید ملاقات کند آنکس از افضل مردمان است اوّل اینکه واجبات را
بجا آورد پس او از عبادت کننده ترین مردمان است دوّم بپرهیزد از چیزهائی که خدا آنها را
حرام کرده است پس آنکس از ورع دارنده ترین مردمان است سیم اینکه قناعت نماید بچیزی که خدا
نصیب و قسمت او کرده است پس آنکس از بی نیازترین مردمان است باب سه چیز است که این
سه چیز را این امت طاقت ندارند و مشکل است که آنها را بجای آورند اوّل مواسات نمودن از مال
خود با برادران دینی دوّم اینکه انصاف بمردم بدهند در حقی که از برای خود بعهده خود
داشته باشند سیم یاد کردن خدا است در همه حال و این ذکر سبحان الله و الحمد لله نیست بلکه مراد
از این ذکر یاد کردن خدا است باین طریق که هر گاه مشغول بچیزی شود که خدا او را حرام کرده است و معصیت
چیزی کند در آن وقت خدا را بیاد آورد و از ترس او ترک آن حرام نماید باب سه کس است
که آنها بطریق انصاف رفتار نمیکنند و ظلم میکنند اوّل زن دوّم خادم سیم مرد
رذل باب هفت چیز است که در هر کس باشد [illegible] ایمان آنکس کامل است اوّل

از نکوی را دار است اوّل اینکه وضو را خوب بسازد دوّم اینکه نماز را خوب بجا آورد سیم اینکه
زکوة مال خود را بدهد چهارم اینکه غضب خود را از مردم باز دارد پنجم اینکه زبان خود را از بدی حفظ
نماید ششم اینکه طلب مغفرت از خدا بکند برای گناهان خود هفتم اینکه نصیحت را بجای آورد
از برای کردن مردم با اهل بیت پیغمبر باب هفت خود است خدا لعنت کند آنها را اوّل کسی که راه
را در تنهائی طی کند دوّم کسی که در صحراها تنها بخوابد سیم کسی که در خانه تنها بخوابد باب
سه چیز است که در آن سه چیز نیم جنون است اوّل غلط در میان قرآن خواندن دوّم راه رفتن
در حالتی که یک پا کفش داشته باشد و یک پا نداشته باشد سیم در خانه تنها خوابیدن باب سه چیز است
حسن ملاطفه اوّل دروغ گفتن و حیله بکار بردن در جنگ دوّم دروغ گفتن بزن خود باینطریق
که با او وعده کند که از برای فلان چیز را میگیرم و فلان چیز را برای تو میخرم سیم دروغ گفتن از
برای اصلاح در میان مردم بودن و سه کس هستند که مجالست آنها دل را میمیراند اوّل
مجالست نمودن با مردم خسیس پست رتبه دنی دوّم مجالست اغنیا سیم مجالست و صحبت زنان
بازنان باب سه چیز است که از حقایق ایمان است اوّل انفاق نمودن در راه خدا با تنگدستی
دوّم در نفس خود با انصاف بودن سیم سلام را به همه کس بذل نمودن باب سه چیز است
که در عالم باشند هم او تمام است اوّل در عمر او از معاصی باز دارد و مانع شود دوّم خلق
نیکو داشته باشد که او را با مردم مدارا نماید سیم حلم داشته باشد جهل جاهلان را رد نماید باب سه چیز
است از نشان مؤمن و ... در دنیا اوّل ملاقات برادران دینی دوّم افطار دادن
روزه دار سیم بیدار بودن و نماز کردن در آخر شب باب نهی کرده است از سه خصلت اوّل

دوم دوستی هم مگر بابا چهار چیز است که علامت شقاوت میباشد اول جنگ و بدی کردن
چشم دوم قساوت قلب و طول امل سیم محبت زنده و دنیا بودن در دنیا بابا سه چیز است
در عاقبت و سه چیز است که گفتار است و سه چیز است که هلاک کننده اند و سه چیز است که نجات دهنده اند
اما سه چیز درجات اول شاد و آب و خوب و خوش سلام در هوای سرد دوم انتظار نماز کشیدن
بعد از نماز سیم بسیار دویدن بسیار نماز جماعت و اما آن سه چیز که گفتار است اول فاش کردن و طعام
دادن بایار اتفاق است سیم بیدار بودن و عبادت کردن است در حالتی که مردم در خواب
باشند و اما سه چیز که مهلک میباشد اول بخیل را بیند که کسی چیزی به دادن دهد کسی بد او طلب
نکند دوم در دست او باشد دوم هوای نفس را تابع آن باشد سیم اینکه که از خودش و افعال و اقوال
خود خوشش آید و اما سه چیز که نجات دهنده هستند اول از خدا ترسیدن در نهان و آشکار دوم
دوم میانه رو کردن و دوام معاش به در حالت فقر و به در حالت غنا سیم کلمه عدل بزبان جاری
در حالت غضب و در حالت رضا بابا رضای حق تعالی در آن است که بعد از خدا هم
داد و سود در شرع هم نمی نشد بابا در سه سوار از کی از نیکوی این و الله بخیر چیز دیگر
[illegible] از نیکوی اینکه جسم کار آوری و ربع فرض را اداء کنی از نیکوی عیادت مریض و ربع
[illegible] از نیکوی تشییع جنازه و ربع فرض را اداء کنی از نیکوی اینکه دعوت کسی را اجابت کنی و دیگر
فرض را اداء کنی از نیکوی زیارت برادر دینی و دیگر فرض و ربع فرض [illegible] از نیکوی اینکه درد
زنبیل را امداد کنی و دیگر فرض دیگر [illegible] از نیکوی اینکه مظلوم را یاری کنی و دیگر [illegible] استغفار
کنی بابا نوع سه علامت الله اول نمازگزاردن دوم زکوة دادن سیم روزه گرفتن و دیگر

[illegible]

یکی هر خود ایمان را شبه است که علامت است اول نمی نمودن در حضور دوم غیبت نمودن
در غیاب سیم شماتت نمودن بمصیبت و ظالم را سه علامت است اول اینکه بمقهورین میازد
زیردستان را به غلبه دوم اینکه به دستان خود را حقیر و عصیان میسازد به معصیت و تمرد نمودن
ازو سیم اینکه اعانت ظالم میکند و ریاکار سه علامت است اول اینکه در حضور مردم
عبادت را طولانی به خوب بجای می آورد و سایر امور خیر سو بخودی انجام میدهد دوم اینکه
در وقتی که در حضور مردم تنها نه در عبادت و در انجام دادن امور خیر کسالت دارد سیم اینکه دوست دارد
که در جمیع امورات مردم او را مدح کنند و از نیکوی منافق سه علامت است اول اینکه
خبری به دهد یعنی نقل کند دروغ بگوید دوم اینکه وعده دهد وعده خلاف نماید سیم اینکه اگر او را
امین کنند خیانت میکند بابا نه چیز است که فراموشی میآورد اول سیب ترش خوردن دوم
خوردن کشنیز سیم خوردن پنیر چهارم پس مانده موش خوردن پنجم خواندن نوشتهای سنگ مزارها
ششم سیاحت کردن در میان دو زن و از میان آنها گذشتن هفتم برداشتن شپش زنده هشتم
حجامت کردن در گودال هشتم منتقل به موی سر است نهم بول کردن در آب های ایستاده بابا خوک
زنها گامها در سه چیز است اول خانه وسیع دوم دختر تازه خوش صورت سیم اسب
خوش رو و خوش لگام بابا قسم که این را در زنان دولت اشرار و مردمان رذل است به
در قریه باشند هر آینه خدا بادی بر آن قریه میفرستد که آنها را از قریه بیرون آورد و برای اخیار اتفاق است
تفوق دهد بابا کسی را که از خود سوانت به نیز آقا بی خود برادت لعنت خدا و کسی که او
اخیر خود سو به پس برادت لعنت خدا و کسی که کسی را به حق برساند یا فاش را در نزد خود پناه

مرد به پدر و مادرش لعنت خدا یا علی سه نوع کس است که مردم از شر ایشان در امان نباشند و در نفس خود رحم ایشان بکنند
و از ضرر زبان او در مال و در نفس خود ایمن باشند و مسلم کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند
و مهاجر کسی است که از معاصی هجرت بکند یا علی رفیقان و دوستان که ملکم [illegible] بود و فوق ایشان است در مرحله
ایمان و سیر کردن است در سبیل خدا و دشمن کردن است در سبیل خدا یا علی کسی که اطاعت زن خود بکند
خدا او را به رو در دوزخ اندازد در آتش دوزخ پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام پرسید که [illegible] اطاعت کدام
نوع اطاعت است حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اذن بدهد شوهر است زن خود را
به حمام برود و به عروسی‌ها و عزاها و به دیگر جاها برود و اذن بدهد که لباس نازک بپوشد یا علی خدا امر
بر طرف در آن فرموده است به سبب اسلام که ترک حاجت و فخر به نسب [illegible] پدر و مادر و اجداد را و بپرهیز مردم
حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام است و آدم از خاک و نجس [illegible] که است و تقوا از [illegible]
یا علی از جمله حرامها غیبت و قیمت سگ و قیمت شراب و اجرت فرج زن زانیه و رشوه [illegible] در حکم و اجرت کاهن است یا علی کسی که تعلیم مرد علم را از برای آن [illegible] نکند با جاهلان و جدال بکند
با علما یا اینکه مردم را به سوی خود بخواند تا بر او جمعیت نمایند پس بگیرد از آتش جای خود را یا علی چون
از بندگان خدا بمیرد مردم می‌گویند که از خود چه میراث بر او گذاشت و ملائکه می‌گویند که چه چیز پیش فرستاده است
یا علی دنیا زندان مؤمن است و بهشت و [illegible] کافر است یا علی مرگ [illegible] راحت مؤمنان
و حسرت کافران است هر که اذیت کند به [illegible] که از دولت ظالمان و فاجران
مال بگیرد [illegible] او [illegible] است [illegible] از اهل اسلام شمرده نشود یا علی چون خدا دنیا را
[illegible] از دنیا [illegible] که راه [illegible] می‌کند و [illegible] که راه از [illegible]

[illegible]

مرد [illegible] که میوه‌ای است که تر و تازه کند مانند همچنین از لذت دنیا بهره‌ای نبرده و ایشان دائم
در توجه و دنیا را آخرت [illegible] است یا علی [illegible] دنیا در نزد خدا به قدر پر پشه‌ای بودی هر آینه
به کافران شربت آبی از آن دنیا نمی‌داد یا علی هیچ یک از خلق او [illegible] و آرزو نخواهد
در روز قیامت مگر آنکه آرزو خواهند نمود که کاش که در دنیا به اندازه روزی [illegible] داده بودند یا علی
بهترین مردم کسی است که در [illegible] و [illegible] رحمت بر ما یا علی مانند مؤمن در دنیا [illegible] است
و [illegible] و خواب او در [illegible] عبادت است و در قیامت [illegible] مرکب [illegible]
جهاد در سبیل خدا الله پس اگر از آن [illegible] خود را به در و در میان مردم و عالم [illegible]
نیست یا علی [illegible] که [illegible] را هر آینه [illegible] خواهم [illegible] و [illegible]
با [illegible] آینه اجابت خواهم نمود یا علی بر زنان [illegible] و نماز جماعت نیست و اذان و اقامه
و عیادت مریض بر ایشان نیست و تشییع جنازه بر زنان نیست و هروله در میان صفا و مروه نیست و استلام
و بوسیدن حجر الاسود نیست و سر تراشیدن در مناسک حج نیست و بر ایشان [illegible] و حکم کردن نیست و با
مشورت [illegible] کردن و [illegible] نباید [illegible] در وقت ضرورت و نباید [illegible]
در نزد قبر بایستد و نباید که گوش به خطبه کلام [illegible] و نباید [illegible] و [illegible]
و نباید بیرون رود از خانه مگر با اذن شوهر پس اگر بیرون رود بی اذن شوهر از خانه بیرون [illegible]
[illegible] علیهما السلام [illegible] لعنت می‌کنند و نباید زنان از خانه شوهر چیزی بدهند مگر با اذن شوهر [illegible]
و [illegible] شوهر او بر او غضبناک باشد [illegible] شوهر او بر او ظلم بکند یا علی اسلام برهنه است و لباس
حیات و زینت او وفا و مروت و عمل صالح است و عمارت او ورع است و از برای هر چیزی اساس است

در بیان ما جمعت ... [illegible] ... در اسلام قرار داد اول اینکه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

خدا قبول میکند و حاجات را روا میسازد و آن را هر مقام خواندن دعا فایده دارد نافع خوب عالم اهل از خیالات عابد باطل نافع دو رکعت نماز خالص که بهتر است از هزار رکعت نماز عابد باطل نافع در نماز خواندن شش خصلت است سه از آن در دنیا و سه از آن در آخرت آن سه که در دنیاست اول و اتفاق روزی دوم شکستگی رخسار سوم میرود سیم اینکه فقر و فوت نمیکند و راز و یک بیرون هم ایجاد روزی را قطع میکند و آن سه که در آخرت است اول نظر کاتبه را دوم غضب خدا او سیم محفوظ بودن از دست ونار نافع با جماعت چو دست و یک جزو از آن و از هم بهتر و دیگر مقرر است و در خانه که با هم در خودن ناکند نافع یک درم از باغ خوردن در روزه اعظم است از ... کنیز باید در با خواهر یا از خیر محارم خود بهتر در خانه نکاح نکند نافع کسی که یک قرآن از گوید حرام در روزه خود اگر ... الله ... اگر ... است و ... از نماز ... نافع زکات ... مال و جود است ... و حق قال فرموده است ... و ... فالی ... نافع کسی که ... و هر سال ... حال ... نافع ... نافع در وقت چیز خوردن ... نافع چون ... نافع ... نافع ... خدا ... نافع ... در خضاب ریش صرف کنی بهتر

خدا ... از ... در ... ...

از هند در هم که در ساعت ... صرف و انفاق شود در خضاب ده از ده خصلت است اول اینکه باد را از گوش دفع میکند دوم اینکه دیده را نور میدهد سیم اینکه دماغ نرم میکند چهارم اینکه بوی دهن را خوب میکند پنجم اینکه گوشت دندان را محکم میکند ششم اینکه بوی ... دفع میکند هفتم اینکه وسوسه شیطان را دفع میکند هشتم اینکه ملائکه به خضاب خوشحال میشوند نهم اینکه ... بشارت ... دهم اینکه زینت و بوی خوش است یازدهم اینکه ... از صاحب خضاب حیا میکنند دوازدهم اینکه ... صاحب خضاب است از ذنب نافع هر چیز ... نافع وقت ... وچون ... اول ... دوم ... سیم ... چهارم ... نافع ... نافع ... بسم الله الرحمن الرحیم ... نافع ... نافع ... نافع ... خواب ... ان الله ... والله ...

از مکان علیحده خوش نشود باید ادای حق از بلا رهانیدن است نه از خشم و هم اگر گوید لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم لا حول و لا قوة الا بالله باید ادای حق از بلا رستن از رنج و تعب باشد این را بخواند آیة الکرسی
و ان ولیی الله الذی نزل الکتاب را تا آخر آیه باید که در خانه و بر در بخواند این آیه را لقد جاءکم رسول تا آخر
سوره را و اول [illegible] باید که اسب و سایر حیوانات عاصی باشند و اطاعت نکنند و کسی در گوش راست او
بخواند و له اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها و الیه یرجعون آن حیوان مطیع شود باید که هر روز
در شکم او [illegible] خود بنویسد آیة الکرسی را و هم این بنویسد و آب او را بخورد یا در خانه نگاه بدارد
که [illegible] بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش
تا آخر آیه [illegible] باید حق فرزند بر پدر این است که نام او را اسم خوب بگذارد و او را ادب
و [illegible] تعلیم دهد و [illegible] او را [illegible] باید که صلاح او در آن باشد
پدر بر پسر آن است که در خطاب و در جهر خطاب اسم پدر را نبرد و پیش پیش پدر راه نرود و در پیش او
[illegible] نرود باید سه چیز از وسواس می باشد اول خاک و گل خوردن دوم ناخن به دندان
چیدن سوم ریش را به دندان خاییدن و قطع کردن باید منت فرزندان بر پدر و مادر [illegible]
خود را [illegible] آن فرزند [illegible] باید هر چیز که از حقوق والدین [illegible]
[illegible] فرزند پدر و مادر را [illegible] و عقاب حقوق [illegible]
باید رحمت [illegible] پدر و مادر [illegible] فرزند خود را [illegible] آن فرزند [illegible]
[illegible] باید که [illegible] پدر و مادر [illegible] و [illegible] پدر و مادر [illegible]
[illegible] باید که [illegible]

[illegible]

در بیم آن که [illegible] را یاری نماید و هم چو قدرت باید که نگینه انگشتر را در دنیا و آخرت [illegible]
و مکتوب می سازد باید که [illegible] نقطه و کتابت مهر نشود [illegible] از جهه [illegible]
خود [illegible] از غیر خود [illegible] از بلای انگشتر [illegible] می شود باید که [illegible]
دست بر سر [illegible] انگشتر [illegible] در حالت [illegible] باید هیچ [illegible]
از جهل نیست و هیچ [illegible] از عقل نیست و هیچ [illegible] از خلق [illegible] نیست و هیچ
عقلی [illegible] و هیچ پرهیزکاری [illegible] از حرام نیست
و هیچ [illegible] حسن خلق نیست و هیچ عبادتی [illegible] تفکر نیست باید آفت حدیث دروغ گفتن است
و آفت علم فراموشی است و آفت عبادت کاهلی و تنبلی [illegible] و آفت [illegible]
[illegible] باید چهار چیز است که باعث تضییع مال می باشد اول با وجود سیر بودن چیز خوردن
دوم چراغ روشن کردن در روز مهتاب سوم زراعت کردن در زمین شوره زار چهارم نیکی کردن با
اهل شر باید که [illegible] راه بهشت را گم کرده است
باید [illegible] بر زمین زدن [illegible]
باید [illegible] دست خود را [illegible]
[illegible] باید [illegible]
[illegible]
به چیزی [illegible] نازل فرموده است باید انگشتر در انگشت راست [illegible]
بر حضرت امیر علیه السلام عرض کرد که کدام انگشتر را در دست کنم فرمود که انگشتر عقیق سرخ را زیرا که آن

فرموده است ای اباذر [illegible] اهل بیت من [illegible] که به چیزها [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible] در [illegible] آن‌ها را [illegible]

خواهد بود ای اباذر عبادت کن خدا را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی

او ترا می‌بیند و بدانکه اول عبادت خدا شناختن خداست به این طریق که او اول است پیش از همه چیز و هیچ چیز

پیش از او نبوده است و قدیم است [illegible] و آخر است و [illegible] و پادشاه است

او [illegible] آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه در آن‌هاست و آنچه در

میان آن‌هاست و او دانا و توانا است بر همه چیز و قادر است بر همه چیز و بعد از آن ایمان آوردن است به من

[illegible] ای اباذر حق تعالی مرا [illegible] در عالم [illegible] و [illegible]

[illegible] و بعد از آن محبت اهل بیت من است و [illegible]

[illegible] ای اباذر [illegible] اهل بیت مرا در میان شما مثل کشتی نوح است هر

که داخل آن کشتی شد نجات یافت و هر که تخلف از آن کشتی کرد غرق شد و اهل بیت من مثل باب

حطه بنی اسرائیل است [illegible] ای اباذر محافظت کن حق خدا را

تا خدا ترا محافظت کند [illegible] ای اباذر [illegible]

[illegible] ای اباذر غنیمت شمار پنج چیز را پیش از پنج چیز اول جوانی

را پیش از پیری دوم صحت را پیش از مرض سوم توانگری را پیش از فقر چهارم فراغت را پیش از

یا اباذر

اول که هرکس [illegible] اقرار کند به [illegible] و به نبوت [illegible] تو [illegible] تو و [illegible]

[illegible] دشمنان تو [illegible] ای علی [illegible]

[illegible] برگزید [illegible] عالم در مرتبه دوم [illegible] و [illegible] عالم [illegible]

[illegible] در مرتبه چهارم [illegible] فاطمه علیها السلام [illegible] ای علی [illegible]

مقرون با اسم خود در سه موضع اول ای علی چون در شب معراج به بیت المقدس رسیدم در سنگ دیدم

نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ایدته بوزیره و نصرته بوزیره پس از جبرئیل علیه السلام پرسیدم

که وزیر من کیست گفت علی بن ابی طالب علیه السلام است دوم ای علی چون رسیدم به سدرة المنتهی بر آن نوشته

دیدم لا اله الا الله انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره پس از جبرئیل علیه السلام

پرسیدم که وزیر من کیست گفت علی بن ابی طالب علیه السلام است سوم ای علی چون از سدرة المنتهی درگذشتم به پایه

عرش [illegible] نوشته دیدم که انی انا الله لا اله الا انا وحدی محمد حبیبی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره

یا علی خدا [illegible] ای علی [illegible]

[illegible] دوم ای علی [illegible] سوم ای علی

[illegible] چهارم ای علی [illegible] پنجم ای علی

[illegible] ششم ای علی [illegible]

اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible]

و در کتاب روضة الواعظین و غیر آن روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با ابوذر غفاری رضی الله عنه

[illegible]

شمرده شدن تو پنج [illegible] زندگانی را قبل از مردن تو ای اباذر بپرهیز از تأخیر انداختن به آرزوی دراز خود
بدرستی که تو در امروز هستی و در فردا نیستی پس اگر فردا از برای تو باشد پس باش در فردا
چنانچه امروز هستی ای اباذر بسا کسی که روزی را استقبال کند و آن روز را تمام نکند و بسا کسی که
که انتظار فردا داشته باشد و به فردا نرسد ای اباذر اگر نظر کنی به اجل و سیر او
او هر آینه آرزوها و فریب آن آرزوها را دشمن خواهی داشت ای اباذر بوده باش در دنیا
غریب یا مانند کسی که راه را بگذرد و بشمار خود را در زمره اهل قبور ای اباذر اگر صبح کنی با خود حکایت
مکن شام را و اگر شام کنی با خود حکایت مکن صبح را و بگیر از صحت خود پیش از بیماری خود و از
حیات خود پیش از آنکه بمیری زیرا که تو نمی دانی که فردا
نام تو در زمره مردگان خواهد بود یا در زمره زندگان ای اباذر بر عمر خود بخیل تر باش از
مال خود و درهم و دینار ای اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]

[illegible]

و توان [illegible] نجات یابد از عذاب روز قیامت [illegible]
[illegible] نجات یابد از عذاب روز قیامت ای اباذر [illegible]
[illegible]
در دنیا مردم [illegible] در دنیا مردم
موعظه می کردیم [illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]

ای ابوذر بدرستی که نفس مومن از گناه خود اضطراب دارد زیاده از گنجشک که در دام افتاده باشد
ای ابوذر کسی که قول و فعل او موافقت داشته باشد پس آنکس رسیده است به بهره کامل از اجر و ثواب و کسی که
موافقت در میان قول و فعل او نباشد پس نفس آنکس در ورطه هلاکت است ای ابوذر بدرستی که مرد هر آینه به سبب معصیت
محروم می‌شود از روزی که خدا برای او مقدور داده است ای ابوذر ترک کن از آن چیزی که ترا به کار نیاید و حرف
مزن و کلام مکن در چیزی که مقصود از آن به کار تو نمی‌آید و نگاه دار زبان خود را و او را حفظ کن چنانکه زر و ورق
خود را محافظت میکنی ای ابوذر خداوند عالم گروهی را داخل بهشت می‌سازد پس ایشان نگاه می‌کنند
گروهی را که به چند مرتبه از ایشان بالاتر باشند و آن گروه را می‌شناسند پس می‌گویند ای پروردگار
اینها برادران ما بودند در دنیا با ایشان بودیم پس به چه سبب ایشان را بر ما ترجیح دادی پس حق تعالی می‌فرماید
هیهات هیهات بسیار تفاوت در میان شما و ایشان است زیرا که ایشان در دنیا گرسنه بودند در حالتی که
شما سیر بودید و ایشان در دنیا تشنه بودند در حالتی که شما سیراب بودید و ایشان بیدار بودند در وقتی که شما در خواب بودید
و ایشان در جهاد بودند ... پوشیده خود را از مردم پنهان میداشتند در وقتی که شما در پیش ...
ای ابوذر خداوند نماز را نور دیده من قرار داده است و محبت او را در دل من قرار داده است همچنانکه
طعام محبوب گرسنگان و آب را محبوب تشنگان قرار داده است و لیکن گرسنه چون طعام بخورد سیر میشود و تشنه
چون آب بخورد سیراب میشود و من هرگز از نماز سیر نمی‌شوم ای ابوذر هر مردی که در شب و روز دوازده
رکعت نماز نافله بجا آورد علاوه بر نمازهای فریضه واجب شود که خانه‌ای از برای او در بهشت بنا کنند
ای ابوذر مادامی که در نماز باشی پس تو در خانه پادشاه بزرگ مرتبه را میکوبی و هر کس در خانه سلطان را بسیار بکوبد البته در بر روی او باز میکنند ای ابوذر خوشا به حال صاحبان علمها که در روز قیامت

ای ابوذر خوشا به حال صاحبان علمها در روز قیامت

آنها را به پیش خود میگیرند و پیش از همه کس به بهشت میروند آگاه باشید که آنها کسانی‌اند که در سحرها و در سایر
اوقات نماز پیش از مردم به مساجد میروند ای ابوذر نماز ستون دین است و زبان از آن بزرگتر است
و صدقه خطا را محو میکند و زبان از آن بزرگتر است و روزه سپر آتش است و زبان از آن بزرگتر است و جهاد
علامت شأن است در اسلام و زبان از آن بزرگتر است چیزی که مراد این است که زبان در آن
... و در ... و در اذکار از نماز و عبادات بهتر است و اگر خیر است و اگر شر است از زبان است
ای ابوذر بعضی درجات بهشت چند مرتبه از بعضی دیگر بالاتر است ... چند مرتبه و هزار
... از بندگان خدا ... پس ... در نظر او ... میسازد
... پس ... که این چه نور است پس با و گفته میشود که این نور ... بر گرد
... و در اعمال حسنه ... در دنیا پس با و خطاب میشود ... از تو ...
پس ... میشود ... ای ابوذر و نماز
نور دین است ... از خواب برخیز ... و ...
... واجب است ... و ...
... و از آتش ... محفوظ خواهد بود ... ملاقات میکند ... معصیت ...
... او را ... و صبر میکند ... پس ... و طالب این است
جانب خدا ... پس ... در دنیا ... مفارقت کند ...
مفارقت ... میشود به راحت و کرامت ای ابوذر عادت ... خدا ...
... بیش ای ابوذر کسی که ... آن ... میشود ...

سزاوار است که گوید او را [illegible] و مقصود او [illegible] است [illegible]
[illegible] را پیر فرموده است که ان الذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا [illegible]
[illegible] ذکروا الله فاستغفروا [illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible] که [illegible] خود را [illegible] خود را [illegible] کند [illegible]
و [illegible] است از [illegible] و [illegible] ای اباذر
[illegible] و [illegible] خوف [illegible] و [illegible]
پس اگر [illegible] در دنیا [illegible] او را در روز قیامت [illegible] و اگر [illegible] در دنیا [illegible]
او را در قیامت از [illegible] روز قیامت [illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible] آن [illegible] در قیامت [illegible]
ای اباذر [illegible] در قیامت گناهان او را [illegible]
در دنیا [illegible] گناه خوف [illegible] پس او را [illegible] و از گناه خود در [illegible] بوده است [illegible]
[illegible] و در احادیث [illegible] است و هر کس از گناه خود پشیمان شود از آن گناه توبه کند
پس [illegible] است که گناه توبه کند [illegible] از گناه خوف [illegible]
و [illegible] احادیث [illegible] است که [illegible] از گناه خود [illegible] آن گناه [illegible] پس [illegible]
[illegible] است و [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
و ای اباذر هر کس [illegible] گناه [illegible] داخل بهشت می‌شود پس اباذر [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] داخل بهشت می‌شود آنحضرت [illegible]

[illegible]

که آن گناه دایم در پیش نظر او است در عاقبت از آن گناه توبه کند و از آن گناه [illegible]
[illegible] داخل بهشت می‌شود ای اباذر هر کس که عمل خیری کند و اعتماد بر آن عمل
[illegible] ای اباذر هر کس [illegible]
و [illegible] نفس خود را [illegible] از [illegible] خود [illegible] او [illegible]
[illegible] ای اباذر اول چیزی [illegible]
[illegible] و مردم از آن چیز [illegible] بر بنده [illegible]
ای اباذر قسم به خدا [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible] آن چیز [illegible] در آن [illegible] و هیچ چیزی در نزد خدا [illegible]
خدا [illegible] در قیامت [illegible] و هیچ چیزی در نزد خدا
محبوب‌تر از ایمان آوردن به او و ترک منهیات نبوده نیست ای اباذر هر [illegible] خدا [illegible]
[illegible] حضرت عیسی علیه السلام [illegible] دنیا [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] دنیا [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] در [illegible]
چیزی که [illegible] علیه السلام [illegible] در دنیا [illegible] اگر در دنیا [illegible] باشم خدا
شکر [illegible] و اگر گرسنه باشم [illegible] ای اباذر [illegible] خدا [illegible]

او را در سر پای دیج دانسته می‌فرماید و از دنیا او را دو گواه و بی‌رغبت می‌سازد و او را به عیوب
نفس خودش مطلع می‌نماید ای اباذر زاهد در دنیا رغبت می‌نماید در دنیا که ... ای دنیا
در حال او بحر حکمت را در زبان او را به حکمت گویا می‌فرماید و او را جاری می‌سازد به عیبهای دنیا و به دردها
و دواهای دردها و دواهای سوز از دنیا به سلامت به دار السلام به سعادت می‌خواهد برد ای اباذر ... دوری خود
به پیروی به بینایی و رغبت ... کوشش ... او به و بهره به ... بیناتر
ملتفت به مراتب حکمت رسیده است و هر چه ... حکمت می‌گوید پس اباذر عرض کرد یا رسول الله صلی الله
علیه و آله زاهد کیست و او را علامت چیست آنحضرت صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند که کسیست
که خود را به قبر و خاک شدن و پوسیدن ... را به قبر ... ننماید و دنیا رغبت دنیا
ترک نموده باشد و ... را ... باقی ... ترجیح داده باشد و فردا را از زندگانی خود نشمرد و خود
در فردا از جمله مردگان بشمرد ای اباذر ... نموده است به سبب ... جمع کنم مال را
دیگر ... نموده است ... بر درگاه خود را در ... آن ... مقرون به
نزد ... نموده است ... کنه ... نموده است ... پروردگار خود را ... نمودم
به سبب ... ای اباذر ... لباس درشت می‌پوشم و بر روی زمین می‌نشینم و بعد از تناول خوردن
انگشتان خود را می‌لیسم و بر حمار بی‌زین و پالان سوار می‌شوم و بر ردیف خود مردم را سوار می‌کنم پس
کسی که از ... و ... ای اباذر حب مال دنیا و حب جاه دل ... را
دین را ... برد ... دو گرگ ... در میان ... گوسفندان
آن گوسفندان ... آن ... ایمان ... حب ...

... گوسفندان ...

کوسفندان ... باشد ... عرض کرد پس چیزی ... از آن عرض کرد یا رسول خدا صلی الله
علیه و آله ... ای ... است ... خاشع و خاضع ... باشند ... که ... که
... ذکر ... بهشت می‌شنود آنحضرت صلی الله علیه و آله
و ... بهشت ... کسی ... بر ... از ... تا ... و ... نمی‌کنند
و ... بهشت ... بهشت ... است ... با ...
... باشیم ... حالت ... و ... در دنیا صاحب قدرت و تسلط بوده
... باطل ... نعمت ... در ... باشیم با ... نموده باشیم و ... نبوده
بر درگاه خود ... حالات ... به ... اجابت نمودیم ای اباذر
دنیا به ... در ... عالم از ... ازل ... به ... است
سؤال خواهد نمود پس چگونه خواهد بود سؤال نمودن او از آن نعمتها ... در دنیا کرده باشیم
ای اباذر ... که دم ... به ... را مراد است دارد
و ... مال و اولاد ... کرده ... ای اباذر خوشا حال کسی که زهد
و رغبت ... و رغبت ... ان ... زمین را فرش خود قرار داده
و خاک زمین را رختخواب و ... آب ... مردم ... نموده
و ... پس ... لباس ... را ... و ... را در
... دنیا ... را در ... ای اباذر در رحمت او
... و رغبت دنیا مال و اولاد است ای اباذر پروردگار من مرا خبر داده است

و عدل خود به نماز کرده گویی از بهر عبادات کند و چیز نیست که آن چیز در عبادات و فتوحات را دعای [illegible]
و هر آینه من از نور علما بر انبیا که در درگاه و که به بی‌نیازی نماز کردم در مسجد در عبادت بهشت قصری که [illegible]
[illegible] در آن قصر [illegible] پسر ابوذر عرض کرد که [illegible] بزرگ [illegible] بوستان گشت آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که از
[illegible] و هر که باشد و از دیگران پیش‌تر مرگ باشد ای اباذر چون نور ایمان در دل [illegible] که [illegible]
و [illegible] پسر ابوذر عرض کرد که [illegible] مردم [illegible] علامت چیست و چگونه [illegible] از آن
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که علامت او [illegible] دایم رجوع [illegible] و [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] باشد و از [illegible] آن پیوسته [illegible] کند و [illegible] مرگ باشد قبل از آنکه مرگ [illegible] ای اباذر
[illegible] مردم [illegible] احترام [illegible] خود را چنان در نظرها [illegible]
و حال [illegible] ای اباذر [illegible] در [illegible]
[illegible] در خواب [illegible] خوردن ای اباذر [illegible] عدل خدا [illegible]
چنانکه [illegible] در وقت [illegible] از [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ای اباذر [illegible] خدا [illegible]
و [illegible] عبادات [illegible] خدا [illegible]
و [illegible] در آن وقت [illegible]
و [illegible] عبادات [illegible] در آن عبادات [illegible] در آن روز
[illegible] آن روز [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] هیچ [illegible] و [illegible] در [illegible]
و [illegible] حضرت [illegible] علیه و آله و [illegible] از [illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] از آسمان [illegible] آورد و [illegible] هر آینه [illegible]
[illegible] آن زن چنان روشن می‌شود در شب چهاردهم [illegible] چنان روشن [illegible] و هر آینه [illegible]
چنان [illegible] جمیع اهل زمین آن [illegible] و [illegible]
[illegible] هر آینه [illegible] زمین از [illegible] آن [illegible]
ای اباذر [illegible] خود را [illegible] در [illegible] جهاد و قتال و در وقت [illegible]
ای اباذر چون در عقب جنازه [illegible] و در آن وقت [illegible]
[illegible] در عقب جنازه [illegible] ای اباذر [illegible] هر چیزی [illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
و [illegible] ای اباذر [illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible] رکعت [illegible]
[illegible] رکعت [illegible]
[illegible] ای اباذر [illegible]
و [illegible] ای اباذر
[illegible] مردم را [illegible] عدل خدا [illegible]

بوشش و حقیر بخند ... پس مردان آن رجوع بسوی نفس خود بکند و خود را حقیرتر از همه بشمارد ای ابا ذر
نخواهی رسید به حقیقت ایمان تا آنکه همه مردم را در معرفت دین احمق و در مطلب دنیا عاقل
ای ابا ذر محاسبه بکن با نفس خود پیش از آنکه با تو محاسبه بکنند پس اگر چنین بکنی حساب آن وقت تو سبک و آسان
خواهد بود و وزن کن نفس خود را پیش از آنکه ترا وزن کنند و مهیا باش از برای عرض اکبر
حساب در آن روزی که تو عرض کرده خواهی شد بر خدا هیچ امری از امور پنهان بر تو نخواهد بود ای ابا ذر
حیا کن از خدا به درستی که من در قسم که از برای تخلیه به بیت الخلا میروم از حیا ... حیا میکنم در زیر
جامه خود سر را مینهم و خود را پوشیده میدارم ای ابا ذر آیا دوست داری که داخل
بهشت شوی گفتم بلی پدر و مادرم فدای تو باد فرمود امل را کوتاه بکن و مرگ را
پیوسته در پیش چشم خود دار و از خدا حیا کن حق حیا کردن گفتم یا رسول الله همه ما از خدا
حیا میکنیم حضرت صلی الله علیه و آله فرمود مراد این حیا نیست که تو گمان کردی
از خدا آن است که قبرها و استخوانهای پوسیده را فراموش نکنی و شکم را از حرام
نگاه داری و سر را از حرام و آنکه دست در آن جمع شده نگاه داری و کسی که آخرت را میخواهد
زینت دنیا را واگذارد پس اگر چنین بکنی به درستی که از خدا حیا کرده ای ابا ذر آن قدر از دنیا
کفایت میکند ... که حاجت در ... از آن دنیا ... کار دنیا
ای ابا ذر کسی که بدون عمل صالح دعا میکند مثل کسی است که بی زه تیر بیندازد
با کمان ... ای ابا ذر به درستی که حق تعالی به سبب صلاح مرد صلاح فرزند او
و فرزند فرزند او را درست میکند و خانه او و خانه‌ها که در اطراف اوست به صلاح نگاه میدارد

ای ابا ذر ... مثل آن صالح در میان قوم ... ای ابا ذر هر که در روز دو رکعت نماز بکند و مثل کسی است که
... ای ابا ذر هر که در صحرائی بی آب و گیاه در این صحرای وسیع و بیابان ... پس
اگر در وقت نماز اذان و اقامه بگوید و نماز بکند پس حق تعالی ... ملائکه ... نظر کنید به بنده من
... که از آسمان نازل میشوند در عقب سر او نماز میکنند و طلب مغفرت
میکنند از برای او از آن روز تا فردای آن روز ... هر که در شب برخیزد و تنها نماز کند
و حال اینکه خوابیده است ... پس حق تعالی ... نظر کنید ای ملائکه به این بنده من ... در
در ... ای ابا ذر ... جهاد ... رفیقانش ... بگریزند و او ثابت قدم با کفار در مقاتله
و جهاد ... ای ابا ذر هیچ مردی نیست که پیشانی خود را به سجده بر زمینی از زمینها
بگذارد مگر اینکه آن زمین در روز قیامت از برای آن مرد ... و شهادت میدهد و هیچ منزلی
... و در آن منزل ... مگر اینکه آن منزل برای آن قوم ... یا لعنت میکند
ای ابا ذر هیچ صبحی و شامی نیست که در زمین ... در آن وقت ...
بنی آدم ... و در این حالت ... بنی آدم ... به کلمه ... حضرت رسول صلی الله علیه
و آله ... ای ابا ذر ...
چون مؤمن ... زمین ... میکند ای ابا ذر کسی که در نماز ... در عقب
سر او نماز میکنند ... ملائکه ... ای ابا ذر هیچ جوانی نیست که ... و ... خود را
... آن را در جوانی ... در عبادت و طاعت خدا ... ثواب ...
کرامت ... ای ابا ذر آنکه ... در میان غافلان ... مانند ...

و در میان مجرمان یکی از جمله ذاکران باشد و او ... ای اباذر همنشین صالح بهتر است از تنهائی و تنهائی بهتر است از همنشین بد و خیر گفتن بهتر است از سکوت و سکوت بهتر است از شر گفتن ای اباذر مصاحبت مکن مگر با مؤمن و باید که طعام ترا نخورد مگر متقی و طعام فاسقان را مخور ای اباذر طعام خود را بخوران بکسی که او را از برای خدا دوست داشته باشی و طعام کسی را بخور که او ترا از برای خدا دوست داشته باشد ای اباذر بدرستیکه خدا نزد زبان هر گوینده ایست پس باید از خدا بترسند و بدانند که چه میگویند ای اباذر ترک کن زیادتی سخن را و کفایت میکند ترا از سخن گفتن آن قدری که حاجت خود را بآن بیان کنی و بحاجت خود بآن قدر برسی ای اباذر در دروغگوئی کسی را این قدر بس است که هر چیزی را که بشنود آنرا نقل کند ای اباذر بدرستیکه از زبان هیچ چیز سزاوارتر به حبس دائمی نیست ای اباذر از جمله تعظیم خداوند یکی تعظیم و تکریم نمودن مسلمان ریش سفید است دیگر تعظیم نمودن کسیست که حامل قرآن باشد و عمل بقرآن کند و دیگر تعظیم نمودن سلطان عادل است ای اباذر کسی که زبان خود را محافظت کند ... ای اباذر البته باید عیب کوبنده مردم نباشی و باید هیچ کوبنده آنها هم نباشی و باید طعنه بر مردم مزنی و باید ... نکنی ای اباذر مادامی که مردم در غیبت کسی ... ای اباذر کلمه مبارکه لا اله الا الله ... ای اباذر کسی که اجابت کند کسی را که ... مردم را بسوی طاعت حق ... آنها از جانب خدا ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... در اینجا ... و در ...

سخن او را بجای نیکو و نیز دوستی در آنجا کند و باید که ترک کنی ... مذکور مکنی و حذف آنها را بعمل آوری حسابت کنی در روز قیامت مر نفس خود را ای اباذر بدرستیکه خدا تو عطا میفرماید ما دامی که در نماز ... در بهشت و عده که بتو مثوبت میفرستند ... از برای تو ... ده حسنه و محو میشود از نامه عمل تو ده گناه ای اباذر میدانی که این آیه که اصبروا و صابروا و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون درشان چه کسی نازل شده است ابوذر عرض کرد که فدای تو شوم ... درشان چه کسی نازل شده پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که درشان کسانی که بعد از نماز منتظر نماز دیگر میباشند ای اباذر خدا فرموده است که ... مردم در زمین کسانی ... و در سحرها استغفار میکنند و آنها آنکسانی هستند که هرگاه اراده کنم بر اهل زمین عذابی ... چون آن کسانی ... آن عذاب را از اهل زمین برمیگردانم ای اباذر هر نشستی در مسجد لغو است مگر سه نشستن اول بجهت قرائت قرآن دوم بجهت ذکر خدا سیم بجهت تحصیل علم ... ای اباذر باید اهتمام تو بر عمل با تقوی باشد ... عمل با تقوی ... در حقیقت کم نیست ... و حال اینکه حق تعالی فرموده است انما یتقبل الله من المتقین ای اباذر کسی از متقیان محسوب نمیشود تا اینکه با نفس خود محاسبه کند ... خوردن و آشامیدن و پوشیدن ... از کجا است و از چه جهت ... از حرام است یا از حلال ای اباذر کسی که باک نداشته باشد که مال او از کجا و از چه ... [illegible]



تا آخر آیه   ای اباذر خدا فرموده است که بعزت و جلال خودم قسم است که ترجیح نمی‌دهد
هیچ بنده خواهش مرا بر خواهش خودش مگر اینکه میگردانم بی‌نیازی او را در نفس خودش و همت او را در امر
او و آسمانها و زمینها را ضامن روزی او میگردانم و کفایت مهمات او را میکنم و از عقب تجارت هر تاجری از برای
روزی خود [illegible] برگردید [illegible] ای اباذر آیا ترا تعلیم نکنم کلماتی
که خدا بسبب آن کلمات ترا نفع بخشد گفتم بلی یا رسول الله پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند حفظ کن
هر چیزی را که خدا بتو امر کرده است تا خدا ترا حفظ کند حفظ کن ذکر خدا را تا او را همیشه در پیش روی خود بیابی در
حال وسعت و راحت خدا را بشناس و از او غافل مباش تا او ترا در شدت و سختی یاد کند و هرگاه سؤال کنی از
خدا سؤال کن و هرگاه استعانت بجوئی از خدا اعانت بطلب بتحقیق که قلم جاری شده است بهر چیزها که خواهد بود تا روز
پس اگر تمام مردم جمیع شوند و سعی کنند که بتو نفعی برسانند که از برای تو آن نفع نوشته نشده و مقدر نشده است هرآینه
قادر برسانیدن آن نفع بتو نخواهند بود و اگر تمام مردم جمیع شوند و سعی کنند که بتو ضرری برسانند که خدا از برای تو آن
ضرر را مقدر نکرده باشد پس قادر بر آن ضرر رسانیدن نخواهند بود پس اگر قدرت داری که از برای رضای خدا عمل
بکنی با یقین کامل پس عمل بکن و اگر قدرت نداشتی پس بدانکه در صبر نمودن بر مکاره چیزی که [illegible] خیر بسیار است
و بدرستیکه نصرت با صبر و فرج با غم و الم است و با سختی [illegible] آسانی است   ای اباذر
بی‌نیاز باش بآنچه خدا بتو داده است تا خدا [illegible] پس او در [illegible] آن [illegible] بی‌نیازی
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده به نهار و شام یک روز قناعت بکن پس کسی که قناعت کند بآنچه خدا
باو داده است پس از همه کس بی‌نیازتر مردم است   ای اباذر خدا [illegible] فرموده است [illegible]
[illegible] و [illegible] او را [illegible] پس [illegible] که آن چیز را [illegible] است

هر جا و از هر در که روح و بدن او را داخل آتش کند   ای اباذر کسی که دوست [illegible]
مردم بهم [illegible] پس از خدا پرهیز و تقوی پیشه کند   ای اباذر متقیان کسانی هستند که از چیزهائی که
از ترس خدا از آن چیزها پرهیز کنند از ترس اینکه مبادا داخل [illegible] شوند   ای اباذر کسیکه
دوست داشته باشد [illegible] خدا را اطاعت نموده است [illegible] دوست قرآن [illegible]
ای اباذر اصل دین ورع است و [illegible] دین اطاعت [illegible]   ای اباذر [illegible]
[illegible] بهتر از [illegible] دین [illegible] و [illegible] از فضل [illegible]
عبادت [illegible] آن [illegible] و [illegible] آن [illegible] باریک [illegible]
این [illegible] ورع [illegible]   ای اباذر هر کس در دنیا زهد و ورع [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] در روز قیامت [illegible] [illegible]
[illegible] خدا [illegible] در آن [illegible] چیزها [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده
[illegible] در [illegible] از [illegible] و از چیزها [illegible] دوست [illegible]
[illegible] بسبب آن [illegible] طالم را دفع [illegible]   [illegible]
ای اباذر [illegible] دوست [illegible] مردم [illegible] خدا [illegible] دوست [illegible]
[illegible] مردم [illegible] دوست [illegible] مردم [illegible] چیزی
در دست [illegible] از [illegible] چیزی [illegible] در دست [illegible]   ای اباذر [illegible]
تمام مردم [illegible] آیه [illegible] عمل کنند [illegible] آیه [illegible] کفایت میکند [illegible]
در جمیع امور و آیه این است [illegible] حق تعالی [illegible] انه [illegible]

تمام شد

دانسته باش ای ابوذر که خاموشی در آن باب قرار ده هم سکوت او را همه خوب و نوشته شود اگرچه اصلاً به حرفی تکلم کند
ای اباذر هر آینه خدای عالم نظر نمی‌کند بسوی صورتهای شما و نه بسوی مالهای شما بلکه نظر می‌کند بسوی دلهای شما
و عملهای شما پس فرمودند ای اباذر تقوی در اینجاست تقوی در اینجاست و اشاره فرمودند بسوی سینه مبارک خود
ای اباذر چهار چیز است که نمی‌یابد آن چهار چیز را مگر مؤمن اول سکوت و آن اول عبادات است دویم
تواضع نمودن است از برای خدا سیم ذکر خدا نمودن است در هر حال چهارم کمی مال دنیا ای اباذر
قصد بکن خیر را اگرچه بآن عمل نکنی که این مبادا از غافلان محسوب نشوی ای اباذر کسی که مسلط باشد
بر چیزی که در میان هر دو پای و هر دو ران او است و مسلط شود بر چیزی که در میان هر دو چانه و هر دو لحیان
خود است داخل بهشت می‌شود گفتم ای رسول خدا آیا ما مؤاخذه کرده می‌شویم
آیا ما به چیزی که زبانهای ما بآن چیز تکلم می‌کند مؤاخذه خواهیم شد آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که آیا
مردم در آتش جهنم برو در رو بینی‌های خود در می‌افتند مگر بآن چیزهایی که زبانهای ایشان کاشته است و درو می‌کنند
ای اباذر هر آینه کسی تکلم به کلمه‌ای می‌کند و خواهد که اهل مجلس را به خنده بیندازد او در می‌افتد
در جهنم دورتر از میان آسمان و زمین ای اباذر وای بر حال کسی که
حکایتهای دروغ را نقل می‌کند تا مردم بسبب آن حکایات بخندند وای بر او وای بر او وای بر او
ای اباذر کسی که ساکت باشد نجات می‌یابد پس بر تو باد که پیوسته راستگو باشی و از دهن خود هرگز دروغ
بیرون نیاوری گفتم ای رسول خدا پس توبه کسی که عمداً دروغ گوید چه چیز است فرمودند استغفار و نمازهای
پنجگانه می‌شوید آن را ای اباذر حذر کن از غیبت کردن که غیبت شدیدتر است
از زنا گفتم ای رسول خدا چرا غیبت شدیدتر است از زنا آنحضرت صلی الله علیه و آله

و آنحضرت فرمودند که این برای آنکه مرد زنا می‌کند و توبه می‌کند و خدا توبه او را قبول می‌فرماید و غیبت را خدا نمی‌آمرزد
تا آنکه صاحب آن عفو کند غیبت کننده را حقیر گوید این حدیث شریف صریح است در اینکه غیبت
از زنا بدتر است بلکه از زنا کردن با زن شوهردار در حق الناس نیز مثل آن است
ای اباذر دشنام دادن مسلمانان عصیان است و قتال نمودن با مسلمانان کفر است و خوردن گوشت مسلمان
غیبت است و از معاصی کبیره است و حرام بودن غیبت مسلمان مثل حرام بودن خون اوست گفتم
یا رسول خدا غیبت کدام است آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نام بردن تست برادر مسلم خود را به چیزی
که او از آن کراهت داشته باشد گفتم ای رسول خدا اگر آن چیزی که نسبت باو داده می‌شود در او
باشد چگونه است آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند بدانکه هرگاه تو به برادر مسلمان خود چیزی را نسبت
بدهی که آن چیز در او باشد غیبت است و اگر آن چیز در او نباشد بهتان است و بهتر است که او را زده باشی
ای اباذر کسی که از برادر مسلمان خود غیبت را منع و دفع کند بر خدا لازم می‌شود که آن منع کننده را از آتش
نجات بدهد ای اباذر کسی که در نزد او غیبت برادر مسلمش بشود و او قادر باشد که آن برادر مسلم خود را
یاری کند پس یاری نماید او را از آن چیز که نسبت به او داده شده است یاری کند خدا او را در دنیا و
آخرت و اگر یاری برادر مسلم خود را با وجود قدرت یاری نکند خدا او را در دنیا و آخرت مخذول و مغلوب می‌گرداند
ای اباذر هر آینه سخن‌چین داخل بهشت نمی‌شود ای اباذر سخن‌چین در آخرت از عذاب خدا راحت
نمی‌شود ای اباذر کسی که در دنیا صاحب دو زبان باشد پس از برای او در آتش جهنم دو زبان خواهد بود
حقیر گوید که شاید مراد این باشد که او را دو زبان خواهد بود با هر کسی او را بآن ملامت کنند یا اینکه مراد
این است که مذنب او در آخرت مذنب کاذب خواهد بود که دو زبان داشته و با مردم به دو زبان

که آه و ناله و فریاد او از شدت عذاب [illegible] دیگران خواهد بود ای ابا ذر مجالس با امانت است
و فاش کردن سر برادر مسلمان خیانت است پس از آن اجتناب کن و از مجلس عشرت و ساز و نقاره و خانه خمر
نیز اجتناب کن ای ابا ذر بدرستیکه اعمال اهل دنیا را در هر دوشنبه و پنجشنبه بدرگاه خداوند عالم میبرند پس حق تعالی
گناه هر بنده مؤمنی را می آمرزد مگر آن بنده که در میان او و برادر مسلمانش کدورت و کینه باشد پس حق تعالی فرماید
عمل هر دو گناهکار این دو نفر را که [illegible] باید نگاه دارید تا صلح کنند یعنی قبول نکنید گناه ایشان آمرزیده نمیشود
[illegible] عمل صالح ایشان [illegible] قبول نمیشود ای ابا ذر حذر کن از قطع کردن و ترک نمودن برادر مسلمان خود زیرا که
عمل کسی با این [illegible] از برادر مسلم خود هجرت [illegible] قبول نمیشود ای ابا ذر من نهی میکنم [illegible]
و [illegible] از [illegible] مسلم خود [illegible] ایشان [illegible] پس [illegible]
[illegible] سه روز [illegible] زیرا که [illegible] در آن سه روز [illegible] بمیرد [illegible] آتش اولی است
ای ابا ذر کسی که دوست داشته باشد که مردم در پیش او بایستند [illegible] پس [illegible]
در آتش [illegible] خود مهیا کرده است ای ابا ذر کسی که بمیرد و در دل او به قدر ذره تکبر باشد [illegible]
نخواهد شنید مگر اینکه توبه کند قبل از آنکه بمیرد و [illegible] پس کسی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
عرض کرد که من خوش دارم [illegible] جامه [illegible] باشم [illegible] دوست دارم [illegible]
[illegible] آیا این از جمله [illegible] است [illegible] حضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
در جواب [illegible] خود را [illegible] حق [illegible] الله [illegible] حق [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] این از جمله [illegible] تکبر [illegible] و تکبر آن است [illegible] حق را ترک [illegible]
[illegible] و نظر [illegible] مردم [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible] و جان [illegible] که [illegible] و جان [illegible] ای ابا ذر [illegible]
[illegible] پس کسی عرض کرد [illegible] یا رسول الله [illegible] حضرت صلی الله
علیه و آله فرمود [illegible] و گوسفند [illegible]
[illegible] ای ابا ذر کسی که [illegible] خود را [illegible] بدست [illegible] خود [illegible]
پس [illegible] از تکبر [illegible] ای ابا ذر کسی که لباس خود را [illegible] بر زمین بکشد و [illegible]
در روز قیامت خدا [illegible] نظر رحمت [illegible] ای ابا ذر [illegible] باید [illegible] تا نصف [illegible]
[illegible] ساق و [illegible] حقیر [illegible] در معنی این حدیث شریف [illegible]
[illegible] این [illegible] بیان [illegible] ای ابا ذر [illegible]
[illegible] بر زمین [illegible] ترجمه [illegible] شریفه [illegible] تکبر [illegible] و [illegible]
این حدیث شریف را [illegible] کرده اند ای ابا ذر کسی که [illegible] خود را بدست [illegible]
و [illegible] بر زمین [illegible] کسی که [illegible] خود را [illegible]
[illegible] خود را [illegible] در دست خود [illegible] کسی که [illegible]
خود را [illegible] بر خاک [illegible] تکبر [illegible] ای ابا ذر کسی که [illegible]
[illegible] ای ابا ذر [illegible]
از [illegible] و نعمت [illegible] و نعمت [illegible]
[illegible] خوردنیها و [illegible] مردم [illegible]
[illegible] خواهد بود ای ابا ذر کسی که [illegible]

بلای خدا اگر که پوشند لباسهای فاخر را با وجود قدرت و اگر او بپوشد آنها در حالتی که
نفس او بشر بپوشند از جهت اینکه تا او تدقیق آن لباسها یابد و اگر نفس خود را ذلیل سازد
اینکه نفس او را ذلیل باشد بپوشد و جهت اینکه علامت شأن الله و نفس خود را در میان مردم
رد و عجز و ذلیل سازد و اگر مال خود را در غیر مقام راههای معصیت انفاق کند و کسی که برای ذلت
و مسکنت رحم نکند و با فقرا و مساکین از اهل حکمت علم و از اهل اخلاق می باشد مخالطه و معاشرت نکند
پس این کسان از بزرگان است که می باشد و خوشا بحال کسی که با ایشان با صلاح آمده و نیکو
نیکو بخش و شر او از مردم دور باشد و خوشا بحال کسی که بعلم خود عمل کند و زیاد مال خود را در راه خدا
انفاق کند و زیاد در کلام خود را در دهن خود نگاه دارد ای ابا ذر لباسهای نازک رقیق را در زیر
بپوش و لباسهای درشت ضخیم را بر روی آنها بپوش تا آنکه فخر و تکبر در تو راه نیابد ای ابا ذر در آخر الزمان
گروهی خواهند بود که در زمستان و تابستان لباس پشم خواهند پوشید و این مرحمه را فضیلت و ترجیح
خود بر غیر خود قصد خواهند کرد و این گروه لعن می باشند و لعنت می کنند بر ایشان ملائکه آسمانها و ملائکه
زمینها ای ابا ذر آیا خبر دهم ترا باهل بهشت پس ابوذر عرض کرد که آری یا رسول الله آنحضرت صلی الله
علیه و آله فرمودند که اهل بهشت کسانی هستند که ژولیده و غبارآلوده باشند و لباسهای کهنه و فرسوده
کهنه باشند و اهل زمین ایشان را نمی شناسند و لباس و غبار آلوده خود را با کهنه و کرباس تکیه بر حجره
قسم خود عمل می کنند و نیز در حدیث دیگر از ابوذر رضی الله عنه و رضوان الله علیه روایت
شده است که گفت روزی در مجلس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم و دیدم که تنها نشسته
پس فرصت را غنیمت شمردم آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که ای ابا ذر مسجد را از برای تحیت

بدانکه...

و تحیت مسجد پس گفتم تحیت مسجد ای رسول خدا فرمودند دو رکعت نماز است و بجای آوردن پس رو بسوی
آنحضرت نموده و عرض کردم ای رسول خدا امر فرمودی بر نماز پس بفرما که حقیقت نماز و فضیلت
نماز بهترین چیزهاست و خدا آن را قرار داده بهترین وضع نمود پس کسی که خواهد زیاد نماز کند و کسی که خواهد
کم نماز کند بعد از فرائض پس عرض کردم ای رسول خدا کدام عمل در نزد خدا محبوب ترست فرمودند اقرار
ایمان بخدا آوردن و بعد از آن جهاد نمودن در سبیل خدا پس عرض کردم ای رسول خدا ایمان کدام
از مؤمنان کاملترست فرمودند که هر یک خلق او نیکوترست پس عرض کردم که کدام یک از مؤمنان
افضل می باشند فرمودند آنکه مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند پس عرض کردم که کدام هجرت
افضل است فرمودند کسی که از معاصی دوری و از اقوال و افعال بد هجرت کند پس عرض کردم که کدام وقت
از شب افضل است فرمودند نصف آخر شب پس عرض کردم که کدام وقت نماز افضل است فرمودند
وقت طول قنوت افضل است پس عرض کردم که کدام صدقه افضل است فرمودند که آن صدقه که
با وجود کم بودن چیز از جهت احتیاج دارد و چیزی به فقیر دهد و در پنهان بدهد پس عرض
کردم که رقاب چیست فرمودند فرض اینست و نفقه و در نزد خدا چیز نیکو و نفیس او دارد
پس عرض کردم که کدام زکوة افضل است فرمودند آن زکوة که در نزد کسی که می دهد نفیس و زیاد
باشد پس ارزش او افضل نفیس تر بیشتر باشد کار کوشش و شرح کنند و چیزی را اگرچه بهترین زکوة است
پس عرض کردم که کدام جهاد افضل است فرمودند جهاد کسی که اسب را در راه خدا پی کند و خون او ریخته شود
پس عرض کردم که کدام آیه از قرآن در نزد تو اعظم است فرمودند آیة الکرسی پس عرض کردم
ای رسول خدا امر فرما مرا و وصیتی نما فرمودند ترا وصیت می کنم به پرهیزکاری و ترسیدن از خدا که تقوی زینت

سر همه امرها است پس عرض کردم که زیاده کن ای رسول خدا فرمودند که بر تو باد بتلاوت قرآن
و ذکر خدا کردن بزبان و دل زیرا که ذکر خدا کردن باعث آن است که ذکر تو در
آسمانها شود و ذکر خدا نور است از برای تو در زمینها پس عرض کردم که ای رسول خدا زیاده کن فرمودند
که بر تو باد بجهاد کردن زیرا که رهبانیت امت من جهاد است پس عرض کردم که زیاده کن فرمودند که
بر تو باد بسکوت کردن مگر از حرف خیر زیرا که سکوت دور کننده است شیطان را از تو و یاری کننده است
ترا در امور دین تو پس عرض کردم که ای رسول خدا زیاده کن فرمودند که حذر کن از بسیار خندیدن
زیرا که آن دل را میمیراند و نور و صفای رو را برطرف میکند پس عرض کردم که ای رسول خدا
زیاده کن فرمودند که پیوسته نظر کن بر کسی که از تو در نعمت و راحت پست تر است و نظر مینداز بکسی که از تو بالاتر است
مگر زیرا که این نظر باعث آن است که نعمت خدا را که بتو داده است خوار شماری پس عرض کردم
که زیاده کن ای رسول خدا فرمودند که صله رحم بجا آور نسبت بخویشان خود اگرچه ایشان از تو قطع
کنند و مسکین را دوست داشته باش و بسیار مجالست با ایشان بکن عرض کردم که ای رسول خدا
زیاده کن فرمودند که حق را بگو اگرچه تلخ است عرض کردم که ای رسول خدا زیاده کن فرمودند
که در سعی رضای خدا هر کاری را بکن و از ملامت و اذیت ملامت کنندگان مترس عرض کردم
که ای رسول خدا زیاده کن فرمودند که ای اباذر باید که ترا از عیب جوئی مردم باز دارد آنچه میدانی
که در نفس خود میدانی و مگردان بر مردم از آنچه که خود مرتکبی آن میباشی و بس است از برای عیب
مرد در مرتبه ... اینکه از عیب مردم آنچه را بر خود پوشیده است ببیند و عیب خود را نبیند
و ... از آن حال مردم ... پس آنحضرت صلی الله علیه و آله دست

مبارک بر سینه من زدند و فرمودند

مبارک بر سینه من زدند و فرمودند ای اباذر هیچ عقلی چون تدبیر نمودن در امر معاش و معاد نیست و هیچ ورعی
مثل بازداشتن خود نیست از خواهشهای نفسانی و هیچ حسبی مثل حسن خلق نیست اللهم ارزقنا خیر الدنیا
والآخرة وادفع عنا بلاء الدنیا والآخرة بحق محمد وآله وصلی الله علی محمد وآله

والحمد لله اولا و آخرا الی یوم الدین

و در کتاب روضة الکافی از عبدالله ابن مسعود روایت شده است که گفت که پنج طایفه از اصحاب صفه
روزی بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله داخل شدیم و عرض کردیم که گرسنگی و قحط شدید ما را
دریافته بود و چهار ماه بود که بغیر از آب و شیر و برگ درخت چیزی نخورده بودیم پس عرض کردیم
ای رسول خدا تا کی در این قحط و تنگی خواهیم بود پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند تا زنده
باشید در این گرسنگی خواهید بود پس تازه کنید شکر خدا را زیرا که من خواندم کتابی را که خدا بر من نازل
فرموده است و کتابهائی را که خدا بر پیغمبران پیش از من نازل نموده پس نیافتم در آن کتابها که داخل
بهشت میشود مگر صبر کنندگان را ای ابن مسعود ببین قول حق تعالی را که فرموده است
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب اولئک یجزون الغرفة بما صبروا انی جزیتهم الیوم بما صبروا
انهم هم الفائزون ای ابن مسعود ببین قول خدا را که فرموده است وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا
اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و قول خدا را که فرموده ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین
خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات
وبشر الصابرین پس عرض کردم که ما بدانیم که کیانند صابرین فرمودند که کسانی که صبر کنند
بر مشقت طاعت و عبادت خدا و صبر کنند بر مشقت بازداشتن خود از معاصی و آنها آن کسانی

همیشه مکتسب معاش کند بطریق عدم اسراف و میانه روی در نفقه و کسوه و مساکن خود و در بذل و بخشش
رفتار کند و بیش از خود و اولاد و عیال خود [illegible] نیز شکار نشود و به مطلب خود برسد
از این معلوم شد که مرتبه برای خشوع و وقار و حکمت و تفکر و عدالت و زهد و قناعت و تسلیم آداب دین
و عبرت گرفتن و تدبیر در امور دین و دنیا نمودن و نشان های آن خلق نکو بودن و احسان و [illegible] در صحبت
اخلاق و [illegible] و دشمنی با مردم کردن در راه خدا و ادا نمودن امانت و [illegible] و [illegible] در علم
و شهادت به حق دادن و اقرار کردن به حق و طلب اصلاح حال نمودن [illegible] کنند و [illegible]
بر کسی ظلم روا ندارد [illegible] از این معلوم شد که [illegible] همیشه و چون [illegible] صبر می کنند و چون
نعمتی از [illegible] عطا شود شکر کنند و چون ظلم کنند ندامت بر آورند و چون [illegible] گویند راست گویند و چون عهد
کنند وفا نمایند و چون [illegible] کنند [illegible] و چون [illegible] کنند از آن [illegible]
و [illegible] و [illegible] [illegible] در [illegible] که [illegible] و [illegible]
و [illegible] واقع است از آنجا که بطریق [illegible] [illegible] کنند و خود را [illegible] آن [illegible] نکنند
و [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] گاهی در رکوع و گاهی در سجود و گاهی در قیام [illegible]
با مردم به نیکی سخن گویند [illegible] [illegible] فرموده است [illegible]
[illegible] [illegible] از این معلوم [illegible] نازل شده است آیه [illegible]
[illegible] [illegible] و چون [illegible] [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

این پیر که در رغبت آن به دنیا کم باشد آرزوها در آن در دنیا کم می شود و آن آرزوها سوار [illegible] [illegible]
از این معلوم به این قول حق تعالی را که فرموده است لیبلوکم ایکم احسن عملا یعنی کدام یک از شما در دنیا
بی رغبت تر و زاهد تر می باشید زیرا که دنیا دار [illegible] و دار [illegible] و [illegible] [illegible]
از بلای دنیا کسی جمع نمی کند مگر [illegible] به هر [illegible] احمق ترین مردم کسی است که طالب دنیا باشد و حق تعالی
فرموده است که اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد [illegible]
و نیز حق تعالی در حکایت از حال حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده است که و آتیناه الحکم صبیا
یعنی زهد و بی رغبتی را به دنیا به او دادیم و حق تعالی به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده است که [illegible]
[illegible] زینت کنند کمان خود را [illegible] زینتی می کنند در نظر [illegible] زینت زهد است [illegible]
[illegible] [illegible] آورده است [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] آورده است [illegible] [illegible] و [illegible] آن است که [illegible] [illegible]
از این معلوم به این قول حق تعالی را که فرموده است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و فرموده است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از این معلوم
که نشان بهشت [illegible] را علامت این است که [illegible] در امور خیر می کنند و کسی که از [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] شهوات می کنند و کسی که [illegible] علامت [illegible] است که از [illegible] [illegible]
[illegible] و کسی که به دنیا رغبت [illegible] علامت [illegible] است [illegible] [illegible]
[illegible] از این معلوم به این [illegible] حق تعالی فرموده است [illegible] [illegible] [illegible]
از این معلوم حق تعالی موسی را برگزید و اختصاص داد به کلام و به مناجات خود در [illegible] [illegible]

که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌خورد از قوت کشک ... و موی ... از خون ... بود
از گرسنگی در سایه می‌نشست و از خدا سؤال می‌کرد که قدری چیزی را به او بدهد ... از سه ... گرسنگی با طاقت بود

از اینجمله دیگر گواهی می‌دهد خبر هم از احوال نوح علی نبینا و آله و علیه السلام که پیغمبر خدا بود هزار و پانصد
پنجاه سال عمر داشت و عادت او این بود که چون شب را صبح می‌کرد می‌گفت که تا شام زنده نخواهم بود
و چون روز را شب می‌کرد می‌گفت که تا صبح زنده نخواهم بود و لباس او از مو بود و دیگر گواهی می‌دهد خبر هم
از احوال داود علی نبینا و آله و علیه السلام که خلیفه بود از جانب خدا در زمین غذای او نان جو بود و لباس او از
مو بود و دیگر گواهی می‌دهد آگاه کن از احوال سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام و آن سلطنت داشت و غذای او
جو بود و به مردم گوشت به شتر اطعام می‌کرد و لباس او از مو بود و چون شب می‌شد دستهای خود را بر گردن
می‌بست و تا صبح ایستاده بود و نماز می‌کرد و دیگر گواهی می‌دهد خبر هم از احوال ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام
لباس او از پشم بود و غذای او جو بود و دیگر گواهی می‌دهد خبر هم از احوال یحیی علی نبینا و آله و علیه السلام که لباس او
از لیف خرما بود و غذای او برگ درخت بود و دیگر به تحقیق گواهی می‌دهد خبر هم از احوال عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام
پس از آن عجب است و او می‌گفت که خورش من گرسنگی است و شعار من خوف است و لباس من پشم است
مرکب من پاهای من است و چراغ من در شب ماهتاب است و ... در زمستان ... آفتاب
و میوه‌ها ... من ... است ... در صحرا حیوانات می‌خورند و شب ... روز ... سر ...
شب می‌کنم ... چیزی ... و در روی زمین ... از اینجمله تمام آن چیزها
از انبیا علی نبینا و آله و علیهم السلام گفتیم که این است و انبیا دنیا را داشته چیزی را از غذا و دنیا داشت
و چیزی ... چیزی را از غذا ... است و ... که به چیزی که خدا امر فرموده بود ...

[illegible]

و خدا مدح فرموده است این انبیا را در قرآن و در حق نوح علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده است
انه کان عبدا شکورا و از برای ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده است و اتخذ الله ابراهیم خلیلا
و از برای داود علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده است که انا جعلناک خلیفة فی الارض و از برای موسی علی
نبینا و آله و علیه السلام فرموده است که و کلم الله موسی تکلیما و ایضا فرموده است که و قربناه نجیا و از برای یحیی
علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده است که و آتیناه الحکم صبیا و در حق عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده
که یا عیسی بن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس الی آخره و در حق
در حق جمیع انبیا فرموده است که انهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا
خاشعین و تمام این پیغمبران که ترک دنیا کرده ... بجهة این است که خدا التوصیف فرموده
در کتاب خود و گفته است که و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب الی آخره از اینجمله
آنکه ... از برای یکی است ... از برای یکی است ... از راه ...
... که ... خدا ... به ... است ...
رحمت ... می‌کند ... از اینجمله ...
... می‌کند ... از ...
می‌کنند ... نان خود را ... می‌کنند ... نان ...
و حق خود را ... از ... این است ...
... می‌کنند ... مرکب ...
و ترک می‌کنند ... حاجت را ... می‌کنند ...

وحق تعالی فرموده است و قلنا [illegible] الی آیه ای عزیز من این دنیا محل [illegible]
و کار او خوشی نیست و طمع [illegible] نیست و کلام این گفت است و عجایب آن در [illegible]
[illegible] و [illegible] نیست و خدا فرموده است و افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها
ای عزیز من این [illegible] عذاب در [illegible] و [illegible] نعمتهای دنیا [illegible]
این همه نعمتها در دفع آن عذاب [illegible] و حق تعالی فرموده است و یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا
وهم عن الآخرة هم غافلون و این [illegible] عمارت ها را [illegible]
[illegible] اینها به چیز نیست [illegible] دنیا و اعتکاف و اعتماد بر دنیا [illegible] و خدا [illegible]
آیات وحق تعالی فرموده است و [illegible] الی آیه و نیز فرموده است که
[illegible] الله [illegible] الی آیه و این [illegible] خود [illegible]
[illegible] خود را [illegible] و آن [illegible] و دوام [illegible]
[illegible] و حق تعالی در شأن [illegible] فرموده است و [illegible]
[illegible] ای عزیز من [illegible] این [illegible] و [illegible]
در هر دو دنیا [illegible] و [illegible] این [illegible] است و این [illegible]
[illegible] ای عزیز من [illegible] فرموده است
[illegible] الی آیه ای عزیز من [illegible]
[illegible] ای عزیز من [illegible] و [illegible] فرموده است [illegible]
[illegible] از عقاب [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] کنند و [illegible] را [illegible] کنند و [illegible] را [illegible] کنند [illegible]
این طریقه [illegible] خود [illegible] و [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] پس [illegible] و این کار [illegible] و [illegible] ای عزیز من
[illegible] و حق تعالی [illegible] الموت و [illegible]
و نیز فرموده [illegible] یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا الی آیه ای عزیز من
[illegible] جمیع انبیا و ملائکه مقربین [illegible]
[illegible] در دنیا و آخرت و حق تعالی فرموده است و [illegible]
[illegible] الی آیه ای عزیز من این کار [illegible]
[illegible] و حق تعالی فرموده است و [illegible]
[illegible] الی آیه و نیز فرموده است و [illegible] الی آیه ای عزیز من [illegible]
[illegible] خود و [illegible] خود را [illegible]
[illegible] خود [illegible] آن [illegible]
[illegible] خواهد خورد ای عزیز من [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
فرمود و حق تعالی فرموده است و [illegible] یوم القیمة [illegible] الی آیه

و آن او تمام می‌کند و بر دین حق دست و طریقه شرایع می‌باشند و آن از دین حق بیرون [illegible]
از آن بیرون می‌روند ای ابن مسعود با آن جماعت مجالست مکن در مجالس و بازارها با آن جماعت مصاحبه مکن و کلام ایشان
را مگو [illegible] راهها با آن [illegible] باشند و حق تعالی فرموده است در حق ایشان
یریدون الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم الی آخر الآیه و نیز فرموده است در حق ایشان یریدون حرث الدنیا نؤته
الی آخر الآیه ای ابن مسعود آیا علامت است در میان ایشان عداوت و بغض و جدال می‌باشند دائما
این چنین کسان [illegible] کسانی این امت می‌باشند قسم به خدا همه ایشان [illegible] ثبوت و خود
و هر آینه خدا ایشان را از بین [illegible] خواهد برد و ایشان را به صورت بوزینگان و خوکان خواهد نمود
پس ابن مسعود گفت که چون کلام آنحضرت صلی الله علیه و آله به این مقام رسید ایشان گریه کردند و ما نیز گریه کردیم
از گریه ایشان و عرض کردیم که ای رسول خدا به چه جهت گریه می‌کنید پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که رحم
از برای اشقیا و خدا فرموده است که [illegible] ذوقوا [illegible] و مراد از
این کسان علما و فقها می‌باشند ای ابن مسعود کسی که علم یاد بگیرد و اراده و قصد دنیا داشته باشد [illegible]
علم خود محبت و زینت آن را اختیار کند [illegible] غضب خدا [illegible] و خواهد بود در درک اسفل از نار
با یهود و نصاری که [illegible] کتاب خدا را [illegible] و خدا فرموده است که فلما جائهم ما عرفوا
کفروا به الی آخر الآیه ای ابن مسعود کسی که یاد بگیرد قرآن را از برای دنیا و زینت آن خدا او را حرام کند
بر او بهشت را ای ابن مسعود کسی که یاد بگیرد علم را و عمل به علم خود نکند خدا او را در روز قیامت کور
و گنگ محشور می‌فرماید و کسی که یاد بگیرد علم را از برای ریا و سمعه و از آن علم دنیا را اراده کند خدا برکت
علم را از او برطرف کند و بر او معیشت را تنگ می‌کند و خدا او را به خود واگذار [illegible] و کسی را که خدا

[illegible]

به خود مشغول کند [illegible] حق تعالی فرموده است [illegible] الی آخر الآیه
ای ابن مسعود باید که همیشه کارهای تو با نیکان باشد و [illegible] برادران [illegible] باشند
زیرا که حق تعالی در قرآن فرموده است الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا الآیه ای ابن مسعود
این کسان امور [illegible] معروف و امور را به حسب شرع [illegible] قبیح [illegible]
و امور قبیح را معروف و نیکو می‌شمارند پس در این مقام و در این حالت خدا دلهای ایشان را مهر نهاده
پس در میان ایشان [illegible] خواهد بود [illegible] لا یعلمون و خدا فرموده است
کونوا قوامین بالقسط الی آخر الآیه ای ابن مسعود این کسان بر مردم تفضیل می‌جویند به حسبها و نسبهای خود
و به مالهای خود و خدا فرموده است که و ما لاحد عنده من نعمة تجزی الی آخر الآیه ای ابن مسعود بر تو باد که از
خدا بترسی و [illegible] را ادا کنی زیرا که حق تعالی فرموده است هو اهل التقوی و اهل المغفرة و فرموده
رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه ای ابن مسعود ترک کن چیزی را که فایده از برای تو
[illegible] و بر تو باد که [illegible] چیزی را که به حسب شرع فایده به حال تو دارد زیرا که حق تعالی فرموده
و لکل امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه ای ابن مسعود [illegible] طاعت خدا را [illegible]
[illegible] محبت نمودن با اهل خود زیرا که حق تعالی فرموده است که یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما لا
یجزی والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئا الی آخر الآیه ای ابن مسعود [illegible] از دنیا و لذتها و شهوتهای
آن [illegible]
باشند [illegible] زیرا که حق تعالی فرموده است که ذلک متاع الحیوة الدنیا و
الله عنده حسن المآب قل اؤنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها

الی آیه ای ابن محمود منور بگردد به انابت و به صلاح و تقوی خود و بعمل خود و به نیکو بودن خود و
به عبادت رب مجید منور باش ای ابن محمود چون کتاب خدا را بخوانی در روز و ایام آیات
امر و نهی آن تا تو بیم و عبرت گیری از روز حساب و عبرت گیری و از [illegible] زیاده نگرد
و دلالت بر ترک معاصی کند و امر بر دلالت بر عمل نیک و صلاح کند و حق تعالی فرموده است
فکیف اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیه الی آیه ای ابن محمود حقیر مشمار هیچ گناهی را و کم مدان و اجتناب
از گناه زیاده بنما که در روز قیامت نظر کنید بسوی گناهان خود دیدها از گناهان میترسد و چرک و خون
عوض اشک از چشم او بیرون می آید و حق تعالی فرموده است یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا
الی آیه ای ابن محمود نیکو بگو [illegible] از خدا بترس و در هر کار باش پس از [illegible] در خفت بیار [illegible]
حق تعالی فرموده است و [illegible] الی آیه ای ابن محمود [illegible]
دنیا [illegible] چون شب را صبح کنی [illegible] تا شام زنده نخواهی بود و چون صبح را شب کنی [illegible]
صبح زنده نخواهی بود [illegible] دنیا [illegible] علامات رحمت خدا را در روز قیامت
و علامات روز قیامت را و از علامات رحمت خدا الکبیا [illegible] زیاده خدا دوست [illegible]
علامات که [illegible] علامات خدا دوست [illegible] از علامات خدا [illegible]
بخ خدا هم از علامات او [illegible] ای ابن محمود در [illegible] و نهرها جاری [illegible] دنیا [illegible]
خود را به [illegible] و دیوارها [illegible] سوچنه [illegible] زیاده حق تعالی فرموده است
الهکم التکاثر حتی زرتم المقابر [illegible] از [illegible] در [illegible] نهرها است و این است [illegible]
و [illegible] دنیا و زینت دنیا [illegible] جاری [illegible] خود و از [illegible]

تمام شد [illegible]

این کار را بکنید نزد خدا بلکه ثواب [illegible] ای ابن محمود [illegible] حق [illegible]
خواهد آمد زمانی که اهل آن زمان شراب را حلال میدانند و اسم آن را نبیذ گذارند پس بر ایشان باد لعنت خدا
و لعنت تمامی ملائکه و لعنت تمامی مردم و من از ایشان بیزارم و ایشان از من بری میباشند ای ابن محمود کسی که
با در خوردن کند در نزد خدا آسان‌تر است از آنکه به قدر یک حبه داخل ربا شود و کسی که حرمت کند ربا را
بخورد چه کم باشد و چه بسیار آنکس در نزد خدا بدتر است از کسی که [illegible]
گروهی در آخر الزمان باین صفات خواهند بود [illegible] ظلم و ستم می‌کنند و تصدیق می‌نمایند [illegible] را
و حق در نزد این گروه باطل است و باطل در نزد ایشان حق است و این‌ها [illegible] دنیا مرتکب می‌شوند و ایشان
به غیر حق میباشند و تابع شیطان در نظر ایشان این مطلب را زینت و جلوه داده است پس ایشان را از رحمت حق [illegible]
زنبوده حق تعالی فرموده است رضوا بالحیوة الدنیا واطمأنوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک مأویهم النار
بما کانوا یکسبون ای ابن محمود این گروه [illegible] عیب می‌کنند [illegible]
[illegible] می‌کنند و حق تعالی فرموده است فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری الی آیه ای ابن محمود
[illegible] بلکه [illegible] زیاده
و حق تعالی [illegible] ایا [illegible]
ای ابن محمود مؤمن است و مؤمن است که [illegible] دنیا داشته باشد و مؤمن است که به دنیا را [illegible]
[illegible] و در طلب دنیا [illegible] دنیا در کتاب خدا است [illegible]
[illegible] البدل [illegible] فرموده است [illegible]
ای ابن محمود [illegible] زیاده حق تعالی [illegible]

که با خوش نیت [illegible] نموده است [illegible] الی آخر الآیة از این معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible] الی آخر الآیة

از این معلوم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] یوم القیمة [illegible] از این معلوم

[illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible]

[illegible] الی آخر الآیة از این معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده است [illegible] از این معلوم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده است [illegible]

[illegible] از این معلوم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible]

[illegible]

[illegible] از این معلوم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible] از این معلوم

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] از این معلوم [illegible]

[illegible] الی آخر الآیة از

این معلوم [illegible] نموده است [illegible]

[illegible] ثم لآتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لا تجد اکثرهم شاکرین

[illegible]

[illegible] نموده است [illegible]

[illegible] از این معلوم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده است [illegible]

از این معلوم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] نموده است [illegible]

الی آخر الآیة از این معلوم [illegible]

پس فکر کن در نیت و اعمال نیک را بجای آوری پس صلح و صلاح است بهار زنده و حق تعالی فرموده است
و من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم الی آخر آیه ای ابن محمود هرگز از رایح به نظرم عیبی
بجانشک آوری اگر چه برهان است اما بخوانند و [illegible] باز تو به اکنه و لکن چه قدر به بار
نباید و لکن چه [illegible] و حق تعالی فرموده است و الذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون
ای ابن محمود صبر کن بر دوستانی که خدا را ذکر میکنند و او را تسبیح و تهلیل و تحمید میگویند و اطاعت
میکنند خدا را صبح و شام خدا را میخوانند زیراکه خدا فرموده است و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم
الی آخر آیه ای ابن محمود باید در ذکر خدا چیزی را ترجیح بدهی زیراکه خدا فرموده است و لذکر الله
اکبر و فرموده است که فاذکرونی اذکرکم و فرموده است که و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب
الی آخر آیه و فرموده است که ادعونی استجب لکم ای ابن محمود بر تو باد به سکینه و وقار و بوده
باش نیکو المعاشره و نرم گفتار و نرم رفتار و عفت [illegible] و پرهیزکار و پاک و پاکیزه و نیکوکار و
طاهر و مطهر و صادق و خالص و سلیم النفس و صحیح الاطوار و [illegible] و صابر و شاکر [illegible] و دور از دروغ
و عابد و زاهد و مهربان و عالم و حقیقه و خدا فرموده است که ان ابراهیم لاواه حلیم الی آخر آیه و فرموده
قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون الی آخر آیه و خدا فرموده است که اولئک فی جنات مکرمون
انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم الی آخر آیه ای ابن محمود ترا محبت و شفقت برای اهل
و اولاد است [illegible] حق تعالی میفرماید یوم لا ینفع مال
و لا بنون الی آخر آیه بر تو باد ای ابن محمود که بر ذکر خدا و عمل صالح [illegible] زیرا که
حق تعالی میفرماید و الباقیات الصالحات خیر عند ربک الی آخر آیه ای ابن محمود بوده باشی

باشی به چشم خود دیده باشی زیراکه حق تعالی فرموده است که و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون الی آخر آیه و فرموده
[illegible] و فرموده است [illegible] الی آخر آیه و فرموده است که
[illegible] ای ابن محمود همت خود را باید صرف [illegible] کنی [illegible]
[illegible] زیراکه حق تعالی فرموده است [illegible] و فرموده است که
[illegible] و فرموده است [illegible] الی آخر آیه ای ابن محمود
[illegible] تجارت [illegible]
[illegible] تجارت [illegible] حق تعالی فرموده است
رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله الی آخر آیه پس ای ابن محمود [illegible]
[illegible] تجارت [illegible] حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] تجارت [illegible]
و حق تعالی فرموده است [illegible] ای ابن محمود
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق تعالی فرموده است که الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه
ای ابن محمود دوست بدار مردمان صالح را زیرا که هر که کسی را دوست میدارد با او محشور میشود

[illegible]

از کارهائی که مردم را بعمل خیر راه نمائی کنند و مردم را امر بخیرات مینمایند و ثواب خود فاعل میشوند از آن
عمل خیر و حق تعالی میفرماید اتامرون الناس بالبر الی آیه   امام علیه السلام فرمود بر تو باد که زبان خود را
نگاه داری زیرا که حق تعالی فرموده است که الیوم نختم علی افواههم الی آیه   امام علیه السلام فرمود بر تو باد که امور
پنهانی خود را باصلاح بیاوری و آنها را فاش نکنی زیرا که حق تعالی فرموده است که یوم تبلی السرائر الی آیه
امام علیه السلام فرمود بترس از روزی که در آن روز حشر میشود صحایف اعمال و ظاهر میشود علامتهای فضیحت روز [illegible] زیرا که
حق تعالی میفرماید و نضع الموازین القسط لیوم القیمة الی آیه   امام علیه السلام فرمود بترس از خدا از روی آنکه
چنان بدان که چیزی از تو پنهان نیست از او آگاه نیست و چنان بدان که تو [illegible]
[illegible] خدای تعالی میفرماید [illegible] الی آیه   امام علیه السلام فرمود خود انصاف [illegible]
از نفس خود در وقتی که با مردم سر و کار داشته باشی و با انصاف [illegible]
[illegible] چنین باشی و خدا خواهد [illegible] غضب [illegible]
برای آن [illegible] میفرماید [illegible]
[illegible] الی آیه   امام علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible] میفرماید لم تقولون ما لا تفعلون
امام علیه السلام فرمود [illegible]
فرموده است که ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها الی آیه   امام علیه السلام فرمود بر تو باد [illegible]

[illegible]

دروغ را بیرون بیاورد [illegible] بر مردم [illegible] ضرر [illegible]
[illegible]
[illegible] زیرا که حق تعالی فرموده است [illegible]
[illegible]

فصل سیم   در بیان [illegible] و در مقام تکمیل نفس از جانب مستطاب [illegible]
حضرت رب الارباب و [illegible] جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله [illegible]
سید العرب و العجم مولانا و مولی الکونین امیر المؤمنین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب روحی و جسمی
له الفداء و الصلوة و السلام علیه و علی اولاده الطیبین الطاهرین المعصومین الی یوم الدین و لعنة الله
علی اعدائهم اجمعین [illegible] آنحضرت علیه السلام در این مقام از کلمات حکمت
در خطب و رسایل وارد [illegible] که از انبیا و اولیا علی نبینا و آله و علیهم السلام وارد
[illegible] و این رساله [illegible] در این رساله از آن کلمات
مبارکات بیان مینمایم و از آن جمله در کتاب [illegible] از آن ولی الله جناب روایت
[illegible] فرموده که هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست   و هیچ [illegible] و احترامی [illegible] تقوی نیست
و هیچ [illegible] از توبه [illegible] نیست   و فرموده که   و هیچ گنجی
[illegible] از علم و هیچ [illegible] نیست   و فرموده که   و هیچ حسبی بهتر از ادب   و هیچ [illegible]
[illegible] از غضب نیست   و فرموده که   و هیچ جامه [illegible] بهتر [illegible]
[illegible] نیست   و فرموده که   و هیچ [illegible]   و هیچ لباسی نیکوتر از

و هر خوب تر از آفت و محنت بهتر نیست و فرموده‌اند که هر صاحب معرفتی [illegible] در روزی لله
و آن وقت در روزی بزرگ است و غنی نیست مال خود از بهر نجات [illegible] به فقیر بدهد تو را خوش [illegible]
از بهر لله و فرموده‌اند که هر کس از خدا خوف داشته باشد طمع نکند و فرموده‌اند که
خیر و شر [illegible] باشد [illegible] از جمله بهائم و چهارپایان است و فرموده‌اند که هر [illegible]
آن [illegible] است [illegible] و محبوب [illegible] و هر چیزی که از آن به دروغ [illegible] خیر نیست
خیر کند [illegible] المبارکه [illegible] ظاهر [illegible] است [illegible] خیر است [illegible]
در [illegible] و طمع [illegible] در ظاهر خیر است [illegible] است [illegible] است [illegible]
و فرموده‌اند که هر [illegible] خیر است [illegible] آتش دوزخ عاقبت است
و فرموده‌اند که [illegible] امروز و فردا [illegible] آتش [illegible] است [illegible] فردا [illegible]
[illegible] آتش [illegible] است [illegible]
خیر نیست [illegible] مردم [illegible] و فرموده‌اند که [illegible]
نصیب دنیا [illegible] و در کتاب روضه [illegible]
[illegible] از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که کدام سلطان بر مردم غالب تر [illegible]
قوی تر است فرمودند که سلطان [illegible] پرسید که کدام ذلت بزرگ تر است فرمودند که ذلت
و طمع داشتن بر دنیا پرسید که کدام [illegible] بزرگ تر است [illegible] پرسید که
کدام عمل افضل است فرمودند تقوی پرسید که کدام [illegible]
فرمودند چیزی را [illegible] طلب کردن پرسید که کدام مصاحب بهتر است فرمودند آن

مصاحبی که معصیت را در نظر تو جلوه دهد پرسید که کدام یک از مردم شقاوت [illegible]
و کسی که دین خود را به دنیای غیر بدهد پرسید که کدام یک از خلق قوی‌تر [illegible] فرمودند که آنکه حلم [illegible]
پرسید که کدام یک از مردم [illegible] فرمودند کسی که مال را از حلال پیدا کند و در [illegible]
خرج بکند پرسید که کدام از مردم زیرک‌تر [illegible] فرمودند کسی که [illegible]
[illegible] بکند پرسید [illegible] مردم [illegible] فرمودند کسی که [illegible] بکند پرسید که کدام
یک از مردم [illegible] فرمودند کسی که مردم او را [illegible] فرمودند [illegible]
و او را [illegible] مردم از نفس خود [illegible] و دنیا [illegible] پرسید که کدام
از مردم احمق‌تر [illegible] فرمودند کسی که [illegible] دنیا [illegible]
پرسید که کدام حسرت [illegible] فرمودند حسرت کسی که از دنیا [illegible]
[illegible] پرسید که کدام یک از مردم [illegible] فرمودند کسی که [illegible]
این [illegible] در مقابل آن [illegible] پرسید که کدام [illegible]
فرمودند که [illegible] پرسید که کدام [illegible]
[illegible] دنیا پرسید که کدام عمل [illegible] فرمودند [illegible]
آل [illegible] پرسید که کدام یک از مردم [illegible]
کسی که [illegible] خوف [illegible] دنیا [illegible]
پرسید که کدام [illegible] فرمودند [illegible] خدا [illegible]
[illegible] پرسید که کدام [illegible] فرمودند [illegible]

بر کلمه لا اله الا الله بیرون رفته و کدام عمل بزرگتر است در نزد خدا فرمود تسلیم و ورع بیرون رفته
و کدام یک از مردمان راستگوتر فرمود کسی که در هر مقامی راست بگوید چه در مقام رضا و چه در
مقام غضب و چه در مقام دوستی و چه در مقام دشمنی و چه در مقام وسعت و چه در مقام تنگی
و بسند معتبر روایت شده است که آن حضرت علیه الصلوة والسلام در مقام موعظه و نصیحت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] فرمود [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دار السلام [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] طلب رضای خدا [illegible] اعمال [illegible]
راه خدا [illegible] ملاقات می‌کنند [illegible]
[illegible] از آن راه رفته‌اند [illegible]
[illegible] مردم در راه خدا [illegible]
مردم را [illegible] آخرت [illegible]
و بسند معتبر روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله در وصیت [illegible] فرموده‌اند ای ابوذر
بدانکه روزی بر دو قسم است یکی روزی که تو او را طلب می‌کنی و دیگری روزی که او ترا طلب می‌کند
[illegible]
[illegible] روزی [illegible]

بعد از این [illegible]

[illegible] روزی [illegible] ای ابوذر [illegible]
رحمت [illegible] بدانکه روزی [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
طلب [illegible] رحمت [illegible]
رحمت [illegible] ای ابوذر
بدانکه امروز [illegible]
و بر آن روز [illegible]
[illegible] ای ابوذر [illegible]
و در احکام [illegible] مردم [illegible]
از هر چیزی [illegible] ای ابوذر
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
از آن [illegible]
هر چیزی [illegible] دریا [illegible]
[illegible] طلب علم [illegible]
[illegible] ای ابوذر [illegible]
[illegible] مردم [illegible]

باب ۱۶ اوکنز

و چیزی را که از نیکوی خود نمی‌خواهی از نیکوی مردم میر نخواهد و با تمام مردم خوش خلق باش با این که لوکاب شعر
نشانی تو باشند و لکن میزان از نیکوی تو کرنه کنند و نگوینه که انا لله و انا الیه راجعون و فرموده‌اند ازکانی که چون
مبرئی مردم بگوینه که شکر و هم من خدا را راه او را می‌راینه که انکه بهترین حقیقتا هم از ایمان آوردن کمترا و رطی صحبت علم
علم دانه با مردم مجانست کردن است و علم نیست در کسی که ادا اکنه باکی که الله به آنست که باید او
نماید با و هر که خدا او را از مجالست او علامتی به به دیده انکه نزع تمامی مجالست را نمای یک بیمانه دیده ام
که درخت آن نیکوکاری است و میوه آن تمامی نمودن است و خدا این چیزی بهتر از کلام الله
و نه چیزی بدتر از آن و به کلام روی‌ها سفید می‌شود و به کلام روی‌ها سیاه می‌شود ای فرزند من بدانکه مودت
و دوستی قرابت و خویشی است و تازه کهنه نمی‌شود و دوستی تو با دوری است و کیا با تو از نیک‌تر است
و نه چنان است که هر که از پدر و مادر تو متولد شد برادر دوست تو باشد ای پسرک من و هیچ دوستی خود را
از نیکوی خود دوست قند و مکن چون چیزی را دوست تمام کرده و چه بیاری که او از تو بحب دوستی است را
و به حب و دوستی نزدیک و خویش است ای پسرک من ملکوت و ثقلانه دار را آن را اصرف
خدا باید و لکن ضعف ملالی در مرحله عصیان مرغ بزرار دور نماید است
فتح الله لوادا از آن زمره اخیار علیهم الصلوة و السلام حضرت حکمت آیات بیار نقل و روایت سلام است
دعا نبهی و مقام کمانش ولله از آن حضرت در این رساله درج می‌نمایم و از آن جمله این که فرموده‌اند
منهوق و راست گفتاری امین و امانت‌داری است و زهد و بی‌رغبتی چون جهاد است و دنیا را فانی احمال و داعم
دین است و فرموده‌اند و حقیقت نمودن در امور باعث نرمی است و تأنی و آرام در کارها باعث
نصرت و ظفر یافتن است بر مطلوب و فرموده‌اند که دنیا خانه و مقام التفات و بهشت خانه مقام

انجام ... [illegible]

باب ۱۶ اوکنز

القضا در پی هر کاران است و فرموده‌اند که مردمان زیرک و هوشیار دنیا را طلاق گفته‌اند و دنیا مطلوب
و مطلوب مردمان نجس خبیث است و فرموده‌اند که موت در آن است که از احسان مردم جو را
ما یوس مرده‌اند و طمع باعث خواری و بیمقداری دلت است و فرموده‌اند که عاقل دشمن تنهایی نفس خود است
و چاپلوسی و نبوت خود است و فرموده‌اند که مرد رندان بر جا از حماقت است و در امور او ثبات
نیست و سهل انگاری نمودن از جهل و سفاهت است و فرموده‌اند که به آلت سبب الکام ابرار
و طمع سبب هلاک ربایت و فرموده‌اند که غفلت در دین و در امور ضرر رسانیده و ترس دشمنان ابت
و اصرار نمودن بر بدی موقع را با او و بریها است و فرموده‌اند که بهترین دخترها است و خلق بهترین
زینتهاست و فرموده‌اند که حقیقت باعث این است که صاحب آن از کردها است دنیا و آخرت محروم کند
و جهل باعث آنست که صاحب آن پیوسته در امر دنیا و آخرت ضرر کند و فرموده‌اند که چیز
مرگ تمام است و تمام مرگ مرگ علم است مرگ هر کس که علم را علم ممنوع اگر به ادای علم ادا نکند و کی که علم
مملو علم مملو که به ادای علم نماید و فرموده‌اند که چون شمشیر برنده است و هوش در این دو
حرف است که در دل راست و لیکن خون حق است هر کس که آن را بگیرد با خواهد که حق را اجابت کند
بیاید که بر خود در دل دو رخت‌ها به بیند و فرموده‌اند که تیغ تیز برنده فکر را محکم نشینند
جو مطه در زمین در امور آدمی را بزرگ رتبه می‌کند و فرموده‌اند که سعادت و نعمت بجوی بر آن آنچه
بهتر آدمی شرفها را دو ذکر خدا سینه و جومطه را وسیع می‌نماید و فرموده‌اند که حیا عفت و جوانی است زیاد
دانند و دایم عیب است به زبان جود و نیک اعتقاد نیکم و بهشت خواهند و فرموده‌اند که احسان کرده است
و فا نمودن به عهد‌ها و وعده‌ها است و نیش شمره زهر است و اقدام اعتماد در رفع ایمان است و بخشش نمودن

با وجود این که کسی را ببخشی هر که خود محتاج به آن باشد احسان است و فرموده‌اند دشمن نمودن [illegible] جهت
عزت و تسلط را [illegible] و عیبها را احسان محو می‌کند و فرموده‌اند ایمان اخلاص در دین [illegible]
و آرزو [illegible] نیست و فرموده‌اند ظلم [illegible] هلاکت کننده است و شهوت زهرهای کشنده است
و فرموده‌اند تکبر علامت حماقت است و اسراف نمودن موجب فقر و فاقه و فرموده‌اند سخاوت
نتیجه ایمان است و [illegible] نتیجه احسان است و فرموده‌اند پشیمانی و توبه نمودن گناهان را محو کند
و عجب و خودپسندی حسنه و نیکوکاری را زایل می‌کند و فرموده‌اند [illegible] و کم خوردن [illegible] بهترین [illegible]
و کثرت [illegible] بیمار می‌کند دردها و مرضهاست و فرموده‌اند دنیا فریب دهنده احمقان
و [illegible] عادت نادان [illegible] است و فرموده‌اند غیبت کردن [illegible]
و [illegible] است در میان [illegible] و فرموده‌اند استغفار [illegible] گناهان
و [illegible] عیبهاست و فرموده‌اند [illegible] باشند و [illegible] گناهان
می‌باشد و فرموده‌اند دنیا [illegible] و شهوت مردمان نادان را بنده می‌کند و فرموده‌اند
انصاف زینت بزرگان [illegible] است و عفو نمودن زکات قدرت و تسلط است و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند [illegible]
و فرموده‌اند چشم دام شیطان است و توفیق عنایت رحمن است و فرموده‌اند عاقل [illegible]
و از [illegible] و فرموده‌اند خشم [illegible]
عیبهاست و فرموده‌اند ادب بهترین عادت و صفات است و مروت اجتناب نمودن از دنائت
[illegible] است و فرموده‌اند خیانت سر همه فاقه‌هاست و دروغ گفتن بدترین اخلاق است و فرموده‌اند

[illegible]

ربع از کنز

عافیت کامل‌ترین نعمتهاست و تفضل نمودن بهترین کرمهاست و فرموده‌اند عقل و دانش به شرف [illegible]
و [illegible] اشرف اخلاق است و فرموده‌اند مرد در زیر زبان خود پنهان است یعنی خوبی و بدی [illegible]
و حقایق او از سخن گفتن او معلوم می‌شود و فرموده‌اند احمق کسی است که [illegible]
و فرموده‌اند کتابها باغها و بوستانهای علما می‌باشد و حکمت [illegible] است و فرموده‌اند
از بخیل [illegible] نیست و خیانت کننده را وفا نیست و فرموده‌اند از بخیل [illegible]
و [illegible] نیست و از بخیل [illegible] مروت نیست و فرموده‌اند [illegible]
و [illegible] نیست [illegible] و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند سؤال کردن کلید فقر است و [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] بهترین [illegible] و فرموده‌اند بهترین [illegible]
و فرموده‌اند تجربه علم است [illegible] عبرت گرفتن [illegible]
و فرموده‌اند حسن بزرگی ادب است و بهترین [illegible] و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند مردم [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند احسان [illegible] را بنده می‌کند و فرموده‌اند [illegible]
مرگ [illegible] است و دنیا دار محنت است و فرموده‌اند طاعت [illegible]
گنج و ذخیره مالداران است و فرموده‌اند کمال [illegible]
محنتهاست و فرموده‌اند صحت بدن بهترین نعمتهاست و [illegible] و فرموده‌اند

که ساعات ناقص می‌کرده عمرها را و ظلم فانی و خراب می‌کند دیارها و شهرها سو و فرموده‌اند همت
کوتاه جهاد عاجزان است یعنی که هرکه بازو ندارد دفع خود را همت می‌کند و همت کوتاه دلیل عجز است
و فرموده‌اند بانگ و شکسته زدن دام مودت و دوستی است و انصاف باعث دوام محبت است
و فرموده‌اند تفکر در راه‌ها باعث فایده‌هاست و اظهار عجز نمودن پیش طمع [illegible] دشمنان سو
پیش خود دشمنان عجز را استیلا یافته طمع در مال و جان خصم خود می‌کند و فرموده‌اند که هر که بیزار است
بر مردم غالب شود در حقیقت مغلوب است و کسی که به جهت گفتن حرف حق یا جاری نمودن حق مغلوب شود و داد
آزار کند در حقیقت آن کس غالب است و فرموده‌اند [illegible] و قطع امید نمودن از مردم [illegible]
[illegible] و طمع از مردم داشتن ذلیل می‌کند سلطان و امیر سو و فرموده‌اند سخاوت کسب می‌کند [illegible]
و عفو باعث بزرگی است و فرموده‌اند [illegible] راکب خود را [illegible]
و ظلم صاحب خود را هلاک می‌کند و فرموده‌اند جاهل‌ترین مردم کسی است که قدر و مرتبت و اندازهٔ
خود را نشناسد و عاقل‌ترین کسی است که احتیاط امور خود را داشته باشد و فرموده‌اند راست گفتاری [illegible]
می‌آورد هر چیز را و دروغ فانی می‌کند هر چیز را و فرموده‌اند [illegible] نجات می‌دهد [illegible]
تو از زور جان و کشتن آن از هلاکت و ملامت آن اندیشه داشته باشی و دروغ تو را هلاک می‌کند
[illegible] تو از زور جان و کشتن آن [illegible] و احتمال هلاکت را اندیشه باشی و فرموده‌اند زهر را
بر خود پیش آید نوش می‌شود به حقیقت [illegible] از مردم آدمی را [illegible] می‌کند
و فرموده‌اند دنیا و عالم پوشیده نیست [illegible] پوشیده مرده است [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند موعظه [illegible] آن را بکند و او را [illegible]

[illegible]

و امانت رستگاری است از [illegible] که رعایت آن امانت را بکند و فرموده‌اند نیکوکار کسی است
افعال او اقوال او را تصدیق کند و زیرک کسی است که [illegible] نفس و شهوات خود را ببندد و فرموده‌اند
بهترین یاران تو کسی است که تو را بر ارتکاب طاعت اعانت کند و فرصت از دست بیرون می‌رود
و دیر [illegible] و فرموده‌اند صحبت کنید [illegible] بر باشند
و طمع [illegible] و فرموده‌اند [illegible] از جمله [illegible] است
[illegible] زیرا که هر کس [illegible] و این خطا
[illegible] و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] و صفات مردمان را و فرموده‌اند
[illegible] و عیب [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند که صبر و تحمل نمودن از اخلاق مؤمنان است [illegible]
[illegible] از اخلاق منافقان است و فرموده‌اند که عاقل کسی است [illegible]
[illegible] کسی است که [illegible] دنیا او را مغرور سازد و فرموده‌اند جمال [illegible]
صورت است و جمال [illegible] است و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند که [illegible]
[illegible] غضب [illegible] و فرموده‌اند که [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] و فرموده

که جهل و نادانی بمردم می‌آورد و قهرها را و ظلم را نیز میکند نعمت‌ها را و فرموده‌اند بهترین خیرها آنست که آن
که تقوی گفته دینی است و پرهیزکاری بهترین نیکیهاست و فرموده‌اند حقیقت با صلاح می‌آورد و طایفه‌ای را که امر از
و معدلت با صلاح می‌آورد حال رعیت را و فرموده‌اند عذرخواهی در هنگام خطا دلیل عقل است
و علم و دانش میان عدالت کمال و فضل نفس است و عفو و گذشت نمودن از آثار بزرگی است و فرموده‌اند
و معاشرت به ترتیب نفس جهانست و شرارت قبیح ترین راههاست و فرموده‌اند عاقل کسی است که زبان
خود را حفظ کند و صاحب عزم کسی است که با اهل زبان خود مدارا کند و فرموده‌اند که طاعت و جهاد
نفع و غنیمت زیرکان و هوشیاران است و عمل عاقلانه در مردمان و فرموده‌اند کثرت و جمعیت مال را
تقوی بپرهیزکاری و مال آنست که فایده بمردمان برساند نه آن را حفظ کند و کسی نزد او آن
مال نیست بلکه وبال است و فرموده‌اند کینه از کسی را گرفتن طبیعی است و طایفه زشت درجه آن
کینه کارهاست و فرموده‌اند که دنیا هیچ را عزیز میکند و هیچ را عزیز نمیسازد و دنیا میکند و خود به حسرت
میگذرد و هیچ زنده کار نیکی است و هیچ نیز نیست و فرموده‌اند دوام محاسبه نفس گردن جرم را
زیاد میکند و اسراف کردن فقرا را رسوا میکند و فرموده‌اند خوبترین کردارها است و نیکی
بهترین غنیمتهاست و فرموده‌اند که توقع منتشر میکند نصیحت را و گشتن طمع بهر کس زده و نادانست دوران
و فرموده‌اند زبان ترجمه کننده عقل است و با کینه‌کاری طلبیدن اقتدار عدالت نشان است و فرموده‌اند
و خود را از کارها بر کنار داشتن اقتدار مردی است و عفاف اقتدار جوانمردی است و فرموده‌اند
و همه عجز هر شرارت و با همه داد نفس را گرفتن و فکر در قدرت او فکر در عاقبت امور است و فرموده‌اند
و حق شیر بزرگ است و با طفل یکی کنند و زینت دهنده است و فرموده‌اند مادر را باید بزرگ کنند

که حق تربیت او در ترتیب است با هم کسی که تابع آن نیکو و موعظه نافع آنست و کسی را که او را دل کند و حفظ بیاز فرمایند فرموده‌اند
و زبان نادان مسیح دو مرده است و گفتار او را ها ظن نیکو در هم میشکند و غضب شرارت است و گفتار او را اطاعت
کمتر نیکو بهتر میکند و فرموده‌اند کسی که بخت و کوشش اعمال کم را انکار میکند و کسی که لئیم و رذل
اعمال نیک را رسوا و گران میکند و فرموده‌اند که دولت چنانکه یک روز بیکی رو میکند روز دیگر
با دیگری پشت میکند و دنیا چنانکه تشنه را دوست میکند دوست را نیز تشنه میکند و فرموده‌اند هر کس در امور
معمول است خطا میکند اگرچه بمطلوب خود برسد و آرام و تأنی در کارها نمودن دلیل رسیدن بمطلوب
کلی است اگرچه کسی بآن مطلوب نرسد و فرموده‌اند که جهل و بی‌ریبه للعلم ادب را از امور است و علم
مر علماء را بمنزله نور چشم و صبر بلاها را بمنزله زینت و در لباس و شرف تربیت ادب و عادت ماجایان نفیس است و
و فرموده‌اند که عقل در تجربه است و ثمره آن حیا و شجاعت است و در دنیا آخرت و ثمره آن نیکی و رضا
و فرموده‌اند عبادت بزرگ دیانت و علم و شرح مهر است و اقتدار عدالت انتظار کشیدن
فرج و فتح بسبب صبر و فرموده‌اند ... است و در تهذیب نفس است و فرموده‌اند
و نیکی را فرزانه دارد و رشد خود است و ملک از نعمت و لذت خود محروم است و فرموده‌اند که دنیا
اعمال نیک جهان آخرت است و گفته و نادانی عادت آزاده مردان است و فرموده‌اند که
شکر کردن رحمت حصار حفظ دولت و حیا تمام نیاز و گفتار نیکو است و فرموده‌اند و نیز ما را
رای و رفعت از دولت بزرگان عفو و انعام است و فایده و نیکی اظهار نمودن و نیکی
ضرر رساننده ترین دشمنان است و فرموده‌اند جهل و نادانی قبیح ترین دشمنان است و علم بهترین
شرافتهاست و فرموده‌اند که نفاق و دوری از نیکی است و غیبت بدترین دروغهاست و فرموده‌اند

بزرگی مخالفت را و گفته دروغ را مانند آتش دشمن را و فرموده‌اند جفاکوش پای [illegible] را و دعا باعث
صفا و دوستی است و فرموده‌اند [illegible] در امور معاش نصف [illegible] است و [illegible] در امر معاش نمودن نصف
کسب است و فرموده‌اند که مال دنیا [illegible] و فانی و ناپایدار است و فسق و فجور از عادات
کفار است و فرموده‌اند که مال دنیا [illegible] و خود دنیا [illegible] و فرموده‌اند که مال دنیا [illegible]
مردم [illegible] آرزوها و [illegible] آرزو [illegible] و عاقل طلب میکند کمال را و جاهل طلب میکند
مال را و فرموده‌اند که [illegible] نیک و نظر [illegible] و دولت و [illegible] هرکه [illegible]
به ادب و دشمن را و فرموده‌اند که [illegible] دام شیطان میباشد و [illegible] سلطان است
و فرموده‌اند که [illegible] نصیحت کننده و بیم دهنده است و [illegible] است [illegible]
و فرموده‌اند که حق بهترین راههاست و [illegible] بهترین دلیلهاست و فرموده‌اند که ترسیدن از خدا عادت [illegible]
سعادتمندان است و [illegible] طریقه پرهیزگاران است و فرموده‌اند که [illegible] ردای زیرکان است
و خلوص نیت در افعال نیکو بهترین مردمان است و فرموده‌اند که [illegible] میکنند [illegible]
دیگری از کار خویش خوشتر [illegible] و فرموده‌اند که عجب ضرر رساننده‌ترین
[illegible] است و [illegible] آدمی پنهان است و فرموده‌اند [illegible]
و از خدا [illegible] و فرموده‌اند که [illegible] بهترین [illegible] و [illegible] نمودن
بهترین احوال است و فرموده‌اند که [illegible] جوانمردان است و [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند که [illegible] بهترین [illegible] است و پرهیزگار [illegible]

و خیرخواهی [illegible] است و بدخواه مردم [illegible] آشکار [illegible] نمودن [illegible]
و [illegible] است و [illegible] بهترین [illegible] و قناعت بهترین [illegible] و [illegible] بزرگترین [illegible]
و اخلاص در [illegible] بهترین [illegible] و [illegible] و قناعت [illegible]
[illegible] و [illegible] هرکه خیانت را و [illegible] گناهان [illegible] و [illegible]
و عادت مردمان [illegible] است و [illegible] گناهان است و [illegible] بهترین [illegible]
[illegible] و عفو کردن بهترین [illegible] و [illegible] خیرات و [illegible]
و [illegible] از خدا خوف و ترس [illegible] و [illegible]
خدا [illegible] و عاقل [illegible] نفس خود را [illegible]
خود را [illegible] مرتبه [illegible] و سکوت وقار و [illegible] است
و [illegible] و [illegible] است و [illegible] بهترین [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و فرموده‌اند که قناعت [illegible]
و [illegible] و [illegible] است و [illegible] سعادتمندان است [illegible]
[illegible] و پادشاهان [illegible] هرکه [illegible]
[illegible] در حقیقت پادشاهی [illegible] و [illegible] از [illegible] است
و [illegible] نمودن [illegible] میکند [illegible] در [illegible] است و [illegible]
باعث [illegible] است و [illegible] صلاح حال مردم است و [illegible] میکند [illegible]
و [illegible] هرکه [illegible] را [illegible] و [illegible] و عاقل است و [illegible]

و جا بی است و حق بهترین نعمت هاست و باطل ضعیف ترین یاری کننده گان است و علم مجادلت

در آفات و یاری ساختن است از نیکو کاری ها و پرهیزگاری سر همه حسنات است و صبر مفتاح

نصرت یافتن است و دفع کننده بلاها است و کرم شریف ترین بزرگیهاست و فرو بردن خشم

و حفظ ثمرهٔ حلم است و علم سرمایه نیکیهاست و خوی نیکو زینت فقرات است و عمل باعث

ظلم امارت است و عداوت از اخلاق خسیسات و وعده کردن و دروغ گفتن او دیانت و لجاجت

باعث فساد و بد فرقت است و بخیلی پیوسته ذلیل است و حسود پیوسته عیال است و احسان سلامت سینه

مرکنه آن سو و محبت قایم مرکنه احسان را و تند خوئی بدترین خصلتهاست و تنبل بودن در امور

زندگانی را تلخ و قایم میسازد و معصیت مانع اجابت دعاست و ظلم نمودن باعث زوال نعمت

میباشد و برکت در مدارا نمودن است و نجات در راستی است و لجاجت باعث هلاکت است

و تنهائی و آسان گرفتن کار بر مردم رعیت را وسیع میسازد و انصاف بهترین فضیلتهاست و طلع

نمودن ما در هر صفت در ما میباشد بغیر هر صفت روح و با طلب از صفت طلع باشی و موقوف میشود و بکار

و بذل کردن آن چیزی که لیاقت و توجه است بر کمال نمودن به میبود است و حقیقت زهد آن

هر کس با چیزی موجود دلالت از غضب محروم نزد و بعید امر و نسیان و ملالت در فکر فرو دامنه و کریم کسی است

احسان خود را در هیچ حال مضایقه نکند و لئیم کسی است که اتفاق او لیاقت باشد و عاقل کسی است

هر چیز را بجای او نیاز باشد و صاحب عزم کسی است که اذیت و آزار خود را از مردم باز میدارد

و خود بر قضا و قدر غضب میکند و ذلیل خلق کسی است و بی مروت کسی است که به طاعت خود

ذلیل بخرد و هر گاه ما از بدی و غفلت باشد هر کس دانند همیشه و سکوت کردن در امر خیر ملک

و عدل نمودن

و عدل نمودن است که رابع از آن سکوت نمودن بر تفکر باشد و عاقل کسی است که از کار دیگران

پند پذیر شود و جاهل کسی است که ذلیل مجبور هوای نفس و غرور خود و صرف رای کسی بوده است که

فریفته عیش او و مجنون کسی است که قایم مقام باشد دین او و مؤمن کسی است که از گناه خود توبه کند

و منافق کسی است که اصرار بر معاصی داشته باشد و سلامت کسی است که عاقبت بر دل او دین و ظلم غش

خوش شود و بیچاره کسی است که اختیار کند قناعت را و دین منع میکند آدمی را از چیزهای قبیحه

و اعمال و تقوی و عبادات و حفظ شرع باشد به امر کند از مکارم اخلاق و نصیحت کردن و امور

مردم را با صلاح آوردن از اخلاق مردم کریم است و شبه کردن و قایم ساختن امور حق از

اخلاق مردم رذل و بی مروت است و روزگار منکشف میسازد امور پوشیده و اسرار را و جهل

مردم در دنیا کارشان آن است بعد هر چه بیکاری پیشه رفتن و مواسات کردن با برادران دیگر

بهترین خصلتهاست و مدارا نمودن با مردم پیشه بهترین احوال است و زهد در دنیا رغبت در دنیا

و ندیم آن و دلکه با آن راحت بزرگ و عظیم و مشورت نمودن با دانایان عادت عاقلان است

و آزاده مردان آزاد و هر نکوئی که با آن صبر ها برند و بندگان مجبور نفس بنده اند نکوئی میکشند

بر بسته و عمر با صد بیر و دنیا ابد عیش و حیات و مجبور نفس بالش میرود و تا انتقال نفس و امانت

نمودن حق از امانت و دیانت است و ابدی نمودن امور با طاعت و عدالت و حیات کسی

و خود را بی نیاز نمودن از خدمت بندگان بهترین سلطنت هاست و دوری نمودن از سلطان و ملک

خود اختیار نمودن است و غضب و شهوت بر امتیاز نفس خود را باد و نگهدار و عدالت همیشه

بر آن راست رو و لباس خود نگه داران و حیات دنیا دانی میتوانند قدم را و باعث میشود بدها را

و حیا کمال کرم و کمال نجابت و بهترین عادتهاست و علم با صلاح مرا آورد و هر علمی که [illegible] و مال رعیت
با صلاح مرا آورد و هر بدیست و نیکوئی نمودن بکسی که احتیاج است خوبی کرده و بهترین کمالها [illegible]
و جهاد نمودن با کفار و با نفس اماره با تقوی و [illegible] در راه راست و طریقه کمالیت اینست و از کلام
جهاد کننده کمان در راه احسان باز نمیشود و خیر مردمان بر دم [illegible] و مردم از شرارت آن در امان هستند
و حق ترجمه ایمان اینست که [illegible] صبر کند و بر نعمتها شکر نماید و بهترین کسب [illegible] درجات
بهشت را به معصیت نفروشد و کامل شدن ادب در هیچ مقام از خوبی صحبت و خوبی طبیعت
میباشد و موعظه صیقل نفوس و جلای دلهاست و توبه پاک کننده و شوینده گناهان است و
فاسد نماینده عقل و دور کننده از حق است و [illegible] نمودن در [illegible] آدمی را از خطا ایمن میسازد و
بلا دوری [illegible] فایده [illegible] بهتر است از آن بلا دوری و از مال دنیا [illegible] گردد و قناعت
و طاعت بی نیاز و عزت میباشد و حرص و طمع باعث شقاوت و ذلت میگردد و حسد
[illegible] است و هر [illegible] با صلاح مرا آید و ظلم [illegible] و هر [illegible] نیکو و [illegible] خوار
و خوشحال و خوش خلق است و [illegible] مردمان است و طریقه [illegible] و [illegible] مردم
بردن [illegible] صاحبان حق است و [illegible] نمودن نفس را به [illegible] و دنیا
دنیا نفس [illegible] است و [illegible] و [illegible] طالب است
و [illegible] عقاب [illegible] نمودن و [illegible] یافتن و [illegible]
حیات [illegible] و [illegible] روح [illegible] و [illegible] و بنده [illegible]
آزاده است و [illegible] قناعت میکند و مرد آزاده بنده است که طمع بنماید و بلا در توکل است

و مجبور است دنیا را و بلا دور کنند

ه مجبور است دنیا را و بلا دور کند [illegible] و درشت و تنگ و [illegible] برای [illegible] خود
و [illegible] و نقص [illegible] صاحب خود را و [illegible] هر که [illegible] شیاطین [illegible] و جاه [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] تجربه [illegible] و [illegible] موعظه [illegible] از [illegible] و [illegible] زینت خود برگردد
و دنیا جای مقام التفات است و آخرت جای مقام اقامت است و مردمان زیرک و [illegible] دنیا را طلاق
داده‌اند و دنیا [illegible] آرزو و مطلوب مردمان خبیث [illegible] است و [illegible] شدن [illegible]
احمق است و دوام آخرت [illegible] نمودن و [illegible] شیطان را [illegible] از [illegible] است
و مال دنیا [illegible] آدم نانجیب را [illegible] بزرگ قوم و نجیب میسازد و ضعیف را قوت [illegible]
و [illegible] لله [illegible] را و [illegible] میسازد در [illegible] و [illegible] و [illegible] موت [illegible]
[illegible] و [illegible] شدن [illegible] است و [illegible] میکند [illegible] را و هر [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] کند و هر [illegible] و [illegible] است [illegible] که با اخلاص و خلوص نیت باشد و [illegible]
[illegible] نمودن سبب قوت میباشد از [illegible] رسیدن مطلوبها و [illegible] نمودن در راه [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] است و [illegible] طلب میکند هر کس را [illegible] طالب او باشد و [illegible] میکند
صاحب خود را و [illegible] انصاف و [illegible] میورزد در حق کسی که [illegible] باد انصاف [illegible]
[illegible] باشد و دنیا زهریست که آن زهر را میخورده از [illegible] که آن زهر [illegible]
و قضا و قدر به قوت و شوکت و [illegible] از کسی دفع نمیشود و [illegible] به کثرت طلب [illegible]
نمیشود و کسی که فقیر باشد در وطن خود ذلیل و خوار است و کسی که غنی باشد در غربت عزیز و [illegible] است
و جدال و [illegible] در [illegible] با [illegible] زهر [illegible] است [illegible] و [illegible] نمودن

هنوز بهرا از خود هنر نیست بلکه بیاد آوردن گناه است   و وفا دلیل کمال دینداری و کمال امانت است
و خیانت دلیل عدم ورع و عدم دیانت است   و کمی امور باطل را لباس حق پوشانیدن از شیطان است
که در لباس انسان است   و اعتماد نمودن بر نفس خود از محکم ترین دامهای شیطان است   و توانگر کسی است که حفظ
و لغزش او کم است   و عمل خیر او بسیار است   و حسد ورزیدن داء است و عادت مردم رذل و اطوار
و فانی کننده دو دشمن نیز نهانست   و کرم از عاقبت محبت است   و حمد را از جمله فراغت و میدان
نیکو شکر ما بین نعمت محبوب او را بنمود   و علما باقی میمانند مادامی که شب و روز باقی باشند   و هر که
در امور ... از فکر ... آدمی را از خطا و لغزش   و مشغول شدن تو به امر محال ... باصلاح امر محال
... از ... زنج   و فهم آن است که محافظت و رعایت کند چیزی را که
برای لطیف ... و ترک کند طلب چیزی را که آن چیز البته با دیگری ... امور طاعت ... آن را
... کند و از ... طلب ... و ... از ... کند   و ... آن است که
بخشش کند ... را ... و هر ... و ... را عطا کند   و ظلم و ستم
میکند مردمان را و ... میکوشد ... را   و بزرگ قوم کسی است که ... قوم
نیکو و ... را پیوسته یاری کند   و دروغ گفتن و خیانت کردن از اخلاق مردمان نجیب نیست
و ... گفتن و نسبت به مردم دادن ... اسلام نیست   و ... تو از ... حق و از
رسیدن به ... میکوشند و ... و ... به هلاکت میرسانند   و ... عفاف و پارسائی
شریف ترین ... میباشند   و راضی بودن به قدر کفاف ... آدمی را ... و
و پارسائی   و ... دادن ... و حفظ میکند مردم را از ... و کسی که دانسته

هر کس ... و نیکو ... از ... نیست   و احسان و ... کردن به ... و به ...
با صلاح ... امور دشمنان را ... که مردم دانسته ... و در هر مرتبه که ...
و نیکی ... هر کسی به خاطر ... از ... و به ... دشمن تو ... در حقیقت و
... و ... خود را زینت ... میدهی   و ... دادن ... نیز ...
و ... کسی است که ... چیز ... آن چیز ... و از آن چیز ...
و بزرگ کسی است که حق را ... داشته باشد و باطل را ... و ... زینت اغنیا
و ... از دولت ... است   و ... کسی است که در روز ... زینت ... و در روز
... باری ... نماید   و کریم و نجیب کسی است که هر ... کند ... و ... نماید
و لئیم و رذل و ... کسی است که هر ... و قدرت ... مردم را ... آزار ...
... کند ... کند   و نجیب کسی است که ... در ...
حاجات مردم ... و ... و ... مردم ... و رذل کسی است که در ...
خست ... و ... که ... آن ... و ... و ... در
راه خدا ... از ... رحم   و ... کسی است ... و آن ...
... و ... که ... و ... خود ...
دادن ذخیره است ... و ... خود را در ... که ...
و کسی که ... مردم ... البته ... مردم ... خواهی   و ... مردم ... میکند
در ... و ... و ... است از ... که ... آن ... گردد

و دانایی آن بود و توانایی حفظ کند، و اصلاح را از بود که احتیاط با آن کند. و دفع نمودن در صحبت
شه بهترست از آن صحبت. و دفع نمودن در بلاها از کمال محبت است. و تکبر [illegible]
بر ارتکاب گناهان. و هر کس که کوه [illegible] است از زوال و از نعمتها دوری بکند. و بخشش
نمودن بعفو از اخلاق مردمان کم است. و بخشش نمودن بغیر انتقام از عادت مردمان ارذل
عالم. و وفا نمودن با اهل مکر و حیله مکرست در نزد خدا به دلالت. و مکر و حیله نمودن با اهل مکر و حیله
دلالت در نزد حق تعالی. بغیر از حیله کاران و فاسقان مذموم و حیله نمودن با آنها ممدوح است
و کسب حسنات نمودن افضل کسبهاست. و فکر نمودن در عواقب امور از امور نیکو له آدمی را از بلاها
دلیل [illegible] از سو بر مردم شبیه‌تر کند و باطل را در لباس حق جاری میسازد زبان احمق ترازوست دروغ
گوست. و نفاق با اهل [illegible] است و دلش [illegible] نه است و ساحت [illegible] از راه [illegible] باشد
ظاهرش جمیل و باطنش معیوب است. و صدق [illegible] است. و صبر [illegible]
و جهاد [illegible] و معرفت [illegible] و از [illegible] است. و علم [illegible] است
و عمل [illegible] علم و مال [illegible] است. و مکر و حیله از [illegible] است. با طاعت کننده [illegible]
و صبر نمودن بر صحبت [illegible] و هر کس [illegible] خود [illegible] است [illegible]
و [illegible] ناقص است. [illegible] که [illegible] از [illegible] است. و [illegible] از مردم [illegible]
[illegible] واجب است بغیر احسان نمودن [illegible] است. و [illegible]
از احسان مردم [illegible] است و مطلب [illegible] که طالب آن هر روز [illegible] کند
[illegible] از احسان [illegible] کند و خوابها [illegible] است. و قطع [illegible]

[illegible]

از [illegible] در دست مردم است و غیر از [illegible] است. و ذکر خیر و غیر از [illegible] احمال است
و [illegible] و [illegible] و غیر از خود [illegible] است. و زن صالحه [illegible] و غیر از کسب [illegible]
و کتاب یا [illegible] کننده است. و فکر یک نوع از [illegible] است. و دیدن [illegible]
[illegible] است بغیر [illegible] و غیر از [illegible] است. و [illegible] و غیر از [illegible]
و نیت خیر یا از [illegible] است. و [illegible] یا از [illegible] است. و علم یا از [illegible] حیات است
و [illegible] یا از نوعی خوبی است. و [illegible] یا از نوعی [illegible] است. و ذکر خیر یا از
نوعی زنده بودن است. و [illegible] یا از نوعی [illegible] است. و [illegible] یا از نوعی [illegible] است
و منزل و عمارت خوب یا از نوعی بهشت است. و زن [illegible] یا از نوعی راحت است
و [illegible] یا از نوعی [illegible] است. و [illegible] یا از نوعی [illegible] است. و [illegible] یا از نوعی
[illegible] است. و [illegible] نوعی از [illegible] است. و [illegible] نوعی از [illegible] است. و [illegible]
از نوعی ضیعت است. و صبر یا از نوعی سلامت است. و طمع یا از نوعی ذلت است. و [illegible]
و [illegible] نمودن یا از نوعی بندگی است. و وفا نمودن [illegible] یا از نوعی آزادی است. و [illegible]
و [illegible] یا از نوعی [illegible] است. و علم یا از نوعی [illegible] است. و [illegible] یا از نوعی [illegible]
و [illegible] یا از نوعی [illegible] است. و [illegible] نمودن یا از نوعی هلاکت است. و [illegible]
[illegible] یا از نوعی [illegible] است. و [illegible] است. و [illegible] است
[illegible] است. و [illegible] یا از نوعی گمراه کننده است. و [illegible] یا از نوعی [illegible]
و [illegible] نمودن [illegible] یا از نوعی [illegible] است. و [illegible]

[illegible]

و فقه علما [illegible] ذکر خیر است و [illegible] بهترین [illegible] امانت است و [illegible] گفتار
بهترین [illegible] خیر است و [illegible] خوب [illegible] راحت است و [illegible]
جاهل است و [illegible] بهترین [illegible] علم است و [illegible]
و شکر نمودن [illegible] است و [illegible]
[illegible] خوب است و [illegible] نعمت است و [illegible]
و [illegible] است و [illegible] است و [illegible] است و [illegible]
و تقصیر مردم [illegible] نمودن و [illegible] است [illegible]
[illegible] و طایفه [illegible] ظاهر و انصاف [illegible] هر که [illegible]
و باعث الفت [illegible] و [illegible] احسان و اخلاق است و ظالم در دنیا خوار
و در آخرت معاقب و [illegible] است و در [illegible] دنیا [illegible] و در آخرت
[illegible] است و غضب [illegible] هر که صاحب خود [illegible] و عالم [illegible]
به شهادت [illegible] اقوال [illegible] افعال و اقوال [illegible] هر که
[illegible] حاجت [illegible] و [illegible] در [illegible] و علما در میان [illegible]
خوب [illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] از تقصیر [illegible] خود [illegible]
و در [illegible] بهترین [illegible] است و [illegible] هر که [illegible] و
دنیا [illegible] آخرت و [illegible] خوب و در میان [illegible] خود [illegible] است و [illegible]

[illegible]

هر که شکر به چیزی که واجب داشته [illegible] محبت الله و [illegible] شکر به چیزی که صلاح آخرت
او در آن [illegible] و جاهل از موعظه منتفع نمیشود و از جهالت و افعال و اقوال زشت خود بر نگردد
و صبر نمودن بر زحمت طاعت و عبادات آسان تر است از صبر نمودن بر عقاب و عذاب خدا
و ظلم [illegible] و [illegible] و [illegible] را و [illegible] مردمان
[illegible] است و مروت آنها خلق آنها است و دین آنها حسب آنها است و [illegible]
[illegible] و [illegible] است و [illegible] است در حالت
[illegible] و صبر کننده است [illegible] و در حالت [illegible] و عقاب خدا خوف الله و [illegible]
و [illegible] در [illegible] حق و [illegible] حق را [illegible] است [illegible]
و [illegible] است [illegible] در اطاعت [illegible] و [illegible] است که
اطاعت کند [illegible] در [illegible] از اطاعت [illegible] و [illegible]
خود [illegible] و [illegible] است و [illegible] در امور دنیا ضایع نمودن عمر
و ضایع نمودن دنیا است و در امور آخرت حسرت و ندامت است و [illegible]
به عهده وفا نمودن و پس دادن امانت است و [illegible]
و [illegible] بهتر است از ذلت تواضع و [illegible] مردم [illegible] و [illegible]
[illegible] است و [illegible] هر که [illegible] و [illegible]
و در هنگام غضب [illegible] از غضب [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] صبر [illegible] و [illegible] در [illegible]

و هم او را گفتن او موجب را آسان میکند و تهی میزان را پیشه نکند را و عالم جاهل را برشمار و نکوکار
قبل از آنکه خود جاهل بوده است و جاهل عالم را از نتایج نکوکار بیش از جهل عالم بوده است و اما
در حیرت است و اصل آن یقین است و شاخ آن پرهیزکاری است و شکوفه آن حیات و ثمر آن
سعادت است و غضب آتشی است برافروخته شهوات پس هر که غضب را فرو برد آن آتش را
خاموش کرده است و کسی که آن را فرو نبرد خود بآن آتش خواهد سوخت و عارف کسی است که
نفس خود را بشناسد پیران را از آتش دوزخ و عذاب خدا آزاد کند و آن نفس را پرهیز بدارد از هر چیز
که آن چیز او را از خدا دور کند و هلاک نماید و شهوتها مرضهای پیوسته است که لذت و بهترین
دواها برای آنها صبر نمودن و خود را از آن بازداشتن دور داشتن است و نموده است که ایمن از
دین خوارداشتن و فرجها حاصل باصلاح نمی‌آید و خوب نمیشود و هر کس از نقصان و خسران و بال است
و گریه نمودن بجهت خوف و ترسیدن از خدا اجابت عارفان است و تفکر نمودن در آلاء و نعمتهای
زمین و آسمان و خلقت آنها عبادت مخلصان است و کوشش نمودن در راه خدا اسلام
زیاده و سبب آن دانستن است و کوشش نمودن بجهت دنیا و دنیا منقطع میشود بجهت زود منقطع شدن
اسباب آن و زیرک کسی است که امروز او از دیروزش بهتر باشد و همت را از نفس خود دور نماید
و نیکو کسی است که ذنب بگذارد و کمال و آمال خود را بیهوده در زوال کسی است که چون مشغول در هم خود را
در احوال او ستم بهم میزند و توبت باطنی در نزد خدا باشد که از او سئوال کنی و توبت باطنی
در نزد خلق آن است که از آنها سئوال کنی و عطا کردن بغیر از محروم نمودن بهتر است از منع کردن
و محروم نمودن بغیر از عطا چیزی که به تجربه رسیده است که کسی را سالها در زمان خود محروم نماید

الحمد لله … تمام شد

انگیزه باد و هم میشود و کلی قرار آن که با تکبر عطا کنی و تشنه او بدل به دوستی میشود و لطف کلی سالها احسان تکبر
انگیزه او دوست میشود و کلی لطف احسان را از قطع نمائی دشمن او بدل بخشم میشود و آن احسان نشانه‌ای باد
گاه او ضایع و بی اثر میشود پس حکمت لطف و امکان آنحضرت علیه السلام این است که دشمنی بسبب احسان دوست خود
به تمام دوست را بسبب قطع احسان خود دشمن خود نسازد و کسی که بردن عمل صالح دنیا کند آن
دنیا را از دست ناکامی نداشت که هیچ نداند و هر وقت آن است که کسی اجتناب کند از چیزی که سبب آن
دشمن کند چیزی را که زینت دین و دنیا را دارد و بی نیاز شدن از جانب خدا سبب احتیاط
و توکل نمودن بر او بهترین بی نیازیهاست و بی نیاز شدن از جانب خلق با احتیاط نمودن بر آنها
بزرگترین فقرها و نفاق است و علم پاکیزه از آن است که کسی احاطه بر تمام آن کند پس از هر چیز
از هر علم بجهت و بهره آن سو و کمال دست و شجاعت صفت نیک و طبیعت پسندیده را
به خدا افکار را در کی ذاتی دهد آنچه را دوست داشته باشد و او را آزموده باشد و هر صفتی
در مقام اقبال ممدوح شمرده میشود در زمان ادبار مذموم شمرده میشود و عطای ابتدای سلطان و
نیکوئی است برای عارفان و حکمت بازیافته هر مؤمن است پیران را فرا بگیرید که بعضی از
دلهای عارفان در اسرار و حکمت در این ضرر رساننده تر است از آنکه از خوره و آنکه در بهشت
و سعادت نه کسی است که بترسد از عقاب خدا پس ایمن از دنیا و امید او و طاعت دانسته
باشد پس مکر خدا کند و مال دنیا چیزی است که صاحب خود را در دنیا و خوار میکند صاحب خود را در روز
دین و دوم و دیگری از سوء ظن که با اهل نفاق میشود و دانشمند و فقیه کسی است که مردم را نا امید
از رحمت خدا نکند و در فیض خدا ما یوس نگرداند و ایشان را از غضب و مکر و عقاب خدا ایمن نگرداند

و هر که دوری از راه و درد راه خدا کند در خود قصد می‌نماید بهترین خوبان است و نهان برتر است از نادره و بهره
و علامت آن است که کسی ترجیح به هر دو منزل را بر دوست دارد ماهیت نیک و کسی که هر عمل را از
نادانی بکند منزلی است که از راه بیرون برد و بیش هرچند راه برود به مقصد و مقصود خود دیرتر و از مطلوب
دورتر شود و بیرون برد فرا و قیمت او فقر اوست و دروغ گو هر چه بگوید تهمت است لکن بگوید
دانسته باشد و دوست بیند و اهل دنیا فتنه دنیا باشند و دوست دارد فتنه و آنچه بر دوست دارد
ما و دوست بعضی هر کس که دنیا را دوست داشته باشد آنگه اهل دنیا را هم دوست خواهد داشت و اهل
دنیا در نظر دنیا پرستان مطبوع و محبوب می‌باشند نه در نظر اهل آخرت و دوام نوشته نتوان گفت که
بظاهر مرده باشد و دوام از غنی بیا بیمار است و از خیانت پاک است و منافق عیب جوینده و خلق
و خویش اثر گوینده است و دوست دلالی در حقیقت نفس و دام گوید و در ظاهر خیر و ترغیب و نمودن
نمودن در امور از بهر روز راحت است و از بهر خیر و سبب الفت و دوست و محبت است
و دنیا زندان مومن است و مرگ در نظر او در بند او تحفه است و بهشت جای و مقام اوست و ایمان
بهشت کالای اوست و مرگ جسر اوست و آتش دوزخ و از اوست و کسی که عجب و کبر و رشوت
لکن هرزه است با به حضور کند و لکن تلقای هم بر سر نه کرده است و شکسته ز دل می‌نماید و لکن کی از دل تو انکار کند
تو ان سایه را بر سر آورد و هیچ از بیرون در شب شرمی مثل از لکن کسی که دل از فتنه اندازد
و به هنرمند از آن است که کسی از کناهان احتراز بکند و اطاعت کمال بیرون است و
عدالت بیرون است بعضی رعیت که از ظلم سلطان فریاد کند هر که بخشد و شنیدت سلطان را گفتار
نمی‌گوید و لکن سلطان پیوسته بد نیست و ورزد و لکن هر که را این نگردد و در هر جه و معیت فریاد دنیا صبر

نمودن قضا و قدر بیهوده نکند

نمودن قضا و قدر را دفع نمی‌کند و لکن او را باطل و ضایع می‌سازد و حرص دنیا را بار و بیخ است
و لکن قدر و منزلت را کم می‌کند و نمونه است که صاحب خود کیست که نعمت در راحت او را از عالم
دور کند حفظ عاقبت باز نمی‌کند و تا بو را ضبط لیاد در دو باشد کیست که دنیا را به آخرت فروخته باشد
و بیشتر مرکب و حرص است و مال دنیا صاحب خود را در دنیا چند رنجه می‌سازد و در آخرت سبب رنج
می‌نماید و لکن آن دشمنان او در نیست و هر چیزی از دنیا نمی‌شود و لکن ظاهر انس این شر به ندامت
و بیرون آن امر نمی‌کند و هر حرفی به بیرون باشد و زبان نمی‌شود که به هلاک شدن خود حکم می‌برد
محو و لکن تا آن در دلها می‌باشد و از آنها دو رنگ است و تفاوت این است که کسی که از او زونیه باز
رجوع بکند و بکند و هر خلق حسنات را مثل این که آتش هیزم را می‌خورد و هر نوع بر بدی اهل
صبر بر جزع که از آن آلکوه ملامت و دیگر صبر از جزع که آن را دولت و ملامت بعضی نهایت بیان را ما
ملامت و لکن صبر بیشتر و خود را از آن به در می‌دارد مثل این که کسی دولت ملامت به شرب بگذرد بیرون از زمین
خدا صبر می‌کند و آن را از خلق و صبر بهترین نعمتهای ایمان و بیشتر بهترین اخلاق آن است
و لکن با طاعات می‌کند دین را و فانی می‌سازد دنیا را و زیرک کسی است که زنده به بلا و فضایل و دوام
نیک خود را و بیرون از زبان و صفات زشت خود را و قطع و قمع مایه شهوت خود را و او را از دنیا
سرابست که کسی او را آب می‌پندارد و آن سراب خلاف مطبوع اوست و علامت
و عقاب سلطان جابر و عالم فاجر در قیامت به ترتیب نه آنها و عقابها خواهد بود و مرد دانا
در ایام عزل و مه پیر تر در ایام تسلط خود را می‌کند بعضی در دست حکم معزول و معزول است پیوسته فکر و تدبیر
می‌کند که لکن مستقل شوم خلاف را می‌کشم و خلق را سیاست می‌کنم و مال خلق را به جبر می‌گیرم

و از قلندری فقدان احتیاج را خواهم که پیوسته فقیر که است که در زبان همه دلها و مغز دلها مغز شیرین ایمان است
که لکو بار دیگر مسلمانیم ترک حاجت و اقبال رشت را بکیم تا فکر خدا و عشق او را مغز دل سازند و لهذا
گویند احسان نیک کسی بهتر از آن است که به چیزی کسی احسان ناقص کنی و لهذا ز آن است که مردم را از
دلالت طمع داشته باشد و خیانت کنند و پیوسته به سبب جهل مجنون و مسخره باشد و نوع عجب و
ذنب و جهل ایشه مردم است و پیوسته نادان است و نفس خود را ازو نه سبب خدا و از عقل و دارایی خود
هرگز ایمن نیست و کی که از نفس خود دور خاطر او اوضاع آنکه مجنون است یعنی هرگز از نفس خود دور و خیال
باید سوختن باشد و شریر کسی است که خلق نیک باشد نزد او شمشیر زیرا که هر چه در مردم می بیند به عیوب نفس
میخند نه از روی حقیقت بیند و هر کس را بهره ای از چیزی است و نفس خود را با آن چیز زینت کرده و بیع
میکند نفس خود را صالح و خوب باید مرتفع و چند مرتبه مرگرد و اگر نفس خود را ذلیل و پست رتبه و خوار
بپرهیزد هر که خود نیز پست رتبه خواهد بود و صاحب جود همیشه ممدوح است اگر چه بخیل باشد چیزی از او
دیگران نبود است اگر چه یک چیز نداده باشد و ظلم کننده مغضوب مردم است اگر چه ظلم او به دیگری نرسیده
و عادل محبوب مردم است اگر چه از عدل او به دیگری نرسیده باشد و عاقل هر چیزی را در مقام
لایق آن قدر می دهد و جاهل هر چیزی را در مقام لایق با آن چیز نیست قدر می دهد یعنی در امکان
در جایی که باید احسان بکند نمیکند و در جایی که باید احسان نکند میکند و در جایی که باید به خوبی
سیاست میکند و در جایی که باید سیاست کند عفو می نماید و دولت دنیا که در پی گنج میگردد در
طلب آن عمر را بیاد رحمت چند از و صبر کن تا دولت نو دید و اهل قرآن است دیگر
خوش سوی به کار زمان زشت نهفته نهد و با مردمان شریر و نادان مصاحبت نماید و عاقل کسی

که در عواقب امور نظر کند و با عاقلان مشورت نماید و حقیقت توکل آن است که کسی از حول و قوه
و قدرت خود بیزاری جوید و انتظار چیزی را داشته باشد که قضا و قدر بر آن چیز نفی کرده باشد و دنیا
یک روز از نیست و روز دیگر از دیگران است پس مصاحبت دنیا را بکن با کسی که در راه دین با تو کار درست
کند و تو از فنا و تغیر اصلاح بیابی و از هلاکت بنجات راه نمائی باید و تو را امر محال ای کند
و زوال و انجب متابعت میکند که امثال و اشباه خود را دنبال میکند تا تمییز امثال و اقران خود
و صاحب وهم کسی است که به چیزی که در دست خود ملاحظه کند تا بر دعای امروز را بفردا و حکمت
ملعون هر منافق میشود و اگر ملعون نشود بر دو روی آب تا تیر دوش میبرد و شریف و کمالی بود در زده
بخوبی و کمال نفس و افعال نیکو است نه با نسب و ولایت و به کثرت مال و صبر نمودن از راز نفسانی
شهوت عفت است و صبر نمودن در هاری نمودن غضب از تو همت و از عدالت نشان است
و صبر نمودن از معصیت اهل ورع است و حقیقت سخاوت آن است که کسی مال خود را برون
قصه تند نه کسی بر بهره و از مال مردم چشم پوشد و فقیر کسی که به او ده خدا است و غنی باشد از دنیا و زینت
سلطان کفایت ملوک و فقیر و مال و اولاد اکثر اوقات است در دام سلطان می افتند و البته فقیر از کسی
ازل و علیم است نیست و از شر او کسی قرین و سالم بود و نفس سلطان عنیف است و صاحب
از مردم بسیار است و البته ملالی از خبر آن است و از شر آن ایمن شدن است و نفس مردم کار
فارغ نیست و شهوت آتش مرده است و در قرآن با زینت دنیا است و تکبر و هلاک را شما خود
و موقع ذات است دگر او و عبادت فکر او و در تفهیم آنکه کنند است و در بدیها صبر کننده است
و دنیا نعمت عارضی ملایم که در حلقه از دو سران و نیکان و آخرت مقام حرکت که حکم رفتن

در آن سلطان قادر است و علم بمقدور به جهل است پس هر کس به علم دانسته باشد البته جاهل [illegible]
خود را در زمرهٔ علما در آورده و جاهل دانسته باشد آن علم او در حقیقت جهل است و دور است به قدر است [illegible]
چیز نکو و بد [illegible] برای [illegible] و اما علانیه زشت از چیزهای بد [illegible] و ما [illegible]
بهتر است از تحمیل [illegible] در امری [illegible] آن امر [illegible] و تحمیل [illegible] است در امور [illegible]
چیزی که دفع نتوان کرد و کسی که [illegible] نفس خود را انصاف [illegible] مثل این است که آنکس [illegible]
در زمره و توقع نمودن از صاحب جدل و صاحب رغبت مثل [illegible] نمودن است [illegible]
دیگرها موت [illegible] رسیدن [illegible] و عدالت قوام رعیت و جمال سلطان است و [illegible]
کامل است که زبان خود را از غیبت نگاه دارد و مومن کسی است که پاک نماید [illegible] عیال خود را و مال
و بال است بر صاحب خود مگر آنچه از وی [illegible] و [illegible] دنیا [illegible] و خواب
و خیال است و مرگ از [illegible] نزدیک تر است و از نفس ما بر ما مسلط تر است و چه خوب است
ادب کننده نفس خود و [illegible] کننده [illegible] خود است و دوام عبادت [illegible] او [illegible]
و مومن [illegible] کسی است [illegible] از خوف خدا [illegible] و دل [illegible]
[illegible] در حال خیر [illegible] و [illegible] خود را [illegible] است که [illegible] دانسته باشد
در حال خیر [illegible] کند و [illegible] که [illegible] آن را [illegible] کند خود [illegible] مردم [illegible]
در [illegible] نهاده [illegible] و [illegible] مرگ [illegible] است [illegible]
و هر که [illegible] کند و [illegible] که [illegible] خیر [illegible] اگر [illegible]
بهتر است از آنکه [illegible] داشته باشد [illegible] و [illegible] بهتر است از [illegible]

و با اسراف باشد و امر به اسراف نمودن [illegible] است و قبل از آنکه [illegible] مبتلا شدن از
نقصان و قصور [illegible] است و عارف کسی است که [illegible] و تبسم داشته باشد و دل [illegible]
باشد و خوف از خدا [illegible] است از ارتکاب گناه و [illegible] است [illegible]
و [illegible] است نه [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] است
و در امور خیر و [illegible] نه در امور [illegible] و حکمت [illegible] است و [illegible]
[illegible] زبان [illegible] و [illegible] است و [illegible] است و [illegible]
و [illegible] است و رعایت [illegible] کند همسایه را و یتیم و [illegible] کند
[illegible] و [illegible] و ذکر خدا و [illegible] حیات و [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد و [illegible] است و منافق کسی است که
عیب نفس خود را خوب ببیند و [illegible] مردم [illegible] و کثرت [illegible] و علم را
[illegible] و [illegible] است [illegible] و خیانت کار کسی است که
[illegible] نفس خود [illegible]
کسی است که نفس [illegible] نفس خود باشد و [illegible] مال و [illegible]
[illegible] در راه شرع نه در راه [illegible] و [illegible] از دست [illegible] و [illegible]
[illegible] در امر شرع [illegible] و [illegible] است [illegible]
چیزها است و آن را [illegible] مردم [illegible] کنند و [illegible] آن را ترک [illegible] کنند و [illegible]
طبیعت اخیار است و [illegible] طبیعت اشرار است و [illegible] اعمال خیر را بر خود [illegible]

و اظهار نمودن آن مرکوز و شکر فعل نیک خود را نسبت به مردم و غیر دقیق می‌کند و از آنها طلب تحسین
می‌کند و نیکوکاری عزیز و محبوب است چنانچه مردمان نیک ذات است و بدکاری عزیز و محبوب است نزد
مردمان بد ذات است و سعادت شب و روز عمرها را ضایع می‌کند و نزد یک مرتبه
مردم بلند کرد را و عجب و کبر کسی است به جهت مرتبه که دارد نفس خود را در هر امری که برای و تجربه
تأثیر سبب مقدمه نیک و کبر آن بزرگ نمودن و تعظیم در دیار کسی است که عمر خود را در آن
به در عوض هر بدی مکافات کند و اعتبار نمودن بر دنیا با وجود آنکه بلا بقا و در گذشت از دنیا و غیره
و بخیلی نمودن و ندادن زکوة و سایر حقوق مالیه خدا که بر او واجب فرموده است قسم رذیله ملکات
و متفاوت آن است به بدون سؤال عطا بشود و آن عطا که به اصرار سؤال می‌شود عادت نتیجه حیا است
چون کسی از تو سؤال نموده است حیا مانع است که او را چیزی ندهی و گو در این حال مضایقه نمی‌کنی
حیا نکرده و با میل و رغبت از جهت آن است زیاده از توانائی خاطر می‌شود و گو صاحب این فعل لئیم است
نمودن چون اکثر در نهایت اتمام است و در روز جمعه اعمال ثابت بر آن را اجابه و محاسبه
دیگر از آنچه به پیش رو ترتیب خطه رحمت داده است در استوار ساخت بر ترک آن دارد سوء تربیت
به سبب ارتکاب چیزها که به بلای دنیا مبتلا باشد و تمام عمر هم با محنت است و کدر نمودن از رحمت خدا
رحمت است و دنیا دار غرور است عاقل و سرا اشک است زایل و قناعت است و ...
افلاس و ذوب شدن الملک و مسجد به صفات حسنه و بعضا یا نفس از قسم ترتیب خطاها
و هرم و کلام بر دانش ممدوح در نزد خدا آن است که میل کند به چیزها که در نزد خدا
و حقیقت و ... و الفت لوس است به ... و ... در دین عظیم

[illegible]

از لوازم که به این فیض رساند و منافع و دوستان لاقید یک نفس ملایمه به آن یک نفس در ایام
تحمل ده قسمه الله و بحر تو در حبس است با داری که به آن تکلم کرده و در قرآن تکلم نمودی تو در جبر او
آن خواهی بود و نفس بودن بحث تر و صحبت تر است از سکنات بحث و از نیت و روز و روز فراق
بر دارد و ده نیل ترست یعنی عالی بودن در نزد شمردان بحث و در نزد دو دوستان نرم و بی دوبار است
دعا قدر آن است به نفس خود را رنج و تعب انفس به چیزها که بر نفس او لازم است و در
بلا رنج نفس خود که را رنج و تعب نیفکند و کسوی و عجب کسی است که لو محتاج بشود بجز تو و او و سو
اعانت بجز او لا عوض کند و لو تو به غیر او محتاج بشود عجب لو بر آید و بیم و زر ل
و عجب کسی است که او بجز تو محتاج بشود از لوازم آن حاجت او را آزار می‌کند و لو تو محتاج بجز
به بجز او به محبت و رحمت می‌کنند و که صحابت بودن هم دو اثر بکند اکثر تو زعادت
به آنها را می‌کرد یعنی چنانکه عادت او حونه شب و روز را و سیر دو منزل طی می‌کند و به مقصد می‌رسد
هم چنان عامل بلد عمل به مقصد می‌رسد و حقیقت توبه نیمانی به قلب و استغفار به زبان و ترک معاصی
به جوارح و قصد عدم عود تا آخر است یعنی هر توبه به بخشش این امور نباشد آن توبه نیست و ادای
حقوق الله را نمودن و عمل از جود است و لازم کسی است به لو به چیزی نظر کند به عبرت کرامت
و بحر کلامش او ذکر و یاد خدا است و سکوت نمودن او فکر در صنایع خدا است و چون چیزی از جانب
خدا بیابد یاد و بری شکر می‌کند و لو مبتلا به بلائی بشود صبر می‌کند و لایق کسی است به لو او را موعظه
کند لو را به یاد و ناصحیم را ترک نکند و اگر او را از خدا اندیشه نه بترس و لو را نکو بیند و از فلان کس و از
فلان چیز عبرت بگیرد او عبرت می‌گیرد و لو برای او ستم بشود عفو می‌کند و شره و قمار این است و مواظبت

حال موجود است و صاحب قرار نشده و در زمین بهمه یکسان و همگان در راحت است و ارتفع
نمودن مردم نسبت با او فارغ است و از خود و به سلطان در امان است و دست تو که آ
و تو نیز در ظلم و عدوان بکند و تو میبینی که بگوئی و احسان نمودن و جای و ماندن
شدن نیکت و از و اصلا آیا جاری نشود و شاد در حرکت و جوب او بی صرف و بی
بی و شاد زمین است و کیا هی از و نرفید و طلب دنیا را مرگ طلب است تا این را
از آن دنیا به آنکه و طلب آخرت را و نیاطلب است تا فقره و رفق خود را تمام از دنیا
طلب و نگیرد و نتیم کیست و عوض و ما نوس وار دو خود را که مال دنیا بر باد و بر به و ضایع
دین خود را حفظ بکند امیر و نسب خویش نیز امیر و نسب خود را محافظت میکند تا بآن نفاق
بکند و دین را امیر نفاق است ضایع میکنند و کی ما را ضرب قرار و مرتبه ای که در عقوبت
و عقاب آن فقیر یک آنها و دو افعال در مرکب تنها مال آن فقر است و کی به مرکب یا طر
میشود که گناه ملا یک گناه از فوق بان عمل و یک گناه ارتکاب آن عمل و اجابت
در طلب قسمت شدت پس اگر طلب یکی دیگر برای از دیر رسیده با معلوم نیز نباید و عوض طلب
نیاده میکرده و عقاب و عدم و عوض طلب را تا جیزی نخلد و مردم سه صفت میباشند
یکی عالم ربانی و دیگری متعلم و طالب نجات بی و دیگری بیک فکر و ناکس و تابع هرا آوازی
و هر ساعتی بر طرف میرود و از نور علم روشنی نیاید و تیر و کس محکم بنیان نیز نیاید و کی و از نفس
راهی بیند عیب او بر خود میز و شیده میباشد و کمال مرد به چیز که پاک است چیز دل
و زبان او به لکو حمله کند در اعمال قبیح جهاد میکند و لکو وقت بر نه خلاد میانی و دفع برنیان او

تمام شد
باغ اوکز

جاری میشود و نعمت دوام بسته شکر است و از شکر زیاده نعمت حاصل میشود و منقطع نمیشود نعمت دنیا و نعمت آن از کسی
که ترک شکر کند و حقوق دست موجب است و علم وزیر اوست و صبر امیر لشکر اوست و ایمان و عمل
صالح تو امان و رفیق همدیگرند و از همدیگر هرگز جدا نمیشوند و خدا هیچ یک را بدون دیگری قبول نمیفرماید
و ذلت و خواری و نفاقت در طمع و در حرص است و صبر کردن بر سوزش غصها باعث ظفر
یافتن است بر مقصود و مردم مثال اینجانب به آب خوردن آنها یک طریق است و میوه و ثمر آنها
مختلف است و حق صاحب و نسبها در لشکر خدا است و هوای نفس کاشته و امیر لشکر شیطان است
و نفس انسانی در میان این دو مرحله حیران است پس هر کدام از حق و هوای نفس به غالب شد نفس تابع آن میشود
و بسته و بزرگ قوم کیست به رحمت کمتر و کرفت دیگر و دقت واجب در امور بکند و خائن نباید
و دوراطمع زنیت به و ضرور نیارزد و ادب موانع زهد است و همنشین دنیا است و حرص فاعل
دنیا و از نهی را اوست است و بلا رب حکمت او و جنون است در عبادت او و در دنیا صدق
و نجات او و دروغ کو دست ما دور مانند که این و ترجیح زنده و بر مرده این است و مردم از علما
بر حجت او داشته باشند پس در دوفره کی را بر حجت او اعلانیه پیر زنها او با طن دشمن بوت است که
دزد اقوال حضور و شرفی هر است و در افعال او کینه و بغض ها حالات پس از نیاز او اسم و رسم نمایان
و صفت ندادت و نفس ما آماده شبه کننده است و تمیز میکند شاد نمیکردن نفاق و کار و افعال
خود را شاد است مطلق در ظاهر بوده سیه به تا و فقره به حیله متعلق بود شادی سلامت ان دین و علم
شد علم گوش خصم میکشد پس دلو میسازد صاحب خود را به مطلوب و موانع هلاکت و علما با کینه بر بخ
مردم میباشند در حقیقت اعتقاد و طمع آنها بسیار کم است و الله و اعلم در ته جیز است اقل

زن خوش سلوک مطیع و تیم فیض صالح تیم بلاد مطلق و تموال ضعیف می‌کند نان [illegible] را
و درهم می‌شکند عقل و شوکت تاج را و طلای خلاص مرد را ازان و عیب را در مقام بنده ذلیل وی برد
و همه را و با طلا و خانه می‌سازد و [illegible] را و خوردن طعام برکت و هست اول با بلاد وران
دین پرور و هم با شراب طریق گفتن و ترجیح دادن فقرا بر خود تیم با [illegible] دنیا بطریق هزار
و مروت و هست در سلطنت [illegible] با قدرت و [illegible] با بلاد وران
دین در عزت و [illegible] و اتحاد و [illegible] و درسان و [illegible] عادل
با [illegible] و عالم در میان جاهل [illegible] زنده است در میان مردگان و [illegible] در میان [illegible]
در میان زندگان و [illegible] از [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] عقاب و [illegible] و در دل [illegible] و [illegible] از طلوع [illegible] طلوع آفتاب از
[illegible] در تجارت و [illegible] در [illegible] و عبادت خالق ان
و عبادت کنند [illegible] و تموال کوی
[illegible] و خوار است و آن تموال حرکت [illegible] می‌کند و [illegible] آن است
و در امر [illegible] و [illegible] و [illegible] است
رفتار [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] مردم [illegible] اول
قوت در [illegible] سلطان و هم سلطنت و حکومت تیم به [illegible] رسیدن [illegible] چیز
[illegible] صاحب [illegible] و صاحب اخلاق مستقیم است و [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] آن [illegible] در درگاه خدا [illegible]

و نفس خود را [illegible] می‌دانند و [illegible] از عقاب خدا [illegible] و [illegible] [illegible]
آخرت [illegible] و [illegible] طاعت و عبادت می‌کنند [illegible] و [illegible]
و [illegible] در رسوم آن امور [illegible] را [illegible] و [illegible] می‌کند پس [illegible] بطریق [illegible]
امر [illegible] را [illegible] و [illegible] بطریق [illegible] امور [illegible] را درهم می‌شکند و امر معروف [illegible]
[illegible] و [illegible] اقل [illegible] و [illegible] در آن [illegible] تیم [illegible]
[illegible] و [illegible] او را [illegible] و [illegible] بنا [illegible] و [illegible] [illegible]
امر معروف [illegible] و [illegible] و او را [illegible] خواهی
و [illegible] آن [illegible] او را از [illegible] بزرگ خواهی شمرد و او را ترک [illegible] نمود
چون در امر معروف [illegible] پس حق او را [illegible] آورده و [illegible] امر معروف و نصیحت را در [illegible]
و [illegible] پس او را [illegible] کرده و تمام نموده و مردم [illegible] در [illegible] و خیانت و [illegible]
[illegible] خدا [illegible] را [illegible] و خیانت نمودن [illegible] محافظت [illegible] و حفظ [illegible]
خدا موقوف است [illegible] و [illegible] از شیطان و [illegible] و [illegible] مردم [illegible]
[illegible] از آنها در دنیا [illegible] از [illegible] دنیا می‌کنند و کثرت [illegible] دنیا [illegible] را [illegible] آخرت [illegible]
و [illegible] دنیا [illegible] آن [illegible] [illegible] از آنها [illegible] و [illegible] می‌سازد [illegible]
در [illegible] بغیر خود و بعضی دیگر در دنیا [illegible] از [illegible] آخرت می‌کنند [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] آن چیزی را [illegible] خدا [illegible] [illegible] کرده [illegible] و [illegible] خود را [illegible]
[illegible] و مالک دنیا و آخرت [illegible] و حقیقت [illegible] آن است [illegible] چیزی را [illegible]

[illegible]

و جود جمال کند به چیزی که بگوید و چهار چیز است که آن چهار چیز هر کس را که بود پس آن کس چیز دنیا و آخرت را دریافته است

اول راست گفتن دوم در امانت خیانت نکردن سیم شکم را از حرام نگاه داشتن

چهارم خوش خلق بودن و چهار چیز است که عیب مردم است اول بخیل و ازیشان دوم

دروغ گفتن سیم دیر بودن و از حرام پاک نداشتن چهارم بد خلق بودن و تواضع راس حکمت

و تکبر راس جهالت و سخاوت ثمره عقل است و قناعت دلیل عدالت و ترک دنیا راحت است

و کرم در نزد خدا اکثر دوستان است و در نزد خلق محبوب و با همت است و ترک طمع ترتیب یا بها

و ... ترتیب مردمان و دوام ترتیب یاران است و غفلت ضعیف می کند دولت را

و صدقه دادن نازل می سازد رحمت را و حق پادشاه در کلام این است که جواب ولکن

مردم سوی گویند و در جواب گفتن سهل انگاری و کوتاهی نکنید و لجاج را بگوید و خطا نکند

و علم آدم را هدایت می کند و نجات میدهد و جهل آدم را گمراه می کند و هلاک می سازد

و کریم و جواد در دنیا محمود و ممدوح است و در آخرت مثوبت و صاحب تقوی در اقوال

و افعال و یا کمال خوش را منظور نظر و در وعده او خلف نیست و موریان است که

کی او را آزار کند محال بشود و هیچکس را آشنا و ... نباشد و کی که در دنیا از خدا خوف داشته

باشد در آخرت از بلا را خوفی نیست و کم اهمیت و علمای ... مصاحبت ... آن را نصیحت

نکند در دنیا و آخرت او را با صلاح برآورد و کمتر ... و کریم کسی است که عرض خود

خود سوی مال خود محافظت کند و لئیم در زن ... کسی است که عرض خود را از برای مال دنیا

بر باد دهد و مؤمن کسی است که نفاق ... و حفظ کند و نیز خود سوی ... و فا و دولت کسی است

[illegible]

دنیای خود را بدین خود حفظ کند نه آنکه دنیا را فدای دین خود می کند و این که دین خود را فدای

دنیای خود میکند و احمق کسی است که یک نفس از عمر خود را از برای چیزی که نفعی به آن نباشد ضایع می سازد

و از جهت چیزی نمیرود که آن چیز فانی است و بقائی ندارد و غضب دایم از زوال عقل است

و لهو و لعب فانی می سازد مرتبه بزرگی و جلالت را و مرد را به حسن سیرت و اخلاق باید شناخت

نه به حسن صورت و مرد را که به همت است نه به کثرت مال و جوانمردی به بخشش است

و آزار و اذیت نکردن مردم را و حیا و سخاوت بهترین اخلاق می باشند و ذلت و خواری

لجاجت در دنیا و آخرت ضرر رساننده است و ضرر او بیشتر از همه چیزها است و مردمان بر خلق نیک

کمی میکنند و فخر و مباهات به نسب بیشتر از احسان است زیرا که نکرد احسان باقی می ماند و حسب و نسب زایل

تمام میشود و خود را به سبب فتح و فتنت و شرف نفس و حرمت مردم در آوردن نه حسب فضایل

بلکه جامع جمیع در زمانی و به نهایت و مروت اکثر است که جامع فضایل و محاسن است

و صاحب وزن کسی است که عقوبت و انتقام را در عین طغیان غضب به تاخیر اندازد و در مکافات

عمل نیک و نسبت با وی که لطف است تعجیل کند که این وقت را غنیمت داند و زیرک و هوشیار

کسی است که عنان هوس را از دست ندهد و کلام متین آن است که قلیل و نغمات و کثیر

نکته است و لطف سازی را بیان خوش خوب و احسان نیکی بهتر است از آنچه او را ...

به سوی آن دیده نظر کند و کینه ورزیدن ملوک با مردم مفتاح محنت و کم شدن

و سلطنت و آزار نمودن ضعیف و ملوک از برای قدرت و بی قدرت است پس قدرت کامل

آن است که کسی به روز سلطنت زیرا که سلطنت پر ضعیف دهنده و ملوک آسان است و دلیل

صحیح راست گفتار ظاهری باشد از نا بهای صحیح   و رنه کانه و نفعها روی دنیا نگر به طلب کشته گناه و قبایح
و جهالت و شأن دنیا نگر به بیار بیم کم است   و مفرت بر خندق هر بیرها جاری متحو   و دفا
کوی بعد از دلیلها برو زکات است   و مفرت به کون دلیل که قدرت است   نیز نگر که قدرت کار
ملاطفه نیز کند   و صد ورزیدن از ما دات است   و الفاظ قالب معانی همه   و اظهار فـ
نمودن گناه شنیع گناه کارست   و در گذشتن و احسان دیگران را به جور ترجیح دادن عادت اخیار
و ثبوت الوهیت   و نماز حصار دین است   و حفظ می‌کند آدمی را از کید و مکر شیطان   و نماز نازل
می‌کند رحمت خدا را   و صدقه دادن رنج می‌کند بلا سو   و بر نعمت دنیا بیابانات و لطف ورزیدن
و به سبب آن طغیان نمودن سبب بر نیابد نعمت را   و هر که به تعبیر آدمی حد و نعمت را   و اسلم
بیاور تا از حد فارغ و سالم باشی   و از خدا سوال بکن تا عطا کرده شوی   و خدا را اطاعت بکن تا خبیر باشی
و عدالت را پیشه ساز تا امر خود به حکم توانی   و بخشش بکن تا در میان مردم محترم و مکرم باشی
و مدارا بکن تا مردم با تو مدارا کنند   و عطا بکن تا مردم سوی تو رغبت کنند   و استغفار بکن تا روزی
یابی   و صبر ورز تا محترم باشی   و نصیحت بکن نسبت به مردم تا نزد همه کس محترم باشی   و ساکت باش تا سالم
باشی   و صبر بکن تا ظفر یابی   و عفو بکن تا عزت یابی   و از خدا بترس تا مردم از تو بترسند
و احسان بکن تا مردم ترا شکر و مدح نمایند   و عمل خیر بکن تا ذخیره کرده باشی   و عبرت
بگیر تا از عبرتها و پندها دور باشی   و فکر بکن تا بصیرت یابی   و علم داشته باش تا وقار پیدا بکنی
و اطاعت بکن تا بخشیده شوی   و سوء ظن برادر خدا باش تا از اعتراض بگذری   و راست گو باش تا
از رستگاری یابی   و صبر بکن تا به مقصود برسی   و عفو بکن تا عفو کرده شوی   و تواضع بکن تا بلند مرتبه شوی

بلغ ... ۱۲۰۲ ...

و بخشش بکن تا برگزیده شوی   و صبر بکن تا مالک و مقتدر شوی   و انصاف بکن تا خاک ره شوی و
طالب حق باش تا پیدا بکنی   و قناعت بکن تا غنی باشی   و مردم را از شر خود ایمن بدار تا از
شر دیگران ایمن باشی   و افتادگان و مظلومان را اعانت بکن تا اعانت کرده شوی   و حاکم را
مطیع باش تا خوبی بری   و از جاهل و از اسرار دوری ورزیده تا سالم از آفات باشی
و صبر بورز در هر امری که تو در آن افتاده‌ای   و شکر بکن خدا را در هر چه تو عطا فرموده است
و دل بیم نیک را   و باز دار از مردم اذیت   و اندازه خود شو و کسی بر دوست خود را
و حفظ بکن عهد خود را   و اطاعت بکن تو در دین خود را و موقع را نگاه دار و تو اطاعت کنند و
بجا آور بطور آن تو در موقع بر دشمن او بر تو جفا کند   و معروف کوی آن ثبوت خود شو
تا کامیاب شوی از بلوی و شوکت ملکت و هم دین   و احسان بکن بر کسی که بتو بدی کرده است تا او را
بنده و مطیع خود سازی   و شکر خدا را دایم و تمام بکن تا نعمت او کلان تر و دایم و تمام باشد در هم
ورز در دنیا تا نازل شود بر تو رحمت خدا   و توبه طلب هم بکن تا هم تو زیاده گردد   و حمل بیم
بکن تا جنت دریابی   و فرو بر خشم و غضب را تا نعمت زیاده گردد   و تحمل کو تا ایمن از خطرات
باشی   و حفظ بکن شکم و آلت جماع را از بیوه شدن و بلاها تو تمام در امان است   و بپوشان
عیب دوست خود را هر دانی در حوالی عیب است   و عفو بکن لغزش دوست خود را تا عفو الله
تو دیگر تو   و از دل خود قصه شر را نسبت به مردم دور بکن تا از دل مردم قصه شر نسبت به تو دور شود
و محافظت بکن زبان خود ... خود را ...   و حق را جاری بساز هر چند
خلاف خواهش تو باشد   و نفس خود را ...   و مال خود را رفیق خود بدان و ...

و آزرم فرزند را دگر خود بدان و همت دینی خود را مصروف دار از بلای چیزی که البته خوی بد
دور مرد و در چیزی که فایده بدانست و تملق و دولت کم و تلون در مردم را به چیزی در اعمال نیک
به جای اقوال خوب و حفظ کن امر خود و اسرار خود را به جایی که لایق حافظ خیانت کار در میان دل
تر خود را امانت مگذار و در نزد عاقل درشت به سبب فرش و تنها آن تر تو بر در به و دیگران تر را
امانت مگذار و در نزد جاهل زیاده جاهل خیانت می‌کند و تر تو بر در بهم بعضی سر خود را به عاقل
بروز بده نه به جاهل بلکه خود آن سر حفظ کن و تا امکان ملکه از تکلف تکلیف خود را معاف دار
و بر خود زیادت بکن هر که به سو به قانع نیکو بعضی چون قانع نیکو را در مقابل جود به عینه شرمنده و ملول
و بهای شرمندگی نیایت اوست و همت خود را از بلای محالی تا امرت با صلاح
و الی حث کن هم را و تمرد بار جهد و نادانی از رستگاری بیفکنی و مرتبه و دنیای خود به دست عقل و سو
و ملاطفت با همه نفس را تا به مقصود امر برسی در رستگاری بیفتی و نیکی کن به هر که خواهی تا با او بیفتی
و طمع امر کن از هر کس که با تا با او بیفتی بعضی لکن ترا ام و بعضی ترا امکان امر خواهی
و نکوهیت ترکیب و در زمان ترتیب مردم را مطیع کن با او خواهی نمود لکن به تو در نفس الامر ابرار بی
و سکوت را شعار و پیشه خود ساز زیاده که فایده سکوت سلامت است و اجتناب کن از اقوال
و اقوال لغو و بیهوده زیاده بهمن ترتیب مضر آن اسب به عادت کرده خواهی شد و هر که خیار
از ذلت گفتاری و امانت سعی زیاده اینچه از افعال امر تکلف خیر نمود
آن سو چیز شمار زیاده تعیین آن کیست و قانع چیز مردی است و مکرمت و نیکی آن را
و آزرم فرزند کن و ذوق برای مرد شاه باش زیاده از روز لعل و نسب است و صاحب آرزو

[illegible]

و نسب خود را ثابت دار و امین باش به چیزی که از بلای و قسمت ثابت تا از خواهشان محبوب باشی
و در امین باش از بلای مردم آن چیزی را که از بلای خود امین هستی تا از مسلمانان شمرده بشوی و دادا
مکن امانت را به غیر صاحبش و خیانت مکن لکن به امین تو خیانت کرده باشد و یاد گیر فنون علم را از کلا
و لکن غنی باشی آن علم زینت تو خواهد بود و اگر فقیر باشی آن علم ترا امداد می‌کند و در امان خواهی بود
و در امین باش دور از علمای بدعت و قسمت تو ثابت تا از تنگنای مکن یا به جای از رفیق
و قناعت کن به چیزی که قوام ثابت تا امرت را کفایت کند و کم بخور و کم خوابی کنی و کم
گو تا اکثر ملامت کرده بشی و انتقام مکش از قوم خود به جهت هم چنانکه انتقام مکش از دشمن
خود به قصاص و گرامی دار مهمان خود را لکن به بار حقیر مباش و در مجلس در بار خور چیز و تواضع کن
از بلای پدر و معلم خود لکن به پاکی و هنر زبان باشی و پشیمان باش از آنکه هنر که کهنه و نادم و پشیمان
مباش از هر حالی چیزی که کرده و لکن فاکرده باشی در اصلاح آن بکوش و لکن احسان بکن به خوده باک
در ابتدا برای آن سعی بکن و بسیار شکرگزار باش بر افعال چیزی که از تو صادر شده باشد و بسیار محزون باش از بلای
هر فعل چیزی که از تو فوت شده باشد و آزمایش و امتحان بکن و بدون امتحان و آزمایش کار را سو
مرتکب مشو زیاده به بسیار کس که بدون امتحان و آزمایش مرتکب کاری شده است و به هلاکت افتاد
در میان کار بوده است و سلوح و تدبیر بسیار بکن تا خبر و با قرار نشوی و به یاد آور در نزد ظلم کردن
دشمن نمودن خدا را با تو در مکافات آن ظلم و به یاد آور در نزد قدرت و تسلط خود قدرت و تسلط
خدا را نسبت به خود و در زن خدمتکار خود را تنبیه بکن چون به غیر تو کرد از تو بوده خطا می‌کند و خود
بکن خادم خود را لکن به غیر تو کرد از ام و نهی تو نکند و صبر کن و تحمل خدمت آن همه بوده می‌داند الله

ای و خوب آن بوتیری و صبر کن بر زبونی و با زدانش نفس خود از آن هیچ و صبر بر عتاب آن
متوانی نمود و چنان خدا را اطاعت کن و بر آنکه در وا دادن حق چیز و لیز به ثواب و عقاب
قدرت بر تو ملا و البته از زیست کمی خود را جدا کن که و بیش از فقر آن زیاد و باد جواب
بر همه بر حق تکاور و غیرت از در وجه امید نفع از آن دانسته باش و چون نصیب بردم سب
تا بود خدا آن عیب تو و خوش دار و آن عیب مجود باش و حال خود را عادت و میل بخود
و پرهیزکاری به دار و نفس آن را وادار تا بر شیطان غالب نبشی و از خود و در بان
تو دوست موم و معلوم سو به صبر کثیر حیلی و به کشی بر آن صبر و به حسن خلق و دوست برادر در
راه خدا که راه با تو مجاهده و منازعه کند در اصلاح حال تو و در تکمیل کوتی یقین در تلقی
و به پرهیز از خدا و حق دانسته باش که و چنان بر باش و در بیان خو و خدا اسرار و پرده قدرت
که و آن پرده بیار رقی و نازک باش بیز از خدا و در ارتکاب معاصی حیا کن و پیوسته وجه
برادر حق سو تا منازل به رد آن حق تو در منازل اهل حق در درجه علم و به مرتبه برکجی و در
در دنیا تا آن زهد مهار دنیا رکو توبه باید و حفظ چشم را و زیر در درجه صحبت بر و گمتا
نبو و عفو و کم ثبت بکن در بیش تنگ دولت تا عاقبت نیک بکار تو باشد و دعاه برادر
و حفظ کن سر خود را از خطا ها و لغو ها زبانت و صحبت مدار که راه در عاقبت بی عار که
و خدا دولت از تو چیزی بر توفیق نخواهد تا آن سوال اکنه نبرد در در درجه عزت و برابر
تو ملاه چیز که و ابن ترجمه شاهد حال و حق دادن احوال و اعمال بر حسب دعا داو
علم دانسته اهل بکن بر چیز ده همو وجه بار و ثبت و تو او را به نیره به چیز زده و جواب

او را دیده زیاده امور به جهد بر شباهت الله تبرقه و بالای بجوی دنیا و چیز دیگر را از که
عبرت بگیر و آیینه را نهان گرفته بر آن و بیار و پیوسته نظر کن بر زندگان خود و کی نا تو
بر آن در امر معاش رنج ملی زیاده ابی نظر کون تو در ها رنگ کهن را برده و تو بر کاه
و هنرم به ارجح بر خو صبر سو به عاقبت آن نیز هست و به صبر بجوی نجات ملک و تحمل باش
بر هر چیزی به برو دلله مینو زیاده تحمل شده بر دو شانه بهیار را و نصف حق تحمل شده آن
و نصف دیگر تو قادر است و عطا کن قبل از آنکه از تو سوال کنه کی دکمن کن و محروم مگردان
کی راه از تو چیزی سوال کند و به پرهیز و صبر کن از ننگ و نیاید را محروم بر دانی و ایام
و نان دولت و نعمت را تکیه گاه خو قصد بر دارنان حرمت و بد و تنگ خود بر شکوه
و اندوه بر دانسته باش زیاده بهره حالت را زوال است و به او آگه باید در آن ایما
خو و از آن باز دار اذیت زبان خود را و جاری بار بر آنها اول خود را و جاری کن
خدا را بر آن دلیل دولت خو زیاده حق تا ما خانم ستات و بار و قناعت بار کنند کان
خود را و در ادرک دولت خود را بیز قدرت نمودن امانت و مردم بیز بگه نه و لکم عزت و بلند
معلی بر بلد اگر بگر اصل آن را بدان بنا و بر آن بنا مال خود را در حقیقت و به اقتضای
و کدورت و کبوتری کن در آن حال باید در آن ایمان خود و لکن بی دنیا سی نظر کون آن
راه بر او اصد بیان از نقلد و از آن نفرت دار و لکن بیز دنیا نظر کون حاکی
به بعون خود و خود را باز دار در آن راه و از آن چیزی و بر دیگر و احتمال به بهره در آن
راه گمراه نبشی و ما دو مضطر با نفس خود را بیز طاقت بر در دل کار خود زیاده او چنین کن آن

آن شخص را بالا و فرو برده به سمتی [illegible] از جمله مخلوق [illegible] و جنگ بزن در هر حال به خدا [illegible] چنین
پناه می‌باید از جانب خدا [illegible] غالب و محکم [illegible] و زنده بردار [illegible] خود [illegible] و به [illegible] او را
[illegible] از دنیا و وقت [illegible] او را به [illegible] [illegible] و [illegible] او را به [illegible]
[illegible] و به [illegible] او را [illegible] و آدم و دنیا [illegible] بردار [illegible] خود [illegible] نمودن به مردمان [illegible]
نمودن [illegible] و [illegible] و [illegible] و در جانب [illegible] او [illegible]
[illegible] چنان ذکر [illegible] خود [illegible] در جانب چنان ذکر کند [illegible] از [illegible] ذکر او را [illegible]
[illegible] او را [illegible] و [illegible] از آن خدا [illegible] از [illegible] او [illegible]
و [illegible] جانب او [illegible] و [illegible] و [illegible] امانت را [illegible] که به [illegible]
و [illegible] در نزدیکی [illegible] او را [illegible] تخت [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] و دولت و [illegible] و حفظ [illegible] جاه و قدر و منزلت خود را در نزد سلطان [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در چیزی [illegible] آن چیز [illegible] و این کردن [illegible] آن [illegible]
[illegible] از آن [illegible] و منزلت [illegible] که [illegible] و [illegible] و منزلت در
[illegible] و [illegible] و منزلت در نزد سلطان [illegible] و [illegible] در دنیا و [illegible]
از دنیا و [illegible] و مرگ [illegible] از [illegible] خود [illegible] دنیا [illegible]
و [illegible] از [illegible] خود هر چیزی را [illegible] و [illegible] از [illegible] چیز
[illegible] از [illegible] و [illegible] بردار [illegible] و [illegible] و [illegible]
و ترک و [illegible] و سکوت [illegible] خود [illegible] و [illegible] در [illegible] خود [illegible] و [illegible]

[illegible]

غیر خود باشی [illegible] جمع نمودن مال [illegible] باشی و دائم در ذکر و فکر [illegible] باشی و در ذکر
چیزی باشی [illegible] آن [illegible] و [illegible] از [illegible] شرط [illegible] باشی [illegible]
کامل باشی و انصاف و [illegible] را [illegible] از [illegible] و در هر [illegible] و انصاف [illegible]
[illegible] خود و [illegible] خود [illegible] خود [illegible] و در حق [illegible] و [illegible]
یاد [illegible] خود و از خواب غفلت بیدار شو [illegible] و [illegible] خود را [illegible]
در امور دنیا و [illegible] از مال دنیا [illegible] خود [illegible] و [illegible] و مال [illegible]
از [illegible] خود و [illegible] به سبب [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و اطاعت خدا را [illegible] در [illegible] امور خود [illegible] اطاعت خدا [illegible] چیز
و [illegible] که راه [illegible] از خطا [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] نفس خود را [illegible] و [illegible] غضب خود را و [illegible] خود [illegible]
و [illegible] زبان خود را و از جمیع [illegible] به سبب [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] امور [illegible] و [illegible] زبان خود و [illegible] از
مصاحبت کسی [illegible] و [illegible] مصاحبت [illegible] و چنان [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] ترک [illegible] کند و ترک [illegible]
ترک کند و [illegible] و [illegible] از محرمات و [illegible] از [illegible]
اجتناب نمودن از محرمات و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible] تا [illegible]

کم خیر کاری خود را از مقام [illegible] آن در خیر عبادت و طاعات و منع کن نفس خود را از شهوات تا سالم باشی

از آفات و خلاص از اغراض بگردان نصیحت کلام در دین خود را به آن نصیحت در ادراک اولی

نیک باش و چه در ترک افعال زشت و تهذیب کن و مردم را به آن [illegible] انگیز نمودن و هیچ عیب کردن سو

چه این هر دو بر سبیل اخلاق نفس و اطوار باشد و چه بر سبیل فرض و احتمال صحت باشد و اطاعت کن خدا را

در هر حالی از احوال و یک چشم بر هم زدن فنا مگذار حال خود را از خوف و رجای خدا و طمع کرد را

بر خود استغفار را و مطلع کن چیزی را [illegible] و [illegible] و بانگ [illegible] و [illegible]

نگاه در نهایت خوبی و بیرون [illegible] و قید بره در میان خود و [illegible] خود و بهترین اوقات خود را

از برای [illegible] و حالات و حذر کن از جور و جفا و از ظلم کردن زیرا که جور بر خوانده و بر کننده [illegible]

و ظلم بر خوانده و بر کننده [illegible] شدن و آن ظلم عقوبت و انتقام را زود به ظالم برساند

در خود هم مردم برادر [illegible] را تا هم [illegible] و [illegible] ازجمله و هم مردم برادر خود را بجای [illegible]

برادر خدا تا هم [illegible] و هم [illegible] و حقوق مال خود را بیرون کن و در مال

خود دوستان خود را شریک گردان و با [illegible] و در [illegible] خدا و سکوت نمودن و در

نمودن در صنایع خدا تا [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] در نزد هر [illegible]

آن را و در نزد هر [illegible] آن را و در نزد هر [illegible] آن را [illegible]

کننده زشت [illegible] را [illegible] کننده زشت [illegible] را و در [illegible] در دین [illegible] بگیرد

و با [illegible] در آن وقت نفس خود را [illegible] به [illegible] و [illegible] و در [illegible] از [illegible]

و نفس خود را [illegible] نمودن [illegible] و در [illegible] خود را از [illegible] و نفس خود را [illegible]

رحم کنند که به بالاتر از تست و قیاس کن تهور او را به تهور خود در خدمت ما در شناخت و قیاس کن

معصیت را [illegible] در شناخت [illegible] معصیت خود نسبت به پروردگار ما در شناخت

و قیاس کن اقتباح او را به کینش و بهرهٔ خود تا [illegible] خود بجز رحمت پروردگار است

و شکر کن کسی را که بتو چیزی انعام نموده است و انعام کن بر کسی که تو را شکر کرده است زیرا که زود

از برای نعمت شکر کنندگان و [illegible] از برای نعمت کفران کنندگان نیست و نفس خود را بسیار

قید بره در میان خود و غیر خود و دوست داشته باش از برای مردم چیزی را که از برای خود دوست داری

و مکروه داشته باش از برای مردم آن چیزی را که از برای نفس خود مکروه داری و نیکوئی بر مردم کن چنانکه اخو

طمع داری که مردم بتو نیکوئی کنند و ظلم مکن بر کسی چنانکه نمی‌خواهی که بر تو ظلم نمایند و [illegible] از نفس خود

از [illegible] و [illegible] آن [illegible] و [illegible] زیرا که [illegible] نفس خود را [illegible]

و قید بره از نفس خود [illegible] نفس خود [illegible] و قید بره از [illegible] خود از دنیا [illegible]

نصیبی و [illegible] باش به محمد صلی الله علیه و آله [illegible] از [illegible] و از جمله دنیا و آخرت و

[illegible] و قید بره از [illegible] از [illegible] خود [illegible] و [illegible] آن

[illegible] زیرا [illegible] بهتر [illegible] از [illegible] در هر [illegible] آن [illegible] باشند

بر هر یک از [illegible] و قید بره [illegible] و [illegible] خود تا نجات [illegible]

هر [illegible] تا [illegible] و [illegible] زیرا [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] پروردگار رحمت خود را از برای

نمودن نفس خود از [illegible] و عقاب و از برای نجات یافتن خود از [illegible]

تمام [illegible]

برادر و کلوخ برادرخوانان خود را و بخشش کن بآن زیاده از آن یا ... برادران آنها را [illegible]

و آن احسان و صدقه و بعد از آن رجوع خواهی کرد و آن دست را باز دور و بیابند و با آن دست و بازو [illegible]

برادران و دشمنان و دادار نفس خود را بالاتر و بهتر خود بر صدقه نمودن نسبت باو و در دوستی او [illegible]

از صدقه نمایند و در دوستی او از لطف خود محروم ممنوع مکن و نفس خود را و ادار بر لطف نمودن نسبت باو و نفس

خود را وادار بر نزدیک شدن باو در وقتی که او دور شود و در نرمی نمودن او نسبت باو

و نفس خود را وادار بر عذرخواهی و قبول نمودن عذر از او و چنان باش در نزد دلاور دیگر خود [illegible]

وادار و با نعمت شد و هرگز بد مگو از رفتارها را در غیر موقع و از نیکوی‌ها اهل مرض برادران و قصد

و هم چشم خود را از بلای آن وقت خود و قصد مکن و دانه خود را از بلای نفس خود [illegible]

و امثال و دنیا هم نیک مرد و دوری او در دست شد با آنان و دنیا که تو کی مرد دوری تو در دست

دوست و مصاحبت و مجالست مکن با مردم به طریق دوست ملالت مردم با تو رفتار کنند تا تو از

آنها و آن هم از شر تو ایمن باشند و عطا مکن به محتاجان قبل از آنکه از تو سؤال کنند و

سائل مگر تا او از تو سؤال کند بیش تو آمده باشد از عطا زیاده از کرده و کلوخ برادر خوان

خود را و توقیر کن صاحبان علم آن را و علم و وزن نسبت به ایشان و دست بر و بر آن ... آن

زیاده آن از بلای تو خوب کن احتیاج مانند در ملکهای خوش و ناخوش و خانه و در [illegible]

و مرض تو و لیکن خوب بگذار در وقت خود و قلم را در اربابی و فاصله بگذار در میان آنها و دو

به جهت نزدیک و نفس خوب و بلاد این طایفه ترا دارد که با خلق و هرگز مبادا که

ورزیدن راه خدا در نهان و آشکارا و هرگز مبادا که خود رسیدن از خدا را در خلوت و غیر خلوت

رقم ... ۱۲۹۰ [illegible]

و هرگز مبادا که خود خدا را و دور او در حالت فقر و غنا و صحت و مرض خود و قصد مکن و هرگز مبادا که خود صحبت

مطالب را در حالت رضا و غضب یعنی به ازکسی راضی باشی و هر گاه غضب بکنی البته در حق او ملاحظت

مطالب را مرعی بدار و اختیار کن از هر چیزی همه را و اختیار کن از دوستان و برادران قدیم را

یعنی که بر نمودن هر نفس همه وقت است که تکیه کردن دوستان و برادران که شاید برادری برادر

که او را دست بگیری و دور خیر از دست مجلس دیگری را دست بگیری و مشورت کن با دشمنان خود

تا از مشورت آن مطالب را مراد و دیگر وضع مقصود هر یک را ابراز نمایند چنانکه هر چون و دو مشورت

مرکب و در راه حق و الطریق محبوب جو و مرده به بیش هر یک از دشمنان هر در هنگام مشورت دو نیم [illegible]

میشرکت مدار و مکن از بیش از بیشتر از آن خواهد بود و بذل کن در مرض برادر از بلای رحمانی خود کافی بیشتر را

و هم نسبت با و کان اطمینان را در مرض برادر و ملاقات و بلای برادر از درام مواظبت با مرض بیمار بلکه او را وجود

ترحم به او که کافی اسرار خود را به او مسپار چنانکه مکلود آنحضرت بیعلیم این است که چون دنیا حال

تغیر و تبدیل است و اغراض مختلف است و شاید روزی دشمنی کند و نیز از اطمینان کم برادر و اینک

و کافی اسرار خود را با او بروز دادن و در آن وقت پشیمان حاصل میشود و مصاحبت مکن با آنها هر اطلاق

صدق گویی و با اهل اختلاط و مصاحبت مکن با اهل خود به قلوب و کفر رد شد و مصاحبت کن با دیگر خود [illegible]

اجابت مکن تا او بحث و دلیل را بر او لازم باشد و بذل کن در مرض برادر از بلای رحمانی خود صحیح را از

بلای رحمانی خود و مرض برادر اعانت خود را و از بلای تمامی مردم ملاقات که حسن معاشرت را بیشتر [illegible]

حسن معاشرت از شرع او در رسیده باشد نسبت به گفتار و قتی با بیمار لحاظ حرکت و ... نمود

و قصد مکن بر خوان نعمت خدا را حق گوئی از کسی که به ... خوار کرده است و بذل کن مال خود را از بلای [illegible]

آبروی خود را به سؤال در نزد تو نریزد زیرا که هیچ کس [illegible] و دولت [illegible] دنیای فانی خود
و [illegible] از ثروت [illegible] نادان [illegible] و عمر [illegible] حق و [illegible]
[illegible] باطل را [illegible] و نگاه [illegible] خود را در نزد کسی که [illegible]
و بزرگتر از خود را اطاعت کن تا کوچکتر از تو ترا اطاعت کند و نیت و امور باطن خود را اصلاح [illegible]
[illegible] امور ظاهر [illegible] اصلاح آورد و صفات پسندیده را طالب باش و نفس خود را
بآنها عادت بده زیرا که از صفات [illegible] نجات [illegible] و نفس خود را [illegible]
[illegible] و نفس تو [illegible] و بدانکه [illegible]
و طلب کن علم را [illegible] و عمل به علم خود کن [illegible] و چون علم خود [illegible]
در آن عمل [illegible] و چیزی را در عمل خود شریک [illegible] و عمل کن چون علم [illegible]
و بخشش کن [illegible] و پرهیزکاری کن [illegible] در چیزی [illegible] از جهت آن [illegible]
و اطاعت [illegible] در هر چیزی [illegible] و بعضی [illegible] حق را
[illegible] و [illegible] حیات را [illegible]
[illegible] زیرا که [illegible] و فرموده‌اند [illegible]
و [illegible] از حاجت [illegible] از حاجت [illegible]
دایم [illegible] و [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] و [illegible] نصیحت [illegible] و آن نصیحت را [illegible]
[illegible] و عبرت [illegible] در دنیا [illegible] قبل از آنکه [illegible]

دنیا [illegible] و از آن عبرت [illegible] غیر از [illegible] و عبرت [illegible]
و از اقوال [illegible] خود را [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] دیگران [illegible] عبرت [illegible] و فرموده‌اند [illegible] ترک کنید [illegible] دنیا [illegible]
ترک کنید دنیا را [illegible] دنیا [illegible] خود را [illegible]
[illegible] خود را [illegible] خود را به ذکر و طاعت خدا [illegible] خود را [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] خود [illegible]
دنیا [illegible] زیرا که دنیا را [illegible] و دنیا را [illegible] دنیا [illegible]
و [illegible] وقت را در امور خیر زیرا که آن وقت [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند [illegible] مال خود را [illegible]
و [illegible] خود به بهترین [illegible] خود [illegible] احوال [illegible]
و [illegible] و [illegible] از [illegible] زیرا که [illegible]
و [illegible] که [illegible] و آن [illegible] در [illegible]
و فرموده‌اند [illegible] و [illegible] آن [illegible] و [illegible] آن [illegible]
و عبرت [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] و [illegible] از آن [illegible]
و فرموده‌اند [illegible] علیه السلام [illegible] و [illegible]
[illegible] و آن [illegible] غیظ و علم [illegible] و بعضی از [illegible]

[illegible]

[illegible]

نگردد است و حذر کنید از خاکسار گشتن و غمخوار شدن که در آن نهفته است و حذر کنید از جمع کردن مالی که آن مال را نگذارند
و نصیب دیگران است و شاید که آن مال را از راه حرام بیاورد و جمع کرده باشد و خود نخورد و به غیر او برسد
خواهد داشت و جمع ناکرده به نیکی از زر اینها را بنیاد آن ثمری که از آن جدا نمی‌گردد و نیکی خوب و بد
تا جواب خوب نشنید و حذر کنید از زبان خود زیرا که او تیز است و گاهی خطا می‌رود و به گناه می‌رسد
و حذر کنید از تنبلی نمودن در امور زیرا که تنبلی او را به ندامت می‌کشاند و حذر کنید از حسد زیرا که آن
عار و نقص است و حذر کنید از بخل زیرا که آن موجب ملامت است و حذر کنید از طمع زیرا که
آن عیب نفس است و حذر کنید از غضب که آن آتش کشنده است و حذر کنید از هر چیزی که چون از آن
صادر شود حساب آن را از خجالت و ندامت بکشد که در آخر آن را بر در محکمه بهم و انکار آن نماید
و در آن هنگام هیچ وقت به سوی آن راه نیابد و حذر کنید از کبر و تکبر که آن مانع است از آن که راه یابی به نیکو
و حذر کنید از صحبت جاهل به جهت آنکه هر آینه از صحبت عاقل و حذر کنید از فخر کشیدن و درد
کشیدن زیرا که هر صفت عیبها و نقصها و حذرها مانند نقصهای تمام می‌سازند و حذر کنید از دنیا زیرا که
آن دام شیطان است و دام می‌سازد ایمان است و حذر کنید از تکبر کردن زیرا که آن سر هر طغیان و
هر عصیان می‌باشد و حذر کنید از سوگند خوردن که گناه و چندان پوشیده است و گمان که به ضرر
کار ایشان است و حذر کنید از خلوت و اشتغال و طمع مردم نجیب در دفتر آن کریمه و حذر کنید از
تکبر نمودن در امر خود و تکاور نمودن مردم نجیب در دفتر برد با بار زینت مر مردم نجیب چون ضرر
در آن وقت با اتفاق با مردم می‌کنند تا یکی از کرنش و فخر آن قطع شود و مردم در آن از تکبر آنها
در هنگام ضرر فرو نشستن و مجبوری نماید و در وقت به یاران تکبر می‌ورزند و حذر کنید از خلوت نجیب در دوستی

با دوست و خواری دو

با دوست و خواری برد و حذر کنید از نشستن آن‌که در نماندن به نجیب در دفتر مرتبه مبدل برد
و حذر کنید از ضایع ساختن عمر در بیکاری و در چیزهایی که از آن برای یاری نمی‌آید زیرا که آن عمر رفته که
هرگز باز برنمی‌گردد و از بیکاری و خفت حذر کنید که آن کسالت می‌آورد برای صاحب خود و دشمن را دشمن
می‌سازد محاسن و نیکویی‌ها را و حذر کنید از دشمنی در آن روز از اعمال ناقص می‌شود و در آن روز
زوال یار خواهد بود و از بدی و هر اثر آن روز خلفها می‌برد نجات به اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لجمیع
یوم یقوم الحساب که قلم و تیغ و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام و فرموده‌اند آن امام بزرگوار علیه‌السلام
علیه السلام و حذر کنید از فحش زیرا که آن ذکر که در تنها فحش می‌سازد و گناه کلان بار بزرگ
و حذر کنید از غیبت نمودن زیرا که آن دیگر دشمن کرده خداوند را و نام می‌سازد او را
و حذر کنید از غضب کردن زیرا که اول آن جنون است و آخر آن پشیمانی است و حذر کنید از ظلم
کردن زیرا که روز کار ظالم تیره و تار و ناگوار می‌شود و حذر کنید از پر خوردن زیرا که آن
بیماری می‌سازد اکثر اوقات و خوابهای پریشان خواهی دید و حذر کنید از معاشرت نمودن با اشرار
زیرا که ایشان مثل آتش مانند که آدمی را می‌سوزانند و حذر کنید از آنچه از نفس خود راضی نیستی زیرا که
راضی نبودن تو از آن باعث آن است که غضب کنند که از برتو نیاز رسند و حذر کنید از ظلم نمودن
زیرا که آن ظلم بر مظلوم می‌کنند و فردا عقاب آن برای تو می‌ماند و حذر کنید از آنچه هم و حیله در
با دوست خود و حذر کنید از دوستی نمودن با احمق زیرا که او خواهد تو را نفع برساند از نادانی ضرر تو
می‌رساند و حذر کنید از دوستی نمودن با بخیل زیرا که صحبت او ترا باز می‌دارد از چیزی که بآن محتاج می‌گردی
و حذر کنید از آنچه احتیاط نیست بر تهیه در زمان زیرا که تهیه نمودن می‌سازد که راه برای احتیاط نماند

و دوری کن از معاشرت و مصاحبت با اشرار زیرا که ایشان بر دوستی [illegible] تو از شر خود ایمن
ساخته‌اند و دزدی که از تو دزدند تو زیان [illegible] و حذر کن از دو بینی نمودن با دوستان
زیرا که او در نظر تو چیزهای دور را نزدیک جلوه می‌دهد و چیزهای نزدیک را در ظرافت دور جلوه می‌دهد
و حذر کن از تکبر کردن زیرا که آن زشت و صفت ابلیس است و دوری کن از [illegible] زیرا که او
به خطا و عیوب است و حذر کن از جفا نمودن زیرا که جفا [illegible] را با طمع [illegible] می‌سازد و مردم [illegible]
[illegible] و حذر کن از بخل نمودن زیرا که آن تخم کینه را در دل می‌کارد و حذر کن از ظلم
کردن زیرا که آن بزرگترین گناهان است و حذر کن از [illegible] نمودن زیرا که آن [illegible] مردم
[illegible] است و زیرا که هر که [illegible] خود دامن [illegible] می‌شود و حذر کن از خیانت کردن زیرا که
خیانت بدترین گناهان است و خیانت کننده در آخرت [illegible] است و حذر کن از محبت
دنیا زیرا که اصل هر خطائی و سرچشمه هر بدیست و حذر کن از ظلم و جفا نمودن زیرا که ظالم
بوی بهشت را نمی‌شنود و حذر کن از [illegible] در وقت احسان زیرا که [illegible] احسان را
باطل می‌کند و حذر کن از [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] آنحضرت علیه السلام [illegible]
و در حقیقت [illegible] است زیرا که [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
و حذر کن از [illegible] زیرا که آن باعث [illegible] می‌شود و حذر کن از [illegible]

[illegible] ۱۲۹۱

اخلاق نیکو [illegible] خود زیرا که این مرتبه بزرگترین [illegible] است و حذر کن از [illegible]
[illegible] زیرا که این مرتبه باعث نقص [illegible] می‌شود و حذر کن از [illegible] زیرا که آن باعث [illegible]
[illegible] و باعث ملال [illegible] می‌شود و حذر کن از [illegible] زیرا که آن [illegible]
و در [illegible] می‌سازد و حذر کن از [illegible] طاعت خود [illegible]
مردم را نسبت به خود [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] و حذر کن از [illegible]
[illegible]
[illegible] و حذر کن از [illegible] حق [illegible]
و حذر کن از [illegible] زیرا که هر که [illegible]
[illegible] و حذر کن از ظلم و جفا کردن بر مردم زیرا که خدا ظالم را [illegible]
و حذر کن از [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] زیرا که این مرتبه باعث [illegible]
[illegible] و حذر کن از [illegible] زیرا که این مرتبه [illegible]
[illegible] و حذر کن از [illegible]
[illegible] زیرا که هر که [illegible]
[illegible] و حذر کن از [illegible]
[illegible] و حذر کن از [illegible]

و عصیان می‌ورزند و با نفس خود در جنگ [illegible] عصیان می‌ورزند هوا را بگیر پس از آن که تو جدا شدی و از ثواب آن وقت
محروم بمانی و حذر کن از این که چیزی را ذخیره بکنی و امساک در صرف نمودن آن بنمائی زیرا که [illegible]
یک روز هر چیزی را که ذخیره بکنی از برای غیر خود آن چیز را ذخیره نموده‌ای و وبال آن در گردن تو شده
و حذر کن از این که [illegible] که بعضی از آن صفت در آن باشد زیرا که [illegible] هر که [illegible] در آن
ادراک [illegible] و حذر کن از [illegible] زیرا که [illegible] هر که [illegible] مردمان [illegible]
دوری کند و [illegible] می‌سازد [illegible] مردم [illegible] را [illegible] و حذر کن از این که [illegible]
زیرا که [illegible] در دنیا [illegible] و خواری [illegible] و در آن وقت [illegible]
مردم را از تو [illegible] می‌سازد [illegible] خود را در معرض [illegible]
[illegible] خود را در معرض [illegible] در آورده است و حذر کن از
این که [illegible] زیرا که این [illegible] مردم از تو [illegible] و حذر کن از این
[illegible] زیرا که [illegible] و [illegible] و چشم زن را
از نامحرم [illegible] زیرا که [illegible] از این که تو از آن [illegible]
و بیرون رفتن آن از خانه [illegible] از این [illegible] خانه [illegible] راه [illegible]
[illegible] و حذر کنید از این که از مردم [illegible]
[illegible] به معروف و نهی نمودن از منکر و حذر کنید از حمق زیرا که [illegible]
[illegible] و [illegible] می‌سازد [illegible] و مصاحبت او [illegible]
و بال است و حذر کنید از [illegible] وقت [illegible] می‌سازد و [illegible] با اصلاح می‌آید

و حذر کنید از مصاحبت کسی که فقر دارد [illegible] و حال او [illegible] و حذر کنید از مصاحبت و [illegible]
[illegible] زیرا که او مصاحب و جلیس خود را باطل و هلاک می‌سازد و حذر کن از مصاحبت فاسق و فاجر و [illegible]
[illegible] مرتکب [illegible] و حذر کنید از [illegible] بیهوده و از لهو و لعب و از خنده بسیار و از [illegible]
نمودن بسیار و حذر کن از [illegible] در [illegible] او را که [illegible] و او را محترم و [illegible] داشتند و حذر کنید
از مردم [illegible] در [illegible] را بر خود [illegible] داشته و حذر کنید از مردم [illegible] در [illegible] ایشان را
[illegible] [illegible] مردم [illegible] در عوض [illegible] می‌کنند و در عوض [illegible]
اهانت [illegible] پس [illegible] ایشان را محترم داشته از [illegible] ایشان در عوض [illegible] و حذر کنید
و حذر کنید از مردم [illegible] در [illegible] و خواری [illegible] و حذر کنید از [illegible]
در [illegible] او را [illegible] و حذر کنید از [illegible] و [illegible] و حذر کنید از
[illegible] که [illegible] و حذر کنید [illegible] و [illegible] در
[illegible] به [illegible] و حذر کنید از [illegible] زیرا که آن [illegible] می‌سازد [illegible]
و حذر کنید از این که از اهل حق جدا [illegible] زیرا که هر کس از اهل حق جدا [illegible] شیطان او را [illegible]
[illegible] هر که [illegible] از گله جدا [illegible] گرگ آن گوسفند را [illegible] و حذر کنید
از [illegible] زیرا که [illegible] و [illegible] و [illegible] او دوری می‌کنند و مردمان [illegible]
ایشان را [illegible] و [illegible] و آگاه باشید [illegible] که [illegible] خود را [illegible] خیر
معروف [illegible] و [illegible] که [illegible] موعظه [illegible] و [illegible]
نمودن مال در غیر [illegible] از [illegible] و آگاه باشید [illegible]

سالم مردمان پرده‌ی شدن کمتر از بهره فقر و بیماری بهتر از آن   و آگاه باشید از چیزی که بهتر بلا بدتر از
ارتکاب و اتصاف آن چیز بترسیم آیا نیست به تابع اطلاق نفس بهیمی و طغیان درافتاده باشید
و آگاه باشید که به امور حق دار ارتکاب آنها با دفع برسانند امور باطل و ارتکاب آنها با ضرر خواهید رسانید
و که بهر شب و روز کار من عادت او و امور او مستوجب نظام یا ورد کم ابر او را البته هلاکت بر کار
و با اعانت می‌سازند در طلب دنیا چیزی را به قدر آن چیز سزاوار تحصیل آن نیست بنابر این است
و اموال خود سزاوار صرف چیزهایی که می‌سازند برزد و نشو نما و باطل می‌نمایند و آنها را ملازم کننده بلایی گران
و مجموع رفته شدن آن بلا را تا به باقی می‌مانند   و آگاه باشید به فقر و پرهیزکاری با اتقیا می‌باشند که
کارهای آنها بر دولت ثابت و ثابت سزاوار بهشت می‌برند و خطاها و گناهان ایشان را رحم کنند که به کار
می‌باشند به عقاب اعتبار سزاوار دولت تا می‌رسانند و ثمرات آنها البته رخ می‌برند   و آگاه باشید به فقر
و در دنیا و پرهیز از جمله بلاها می‌باشند و بهتر از فقر و احتیاج مرض و ناخوشی بدن است و بدتر از
ناخوشی بدن ناخوشی و مرض دل است   و آگاه باشید به دولت و صحت از جمله نعمت‌های خدا
و بهتر از دولت و صحت صحت بدن است و بهتر از صحت بدن صحت و تقوای قلب است
و آگاه باشید به تأکید مؤمن شایسته کوچیدن از این منزل دنیای فانی و تعارف تا شایسته به توشه بر عقبی
پیر از بلا بر رفتار خود راه و در راه مرتکبیه   و آگاه باشید به جهاد دنیا بر خیر است بر بهر کس به نفس خود
جهاد کند مالک بهشت می‌شود و این جهاد نفس بهترین تو بهشت است از بلا رکیه به قرآن سو جمله
و ... به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله الیوم تمسک داد از ظلمت‌ها و روشن انتهای آنها
و آگاه باشید به ... از نهو آل تقوی و کفایت بودن علم کیه علم ... زیرا قیمت هر کسی

در محوار علم دولت و آگاه باشید

در محوار علم دولت   و آگاه باشید به کار از کی چیزی می‌رسند به آن چیز را از قله پیر آنکس فتح تا ترک
نمی‌گردانم   و عبادت را از دولت مذهب تا اهمیت حاصل است و این محکم است و اعتقاد
ملائکه و عرصه جمال وسیع است قبل از آنکه وقت از دست تا برود و مرگ تا در رسد
و به کجا رفتند و چه شدند جباران و چه شدند اهل شهرها و چه شدند آنهایی که انبیاء علیهم السلام را کشتند
و نور اسلام را خاموش کردند و به کجا رفتند کسانی که لشکرها را شکست دادند و شهرها بنا نمودند و کجا رفتند آن
کسانی که اساس ایشان محکم‌تر بود و اقبال ایشان نیکوتر بود و سلطنت و بزرگی ایشان عظیم‌تر بود و چه شدند
و در کجا می‌باشند کسانی که می‌گفتند که کیست از ما قوت و شوکت ملک بیشتر و عظیم‌تر از حیث جمعیت
و چه شدند کسانی که شکستند لشکرها را و با هنداون سپاه در زمین برگشتند و به کجا رفتند کسانی که محکم کردند
نظام مملکت خود را و ممالک خود را از فساد و از قطاع الطریق خالی نمودند و خبرها از مظلومان دوره رسیدگان
رسیدند و کرم و توقیر نمودند مهمان را و کجا رفتند کسانی که بنا کردند عمارتها را و محکم گردانیدند آن
بناها را و فرشهای نفیس در آن عمارات گستردند و مالها جمع نمودند و کجا رفتند کسانی که مالها
ذخیره کردند و در حفظ آنها با حقائق این بلاد ایشان باقی خواهد ماند مبالغه نمودند و مالها را برای فرزندان
جمع کردند پیر مال آنها باقی ... و به کجا رفتند کسانی که عمر آنها دراز بیشتر بود و آثار و بناهای ایشان از آنها
زیادتر بود و کجا رفتند کسانی که مالک اقصی بلاد دنیا شدند و کجا رفتند کسانی که دشمنان خود را ذلیل
و خوار کردند و مملکت آنها را تصرف خود درآوردند و آیا در عوض راحت کشتی در دنیا مستو
اختیار می‌کنند و در عوض حق باطل را اختیار می‌کنند و بپرهیز از خدا و نیک نگاه دار در همه امور زیرا که
خدا با متقیان و نیکوکاران است و بزرگترین شما اطاعت کننده‌ترین شماست و داننده‌ترین شما

کسی است که از فتنه ایمن‌تر بود   و محترم‌ترین شاهان داناترین شاهانست   و حیا پیشه‌ترین شاهان حلیم‌ترین شاهانست
و بی‌آزارترین شاهان عاقبت [illegible] ترین شاهانست   و [illegible] ترین شاهان [illegible] ترین شاهانست   و بهترین شاهان پرهیزکار
ترین شاهانست   و عاقل‌ترین شاهان حیا پیشه‌ترین شاهانست   و زیرک‌ترین شاهان ورع پیشه‌ترین شاهانست
و نفع پیشه‌ترین شاهان کرم پیشه‌ترین شاهانست   و نیکوکارترین شاهان عالم‌ترین شاهانست
و بهترین بی‌آزاری‌ها عفو است   و بدترین پیشه‌ها جفا است   و درست‌ترین چیزها مرگ است
و دروغ‌ترین چیزها امل دراز داشتن است   و بدترین خوها حرص است   و بهترین چیزها [illegible]
و بهترین اخلاق وفا است   و عاقل‌ترین مردم کسی است که تابع و مطیع عقل باشد   و بی‌آزارترین
مردم قانع است   و فقیرترین مردم طامع است   و بهترین کارها فعل نیکوست   و بهترین نیکویی‌ها مدارا
و سخاوت پیشه‌ترین مردم کسی است که عاقل باشد   و بهترین سعادت‌ها سلطان عادل است   و بهترین گنجها
[illegible] استغفار است   و بهترین [illegible] آن است که با وجود او واجب دارد [illegible]
و شجاع‌ترین مردمان [illegible] پیشه‌ترین آنهاست   و عاقل‌ترین مردم حیا پیشه‌ترین آنهاست
و بهترین ملوک کسی است که مالک حفظ و غضب خود باشد   و بهترین ایمان‌ها امانت است   و بدترین
اخلاق خیانت است   و [illegible] پیشه‌ترین مردمان کسی است که عیب‌جوی مردمان باشد
و [illegible] ترین و خوارترین مردم کسی است که هر که نعمت او را [illegible] نماید   و بهترین کارها
علم است   و قبیح‌ترین کارها ظلم است   و هلاک کننده‌ترین چیزها ظلم است   و بدعاقبت‌ترین چیزها
[illegible] است   و بهترین معرفتها آن است که کسی معرفت کمال نفس خود داشته باشد   و بدترین نادانی‌ها
این است که کسی عیب نفس خود را نداند   و عاقل‌ترین مردم کسی است که نیکوکار باشد و با وجود نیکوکاری از خدا

ترسد و خوف داشته باشد   و جاهل‌ترین مردم کسی است که از بدی عمل خود [illegible]
و بدترین [illegible] عیب و عیب کردن نفس خود است   [illegible]
راست باشد [illegible] است   و بهترین چیزها [illegible] صفت است   و بهترین صفتها
آن صفتی است که ملایق شرع باشد   و بهترین [illegible] آن [illegible] است که با آن آزادها را بنده خود بکند
و همین بهترین عملها آن عملی است که مردم [illegible]   و با مردم در افعال خویش
سلوک کند   و بهترین نیکویی‌ها آن نیکی است که [illegible] اختیار کند   و بهترین [illegible]
به مظلومان [illegible]   و نفع پیشه‌ترین [illegible] است   [illegible] مردم
[illegible] در وقت ضرورت هر چیز را [illegible]
داشته باشی در وقت ضرورت هیچ چیز نطلبی   و بهترین [illegible] یاری کردن مظلوم است   و بدترین
علامتها [illegible] کسی است که [illegible] در حقیقت [illegible]
علامت اوست   و کارگرترین تیرها تیر دعای مظلوم است   و بدترین مردمان کسی است
[illegible] را پوشیده باشد   و بهترین نیکویی‌ها نیکی نمودن و صله کار دادن با خویشان است
و بزرگترین احمقیها اعتراض نمودن در [illegible] مردم است   و افضل مردمان کسی است
نفع او بیشتر به مردم برسد   و بهترین مردمان [illegible] داشته باشد   و بهترین فعلهای حاکمان
قدرت عفو نمودن است   و بدترین افعال صاحبان قدرت انتقام کشیدن است   و بهترین
ملوک کسی است که [illegible] باشد   و شریف‌ترین [illegible] آن است که زیر [illegible]
دیگران   و قبیح‌ترین چیزها ظلم نمودن حکام است   و رسواترین چیزها ظلم [illegible] است

و ملک‌ترین مردم کسی است که بیشتر حکم به حق کند   و راست‌ترین سخنان آن است که مطابق با حق باشد
و بهترین [illegible] وفا به عهد نمودن است   و بهترین نعمت‌ها [illegible] در اوطان است   و بهترین
سخنان آن است که فعل گوینده‌ی آن با آن سخن مطابقه کند   و بهترین [illegible] حسن خلق است   و بهترین
عطاها ترک [illegible] است   و بخیل‌ترین مردمان کسی است که نفس خود را از دیگران بیشتر
بدارد   و قوی‌ترین مردمان کسی است که بر نفس خود مسلط باشد   و بهترین مالها آن مال است که با آن
حرمت و ناموس خود را نگاه داری   و نفع‌دهنده‌ترین مالها مالی است که حق الله آن را ادا بکنی
و پاکیزه‌ترین مالها مالی است که قوت را با آن بخری   و [illegible] قسم [illegible]
و قسم [illegible] از هر چیزی زودتر به مردم می‌رسد   و بهترین شکرهای نعمت آن است که آن نعمت را
به دیگران نیز انفاق و احسان بکنی   و عجب‌ترین مطلبها و حاجتها طلب نمودن چیزی است که آن چیز در دست
مردم رذل باشد   و [illegible] مردمان [illegible] کسی است که غضب بر او مستولی باشد   و بهترین
راییها رای کسی است که تجربه بیشتر کرده باشد   و بهتر از کسب حسنات اجتناب نمودن از
سیئات است   و اول حکمت ترک لذات نمودن است   و آخر آن [illegible] چیزهایی است که
فانی می‌شود   و [illegible] کسی است که بیشتر از دیگران است و یاد مرگ نمودن او کمتر از دیگران باشد
و دوست‌ترین مردمان در نزد خدا کسی است که [illegible] نفس خود را [illegible] و [illegible] خود
برود   و نزدیک‌ترین مردم به پیغمبران کسی است که بیشتر عمل به چیزی کند که پیغمبران آن چیز را از خدا
آورده باشند   و بهترین مردمان از جهت [illegible] کسی است که مردم در سایه‌ی فضل و احسان
او زندگانی کنند   و افضل [illegible] از جهت طینت و طبیعت آن [illegible] است که مردم از او [illegible]

[illegible]

و بهره‌مند کنند   و سزاوارترین مردم [illegible] که عفو کند کسی است که قدرت [illegible] ترین مردم باشد
بر انتقام کشیدن   و بیناترین [illegible] ترین مردم کسی است که [illegible] بصیرت و بینایی بر عیبهای خود
داشته باشد و قطع نظر [illegible] از گناه کسان   و سزاوارترین مردم به بخشش کسی است که سؤال نکند
و فقر خود [illegible] پنهان بدارد   و بهترین عطاها آن است که پیش از سؤال بکنی   و افضل اعمال
خیر آن عمل است که نفس عامل از آن اکراه داشته باشد   و دورترین مردمان از اصلاح کسی است
که لهو و لعب را [illegible]   و سزاوارترین مردمان [illegible] کسی است
که نیکی [illegible] و منظور [illegible]   و سزاوارترین مردمان [illegible] که شکر او را بکنی کسی است که منع بکند
از تو هر چیزی [illegible]   و سزاوارترین مردمان [illegible] که او را فراموش بکنی کسی است که او
ترا فراموش بکند   و سزاوارترین مردمان [illegible] که او را دوست داشته باشی کسی است که
دشمن [illegible] باشد   و [illegible] ترین مردمان کسی است که [illegible] باشد   و اعظم [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] است   و [illegible] نمودن بر خدا است   و [illegible]
صلاح [illegible] مشغول شدن به ذکر خدا است   و [illegible] نمودن است از چیزی که در دست
مردم است   و احمق‌ترین مردم کسی است که گمان کند که او عاقل‌ترین مردم است
و بهترین نیکی نمودن [illegible] آن است که اذیت خود را از مردم باز [illegible]
[illegible] باید [illegible] داشت   و قبیح‌ترین افعال کریم آن است که [illegible]
خود را از مردم منع کند   و بهترین علمها آن علم است که با عمل باشد   و بهترین [illegible]
[illegible] سکوت [illegible] مبادا در کلام [illegible]

و نیز از دوام عقاب خدا ایمن‌تر آن کسی است بهترین سکوت‌هاست   و بهترین مردم از حیث بخشش
دانش از او کسی است که مبادرت به روشنی کند   و بهترین جهادها آن است که از خدا ایمن جاهلانه
و قبیح‌ترین ظلم‌ها منع نمودن حقوق آنهاست   و نیکی جهاد آن است که از نفس خود
جهاد کند   و افضل ادبها آن است که نفس خود را ادب نمائی   و مبغوض و مغضوب‌ترین
مردم در نزد پروردگار مردی است که نیکی کند   و دانشمندترین مردم کسی است که از خدا
که از خدا بیشتر بترسد   و محرف‌الله‌ترین مردم کسی است که پیش‌دستی به خیرات کند
و فصیح و بلیغ‌ترین موعظه‌ها آن است که کسی از مردگان و رفتگان عبرت بگیرد   و بزرگ‌ترین
و بزرگترین گناهان   و بدترین دزد و یا لباس آن است که اشرار سوء تکیه دار ... است
بری الذمه نماید و گمان آنها خوب بر دامان برپشند   و نصیحت کننده‌تر و با صلاح‌تر
ترین مردمان بر نفس خود را کسی است که اطاعت خدا را بیشتر نماید   و بیشترین و بهترین جهادها
و قلبها آن است که با صاحبان عقل کامل مصاحبت نماید   و بزرگترین گناهان در نزد خدا
گناهی است که بر گناه خود اصرار نماید و پشیمان نشود و ترک ننماید   و اول جهل بیهوده و لهو
و شوخی نمودن بازی است   و آخر آن جنگ است   یعنی بر شوخی آخر به نزاع می‌کشد
و اول شهوت طرب است   و آخر آن هلاکت است   و به دوست نمودن رجعت
و حوصله   و تحقیر نمودن مردم شدن باعث عداوت شان و بروز نفاق می‌شود   و شدیدترین
ترین گناهان آن گناهی است که صاحبش آن را سهل بشمارد   و بهترین اعمال آن عملی است
که از خیرات آن زودتر خواهد   و سریع‌ترین ... از حیث عقوبت آن است که بر ظلم

[illegible]

ظلم کند و به تو برادر ظلم کنی   و بهترین عبادت‌ها پیدا از عیوب نهان و در آن حال بر گرفته معظم
بیچاره است   و فقیرتر و محکم‌ترین امانت‌ها را که ملاوه به توکل او میسر باشد   و بهترین رأیها
رأی کسی است که با یار از رأیهای مشورت نماید   و بهترین جودها و بخشش‌ها آن است که حق مرد
پامال نکنی   و قبیح‌ترین کلمات آن است که حق مردم را از آنها منع کنی   و شقی‌ترین مردمان
کسی است که دین خود را به دنیای دیگران بفروشد یعنی منظور او بهره و دارد سود گیرد   و نیز از او
ترین مردمان با آنکه مردم بر او رحم کنند و عقشه او را بخوانند آن عالم است که علم دارد و نزد جاهل
بر او جاری باشد   و آن کبیری است که رذل و یا کبیر بر او مسلط باشد   و آن نیکوکار و صالحی است
که به بدکار و فاجر بر او استیلا داشته باشد   و مبغوض‌ترین مردمان در نزد خدا آن فقیری است
ظالم باشد   و آن پیری است که زانی باشد   و آن عالمی است که فاسق باشد   و احمق‌ترین مردمان
آن فقیری است که متکبر باشد   و آن عالمی است که متجبر باشد   و بهترین کسبها و بهترین اخلاق
عفو کردن صاحب قدرت   و کثرت جود و دانش کسی است که خود محتاج باشد   و چیزی که ملامت مردم
و بزرگترین عیبها آن است که کسی چیزی را به چیزی سرزنش و عیب کند که آن عیب در خود کسی
باشد   و شباهت ... ترین مردم به پیغمبران کسی است که اقوال او تمام حق باشد   و عمل کننده
باشد بر رحمت و عبادت   و بهترین سیرتها سیرت کسی است که با مردم لطف و رفتار کند که دوست
که مردم نسبت با او با آن طریق رفتار نمایند   و آن عقوبتی که از هر عقوبتی زودتر با دیگری
عقوبت کسی است که تو با او احسان کنی و نیت تو آن باشد که تو وفا با او کنی و او با تو حیله و مکر کند و شبیه
این باشد که وفا با آن جهت نکند   و عاجزترین مردم کسی است که قدرت داشته باشد که عقوبت

از نفس خود راضی نباشد و سرزنش کند و آن عیب را از وی باز دارد و دانایان کار ترین مردم کسی است
که قادر باشد که سخن حق را بگوید و با وجود آن نگوید و قوی ترین مردم کسی است که بسبب خشم غضب خود را
فرو نشاند و عادل ترین مردم کسی است که خوبی کند کسی را که اگر بر او ظلم کرده باشد و ظالم
ترین مردم کسی است که ظلم کند بر کسی که اگر نسبت با وی عدالت ورزیده باشد و اعلم مردمان
از جهت تعلق کسی است که بر نفس خود مسلط داشته باشد و عاجزترین مردم کسی است که از اصلاح
نفس خود عاجز باشد و بدترین دزدها و دزدان دعا و بال و عقاب علمای بی عمل که عالم را
دور از کلام مردان و در قیامت ندامت آن عالم را است که به علم خود عمل نکرده باشد از آنرا
هر کسی بیشتر خواهد بود و کیانی ترین مردم کسی است که کمال در سلام گفتن نماید و بیمارترین
بیاشنوان کسی است که امیر و حاکم باشد و بزرگترین امرا آن امیر است که احوال نفس او
بر خودش امیر باشد و دانشمند ترین مردم کسی است که بعیش خود را به تنگ راضی نباشد
و افضل باشی در دنیا که خاوت [illegible] کمال می باشند و بد روز و بد حال ترین مردم کسی است
که مردم سو امر به اطاعت خدا کند و خودش خدا را اطاعت نماید و مردم را امر
کند و خود دست از معاصی برنگیرد و شنیده ترین حقها این است که کسی نعمت را از
دست بدهد و عقوبت کسی که در مقابل نکاه برکند از عقوبت هر کسی زیادتر است کسی
و بیمارترین مردمان در آخرت کسی است که در دنیا فقیر باشد و در آخرت بهره و نصیب
از همه کس زیادتر است که در دنیا دارد و بیا بهره و نصیب کمتر داشته باشد و بهترین
کسی است که فایده و منفعت او زیادتر باشد و در حق خود و در حق رعیت خوب عدالت ورزد و بعضی

[illegible]

یادگار بزرگ

مردم کسی است که احوال نفس او بر او غالب باشد پس آن احوال نفس او را مالک بشود از ده مایل خاطر کند
و آخرش را فانی سازد و بهترین اولیا این است که در عهد خود باشد و از عهد خود نگاه دارد
و سخن را از قدر حاجت زیاد بر نگفتن به تربیت از اهل جوان و اعانت کند و ترین چیزها
برای کسی حق تعلیم نمودن علم است به غیر خود و سزاوارترین چیزها بر تصدیق ایمان است که کسی تعلیم دارد
داشته باشد و بهترین نیکو یاریها قناعت نمودن و خود سعی در نظرها خیر جلوه دادن است
و بزرگترین احمقها این است که کسی در پیش همه تکبر باشد و بدترین گناهان قطع صله رحم و عاق والدین
و کیانی ترین مردم کسی است که مال خود را بر خود بخل کند و از بهر وارث ذخیره نماید
و بهترین ذخیرها خوبیها نیکی است و بهترین ذکرها قرآن است که تلاوت آن شرح صدور و جلای
دلها را نور معرفت برساند و بهترین اخلاق صاحب کتاب این است که سکوت و نیکی
از خیر و آن سو نمیداند و شجاع ترین مردم کسی است که بسبب علم بر جهل خود غلبه نماید و
ضعیف ترین دشمنان آن دشمن است که عداوت خود را بالان فی هر کند و عاقلترین
مردم کسی است که از نفس الوال بیشتر کند یعنی همه چیز را از نفس به خلق حق بنمایش خود
و بزرگترین بلاها آن بلا هایی است که زبان کافی و کنزان مردم در دولت او خوب
و به سبب عدالت او زندگی کار شود و عاقلترین مردم کسی است که به قدر کسی او را
و نیکی برکند و نیب نخورد و خود را خوب بداند و بزرگترین شرها مواظبت نامی شغل حقیقی
و سزاوارترین کسانی که باید از نفس نمود سلطان جابر و دشمن قادر و دست حیله در دنیا
و بهترین اعمال الاسلام کسی است که همتش مصروف بر امر آخرت باشد و خوف در جان او ساکن در

و بهترین مردمان کسی است که [illegible] در رضا و غضب او از کار خدا باشد و احمق‌ترین مردمان
کسی است که با وجود [illegible] [illegible] چیزی [illegible] و از [illegible] صحیح و تحصیل دانش
باشد و [illegible] [illegible] دانسته باشد و [illegible] کسی است که [illegible]
[illegible] خواهد کند [illegible]
از [illegible] و اعمال اطاعت و اخلاص [illegible] آن است [illegible] در دست مردم است [illegible]
[illegible] و مغضوب‌ترین مردم در نزد خدا کسی است که [illegible]
[illegible] و سعادتمندترین مردمان کسی است که [illegible]
[illegible] داشته باشد و [illegible] چیزی [illegible]
و ترک کند هر چیزی را [illegible] از آن چیز منع و نهی کرده [illegible]
و بهترین [illegible]
[illegible] و بهترین کلمه‌ها آن است [illegible]
[illegible] و خواص و عوام آن را [illegible] و بدترین کلمه‌ها آن [illegible]
و منافق‌ترین مردم کسی است که مردم را امر به طاعت خدا کند و خود اطاعت نکند [illegible]
[illegible] صحبت کند [illegible] صحبت نشود و عاقل‌ترین مردم کسی است که [illegible]
[illegible] در جواب [illegible] سکوت کند [illegible] و بهترین [illegible]
و قبیح‌ترین [illegible] ظلم نمودن است و بهترین [illegible] آراسته به ادب بودن است و بهترین
مردم کسی است که [illegible] و اول چیزی [illegible] واجب کرده است [illegible] خود [illegible]

[illegible]

خود [illegible] باشد و اول چیزی [illegible] لازم [illegible] [illegible]
صحبت کند و عاقل‌ترین مردم کسی است که [illegible] خود را در دست داشته باشد و [illegible]
[illegible] و خود و عیال خود را [illegible] و مال را ذخیره کند [illegible]
اصلاح امر آخرت باشد و [illegible] مردم کسی است که [illegible]
[illegible] و بهترین مردم کسی است که با وجود دولت و [illegible]
[illegible] و احمق‌ترین مردم کسی است که [illegible]
بیازرد و [illegible] با صلاح کار کسی [illegible] و چون [illegible]
و عادل‌ترین مردم کسی است که [illegible] اعتراف [illegible]
و ظالم‌ترین مردم کسی است که ظلم خود را عدل [illegible] و بی‌انصافی خود را انصاف پندارد
و بهترین مردمان [illegible] کسی است که [illegible]
[illegible]
و عاقل‌ترین [illegible] کسی است که [illegible]
[illegible] و بهترین [illegible]
مردم آن [illegible]
[illegible]
و عاقل‌ترین مردمان کسی است که خود را [illegible] حق [illegible]
و چون [illegible] و العلم عند الله

[illegible]

[illegible]

از نور بر باد و [illegible] حق پس خدا را [illegible] که از آن [illegible] و باد و در سلطنش کار [illegible] و مال [illegible]
[illegible] و بحث [illegible] از موت تو و هر [illegible] در حیات [illegible] از [illegible]
[illegible] از حیات تو و هم [illegible] کرده است و نفس تو به [illegible]
[illegible] داده است [illegible] خواهی
و خدا [illegible] این راه [illegible] و [illegible] نموده [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و آن [illegible] در [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و چون [illegible] گفته خدا آن [illegible] مردم از آن [illegible]
و [illegible] آن [illegible] با مردم [illegible] و [illegible] و [illegible]
از [illegible] و باز [illegible] و [illegible] و محبت [illegible] و خدا [illegible]
به [illegible] رفتار [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] چون [illegible] خدا [illegible]
و [illegible] از نفس خود [illegible] و نفس [illegible]
پس [illegible] از آن [illegible] و [illegible]
[illegible] و نفس [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] ساخته است و [illegible] آن [illegible] ساخته است
و [illegible] سؤال [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] خدا [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible]

و [illegible] و نفرین [illegible] در [illegible] خدا [illegible] زیرا که او حق خود را از خدا می‌خواهد و خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] حق [illegible] و [illegible] است [illegible] خود را [illegible]
[illegible] و [illegible] خدا [illegible] و [illegible] کرده است [illegible] خود را در [illegible]
باشد و [illegible] از تو پنهان است [illegible] از تو پنهان است [illegible]
باشد و پنهان [illegible] آن چیزها [illegible] آن چیزها [illegible]
[illegible] و [illegible] بزرگ است [illegible] چون خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] حق [illegible] است و [illegible]
[illegible] و [illegible] خدا [illegible] و [illegible]
[illegible] زیرا [illegible] و [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] و [illegible] خود را [illegible]
[illegible] و [illegible] خود را [illegible] و [illegible] خود [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] است و [illegible]
[illegible] است و [illegible] است و هم [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] از آن [illegible]
و خدا دنیا را [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و خدا [illegible] آن [illegible]

دیگر هر او را دوست خواهند داشت و دیگر علم با عمل را بکسی عطا میفرماید که او را دوست داشته باشد

بعض علم علاقه قرار داده معرفت حضرت خدا بر دوستان خود که به تفحص اطلاع داشتن بر اصطلاحات علوم

زیرا که اطلاع بر اسرار و اصطلاحات علوم با وجود عدم علم حقیقت علم نیست و آن را خدا بهر کس که از

دوستان او کار دنیا دهد دیگر عطا کند که هر دو را از خطا محروم نموده است و عمل بجای آورد بلا ترجیح

از قطع صله نموده است و عفو کند از کسی که بر او ظلم نموده است از بلای اکثر از جانب خدا باید در وصف است

خواهد بود و مال دنیا را دوست ندارد کسی است که هر دو زن را داشته باشد و هر یک را هر راضی از خود

بگیرد آن زن دیگر از و نماز راضی خواهد بود و خدا از اشتیاق اهل ارض به روی مؤمنان را تجدید میکند

مگر از دور بهره آن مؤمنان کمال خواهند یافت و بهترین نفوس دینی هر یک کوشش در راه خدا

و دشمنی کردن در راه خدا و گرفتن در راه خدا و دادن در راه خدا است و بهترین و دین و رغبت

به اعمال آن کسی است که برای خدا و تمام آن دوست داشتن است در راه خدا و دشمنی نمودن است در راه خدا

و کسی راه خدا حقی قائل و عمل مستقیم به پیغمبر داود وحی فرمود که تو حکیم بر او که [illegible]

و کسی که به نفس خود در طاعت خدا و در عدم ارتکاب معصیت مجاهده کند اگر در نزد خدا [illegible]

کسی است که در راه خدا کشته شده باشد و بهترین خوبیها از جهت او و اوقات به فرح پنهانی و [illegible]

کردن با پدر و مادر و صله رحم است و اولیا الله کسانی هستند که افعال ایشان [illegible]

خوب باشد و ابدا ایشان آرزوها را از آن را گذشت کنند و عمل صالح آنها را بدهد و [illegible]

باشد و خدا ایمان و علم به بعضی نعمت داده و دیگر را برگزیده و از بلاء آن را که شیعیان از راه ایشان را

یاری کنند و از خویش را خوشحالی میدهد و از روی باطن در رکعات و ما اهل خویشان خود را در راه با برکت

و این ادا میکنند و در بهشت با خواهد بود و از عجب است و بهتر است و تحقیقا آن می‌شود که بزرگ

مرتبه و با مؤمن و خدا اهل او را از بلای ایمان امتحان فرموده باشد و اجابت برای آن بسیار است که

دعا قائل چنین بهتر می‌شود باشد و حیوانات بهتر بهتر می‌شود از ضرب چوب و بهترین

خدا را حکمت که هر دو زن دا می‌کنند که از اهل دنیا دور باید از بلای برون و جا که بلای روزشان

و جمیع بهتر از بلای متفرق شدن و خدا امر فرموده است مردم را به عدالت و احسان و نهی فرموده است

مردم را از فسق و عصیان و از ظلم نمودن و خدا فرق فرموده و قسمت کرده است روزی فقرا را در

اغنیا پس هر گاه که گرسنه میشود هیچ فقیری مگر اینکه غنی و مالداری روزی او را قطع و منع کرده است و خدا در قیامت

از اغنیا سؤال خواهد کرد که چرا حق فقرا را نگهداشته و آنها را در گرسنگی گذاشتید و عاقل کسی است که

در امر دنیا خود را حفظ کند و کسی که در مقام حفظ نفس خود از غضب خدا و عمل کند به چیزی که آن را اهل او و

خلاف بجز به عمل آن چیز و اولیاء الله کسانی هستند که ذکر آنها چیز و شکر ایشان و امر [illegible]

ایشان عظیم تر باشد و بهترین اعمال آن اعمال است که از بلای حاجت ما و شکر را تکمیل کند و او را [illegible]

و ظاهر قرآن روشن و واضح و باطن عمیق است و عجایب آن تمام نمی‌شود و خوب آن

تمام نمی‌شود و از تاریکیها روشن و ظلمت او برطرف نمی‌شود مگر با قرآن و افضل مردم کسی است که

به ملاحظه خود را و دیگران نهوت خود را دریغ و شب چند تفحص خود را ابلا رینه با خدا و از بلای صلح

آموخت خود و بهترین از بلای رضا در هر نفس خود است که آن سر آن است پس کسی که آن حق را ادا کند

نعمت خود را یاد نموده است و هر کسی که ناشکری کند بر زوال نعمت خود اقدام نموده است

چون خدا اراده فرماید که چیزی به بنده برساند توفیق میدهد او را بر اینکه صرف کند عمر خود را در بهترین کارها

و روزی بی‌فایده را در این عبادت بورزد و در صرف کردن همت خود در طاعت خدا اقبال از وقت

و بزرگترین حسرتها در روز قیامت حسرت کسی است که مالی کسب و پیدا کند از غیر راه حلال پس آن مال

به میراث گذارد از برای کسی که آن مال را در راه خدا صرف کند پس به سبب انفاق آن مال داخل بهشت شود

و آن میراث گذارنده به سبب اینکه آن مال را از حرام کسب کرده بود داخل دوزخ شود و مرده

بیچاره کسی است که محتاج است از برای کسی که حاجت ... و در مرگ راحت است از برای کسی که بنده است

و امیر هلاک نفس خود باشد زیرا که هر چند حیات او طول بکشد گناه او بیشتر شود و بزرگ میشود حیات او

و زیان کارترین مردم کسی است که کهنه کند بدن و جسم خود را در طلب آمال خود

و حق تعالی واجب فرموده است بر ما قبول چیزی را ... آن فرایض را ضایع مکنید و حدود را بکار

قائم است پس از آن حدود تجاوز مکنید و نهی فرموده است ما را از چیزی چند پس مرتکب آنها نشوید

و ساکت شده است از چیزها چند و از راه فراموشی از بیان آنها ساکت نشده است پس به تکلف و زحمت

استنباط آنها مکنید و حکم مکنید در آنها به چیزی بی‌نیاز قضا و قدر و جبر و اختیار و غیر آنها را حق تعالی جمع

نفرموده است پس در آن گفتگو مکنید و خطاها طلبید و به ... رحمت از دولت ... بیرون

نیاورد ... از برای آن رحمت را در او ... رحمت از دولت ... بیرون

بیرون نشاید ... و ... محتاج بودن مردم به ... حاجت خواهش ... از رحمت

کارها ... را رحمت بدانید و از ... نمودن حاجات مردم ... مردم به ... حاجت خود

... حاجات مردم ...

عیب بزرگ ... و بیشترین ... این است ... آن مال ... آزاد ...

مال ... و بیشتر ... که ... هیچ ... که ... به آینه با عشق و جهد ... و آن را از کار ... و ...

... و آن ... هیچ ... و ... هیچ ... و ... خود ...

و از ... خود ... که ... به آینه ... نصیحت ... به ... هر چیزی را

و بعضی از مردم خدا را عبادت میکنند با بهشت و این عبادت از قبیل تجارت است

و بعضی دیگر خدا را از ترس عذاب و عقاب او عبادت میکنند و این عبادت بندگان زر خرید است

... خود را اطاعت میکنند و بعضی از مردم از راه شکر گذاری ... این ... خدا ...

او را عبادت میکنند و این عبادت آزادگان است و ... مردم ...

... که ... راه ... و ... عبادات ... و راه ... بیرون ...

و ... جهاد ... آن ... جهاد نمودن ... و ... جهاد ... است و جهاد

... است ... که به معروف و افعال حسنه ... و ... قبیح را انکار ... خدا

... را ... و ... و ... را ... و ... آن را ... دل

... کند ... است ... ما را ... و ... کند ... جهاد

... و ... برکت ... است ... و ... از دنیا ... آن

و آن ... دنیا در صرف ... و ... اسباب ... دنیا ... آن ... به ... آن

... و ... آن ... خدا ... خود ... است ... آن است

و ... آن ... خدا ... آن ... و ... آن را ...

... و ... که ... است به ... جهاد و به ... و ... که ...

و چنان که بهشت قدرت [illegible] ضرب [illegible] خوب [illegible]

و هر که [illegible] صاحب خود را [illegible] و از [illegible] و [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] هر چون [illegible] عبادت [illegible]

به [illegible] و [illegible] عبادت [illegible] و [illegible]

[illegible] و هر که سلطان در میان مردم [illegible] از جانب خدا [illegible]

در [illegible] در میان [illegible] و [illegible] زن [illegible] و آن زن خوش [illegible]

خوب [illegible] زن خود [illegible] و چنان [illegible] زن [illegible] و در خواب [illegible] زن

و زن خود [illegible] و [illegible] زن [illegible] چیز [illegible] زن خود [illegible] و عبادت [illegible]

و [illegible] از [illegible] مردم [illegible] و مردم [illegible] خوش [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] اصلاح [illegible] و [illegible] نمودن [illegible]

و [illegible] با جمیع مردم و [illegible] نمودن [illegible] مردم [illegible]

[illegible] و [illegible] مردم [illegible] حقیقت [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و هر که [illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] معروف و [illegible] نمودن [illegible] و [illegible] کند

و [illegible] و [illegible] و [illegible] معروف و [illegible]

تمام شد [illegible]

و [illegible] که در نزد حاکم یا سلطان [illegible] و هر [illegible] در [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] جان [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و هر [illegible] است و [illegible]

[illegible] مردم [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و [illegible] و جان خود [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] چیز [illegible] و [illegible] است و [illegible]

[illegible] و [illegible] و دنیا [illegible] است و چون دست [illegible]

و [illegible] کشنده است و هر [illegible] دنیا در [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] و آن [illegible] در دست [illegible] و [illegible] است در [illegible] از

[illegible] و در [illegible] و [illegible] است [illegible] و دنیا [illegible]

و دنیا [illegible] است و هر که [illegible] و هر که [illegible]

[illegible] و دنیا [illegible] که [illegible] چیز [illegible] و [illegible]

از [illegible] و [illegible] و دنیا [illegible] و [illegible]

و [illegible] و دنیا [illegible] است و اول آن [illegible] و [illegible]

[illegible] است و در [illegible] آن [illegible] و در [illegible] آن [illegible] است و هر که در دنیا [illegible]

[illegible] و هر که در دنیا [illegible] و دنیا [illegible] و [illegible]

[illegible] است و هر که [illegible] آن [illegible] و هر که [illegible] آن [illegible] و دنیا [illegible]

حقیر کسی که به ... مشغول ... حدیث ... است و مقصود ... است و هر که حریص بر دنیا باشد البته از [illegible]
عمر ... اهل دنیا را صرف ... خود و صرف آخرت خود نمی‌کند و از آن ... تمام نزد ... و از بلا ... است
خود را ... و ... در طلب دنیا و ... به ... نصیب است با ... و ... آن نصیب [illegible]
به صرف دین و دنیا ... حقیقت دنیا ... اهل ... است و ... [illegible]
گذشت ... و دنیا ... و ... [illegible]
... نه ... و ... طالب دنیا ... اهل ... دنیا ... محبت
دید ... و ... دنیا ... است و ... با ... است
... آن به ... و ... نفع آن ... و ... است ... آن به ... و دنیا
... است ... به ... و ... و ... از آن ... است
آن ... بر ... آن ... خود ... آن ... و دنیا ... [illegible]
... به ... است و ... است ... و دنیا
... و ... بر ... از آن ... و خدا و دنیا ... [illegible]
و ... خدا ... است ... و ... آخرت خود ... از اعمال ... [illegible]
و ... محبت در دنیا و ... است و ... [illegible]
و ... از ... و ... و ... در کلام ... است
... است ... سعادت ... و ... و ... بر ... و ... [illegible]
... است و اگر خواهی ... دانشمند باشی ... است و ... دانسته باشی ... [illegible]

قانع ... است و ... و ... خواهی ... است و ... باشی ... و ... واجب [illegible]
و اگر ... خود را ... خواهی ... باشی ... و ... است
و اگر ... و سعادت نفس خود را طالب باشی ... خود را ... و سکوت و ... خود [illegible]
... و ... را از ... خود ... و اگر در حقیقت ... خود را ... [illegible]
... و ... خود را ... و ... از آن قوم محبوب خواهی ... حقیقت ... [illegible]
... و ... است و اگر خواهی ... دنیا ... می‌کند و اگر [illegible]
... او ... انکار می‌کند و اگر ... و اگر ... [illegible]
... و ... و انکار می‌کند و اگر ... آن را ... و اگر خواهی ... [illegible]
... آن را با ... و ... و اگر ... [illegible]
... در ... آن ... آن ... است و اگر ... [illegible]
حقیقت ... دانسته باشی ... و ... [illegible]
دانسته باشی و اگر خواهی ... [illegible]
و ... و ... و اگر ... [illegible]
و ... و اگر خواهی ... باشی و اگر خواهی [illegible]
پاکیزه و طاهر باشی ... خود را پاک کنی و اگر خواهی ... [illegible]
دانسته باشی ... و ... خود ... کنی و اگر ... را اصلاح حال [illegible]
... اصلاح نفس خود و اگر خواهی ... خود را ... دنیا ... [illegible]

هر چه را ضایع کرده و خود بعد که خواهی رفت دور افتادگی از جمله نیکوکاران خواهی بود   و گوید یار خود را

تابع دنیا خود باز جمیع نموده در میان نفع دنیا و دنیا رفتی و خواهی بود دور افتادگی از نیکوکاران

و گوید از خدا بپرهیزی و تقوی داشته باش که خدا نگاه از جمله نیکوکاران می‌کند   و گوید طمع [illegible] بعد که می‌رود

و گوید قصد و احسان را نسبت به مردم [illegible] آن‌ها خدا نگاه [illegible]   و گوید با تکلیف و دوستان [illegible] در میان

مردم محترم خواهی بود   [illegible] کننده آنکه رنج   [illegible] دار بهشت   و صاحب حق گوی

و صاحب اعتراف می‌باشم   [illegible] بزرگ و امیر بود مانع   و مال دنیا بزرگ و امیر [illegible]

و احسان می‌کنم [illegible] احسان بزرگ و رنج   و گوید الحکوم و احسان [illegible] آن الحکوم و احسان را کامل

می‌سازم   زیرا که گوید الحکوم و احسان را کامل لازم هر آینه احسان خود را محافظت کرده‌ام   و گوید حال

خود را قطع [illegible] آن احسان را [illegible] ضایع ساخته‌ام   و چون ضایع ساختم [illegible] هرگز [illegible] احسان نکرده‌ام

و فرموده‌اند [illegible]   [illegible] بهشت امیر [illegible]

هم چنانکه [illegible] امیر [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین   و هر کسی [illegible]

حقیقت حیات [illegible] الموت [illegible]

[illegible] کرده باشی   و خالص [illegible] عمل خود را زیرا که هر [illegible]

اسباب دنیا هر آینه [illegible] خواهی   و [illegible] خود [illegible]

[illegible] از خدا بپرهیز و [illegible] و صحبت [illegible] خود را [illegible]

و [illegible] هر چیز [illegible]

[illegible]

[illegible]

از [illegible] پیر [illegible] از [illegible]   و [illegible]

از هر چه [illegible] و گوید [illegible] خواهی [illegible] که خواهی

و گوید [illegible] مرتبه می‌کند   و گوید [illegible] مرتبه می‌کند

و گوید [illegible] و گوید [illegible]

[illegible]   و [illegible] تصحیح [illegible]

خود محتاج [illegible] تصحیح نمودن اقوال خود   و [illegible] محتاج [illegible]

و [illegible] اقوال خود [illegible]   و [illegible] اقوال خود

[illegible]   و گوید [illegible] قضا و قدر [illegible]

[illegible]   و گوید [illegible] و [illegible] قضا [illegible]

[illegible]   و گوید [illegible]   و گوید [illegible]

[illegible] هر چیز [illegible]

و گوید [illegible] هر آینه [illegible] هر چیز [illegible] هر چیز [illegible]

و گوید از خدا [illegible] هر چیز و [illegible] هر چیز [illegible] هر چیز [illegible]

[illegible]   و [illegible] حق [illegible]

و [illegible] حق [illegible]   و [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ایشان را [illegible]

امرا و دادگستر نباشند   مردم دو فرقه‌اند یکی تابع شرع دیگری جست‌کننده و
دعا فایده کی است که تجربه آن را ضبط ادبای   و دنیا دام است که هر که در او افتاد تنها
در آن دام افتاده است   و آن دام را بزرگان علیهم السلام فرموده‌اند دنیا را که خواهد ضرر ببیند
به هر چیزی ضرر خود را در آن بگذارد   و شما که در پای آن هستید به رنج خود رنجه مباشید و در آن
بر سر آن که بخورد و آخر به عقب تو در روایت تو بودن است   و صاحبان تاوت بزرگان را
دنیا دام است آفت جانند   و کاست و کسری لول و در کردن ازکی نمان است
و در هیچ اجتناب نمودن از خطا هاست   و شرافت و جلالت به عقل و ادب است
نه به مال و نسب و نسب   و دوست تو را طلب می‌کند و هیچ منزل کند و که دوست تو
نیست تو را تنها و هیچ مرکند   و دشمن را آنچه آن عدو می‌کویند و دیار او تو را در رحمی دارد
قهر کند و ضرر و شر تو طالب است   پیر که با او طریق مدارات رفتار کند و عیب تو را بر تو آشکار
دشمن است   دوست را آنچه آن دوست می‌گوید تو در نفع تو و بهره و صبر به صبر تو بگوید و تو را
از آن باز خلاص   پیر هر کس چنین با او را دوست خوبان کو خوب مردم او را دوست خوش دارند
و رفیق را آنچه آن رفیق باشد و اندوه باو رفتار لطف کند و هیچ تو را اصلاح آورد
پیر که تو را اصلاح دهد است اعانت کند آنگه رفیق است   و فقر هر فقیر آنکه بر او ده و مسکنه
به عهد آن رفت تمام است   و دنیا مال جمعیت دل نیست به سبب دنیا با همه برادر و برادری
بدتر کدان میانه پیران را از برادری نمودن با همه برادری و شکل از برادری در وفات نیکی دیگر
ممنوع می‌شود   و این دنیا مال شکار زنان و کنده و کم بوده‌اند و برابر است دور زمان بر روزگار

و دیگر از آن کلمات و در زمان

و دیگر از آن کلمات و در زمان هیچ فکر را به فریاد برآمده و هر یک به قدرت علم با عقل‌ها
و ضعیفان ضعف خود را برخورند و بزرگتر آنها که جاه از خود را معذور و منسوب می‌سازد
و تا تمام بسیار مجانبه و آنها در حال الله است و در ملت به که او را در خوانه کم و رود
و هیچ تمام بر احوال مالکشم و در میان تارکها باشد و مالکی و اختلاف آن تا ریا نمود با آن که مراد
و از فرزندان آن مستفیض می‌شود چنین که در شأن رسول الکرامت علیه السلام امر باید به محبت و از وصیت مراعات
و طالب باید به ذکر خود و مراد ها و بهرها را روا دارد باید تا برای آن در هر دو
و حلیم کی است که تو او را اذیت کند صبر کند و کو را ظلم کند عفو و کرامت نماید
و زیرک و دانا کی است که هرکه بد کند استغفار نماید و پشیمان شود   و دنیا جای است
در آن باید بود و گذشت و گذرید   و آن وقت جانست که در آن باید قصد کرد که برای منزل خود
و مرور خود زاد و توشه برگیرد از برای رحلت که باید در آن قصد کرد   و از مال تو
بار دیگر آن قدر نصیب و حصه در راه است که بیرون از خود ذخیره و هرچه بیش از آن مال وارثان است
نه مال تو   و مردم مصنف چنانند یکی عالم دیگری متعلم و هر که غیر از این دو صنف باشد
مثل مگس است   و نیکو تا که محمود است آن است که قادر باشی بر جواب و لکن
قادر بر جواب باشی و سکوت کنی برای آن که جواب به سکوت محمود   و این است آن
ایمنیت که عاقل کی است که علم او را به عمر و ورع و از هر خوبی نگاه   و غافلان دیگر خدا
که نماینده آن دیگر را برابر با برادر و باید او بکند و از جمیع اطراف او دیوار محکم کند و غیر
و از هر چیز حفظ آن را مراعات دارند و مردم را به غیر آن دیگر نگه دارند   و آفت دیگر زیرکی

وآفت نفس لنگ است وآفت نعمت کفران است وآفت حاجت حرمان است وآفت
شرف تکبر است وآفت عبادت ریا است وآفت [illegible] کفران است وآفت سلطنت
بی‌تدبیری است وآفت وزیر خیانت و [illegible] عمال وآفت علما حب ریاست است
وآفت امرا لشکر مخالفت نمودن آنهاست با امیر و سردار خود وآفت علم کمی طلب است
وآفت عدالت قلت ورع است وآفت دولت غفلت و ضعیف شمردن خصم است وآفت
هیبت و وقار شوخی و مزاح نمودن است وآفت علم ترک عمل است وآفت عمل ترک اخلاص
وآفت رعایت [illegible] است وآفت مردمان [illegible] عالم [illegible] است وآفت
آبادی ولایت ظلم سلطان است وآفت عدالت [illegible] است [illegible] وآفت قدرت
منع نیکی نمودن به مردم است و منع احسان نمودن از ایشان وآفت جمال عجب است وآفت اعمال
[illegible] عاملان و کارگزاران است وآفت آرزوها رسیدن مرگ است وآفت وفا
مکر است وآفت نظام [illegible] وآفت کلام طول دادن آن
وآفت خیرات [illegible] و مصاحب بد است وآفت جود و بخشش اسراف کردن است
وآفت معاش عدم تدبیر است وآفت اقتدار و تسلط ظلم و طغیان است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و چون حقی کسی کم بود خطوها او را یاد می شود و چون خاطر را به چیز فاسد ادا باش و گوید چیز با وجود ک
مرکب مجاز [illegible] خدا الفت و شوکت تو را یاد کرد دانسته است به آنکه خدا انگور مستوجب نموده است و از در کار خود
نوازانده است و نزاد به خود است و آنکه دانسته است و گوید مردم چند رتبه خفیه تبه تواضع و ذو تری
هنری می شود و گوید مردمان است رتبه خفیه تبه خبری دور نه و چون خواهی که در میان مردم مطاع باشی
تکلیف شاق بر ایشان منه و چون حقی که نیکو باشد کلام او لطیف و خوب می شود
هر که ره یاد دهد به اوقات و در گفتاری او نیز یاد دهد و گوید طالب حرفت باشی پیران را از حاجت خدا
بگیر و گوید طالب با یار زنان نیز پیران را از حاجت بگیر و چون چیزی را بخواهی که طرب تو
باشد پیر را ده که پست تر از آن را و مال است نیز گوید الله را به آنکه اونها را از دست مده
و چون خدا نه انسان کی را به دست توانا نمود پیر نگر تا ایشان را یاد ده کواه و چون خدا بنده
از بندگان خود را دوست داشته باشد باو الهام می فرماید که عبادت خدا را خوب کند و چون
ظلم می راند به چیز اهانت او کند و داد او را از ظالم بگیر و گوید بسیار به مکارم طلبی از مکارم احتساب کن
و چون خدا بنده را دوست دارد طلب دنیا را باو الهام می فرماید و چون نزاع و تنگی
و قدرت با نه آنکه آن وقت و قدرت را صرف طاعت خدا کن و چون در وقت ضعف بهم رسی به ضعیف باش
در معصیت وارد نیرو و چون زاهد از مردم بگریزد مردم طالب او می شوند و چون او طالب مردم
بشود مردم از او می گریزند و چون هر شاه از ذهب تو بیرون آید و ملوک آن کلام را از دهان
بیرون بیاید ملوک و مالک آن شود و چون در میان تو و برادر دوست نموده است کلام بگو
بیر نگاه او تراز و بر [illegible] با تو او را در [illegible] باشد و چون کسی نسبت تو [illegible]

تمام شد [illegible] دوم [illegible]

یادگار

دنیا دنیا [illegible] و تو علم و رزق [illegible] پیر او را به او [illegible] گفته [illegible] پیر یاد کرد آن خشم او را برید [illegible] علم
و گوید علم نه علمی است [illegible] باش و کوشش به رنج عالم بود و چون صاحب رتبه بشری نگاه کن
در حال کسانی که از تو پست تر هستند ولی اقتدا به کسانی که بالاتر از تو [illegible] نیز چون در امری از امور دنیا
نظر بر پست تر از خود کن تا آن رتبه خود را [illegible] بلکه بالاتر از خود نظر کن و در مسئله [illegible] و در کسب مرتبه
او باش و چون خواهی که مرتکب امری [illegible] نشوی [illegible] آن [illegible]
عمل امروز خود را به فردا و عمل هر روز را در همان روز بجا آور و چون [illegible] خود را [illegible]
جاری باشد [illegible] مردم [illegible] و چون خواهی که حاجت تو در نزد مردم بزرگ باشد
پیران حاجتی را در نظر خود حقیر بشمار [illegible] و چون یاد [illegible] خود رتبه [illegible] احوال
آن [illegible] و چون در خبر خود ضعف [illegible] از نفس خود آن ضعف را [illegible]
و چون خدا بنده را دوست بدارد او را زینت [illegible] به [illegible] و وقار و حلم و چون
خدا بنده را دوست بدارد او را [illegible] حق اعانت می فرماید و چون [illegible]
دشوار کند تو نیز بر آن [illegible] و چون قدرت تو خواهد که بر ظلم
نمودن والله پس در آن وقت قدرت خدا و انتقام او را یاد آور و ترک آن را بنما
و چون خدا بنده خود را دوست بدارد او را در [illegible] مال دنیا [illegible] و آرزوها را [illegible] و گوید خدا
دوست [illegible] بنده خود را با [illegible] و چون خدا خیر بنده
اراده کند الهام می کند باو [illegible] را [illegible] و گوید خدا اراده خیر بنده
[illegible] و چون اراده کند خدا خیر بنده را الهام می فرماید

باد و کم گفتن و کم خوردن طعام و کم خوابیدن را — و چون سلطانی بار سلطنت خود را بر عدل
محکم کند و امر سلطنت را بر نیکوئیها رعایت کند پس خداوند آن سلطان را نصرت میدهد و دشمنان او را
سرنگون و منخذول میفرماید — و چون نعمت بدست تو آید پس آن را از دست مده و زیاده از
دادن نعمت باعث [illegible] است — و چون خدا خواهد نعمت را از کسی بگیرد اول عقل
او را از وی میگیرد [illegible] — و چون دنیا به کسی رو آورد نیکیهای مردم را بآن نسبت دهند و هم میبخشد
و چون دنیا از کسی رو برگرداند نیکیهای خود او نیز باو نسبت داده نشود و هم میبخشد — و گفت یا ابوذر
و هرچه از خدا بخواهی آن چیز را با دعا بخواهید پس بدرستیکه از مردم مأیوس باش و امید بغیر از خدا
نداشته باش — و هرچه قدرت ترا در نزد سلطان قرب حاصل شود احترام و اجلال او را بیشتر مراعات
کن — و هر قدر مردم لئیم و رذل ترا تعظیم و توقیر کنند تو آنها را تحقیر بیشتر کن — و چون خدا
چیزی بنده خود را اراده کند او را در مسایل دین فقیه میفرماید و با او الهام میفرماید تقوی را — و گفت
از دنیا چیزی را از دست تو بیرون برود پس بر آن محزون مباش — و گفت ای ابوذر گمان مکن مگذار
و گفت مال را جمع مکن پس از تو دیگری غیر خود خواهد بود و او با آن مال بدست تو خواهد رسید
و نصیب تو از آن مال [illegible] خواهد بود — و چون خدا بنده را دوست بدارد علیه السلام باو
و در امر [illegible] و حقیقت اوامر حق تعالی و نه [illegible] کند و نه امساک ورزد و باو الهام
میفرماید حسن تدبیر را و او را [illegible] کند از [illegible] و در [illegible] آن امام
علیه و علی اولاده السلام — و چون چشم تو از [illegible] چشم تو از دین [illegible]
و چون کسی را دوست بدارد [illegible] و حسن معاشرت با او مراعات

[illegible]

و چون بحث [illegible] بیرون آید [illegible] و نیز [illegible] و هرچند در رفع آنها کوشش [illegible]
و چون بحق بگو حق را بگو تا پس [illegible] خود را [illegible] جمیع کرده [illegible] دل
و چون از [illegible] پرهیز کن و از شبهات احتراز کن و [illegible] تکلیف را ادا
و [illegible] و [illegible] و [illegible] کرده و [illegible] — و چون [illegible]
[illegible] از طلب حاجت [illegible] و [illegible] و [illegible] حاجت خود را
از خدا بخواه [illegible] بزرگتر از آن است [illegible] حاجت از [illegible]
روا [illegible] — و چون یکی از تو [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
پس در [illegible] آن امر را انکار نمایید تا [illegible] از [illegible] آن امر انکار [illegible]
[illegible] از [illegible] محبوب تر است — و گفت یا ابوذر [illegible] یکی از تو
[illegible] و [illegible] پس [illegible] از آنچه [illegible] پس [illegible] خود [illegible]
[illegible] آگاه [illegible] و [illegible] در حق [illegible]
[illegible] از آنچه [illegible] — و چون [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] پس [illegible] را [illegible]
و [illegible] آن [illegible] خواهد [illegible] و [illegible]
[illegible] خواهد بود و [illegible] طلب [illegible] خود را
[illegible] و [illegible] — و چون [illegible] و [illegible]
و [illegible] — و چون [illegible] و [illegible]

و آن را بخواند پیر کوه صفا و ادب او مطیع ادب و دانا تر شد   و چون کتاب تحکیم بخواند پیران سخن
اول بخوان و بعد از آن پیران را ببیند زیرا که تو بی بینی حال خود شو   و اگر تو از سلطنت واقف از
این پیر از نفس خود بگیرد و خود ببیند و صبر باید در آن وقت نظر کن بر خلقت و سلطنت خدا با منفعت بنگر
به قدرت او و اعتدال قدرت را نگاه کن و فرمود امام علیه السلام   و چون عاقل به سر هر جوانی
عیار او بر میشود   و چون جاهل بر سر هر جوانی بر جهل او افزوده میشود   و چون مطالعه کند
هر کس با نیت او ساعی تحصیل او را فهم میکند   و اگر قول کسی با نیت مطالعه کند در دل خود سخن پیران کلام
اثر نخواهد بود به جای رجال دیگران   و اگر تنها کسی از بهار را او بخواند پیر آگهی کامل است
و اگر نیکی و بدی را دید در نیکی پیر آگهی ممکن است و در معمار محشر او را مطیع خواهد بود   و اگر بدی را
از تنها او بخواند پیر آگهی هلاک خواهد بود   و نفرت به تکرار ام بهم میرسد   و با تواضع رفعت
حاصل میشود   و سکوت وقار بار میشود   و با وفا رحمت زیاده میگردد   و با موافقت مصاحبت را دوام
بهم میرسد و تکلم یادر و صحبت کثرت بهم میرساند   و با احسان بنده میشود آن   و با تواضع رفعت
مرتبه بزرگی و جلالت   و سعادت با توفیق است   و بزرگی و سیادت با جود است
و با ایمان حاصل میشود نجات   و به عاقبت و تمیز ادراک میشود لذت حیات
و با عدل زیاده میگردد برکات   و به جور میرسد به خرابی   و به نیکوئی کردن آزاده بنده میشود
و به علم حاصل میشود حیات   و به صدق میرسد نجات   و با عدالت با صلاح میآید حال رعیت
و به دوستی نمودن در راه خدا اخوت را اثر است   و به آرام و تانی بسیار میشود رسیدن به مطلب
و با صبر درک میشود مقاصد   و با تحمل بردن کارها میشود لذت   و با ظلم زایل میشود نعمت و با عشق

[illegible]

بگیرد میشود امثال   و با همت با خبر میشود مرکب و اجلال   و به عادت وضع میشود   و به نیکو کار
ادراک میشود مرحمت   و باز بگذار احوال و خود ما کسب میشود احوال دنیا   و به سخاوت
رفعت مرتبه افضال   و با قدوم در زمین عمال بر عهد بگیرد عقیده و ترجیح مرتبه   و نیکی
سلوک و خوش خلقی لحون نفوس میل به تمرد میکند   و در کار به حسن خلق خوش میگیرد
و اقبال رنج میکشد از آدمی نکوهش هر چیزی را   و به صبر کردن درک میشود اوصاف
و درجات بلند   و هر که جز راحت خود غم و هم ندارد   سعادت هر کس در عیش معروف امر
و نیکی و تسلیم است غم او میسر است   و احتمال ملامت مرد از غم از دنیا   و به حسن خلق
روزیها زیاد میشود و فراوانی میگردد   و به حسن صحبت یار میشود رفقا   و بکثرت تواضع
کارها میشود شرف   و بکثرت تکبر کارها میشود تلف   و خوب بیمار عمل میشود به کمال است
و تعجیل کارها میشود تنقیب به هوس دارند   و با احسان ملوک میشود خوب   و به بخشش
پوشیده میشود عیوب   و با مدارا بسیار میشود امور مشکل   و با تامل آسان میگردد کارهای سخت
و با عادت نمودن مظلوم از ظالم و حصار را از بلا خدا حاصل میشود
و به حق و ادب فرستاده و انجام درس اسم الله ال بر بدون گوهر عقل کسی که او را فرستاده
و رحمت شده به درجات بلند و راحت را قبول داشت   و به صله
رحم نعمت دائمی میشود   و به قطع صله رحم بلا نازل میشود   و تکبر پیش از ترس خدا کم است
زایل میشود   و به توبه کردن و بنده میشود مهر   و رسیدن با آرزو آسان میسازد جمعیت
را و درگیری آن کند   و به قطع کردن ذلیل میشود مردم   و با ادب تکلم به جوانی جمع

قبل از پیری و فکر کار خود در ابتدا و مبادرت کن به صحت خود قبل از بیماری و مبادرت کن به بی‌نیازی خود
قبل از فقر و احتیاج و مبادرت کن به زندگانی خود قبل از موت حقیر کند و مشکل اینست که
قدر هر یک از این عادات را بدان قبل از آنکه بعادت شد آنها را بری و این عادات را هم
تکمیل آنوقت کن تا قدر آن لیاقت را حاصل شود و بدترین دردها حماقت و بدترین عیب‌ها
دروغ و بدترین فکرها فکر دوام و بدترین غم‌ها غم مال یتیم و بدترین عیب‌ها
ملال و بدترین عادت‌ها عادت جهول و بدترین خوبی‌ها آنست که و بدترین کس آنست که
خود را به بیماری دیگران مشغول کند و بدترین سیاست جور و جفا و بدترین ظلم‌ها ظلم کردن کسی است که در زمره
مسلمانان باشد و بدترین کسب‌ها رباخوار و بدترین نسبت بد ادعا کردن و بدترین
اهمال‌کاریست آنکس و همکاری از بوی تفرقه اندازی در میان دوست باشد و بدترین
و تنها آن وقت عالمیان تنم کوهی در بینه کان هست و بدترین عادت خوب زیاده گم
باشد که ظاهر را فاسد می‌کند و او همه را از مردم پنهان می‌نماید و همیشه عیب‌جویی است که
و نگاه نمودن به والدین بزرگترین واجبات است اگر آدمی در عالم است و برای
مال در جهت داده‌ایست و نگاه کردن آدمی دلیل وقت جان را دوست و جد و جهد
هر کسی به قدر ایمان و دین اوست و برکت عمر در حسن عمل است و جدیت مرد در کثرت علم است
و همیشه زود در عقب کارهای خود بروید زیرا برکت در همیشه در عقب کار رفتن است
و به پیری از غافل چون داشت و چیزی است خود را از آن باز نگاه دار و از فوت
پیر اشتغال خود را از دست مده و کار از دلتوان نیکو خوب واقع کند و کار از دلتوان نیکو کن

و کلام او حق باشد و سکوت او از روی

و کلام او حق باشد و سکوت او از روی حکمت باشد و آبروی او در پیش مردم رزل و لئیم و بیکس
موت اکبر و مرگ اعظم است و چون صبر کردن با رث به نفس خود را به ظفر یافتن
و رسیدن به مطلوب و سخن احمق از او بهتر است از زرنگی او
و سکوت احمق بهتر است از نطق زدن او و یافت موقع و اسرار او است
دون او در حال اوست و دوره دولت حق و عدل و نفس در زر داده و داوری است در همت
و جاه و جلال دولت منقطع و خوش نزاره کار نیک و اوقات و جاه در نشه است در میان مردم
شهرت بجنبه و طلب شهرت نیست و علم او بیداریست و سکوت او کبر است و او است
او منتقم است بر افعال او و هر کس نیکوکاریست و صبر ملائم است و پیوسته ذوق و رغبت است در نکو فکر
صنایع پروردگار خود و تجارت کن با خدا تا برسد و بپوشی و تو ستائی شو به طاعت خدا
تا رستگار شوی و بکوش مطلوب خوب فال نیک بزن تا به آن مطلوب برسی و تواضع کن
بلای رضای خدا تا خدا الی جنه مرتبه بفرماید و تا جهد عمل خیر را ابتدا کن لازم است
و تاج پادشاه عدالت اوست و عقل آدمی پاک کننده اوست از کثافات
ظاهری و باطنی و تواضع آدمی را چند مرتبه می‌کند و قدر آدمی دلیل است رتبه بالا رود
و تقصیر کن تا مطلع و مطرود مردم نباشی و حلم نور ... آدم بر خود لازم ملائمه
و تمام شرافت و نجابت به تواضع است و تمام علم عمل نمودن بموجب آن
علم است و اطاعت از جانب خدا در روز ... و گذران ... ملائم
و آنکه بیدار و جهان رنجه علم آتش غضب را خاموش می‌کند

وسهل شمردن گناه بزرگتر از خود گناه است   و تکرار و تنبیه کننده در آیات بارکات
قرآن   و عبرت گیرنده از قصص و احکام آن زیرا که آن مع ترتیب تو حظها است   و بهترین
نظرها آن نظری است که فائده را با خود داشته باشد   و تاج مرد حق است و زینت
مرد انصاف است   و جواب احمق و سفیه را ندادن و سکوت کردن مهمتر است
از جواب دادن او   و تکلم کنید تا شناخته شوید زیرا که مرد در زیر زبان خود پنهان است
و چشم پوشی و قطع طمع و قطع نظر از آنچه در دست مردم است ما فوق است [illegible]
و بار خود را سبک کنید زیرا که منزل دور و دراز در پیش پای است   و سبکبار شوید تا به قافله
که در پیش روی از شما رفته اند برسید   و عاقبت آدمی شناخته نمیشود تا اینکه در مقام حب تکبر کند
و در مقام محنت بیمار و ذلیل شود   و از سماجت و پیش برآید و صبر و خودداری از فرقه نماید
و ترک کار نمودن مشکل است   و لیکن ترک حب نمودن از آن مشکلتر است   و دوام
دولت سلطان از [illegible] و حکام مردم [illegible] ریاست
در معرض زوال است   و آن را زوال خواهد   و خودت تقاص کن و انتقام کش از نفس خود
تا [illegible] از غیر و از نفس و انتقام بکشد   و عفو کن در حالت قدرت   و نیکوکاری کن
در حالت دولت تا کار تو بزرگ و جلالت تو [illegible]   و تحصیل علم کنید تا معروف و مشهور
شوید   و عمل به علم خود کنید تا محترم شوید   و در [illegible] بالا در خود تا او نیز [illegible]
و کسی را [illegible] تا او نیز [illegible]   و دار [illegible] خود تا او نیز [illegible]
عیال خود [illegible]   و [illegible] از [illegible] مشکل است از [illegible]

[illegible]

از خود [illegible]   و در زیر جامه حیا و ورع و وفا را بپوشی   و بلاد [illegible] را محافظت کن
و با [illegible] کمتر حرف بزن تا [illegible] تو در آنها نمایان شود   و دوری کنید از بخل و نفاق زیرا
که این دو صفت بدترین اخلاق میباشند   و حماقت مردم از سه چیز معلوم میشود
اول [illegible] بی فایده گفتن   دوم جواب دادن از چیزی که از او سؤال نشده است   سیم
تهور و تندی نمودن در امور   و تواضع و فروتنی نمائید از برای کسی که به شما تعلیم میدهد
و از برای کسی که او را تعلیم میدهید   و نباشید از علمای جبار و متکبر کلان زیرا که [illegible] از علمای جبار
باشید جهل شما پیش از علم شما خواهد بود   و [illegible] نمودن در [illegible] در آن [illegible]
و مشورت کن قبل از آنکه اقدام به امری کنی و تدبیر در آن کن قبل از آنکه او را اجرا کنی
[illegible]   و [illegible] کنید زیرا که هرکه فقیر باشد این هم زینت او خواهد بود   و هرکه [illegible] باشد
این هم باعث [illegible] و دولت او خواهد بود   و احتراز کنید از شرها در اول آن   و احتراز
کنید در آخر آن زیرا که [illegible]
و اول شرها [illegible]   و آخر شرها [illegible]   و [illegible] از غضب که [illegible]
[illegible]
و [illegible] کنید در [illegible] که [illegible] تا [illegible] در دنیا داوری
[illegible]   و [illegible] در [illegible] باعث [illegible]   و [illegible]
[illegible]   و [illegible] که [illegible] عمر خود آن چیزی را که [illegible]
دنیا [illegible]   و [illegible]

بی‌اعتنا نمودن از کارهای بزرگ است   و در هنگام تقلّا و حکومت کمتر نمودن و تعجب
به ذلّت و بلای [illegible] دیگر کردن توبه سبب چیزی [illegible] بلا را [illegible] خواهی
دیدن او از بلای [illegible] دنیا و دانا است   و یا دیگر علم که راه خود [illegible] و علم خود را
دیدن که اوستادان [illegible] پیر [illegible] دانسته هر چیز را [illegible] دانسته بود   جستجو کردن اسرار
مردم از هر نوع [illegible] هیهات [illegible] هیهات   [illegible] تواضع نمودن مردم
شریف و نجیب [illegible] احترام آنها نمود   دیگر نمودن مردم دنیا [illegible]
مردم آنها را [illegible] اهانت نماید   [illegible] بلا [illegible]
آنها بلا [illegible]   ثمرهٔ علم [illegible] است   ثمرهٔ ایمان [illegible] است
[illegible]   ثمرهٔ ورع امانت است   ثمرهٔ ورع [illegible] است   ثمرهٔ
[illegible] است   ثمرهٔ [illegible] محروم شدن از مطلب است   ثمرهٔ علم
عبادت است   ثمرهٔ [illegible] زهد است   ثمرهٔ عقل اطاعت نمودن حق است   ثمرهٔ [illegible]
حسن خلق است   ثمرهٔ عقل محبت [illegible] با اخیار است   ثمرهٔ [illegible]
بزرگ است   ثمرهٔ تجربه [illegible] چیزها را خوب کردن است   ثمرهٔ زهد راحت است
ثمرهٔ قناعت عزت است   ثمرهٔ [illegible] است   ثمرهٔ شکر [illegible] نعمت است
ثمرهٔ [illegible] است که از مردم وحشت داشته باشد   ثمرهٔ عقل مدارا نمودن
با مردم است   ثمرهٔ حسد [illegible] دنیا و آخرت است   ثمرهٔ توبه [illegible]
تقصیر [illegible] است   ثمرهٔ [illegible] عیب است   ثمرهٔ طمع ذلت دنیا و

آخرت است   و سه چیز است که دلیل مروت است   اول چشم از محارم پوشیدن
دوم مدارا در هنگام تکلم و غیره چنانکه کردن   سیم در راه رفتن میانه‌روی کردن است
و فرموده‌اند امام علیه‌السلام سه کس [illegible] که [illegible] را انکار [illegible]   اول زن   دوم
[illegible]   سیم احمق   و سه چیز است که از برای صاحب آنها [illegible]   اول
حسد   دوم بدخلقی   سیم بخل   و سه چیز است که با آن سه چیز خلق مردم امتحان می‌شود
اول مال   دوم تسلط   سیم مصیبت و بلا   و سه چیز است که هلاک کننده است
اول اطاعت نفس کردن   دوم اطاعت غضب را کردن   سیم اطاعت شهوت
کردن   و سه چیز است که حیا [illegible] آنها نباید نمود   اول خدمت نمودن مهمان   دوم
تواضع کردن از برای پدر و معلم   سیم طلب حق خود را کردن اگرچه کم باشد   و سه چیز است که جمع
کننده مروت می‌باشند   اول بخشش کردن بدون سؤال   دوم وفا کردن بدون عهد
سیم عطا کردن با وجود فقر   و سه چیز است که در هر کس باشد خیر دنیا و آخرت را دریافت
نموده است   اول سر فرو نمودن به قضا   دوم صبر کردن بر بلا   سیم شکر کردن بر نعمت
و فرموده‌اند سه کس انصاف از سه کس نمی‌ستانند   اول عاقل از احمق   دوم نیکوکار از
بدکار   سیم کریم از لئیم   و سه چیز است که فانی کننده دین می‌باشد   اول فجور و معاصی
دوم حیله و مکر   سیم خیانت کردن   و سه چیز باعث محبت می‌شود   اول دیانت
دوم تواضع   سیم سخاوت   و سه چیز است که هلاک کننده است   اول وثوق
کردن بر سلطان   دوم ایمن دانستن خیانت‌کاران   سیم آشامیدن زهر   و سه چیز

که زبان آتش سوزنده است   اول قهر پروردگار   دوم ذلت پیش مردم   سیم دردسر شدن

از دوستان   و لباس تقوی بهترین لباسهاست   و بی لباسی سلامتی و عافیت نیکوترین لباسهاست

و ثواب جهاد به قدر مشقت و زحمت کشیدن در آن عمل است   و ثواب جهاد بهترین

ثوابهاست   و قیمت هر کس به اندازه رغبتی در دنیاست   و دنیا بازار دنیا و آخرت است

و دولت علم نجات مردم و خوبان است   و دولت مال هلاک می‌کند و باعث

طغیان می‌شود   و خوردن مال آخرالامر فانی و سوایی می‌گردد   و دولت بی قدر و علم

عمل است   و دولت جاهل در مال و دولت دانا در آرزوی اوست   و ثبات دولت ...

و کمی همت است و طلب جاه است و ... باری ...   و مجالست با علما ... سعادت ...

و مجالست با فقرا ... شکر گزاری ... می‌شود   و جود فقیر ... اوست   و ...

اوست   فقیر که ... فقر ... و ...   و فقیر ... جاهل ...

کند نسبت به دیگران ... جاهل خود ... نموده است و ... محتاج ... است و ...

به ... است   و ... به جاهل ... کند و به دیگری بخشش کند آن ... اوست   و ...

احتمال ... و ... وجود مرد ... محبوب ... می‌کند و ...

باعث ... اوست ... می‌گردد   و ... بزرگترین معصیت‌ها و ... است و ...

ترین ... است   و جاهل ... و جاهل از ... مردان احتراز نمودن ...

و اجتناب کنند از اشرار   و مجالست کنند با اخیار   و جاهل ...

استان است   و جاهل عالم ... اوست   و ... و ... است

و با نفس خود جهاد کن ... با ... خود جهاد ... زیاده ... مردم ... است و ... نفس خود ...

و با نفس خود محاسبه کن ... که ... خود محاسبه ... و از ... حقوق ...

چنانکه ... خود حق خود را ... می‌گیری   و جاهل ... می‌کند   و علم ...

مرتبه ... می‌دارد   و ... خوش ... است   و ... افعال ... اعمال است

و ... حقوق مردم را ... حقوق خود ... هر که ... حقوق مردم ...

ادا کند ... حقوق خدا را   و جاهل ... و ... کردن با مردم است

بودن حق و ... و حسن صورت جمال ظاهر است   و حسن ... جمال ظاهر

و باطن است   و حسن سیاست باعث قوام رعیت و دوام مملکت است   و حسن ...

نظم کلامست   و حسن ... بودن به مردم بهترین ... و بهترین عادتهاست

و حسن ... بهترین ... است   و عجب ... است و ... نهان است

و حسن ادب بهترین ... است   و حسن ... و حسن ...

... است   و حب دنیا راس هر خطا و حب ... راس هر محنت است

و حب مال ... و مال است و حب مال ... می‌کند دین را و ... می‌سازد ...

و حب ... و ... از ... است   و حب دنیا ... می‌سازد ... را و ...

و ... از شنیدن کلام حکمت آمیز و باعث ... است   و حب علم ...

و حسن علم از فضایل و صفات ... است   و ... ظرف می‌کند

... و ... دنیا باعث ... است   و حب ... اوست و جاهل ...

اوست وحب ادب باید تر است از حب نسب و بدترست از تو کاهلی از
از ارتکاب رذائل خود غیر از خدا حفظ کننده نداند و تیز زبانی برنده ترست از تیزی نیزه و شمشیر
و حفظ زبان و بذل احسان از بهترین فضایل انسان است و مقدار و اندازه عقل
نظر کردن در عواقب امور و مستعد بودن بر قضا پروردگار است و واجب است بر عاقل دوری از
دوره باید ایمن و مستعد بود به ملکت و واجب است بر والی و اهل دنیا ایمن و مغرور داخل شود آن
دل و دنیا هلاک کنند دین را ابر دنیا و حفظ کنند دنیا را سوی دین بعضی دنیا را در سوای دین تملک
دین شود در راه دنیا تملک و حفظ کنند عرض خود را با مال خود و حسن افعال مع اقوال
و تکمیل کنند نظام دین را ابر دنیا و تکمیل کنند آخرت را به ترک دنیا و تکمیل کنند دنیا را
به ترک دین و تجربه را ضبط کردن رأس حزم است و هر امر حزم و ضرر و تورا به بهتر است
از نقض و از باطل تو بیرون و حق خدا بر بندگان در هنگام نعمت شکر گفتن و شکر نمودن است
در زمان عزت رضا بودن بر داده او و صبر نمودن است و حفظ نمودن چیزی در دست تو بهتر است
از توقع نمودن چیزی در دست غیر تو باشد بعضی چیزی را در دست ملل محافظت کم و با آن تجارت
با نا محتاج شمر به چیزی در دست غیر تو باشد و حفظ نعمت در صله رحم است و زوال جلد ها
قطع صله رحم است و بایه حکایت هر مجلس با ذکر آن نجیده و در جستجو نشود بعضی سر هر مجلس با
در همان مجلس بماند و از آنجا بیرون نرود و ظلم شتابست بر کاینات در دنیا و جسیع ذکرست
مال دنیا مانند ایمن آن محتاج شمر و چیز از آن نه بینند و ظلم شتابست برکت در بقا داده
و مهربودن و بغیران نزد انشه باید ایمن و بلا را دفعا آنجم باید و ظلم شتابست بر سلطان

بطل نه ... نیز ... ۱

رعایت کند نفس خود شود قبل از آنکه رعایت کند دیگر خود شود و آنحضرت علیه السلام در بیان بعضی جامع فوائد
در جامع بر نفس شدن حیا و حشمت در صورت است و شبیه ترین چیز باشت به جنون و اصرار کردن
بر آن آدمی سوی بدی کند و ترک آن نتیجه نمی آید و نقره و طلا آن فتنه است و که زنده به مانند
جلد باز تا بیرها و فتنه ها می کند و که میرد تا محزون می کند و زینت به بینه نفسها خود را به جهت
ورزیدن و اجتناب نماید از اسراف کردن در ایام معاش و بهترین عطاها بر خدا به بنده
حسن خلق است و بهترین نیکبختها عمل است و بهترین مکانها آن است آزاده مردان کرده شود
و بهترین نیز جاها آنست بر زبان اخیار جاری شود و بهترین عملها آن است در صرف ادای
واجب شود و بهترین اموال آن است در عرض و ناموس او بآن حفظ شود و بهترین اعمال آن است
و از بلا و رنج کم عمل کند و بهترین اموال آن است آزادان سوی آن بنده شود
و بهترین علوم آن است در حال و امور تو با اصلاح آورد و بهترین کرمها آن است تو از خلاف آن
باز دارد و بهترین خنده به رخسار تبسم است و بهترین نیمها کمال حلم است و بهترین
کلمها آن است در نیاز مجلس با ورد و از نکرده آن تکلف شود و بهترین خیرست آن است
به محتاجان برسد و بهترین اخلاق آن است بر لجاج کناره و بهترین برادران آن است
و بهترین همت با چند تراکمات و بهترین برادران آن کیست بد چیزی را دو محتاج
باشد خود دین آن سوانجام به به و تو بیر عمر خود محتاج نه شود و بهترین برادران تو آن کیست
با تو در نیکی و خوشی بکند تا ایمن و تو بر طاعت خدا داللو و بهترین برادران تو آن کیست
در با تو مواسات کند در هر چه للو و بهتر از آن برادر است در بهر چه للو کفایت امور تو کند

خوش باش آن چیز مقدر باشد   و بهترین کسانی که با آنها مصاحبت کنی صاحب علم و عمل است

و بهترین کسانی که با ایشان مشورت کنی صاحبان عقل کامل و صاحبان علم و صاحبان تجربه و حال

عزم می باشند   و بهترین نیکوکاران کسی است که نیکو در ارتکاب نیکیها اعانت کند

و بهترین امرا آنکس است که بر نفس خود امیر و مسلط باشد   و بهترین مردمان کسی است که چون عفو را

روی آورد و علم بورزد   و چون کسی بر او ظلم کند عفو نماید و چون کسی بر او اهانت رساند او را تحمل

کند   و بهترین مردمان کسی است که نفعش به مردم بیشتر برسد   و بدترین مردم کسی است که

معاش دولتش مردم بیشتر در فقر اندازد   و بهترین خصلتهای زنان بدترین خصلتهای مردان است

حذر کند   و این فقره مجمل محتاج به بیان است یکی از آنها این است که در مثل اگر زنی تمارض را اظهار

و در وقت طلوع کند و یک مرد به طرفی که آن زن تمارض را اظهار آورد آن تمارض و بیان درد به

عمل آید است نسبت به زن عمل خیر است   و همان تمارض را نسبت به قوه مردی و نسبت به عادات

و تمارض مردان شر است اگر چه نفعه خیر باشد   و یکی دیگر از این مقوله این است که بهترین خصلتهای

زنیست که پنهان از نظر شوهر و خود را در آرایش است   و اگر مردی چنین کند آن خصلت از مرد شر است

و همچنین بهترین خصلت زنان این است که در مواقعه اطاعت شوهر کند و تمکین نماید و اگر امتناع نماید

این خصلت از مرد و مرد دیگر بهتر و بدترین خصلتهاست   و دیگر خصلت خوب زنان این است که ناز و غمزه در آن شیوه

داشته باشد   و این خصلت از مرد ناپسند و زشت است   و احتمال ایشان دیگر را به قدم کفتن تحمل نمودم

و بهترین سعد لیس کسی است که به پیر از ظلم را دور نماید و عدل را   و بهترین استعداد ها

آن است که با آن اصلاح امور معاد خود را   و بهترین زیباییها آن است که در طبع است

در اصطلاح نفع در دنیا خاص نفع مجتمع است

از همواری نفس دیگر بهتر صلح و سه او   و بهترین صاحبان توان صاحب جرات است و با تو حال

سلوک کند و کارهای نیک تو ببیند که در میان او و تو محاکمه کند   و بهترین ثروتمندان توان کسی است

که تو را نصیحت بیشتر کند   و بدترین ثروتمندان توان کسی است که ترا به گمراهی و به راه باطل راه دلالت کند   و بهترین

ثروتمندان توان کسی است که تو را در راه با تو کاری دنیا خاص   و از ثروتمندان آفت باشد و بهترین برادران

تو کسی است که تو را در نیز و نه نیکی را به قدر آن حالت خواسته باشی   و بهترین مردم کسی است که

تو را فی الحال کند از کردن آن عمل خوشنود شود   و تو را از کار بهتری صاحب دنیا و به دو دانا به جهت

دیگر از دنیا آن قبیح را در کفایت خود کند   و تو را از دیگران را به تو بد می کند

و عبرت بگیر از بدی نفس خود از نفس خود   و توبه کن در دل از بدی خود از خود   و بگیر نیکو از

سلطان نخست ترا به رعیت از ظلم او   و جور سلطان بر زیر دست بر رعیت از جور سلطان

و فراگیر حکمت را از هر کس که بشنوی   و نظر کن به صحیح حکمت آمیز   و نظر کن به سخن کسی که آن سخن را

می گوید   و دفع کند ضرر بدترین اعمال خود را به بهترین اعمال خود   و مجالست

و مخالطه کنید با اهل معرفت به چیزی که آن را می دانند   و واگذار آن را از چیزهایی که انکار کننده

و آن را بر ضرر خود و ضرر ما و رنجیده نکرده امر صعب است   و دنیا کیفر روزگار خود است

معاش خود و امید خیر در آن دانسته باش تا تو ایمن گردی از هر چیزی که از دنیا دانسته باشی

تو به هر چیزی راه امید داری   و از خدا بترس تا ایمن باشی از هر خوف   و از خدا ایمن باش

تا ایمن باشی از هر چیزی که ترس داشته باشی   و واگذار کسی را که مخالفت حق می کند   و واگذار

او را به چیزی که خود را از آن چیز راضی نمود   و حفظ و آمیزش نمودن با اهل دنیا فاسد می سازد دین را

می‌نماید و یقین را ضعیف می‌کند عیش تو و پاره چند نکردن هوا و چشم از محارم پوشیدن و راه
به طریق میانه رفتن از علامات ایمان است و نفع دنیا کم است و حاصل آن حقیر است
و شر در آن دروغ است و عطاهای آن فریب است و خیانت نمودن در مشورت از
بزرگترین گناهان است و باعث عذاب دوزخ است و پنج کس‌اند که مستحق لعنت‌اند
گردیده‌اند اول کسی که خود را داخل در میان قومی کند که او را نخواهند او را داخل
دوم کسی که ظلم کند بر صاحب خانه در خانه خودش سیم کسی که در خانه خود بر جای مرده [illegible]
چهارم کسی که سخن بگوید و آنگاه گوش بر سخن دیگری بکند پنجم کسی که در جائی بنشیند [illegible]
مکان باشد و پنج چیز از پنج کس قبیح است اول کثرت خوردن و فسوق از علما دوم
حرص از علما سیم بخل از اغنیا چهارم ناکردن از پیرمردان پنجم بی‌حیائی از زنان
و از امام والامقام علیه و علی اولاده السلام در وصف حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده
که از دنیا بیرون رفت در حالتی که سنگی بر بالای سنگی ننهاده بود و هیچ حرص بر پر کردن شکم [illegible]
و عداوت [illegible] است و هر چه از لذت بخواهد باید بپرهیزی و در این مرحله [illegible]
و عداوت نفس [illegible] است و [illegible] از لذت است و از [illegible] و [illegible] به [illegible]
و [illegible] و [illegible] عبادات و طاعات و در این مرحله نجات نفس است
[illegible] اوست و [illegible] و دولت نفس عجیب و [illegible]
می‌سازد [illegible] او را و دولت نفس [illegible] می‌کند [illegible] او را
و دولت عادل از واجبات است و دولت ظالم از محالات است

باعث ذلیل شدن مردم بخیل است و دولت اشرار محنت اخیار است و یک [illegible]
نفع بالغ بهتر است از دینار و بلک تو در آن باغ و [illegible] چیزی را در آن [illegible]
و فرو گیر چیزی را در آن [illegible] و [illegible] که راه آن عیب مردمست [illegible]
[illegible] می‌سازد و مردم [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] آن از بهترین افعال صاحب قدرت است و دوام ظلم سبب می‌کند نعمت‌ها را
[illegible] او می‌کند [illegible] و دوام عافیت [illegible] عطاهاست و بهترین [illegible]
و دوام ذکر نورانی می‌سازد دلها را و دوام [illegible] ظفر و نصرت است و دوام
[illegible] می‌سازد و بصیرت را و دوام عبادت دلیل سعادت و دوام فکر موجب [illegible]
[illegible] است و [illegible] از متابعت هوا و پرهیز نمودن اوست از
لذت دنیا و [illegible] غضب را به سکوت و شهوت را به [illegible] و ظلم را به [illegible]
و فقر را به [illegible] و [illegible] خانه [illegible] و خانه [illegible]
کعبه و [illegible] و [illegible] خانه [illegible] و [illegible]
انبیاء [illegible] و آله و علیهم السلام و [illegible] از کعبه و [illegible] خانه [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و یاد خدا [illegible] می‌کند شیطان را و [illegible] یاد خدا [illegible]
پرهیزکاران است و یاد خدا [illegible] نفس است و یاد خدا [illegible]
[illegible] است و [illegible] نفع آن [illegible] از شیطان است و یاد خدا عادت [illegible]
مؤمن است و لذت [illegible] صاحب یقین است و یاد مرگ آسان می‌کند اسباب دنیا در [illegible]

ورزنده بر کلمه امر حق را و بیرون کننده امر باطل را و مضایع و باطل باز دهنده و بر پا کرنده عدل را

و رحمت خدا بر کسی باد که لگام نفس خود را از معاصی و بکشد و مهار او را بسوی طاعت خدا

و راس ایمان صدق است و راس حکمت لزوم حق است و راس علم مدارا کردن است و راس جهل سخت

گیری نمودن و عدم مدارا است و راس احسان آن احسان است که بموقع شود

و راس جهل ظلم و جور است و راس ورع اکتساب حسنات است و راس عقل مودت است با مردم

و راس جهل عداوت نمودن است با مردم بغیر از طریق شرع و راس سخاوت تعجیل عطا است

و راس قضایا برگزیدن افاضل است و راس سوء بر گزیدن مردمان رذل است

و راس کفر خیانت است و راس اسلام و ایمان امانت است و راس سیاست استعمال

مدارا است بغیر بردن با آنچه ما به سیاست شود و با دوستی دشمنه از وی و از دوستی

خود مجالست میکند و با کسی که ورای از کسی است و آنچه از امر ترسان میشود و با عادل

و ظالم است و با صلح کننده و زیان کرده است بغیر آن عادل عدل پیشه نه ظلم خود و مسو

و آن نفع کننده چون از دوام نفع کرده است در حقیقت آن نفع ضرر است و با فقر

نمودن بعجز و برابر و وفا میشود و با قوای سیه بزرگ است در حمله کردن و جهولت و رزیدن

و با اشرفیه و روشن میکند آن سو را و با انتشار بمرگ میکند و با جمع و ظاهر

میسازد آن را میت و با فتنه و نفع آن بیش از ضرر است و با عالم و بهمان علم او را

کشته است و با جامع و حاصل او را ثابت است و با لعلدم و جواب آن سکوت

بلیغ و با بعضی سکوت از آن بهتر است و با وروی و سبب رسیدن به او در دفتر میشود و با

و از یاری شدن عقل در بیان و مرحله شهوت و هوای نفس است و دولت دنیا

لذت او نیست بلیغ و از یاری شدن نور چشم بهتر است و از یاری شدن بصیرت

و از یاری شدن نظر و با چشم اعور بهتر است از آنکه نظر کنی بسوی چیزی که باعث فتنه باشد

و آنکه از چیزی کم راه دیانت از بوی چیز بسیار راه دوست است و آنکه از جای راه تنگ

از بوی جایی راه وسیع است و آنکه از اسراف را زیاده بخشش اسراف کننده را که

مدح میکند و کسی که شرف فقیر بود که برادر رحم میکند و دنیا باشد در نفس خود و عزیز

در مرحله دیگر خود و مردمان نجیب شریف را جاه و منزلت نشکند و تجمع میسازد سبک و هر

یاد مال بینند او را و لکن میرود و هرگاه آن جاه و ابلیس عظیم باشد و مردم دنیا در زوال و لامه که

جاه و منزلی تکبر و تجمع میسازد سبک و ظاهر او نیک باد دار و او را سبک میسازد

و دنیا کسی که نعمای خود را و نکته و مرتب عادت مصیبان نبیه و کیفیت اشیا را بسوی طاعات

و آنحضرت علیه السلام در مدح ملوک فرموده اند و نفع مرکب بر مردم سود است او و کسی که از نفس پر الله

در ظلم او بغیر ظلم میکند و خدا رحمت کند کسی را که قدر و اندازه خود را بداند و از آن

تجاوز نکند و رحمت خدا بر کسی باد که تفکر در حال غیر خود بکند و عبرت بگیرد و چون عبرت

بگیرد بصیرت پیدا کند و رحمت خدا بر کسی باد که مراقب باشد گناه خود را و از روز دیگر

خوب ترسد و رحمت خدا بر کسی باد که بشنود حکم خدا را بیرون دارد گوش خود آن را با بهره و خوانده

شود بسوی هدایت پس نزدیک بآن شود و رحمت خدا بر کسی باد که چون امر حق را به او کند

او را اطاعت کند و چون ظلم را به بیند آن سو رو بکند و معین حق باشد و خدا اجابت کند

آرزو نیابد و آفرین آن و نیستی است   و با خویشتن بخت یابی مشو   و با خردمندی و بینا دلی بیرون
از خود است   و با صاحب جلالت و خیر است از هر خیری   و با فقیری و از هر بینایی خیری آراست
و با فقیری که رنجی برکشد به بینایی رسد و با بینایی زیر برگردد به فقر دارد   و با
چیزی که مایه مردم از آن برخیزد و تن زنده   و با کسی که بسیار انکاری در چیزی کند که آن چیز باعث شود
و به سبب بسیار انکاری از آن کرد و محروم شود   و با خویش نزدیکی که دورتر است از هر بیگانه
و با بیگانه نزدیک‌تر است از هر خویش   و با کسی که گریخته است از بلای که به آن گرفتار
او را قیاس نکند بجز روزه داری و روزه او چیزی درگاه همه است   و با دشمن دوست
و با خویش دوست نیست   و با حیله کننده که هلاک کرده است او را حیله او   و با عبادت
کننده که به دنیا طمع کند   و با ملامت کرده شده که گناه و تقصیر نکند   و با دشمن قطع کردن
از آن بهتر است   و با فقر و ادراک اقتدا به آن کردن بهتر از آن است که بگوید [illegible] کرده
چیز کم   و تقلید کنی مالی که را خوب کند و بخورد   یاد دانسته نیست بر روی که زنده و جدا از آن
[illegible] مال تست   یا تو [illegible] از آن کس [illegible] بخواهد و [illegible] او را [illegible]
[illegible] که به [illegible] اقتدا کند تا آن [illegible] داشته باشد   و با
گناه [illegible] و مرتکب آن گناه [illegible] آن را [illegible]   و با جاهل چیز که کرده و چنان دانسته
و بسیار بوده است   و با چیز [illegible] و [illegible] آن [illegible] از چیز بسیار است   و با [illegible] از
بزرگان و [illegible] است   و با [illegible] در [illegible] آن را [illegible] است   و با [illegible]
بر مفارقت آن [illegible]   و چه بسیار [illegible] از علم عالم [illegible] و در حقیقت آن علم نیست

و با امر کننده که خود بآن

و با امر کننده که خود بآن امر عمل نکند   و با کسی که کسی را منع از چیزی میکند و خود از آن چیز ممنوع
نیست و ترک نمیکند   و با شری که ناگاه نزد اهل آن آید و توکل ناکرده که آن شر به تو
خواهد رسید   و با [illegible] و با دردی که [illegible] از آن [illegible] است
و چه بسیار تشنه است که مانند [illegible] سعی [illegible] خود [illegible] کرده است   و چه بسیار تشنه است که
چشم دارد [illegible] خود را گم کرده است   و چه بسیار است که سؤال کرده از فضا چیزی را که آن
چیز که را [illegible] است   و تو در عوض آن [illegible] است چیز [illegible]   و با بوده است که
[illegible] به مطلوب خود بوده است   و بآن مطلوب رسیده است   و با جمع دنیا [illegible] از آن
از جان محبت [illegible] دل [illegible] است   و چه بسیاری عاشق که از حق گفتن [illegible] است
و چه بسیار فصیح که از جواب دادن فرو مانده است   و تدبیر کردن تو تدبیر امر محال از جهالت
[illegible] و مرتکب [illegible] مشو اگر [illegible] است   و مرتکب [illegible] ظلم به هلاکت [illegible]
مشو   و مرتکب [illegible] در معرض [illegible] است   و مرتکب [illegible] ظلم را [illegible] بهلاکت میکند
و هر سنگی که از جای [illegible] تو انداخته میشود تو همان سنگ را به همان جانب بینداز [illegible] شر
دفع نمیتوان کرد مگر به شر   و [illegible] و دفع نمودن نفس از آلودگی به دنیا و [illegible] آن [illegible] است
[illegible] طلب میکند [illegible] رحمت [illegible] از نفس خود را از بلا [illegible] آن   و [illegible]
از نفس خود است از [illegible] بودن [illegible] است   و [illegible] بودن تو [illegible] ترجیح دادن است
و هر کس رزق خود را از مردم [illegible] بخواهد خود را [illegible] کرده است به محروم بودن   و [illegible]
در نزد [illegible] محبوب‌تر است   از [illegible] و [illegible] سال   و مرتکب شدن

کسب مال دنیا بی‌توان نمود   و در طلب شدن امور به هلاکت در آمدن است علامت حماقت است

و دارایی مرد میزان عقل اوست   و دارایی عاقل نجات میدهد   و دارایی جاهل هلاک میکند

و دوری هر کس به محبوبش است یعنی چنانکه اجل هر کس البته با او میرسد روزی او نیز با او میرسد   و دارایی دینی مرد

به قدر تجربه اوست   و مدارا کردن مرد و نهادت اوست مرگ عقل دشمنان اوست

و منع میکند رحمت خدا را رحم کردن بر کسی که اگر رحم بر کسی نمیکند   و با نیکوکاران کسی که او نیکی را

نیکو گوید و هلاک میکند است را   در سیر دادن و نقل آدمی ترجمه عقل اوست   و کامنه و

مردم بیخ ترک است از نطق که به زبان مطلب آشکار ایمان کند   در شبه ابلهی جلد ترکیب مرتبه است

در خاصیت زنانه کاشانه در امنیت است   و چیزی را صاحب تامل دیده بسیار است اورد

بهتر است از آن چیزی که جلد نزد به دست آورد   و شکستی خلق از نمود به میتو در همکام رضا دون او

در امن نمودن بنده از نفس خود مغرور است به غضب پروردگار   و در امن نمودن که از نفس خود

دلیل نیکا دوی عقل اوست   و زکوة علم منتشر نمودن آن است   و زکوة جمال عفت ورزیدن است

و زکوة قدرت عفو کردن است   و زکوة نصرت یافتن نیکی کردن است   و زکوة بدن

جهاد و صلوات   و زکوة دست ورزی احسان نمودن به همسایه و صله رحم بجا آوردن است

و زکوة صحت سعی نمودن است در عبادت خدا   و زکوة سلطنت اعانت نمودن درد رسیدگان است

و زکوة شجاعت جهاد نمودن است در سبیل خدا   و زکوة نعمت ها اقتصار نمودن احسان است

و بیاد نمودن فقیر قول فضیلت بگو   و کمتر بودن فقر از فقر قسیم ترین رزایل است

و زینت رعایت نیکو نگاه کردن است   و زینت علم حلم ورزیدن است   و زینت سلطان عدالت است

و زینت ایمان ورع است   و زینت عبادت خشوع است   و خطا و لغزش عالم فساد

عالم است   و خطا را وسیله شکستن کشتی است که هم خودش غرق میشود و هم دیگران با او غرق میشوند

و شکر کردن و حقوق الله سوزیادن نعمت ها را استوار میکند   و خطای

عاقل امریست عجیب و عظیم   و خطای جاهل امریست معذور داشته شده یعنی خطای جاهل و نادان کم خطای

بگذرد معذور است زیرا که کار جاهل خطا کردن است   و لکن عاقل در خطا کردن معذور نیست

و خطای عاقل را عقاب شده است   و خطای عالم را مؤاخذه با جهالت   و زکوة

دولت در برگزیدن مردم سفله است   و صاحب آن دولت آنها را بر مردم که و رنج بر

و آن سلطنها را مختار در امور خود گرداند   و زیادتی شکر و صله رحم نعمت را زیاده میگرداند

و اجل را به تاخیر می اندازد   و زیادتی دنیا و قوت را فانی میسازد   و زیارت و

دیدن کننده یکدیگر را در راه خدا و مجالست نماینده با یکدیگر در راه خدا و یکدیگر را از مجالس منع کننده

در راه خدا   و منقطع ... از عاصیان و دشمنان خدا و حمایت کننده خود را به دوستان خدا

و نان سلطان عادل بهترین نانهاست   و نان سلطان ظالم بدترین نانهاست

و زینت باطن بهتر است از زینت ظاهر   و زیادتی شهوت عیب و ضرر میرساند به مروت

و زیادتی بخل ضرر میرساند به جوان مردی و نام میسازد و بلا در میرا   و محاودت سبب

محاودت و دوستی الفت است   و سبب شقاوت حب دنیاست   و سبب

زوال نعمت کفران است   و سبب هلاکت مطیع غضب بودن است   و سبب

ترکیه اخلاق حسن ادب است   و سبب برزک محاودت است   و سبب زوال و نعمت

رزق منع نمودن محتاجان است از آن نعمت   و سبب فخر اسراف است   و سبب متفرق شدن
مردم اختلاف است   و غنیمه دنیا و سه ثروت سبب شرور است   و سکوت سبب سلامتی است
و طایفه مردم عجب و کمک مردم کریم با دریا انعام نمودن است   و طایفه مردم لئیم [illegible] است
و [illegible] و اسم نوری دعا است   و اسم صاحب یقین صبر نمودن بر بلایست   و اسم
گناه کننده استغفار است   و طایفه اخیار [illegible] و دامن [illegible] سلام است   و حکم خلق بیچون شوم است
و هر که هر گاه بگوید باعث ملامت و عقاب است   و خلق به رفیق برابر است   و به بهشت رفتن
در دوستی پنهان   و هر چیز دنیا پر اعمالیست   و سلطنت دنیا ذلت است   و بنده دنیا
پریشانست   و خلق به مردم نیک بردن قبیح ترین ظلمهاست   و سوراخی امور را فاش سازد
و شرور را بر می‌انگیزاند   و سلطان عاقل شمشیر می‌سازد [illegible] خود را   و سلطان جاهل ظاهر می‌سازد
عیب‌های خود را   و عزت کمتر ایام دنیا به ذلت یک ساعت نمی‌ارزد   و بلا بر [illegible] کند   و شنونده
غیبت شریک غیبت کننده است   و بنده و بزرگ اهل بهشت سخاوتمندان و پرهیزکاران هستند
و تربیت بر همه فقیهان خود را به ورع   و با صلاح آوردن حال مرتعیان خود را به بهره دادن
و نهایت عقل بهترین نیاز است   و نهایت علم بهترین نیاز است   و بر خلق بیچون بایست
و جهت اقربا و خویشان و موجب نفرت بیگانگان است   و مسرت و خشنودی [illegible] مردم
پروردگار او را راضی [illegible] کند   و خوشتر [illegible] است [illegible] که عصیان ورزد   و چهار رفیق نیز
قبل از شروع کردن در سفر و قبل از آنکه در خانه [illegible] ساکن شوی از همسایه آن خانه بپرس و به این [illegible]
[illegible] همسایه خواهی   و در [illegible] السؤال [illegible] و عاقبت و [illegible] این سه چیز

بهترین چیزهاست   و شش چیز است که با آنها خلق مردم آزموده می‌شود و آن چیزها مصاحبت
و معامله و حکومت و معزول شدن و به دولت رسیدن و فقیر شدن است   و سادات
و بزرگان اهل دنیا و آخرت پرهیزکاران می‌باشند   و شش چیز است که از آنها نیکوخصالی مردم
پیدا می‌شود   اول علم در وقت غضب   دویم صبر نمودن در وقت بلا   سیم میانه‌روی کردن در تمام کارها
چهارم پرهیزکاری در هر حال   پنجم مدارا نمودن   ششم مجادله نمودن با مردم
و میراث [illegible] پرهیزکاران و شیوه نیکوکاران است و [illegible] است   و [illegible]
و از [illegible] این [illegible] بهتر از عبادت [illegible] است و از [illegible] این [illegible]   و [illegible]
این بزرگوار [illegible] دوست [illegible] دیگران را [illegible] آن
[illegible]   و شنیدن اذان با خفت نفس کامل [illegible]   و [illegible] شرافت [illegible]
و [illegible] و هرزه درائی [illegible] خاطر مردم [illegible]
[illegible] بهتر است از [illegible]   و بر
به [illegible] بزرگ است   و از [illegible] احسان کنید [illegible]
[illegible] احسان کنید [illegible]   و [illegible]
[illegible]   و شش [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] هر چه خواهید [illegible] سؤال کنید تا جواب [illegible]
[illegible] بهتر [illegible] و قسم [illegible]

نیست در قرآن مگر این دو بیت [illegible] و در حق و [illegible] است [illegible] و بدترین [illegible] خدا
[illegible] دانا و نادان که اعتقاد نموده است   و نیکی چیزیست که از فوائد دین نیست و آن نیکی چیز
خالص نمودن نیت و نصیحت نمودن مسلمین و بپاداشتن نماز و دادن زکوة و بجای آوردن حج و بسیار
کردن جهاد   و سؤال کنند و [illegible] [illegible] [illegible] ها یا مانند و [illegible]
نکنند و شهادت دروغ ندهند   و در عوض [illegible] در آتش [illegible] که [illegible] از تو را
هلاک می‌کند   و یکی از تو [illegible] عیب نیست   و یکی [illegible] کدورت و نزاع و
نفارت [illegible] در میان دو دوست [illegible] [illegible]
مگر [illegible] شده باشند [illegible] باشند و این [illegible]
و دیگر خدا [illegible]   و دیگر [illegible]   و دیگر [illegible]
این است و [illegible]   و دیگر [illegible] این است و عطا
یاد دیگر   و دیگر [illegible]   و دیگر منافق [illegible]
و دیگر نعمت [illegible]   و دیگر نعمت [illegible]   و [illegible]
این است و [illegible]   و دیگر عالم [illegible] این است و عالم
[illegible]   و بدترین [illegible] است و گناه [illegible] صاحب خود
تحصیل کنند   و بدترین علماء آن [illegible] است و از [illegible] صاحب خود حاصل نماید   و بدترین
[illegible] است و [illegible]   و بدترین مردم کسی است که بر مردم ظلم نماید
و بدترین مردم کسی است که مردم را [illegible] دارد   و بدترین [illegible] سلطان

و خلاف عدالت رفتار کنند   و بدترین علماء آن علماء است که در [illegible] خدا [illegible] و [illegible]
[illegible]   و بدترین جهادها آن جهادی است که نیت [illegible] در آن نباشد   و بدترین مردم کسی است
که عذر را قبول نکند و از گناه کسی نگذرد   و بدترین حکام آن حاکمی است که مردمان بیگناه از او خوف
داشته باشند   و بدترین اولاد فرزند عاق است   و بدترین اخلاق دروغ و نفاق است
و بدترین برادران آن برادری است که ترا با امر باطل راضی کند   و بدترین مصاحبها مصاحب جاهل
و بدترین وزیرها کسی است که وزارت اشرار را [illegible] و در معصیت خدا کند
و بدترین پادشاهان کسی است که [illegible]   و بدترین [illegible] آن [illegible] است و زنان
اشرار [illegible]   و بدترین برادران آن برادری است که معاشرت نمودن با آن [illegible]
[illegible]   و [illegible]   و [illegible]
[illegible]   و [illegible]
و [illegible]   و بدترین مردمان کسی است که خود را
بهترین مردم [illegible]   و بدترین مردم کسی است که [illegible]
و بدترین [illegible]
و بدترین مردم کسی است که نعمت را شکر نکند و [illegible] احترام [illegible] مراعات ننماید
و بدترین برادران تو کسی است که [illegible] در مهمانی [illegible]
آن [illegible]   و دیگر بدترین اشرار کسی است که [illegible]
[illegible]   و بدترین وطنها آن وطنی است که ساکنان آن ایمن از ظلم و هلاک نباشند

و بهترین مردم کیست آنکه گناه بیداران نکند و احسان را فراموش ننماید و بدترین
بیداران و دشمنان کیست آنکه از دوستی خود در روز خوب با تو جور و ستم آرد و در روز بد از تو روی [illegible]
کرده و بدترین بیداران تو کیست آنکه با تو بهم آراسته و عیب تو را بر تو پوشیده و گفته تو [illegible] و بدترین
چیزها که مرد خود را در آن ضایع سازد لهو و لعب است و بدترین احسان آنست که در اول آن
[illegible] و در آخر آن منت بگذاری و بدترین مردم کیست آنکه امید از خیر او و ایمن از شر او نباشی
و بدترین مردم کیست آنکه ظالم را اعانت کند در آزار و اذیت او نمودن بندگان خدا را
و بدترین مردم کیست آنکه جستجوی عیبهای مردمان را کند و از عیب خود نا[illegible] باشد و بدترین مردم
کیست آنکه در انجام هر حاجت و بنده که خدا از خلق [illegible] ترک کند و در انجام امر مردم از خدا نترسد
و باکی نداشته باشد از آنچه موجب رضای خدا در آن است و بهترین رفیقان و مصاحبان آن کسی است
که سلوک مستقیم داشته باشد و همواره [illegible] داشته باشد و هر ساعت [illegible] گیرد و [illegible] دیگران را [illegible] کند
و بهترین [illegible] کنندگان آنکس است که منت نگذارد و بهترین مردم کیست آنکه از کثرت
[illegible] و ذوق [illegible] داشته باشد و [illegible] که [illegible] ذوق داشته باشد
و بهترین مردم کیست آنکه مردم از [illegible] او ایمن باشند و بهترین مردم کیست آنکه در
[illegible] نکند و بهترین مردم کیست آنکه در [illegible] باشد و بهترین [illegible]
[illegible] و بهترین اخلاق [illegible] و قبل از آنکه عزم به کاری کنی مشورت کن و [illegible]
از آنکه [illegible] آن [illegible] و با صاحبان [illegible] مشورت کن تا از خطا و از
[illegible] و در امور خود مشورت کن با کسانی که از خدا بترسند [illegible]

[illegible]

به پادشاه دولت از دوست [illegible] و جان او [illegible] دوست است و تیغ [illegible]
[illegible] و تو در میان دو چیز می باشی یا [illegible] و [illegible]
[illegible] یا [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] دوست و [illegible] و دو چیز است که [illegible]
[illegible] یکی دولت و یا [illegible] دیگر قدرت و تسلط و دو چیز است که [illegible]
[illegible] یکی [illegible] دیگر [illegible] و دو چیز
[illegible] یکی ظلم دیگری [illegible] و دو چیز است که
[illegible] یکی [illegible] دیگری [illegible] و دو چیز است که [illegible]
[illegible] یکی عفو دیگری [illegible] و دو چیز است که [illegible]
[illegible] یکی [illegible] دیگری [illegible] و دو چیز [illegible]
[illegible] یکی حسن [illegible] دیگری احسان نمودن به [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] دانسته باشد و [illegible] دانسته باشد
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و صلاح [illegible] و صلاح [illegible]

اسراف نکردن است و صلاح زندگانی در تدبیر آن است و صلاح رای و نصیحت صاحب [illegible] است

و صلاح معاش حسن حال است و صلاح بنده که توکل است و صلاح مردم [illegible] است و صلاح

رعیت عدل است و صلاح نفس مجاهده است و صلاح آفت ترک دنیا است

و محبت دنیا ستم و ناخوشی است و لذت‌های دنیا تمام آلام است و محبت نیت افضل ذخیره‌ها است

و صواب رای و تدبیر اهل دنیا به دولت است و چون دولت برود صواب رای از آنها

بر میرود و حفظ زن صلاح حال او و دوام [illegible] و زینت جمال او و [illegible]

و یکی بر خلوت [illegible] و [illegible] است و [illegible] ایمان خود را از ننگ [illegible]

ننگ ایمان را فانی می‌سازد همچنانکه ننگ [illegible] را فانی می‌سازد و صاحب اعمال [illegible]

آتش است و از نیکوکار [illegible] و [illegible] که بر آن [illegible]

[illegible] و محبت اخیار [illegible] آدمی [illegible] خود آن [illegible]

[illegible] و مصاحب پادشاه [illegible] است [illegible] و صبر [illegible] آن [illegible]

[illegible] آن [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] در حقیقت آن غالب مغلوب است [illegible] غالب [illegible] و [illegible]

و حصار دولت خود [illegible] و [illegible] نعمت خود [illegible] بر آن [illegible]

آن دولت مغلوب [illegible] و هر [illegible] را [illegible] جمیع [illegible] که هر [illegible]

[illegible] و [illegible] خود را با [illegible] و [illegible] گناه [illegible] و مصاحب [illegible]

[illegible] که [illegible] خود آن [illegible] آن [illegible]

[illegible]

و محبت احمق عذاب روح است همچنانکه صحبت عاقل [illegible] روح است

و صله رحم از [illegible] است و صله رحم [illegible] و صله رحم [illegible]

[illegible] و آدمی را از [illegible] محافظت می‌کند و صله رحم اموال را [illegible]

و مرگ را [illegible] و [illegible] گناهان و خطاها را و [illegible]

[illegible] و [illegible] خود [illegible] را و [illegible] خود [illegible] را

و [illegible] دفع می‌کند [illegible] و [illegible] آن [illegible] مال [illegible]

[illegible] و [illegible] است و [illegible] هر [illegible] و از آن [illegible]

[illegible] است و دوست هر کس عقل اوست و دشمن او جهل اوست و هر کس [illegible]

[illegible] است و [illegible] او [illegible] است [illegible] و هر کس [illegible]

[illegible] در عوض [illegible] است و دوست تو کسی است [illegible] کار [illegible]

و دشمن تو کسی است [illegible] و [illegible] خود را [illegible]

[illegible] و [illegible] خود [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] است [illegible]

و [illegible] است و [illegible] لباس اسلام [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] آن [illegible] و [illegible] را [illegible]

از [illegible] کند از [illegible] و [illegible] کند از [illegible] را [illegible] از [illegible]

[illegible] کند از [illegible] و [illegible] و مصاحبت نمودن با [illegible] از [illegible]

در قضا اوام تبعیض از برای بی‌چیزی می‌کند درجات را و عظیم می‌کند ثواب را

و در قضا کردن شکم از فکر بی‌فایده و از خیال معصیت بهتر است از قضا کردن شکم از طعام

و ضعف نمی‌کند از بلاها جهاد نمودن با شیطان و برای او غالب نمی‌شود به مخالفت نمودن با او

و صوم قلب بهتر است از صوم زبان و صوم زبان بهتر است از صوم شکم و ثلاثه [illegible]

بر ارتکاب طاعات و نگاه دارید آنها را از چیزی که زایل کند آن را تا زیادتی بکند درجات ایمان را

و ضرورات احوال ذلیل می‌کند مردان را و ضرورتها وامی‌دارد مردم را بر ارتکاب اهوال

و هر اینها و ضرورتها وامی‌دارد آدمی را برای امرهای رسوا و مانند آن و با یافت عقل حکمت است

در هر جا که آن را یافته باشد و عقل او بحول در راه کم کون و ذلیل در راه [illegible] بلند کسی که اوست

در ضعف آن و ذلیل می‌گردد و ضرر رسیدن از فقر حاصل بهتر است از ضرر رسیدن از بازار حاصل مجو

و کمر او [illegible] هر کس بغیر از خدا از اسما بلا رخود قصد او و ضایع [illegible] هر کس او از بلا رخود [illegible]

بغیر از خدا قصد او و [illegible] خدا و رسول صلی الله علیه و آله زنده نکند از بلا رها جان خود است

و ظلم را به قدر او به عدل است دفع کنید و شر را به خیر و سهل انگاری را به عزم جازم جاره نمایید

و ضبط کننده نفس از لذات مالک نفس خود است و [illegible] نفس کلمه است

و خوشا بحال کسی که در سکوت است مگر از ذکر خدا و خوشا بحال کسی که او در قلب او [illegible] خدا

شکسته است و عبادت او قابل درگاه خدا است و خوشا بحال کسی که او اطاعت می‌کند امر

خدا را و بعد هر بلا راحت می‌کند و احتراز می‌کند از کسی که او را به کمراهی وامی‌دارد

و خوشا بحال کسی که او توفیق طاعت یافته و برخطاهای خود گریه می‌کند و خوشا بحال کسی که او استقبال

نموده باشد اجل خود را و خالص نموده

نموده باشد اجل خود را و خالص نموده باشد عمل خود را و خوشا بحال کسی که او مشغول نفس خود است و از خلق فارغ است

و خوشا بحال کسی که او بر نفس خود غالب است و نفس بر او غالب نیست و خوشا بحال کسی که

او نیکو نموده است بر بندگان خدا و توشه از برای آخرت خود برداشته است و خوشا بحال کسی که او در

داده است خود را به طاعت و از معصیت به چیزی دور نگردد و در کفایت امر او امر کند

و خوشا بحال کسی که او طالب رستگاری و بهشت [illegible] از آنچه در عالم است گذشته است و خوشا بحال

کسی که او مبادرت نموده عمل صالح قبل از آنکه اسباب آن از او منقطع شود و خوشا بحال کسی که او با خلق

او با صلاح آمده و ظاهر او نیکو است و شر او از مردم دور است و خوشا بحال کسی که او خالص است

از برای خدا علم و عمل و دوستی و دشمنی و گرفتن و گذاشتن و دادن و ندادن و سخن گفتن و سکوت در ایام

او و خوشا بحال کسی که او عمل کند به سنت دین و بر اثر قدم انبیا علیهم السلام و آله و ایمه اثنا عشر

رود و خوشا بحال کسی که او استقبال کند اجل را و غنیمت شمارد مهلت را و توشه بردارد از عمل

صالح و خوشا بحال کسی که او بترسد از عقاب خدا و عمل کند از برای روز عقاب و مصاحبت

کند عفاف را و قناعت کند به کفاف و خوشا بحال کسی که او مشغول باشد با صلاح نفس خود و مردم

از او در استراحت باشند و او عمل کند به طاعت خدا و اطاعت اهل رفض نمودن فایده ای

ندارد و اطاعت زنان کردن نهایت جهل و نادانی است و اطاعت نادان کردن و لیل جهل

و کمراهی است و طلاق دنیا مهر و بها است بهشت است و طلب دنیا راس فتنه‌هاست و طلب

بهشت نمودن بدون عمل از حماقت است و طلب سرچ نمودن بدون استحقاق از خفت عقل و

سفاهت است و کسی که او از مردم رزل و لئیم چیزی طلب کند البته از آن چیز محروم شود و هر کس

و طلب دنیا هیچ نکند و تیغ خود را آماده فرار و ما نکند آخر معاقب و مذموم است و طلب حسب
نمودن دنیا و آخرت از صفات حمیده نفس است خیرکه مقصود دنیا و دوام دین و دنیا و دوستی است و لکن نه
دنیائی که با آخرت به جمع با آخرت نمیشود بلکه دینی که با آخرت بیاید و که با خیر
طلب خیر کند عقل و حواس آخر مأنوس است و طلب نمودن مراتب و درجات عالیه بردن
عمل از انسان دانا و جهل است و طلب قوت و کجا از آن که زرخ نجات شده
و کسیکه طالب ادب باشد عقل و قوام او بهتر است از کسیکه طلب علم کند و طریقه آن اداره امور
دنیا به زور است و همیشه با مردم را بکار است و ادب دولت کون است و هر یک از این
دنیا و آخرت به قسمت خود در دنیا میرسند و لکن طالب دنیا از آخرت محروم است و طالب آخرت
به علم و تعلیم دنیا و آخرت را هم طلبد و اطاعت نمودن عیب مردمان محترم
و عقلا را بلند کنند است و طلب سلطنت نمودن از کسیکه دیگر و حیله شیطان است
حقیر که مراد سلطنت نمودن بهوای نفس است و با علم و اذن از امام و نائب علیه السلام و لکن سلطنت
از برای رضای خدا با طلب آن ممدوح است نه مذموم چنانکه حضرت سلیمان بن داود علی نبینا و آله
و علیه السلام به مولی عرض کرد هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب چنین سلطنت را از خدا
خواست و طلب معین نمودن در اعانت حق از دیانت و امانت است و طلب معین نمودن
بر نصرت باطل جنایت و خیانت است و قضا و قدر دو راه ظلمانی و تاریک میباشند بیرون
در راه قضا و قدر دلایل و حجت بیرون است آنجا قدر دیده در آن دستگیرنده ای باشد بر رحمت و شفقت در
همه وقت آن جاینده و در قوه عقلیه از آنها ادراک نمایند و خوشا به حال کسانیکه در دنیا زاهد

و با رغبت به آخرت میل کنند و ایشان کسانی هستند که زمین را فرش خود قرار داده اند و خاک آن
رخت خواب خود نموده اند و آب آن را طلب خود قرار داده اند و قرآن را شعار خود قرار داده اند
و دعا را شیوه خود نموده اند و در دنیا بطریق حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام رفتار نموده اند
و نطفه نمودن کمال است بغیر خانه که به کمالات هیچ خبرها را بر قوت طاقت و لکن تکلف
بکند همچنان نطفه نمودن بیان واضح است و لکن تکلف بکند و لکن کمالات دوام است و ترک آن
عیب نکند و در شورت خیانت کردن ظلم است و فی الواقع صحیح است از نقص
جاهل و چون مردم کم و بی‌ادب ظفر یابند حق را از حقیقت نجات میدهند و چون مردم
رذل و بی‌ادب ظفر یابند حق را هلاک میکنند و ظفر یافتن مردم عزیز و کم و بی‌ادب
و ظفر یافتن مردم رذل و لئیم ظلم و جبر و تکبر و طغیان است و کسیکه بر غضب خود غالب باشد
آخر بر شیطان نیز مسلط است و هر کس که غضبش بر او غالب است شیطان نیز بر او غالب است
و ظفر ضعیف میکند رسوا از تیغ ظلم است و ظلم کسیکه ظالم را پناه بدهد و او را فارغ جمع
بکند از بزرگترین قوم است و کسیکه بر بندگان خدا ظلم میکند آخر با خدا در مقام جنگ و دعوا
برآمده است و ظفر ظالم در دنیا میکند و لکن سعادت و منصب دولت در آخرت
و هر کس که نیکی به مردم ناهل بکند برای نیکی ظلم نموده است او را در غیر موقع قرار داده
و هر کس در عوض آخرت به دنیا رضا را خریدار بکند آخر بر نفس خود ظلم
کرده است و همسایه مردم کم و بی‌ادب هم مطلوب و هم مکروه است و همسایه مردم با تحقیق
و رذل هم زشت و هم ناخوش است و فی صاحبان عقل کامل نزد دیگر چیزها است بجز حق

و ظلم کننده در روز قیامت نکوهیده و شرمنده است و مغضوب خواهد بود و خدا او را مجازات خواهد
نمود و خدا در گرفتن حق مظلوم از ظالم هرگز مهلت نمی دهد و لکن خدا اهمال در گرفتن حق
مظلوم نمی فرماید و ظلم کردن بر یتیمان نازل کننده بلاها است و بر تو باد به طلب آمرزش
نمودن به خدا در روز و شب و بر تو باد به حکمت را جوینده باشی زیرا که آن لباس پارسایی و
کردن بهشت است و بر تو باد به حیا ورزیدن زیرا که آن علامت عبادت و بزرگی است
و دلیل رسیدن به بزرگی است و بر تو باد به عادت نمودن زیرا که آن ثمره عقل است
و بر تو باد به حلم ورزیدن زیرا که آن ثمره علم است و بر تو باد به پرهیزکاری کردن زیرا که آن از
اخلاق پیغمبران صلی الله علیه و آله و علیهم السلام است و بر تو باد با سکینه و وقار بودن زیرا که آن بهترین
زینت ها است و بر تو باد در امور با تأنی کنی زیرا که شتاب کننده همیشه پشیمان [illegible]
و بر تو باد به دعا را با اخلاص بخوانی زیرا که آن با اجابت نزدیک است و بر تو باد که
حق خود را از دشمن بگیر دانی و از آن تکلیف کنی زیرا که هیچ مالی فایده [illegible] نیست
و بر تو باد [illegible] زیرا که آن دام محبت است
و بر تو باد به اطاعت کنی کسی که او را از راه نادانی [illegible] مراد این است [illegible]
[illegible] اطاعت کنی [illegible]
[illegible] کارها را انجام [illegible]
[illegible] و با او از راه نادانی [illegible]
اطاعت [illegible] و بر تو باد [illegible]

عذر نمی پذیرد و بر تو باد به احسان کنی زیرا که آن بهترین زراعت و سرمایه است و بر تو
باد به مدارا کنی زیرا که آن علیه هر امر حقی باشد و در اخلاق صاحبان عقل است و بر تو باد
به پیوسته مقارن و مصاحب کسی باشی که صاحب عقل و دین است زیرا که چنین کس بهترین مصاحبان است
و بر تو باد در امور میانه روی کنی زیرا که هر که میانه روی کند عدالت کرده است و کسی که
میانه روی کند ظلم ننموده است و بر تو باد در امور استعانت از خدا بخواهی و تضرع و زاری در هر حال
بیان نمایی و از خدا توفیق بخواهی و ترک کنی هر [illegible]
[illegible] و بر تو باد به ترک کنی اسراف را و تحقیق بنمائی به عدل و انصاف و بر تو باد
که دوران صالح نیکو بگیری زیرا که ایشان در روز خوشی زینت تو باشند و در روز ناخوشی معین تو باشند
و بر تو باد [illegible] در طریق عدالت [illegible] مخالفت نکنی و بر تو باد در عدالت
با جاری و خود از طریق میانه روی دست برنداری و بر تو باد [illegible] دست برنداری
و نیکو [illegible] به جمال خود بنمائی و در هر حال ملازم خدا باشی [illegible] و بر تو باد
[illegible] زیرا که آن شیوه [illegible] است و بر تو باد [illegible] زیرا که هر کس
چنین [illegible] و بر تو باد [illegible]
[illegible] زیرا که او تو را هدایت می کند و نجات از مهالک می دهد و بر تو باد
[illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] و بر تو باد [illegible]
از [illegible] و بر تو باد به شکر دائم و صبر دائم داشته باشی

زیرا که این چیزها دل را سرگردان نگاه میدارد و از یاد خدا غافل میسازد و بدنیا
باید که تکیه کند بندگان خدا و بدانند که چنین دنیا که دنیای از غم و اندوه است با شبه دنیا دور و دغا
و بدنیا باید که دوست داشته باشد آن را که میخواهد الله و آنرا زیرا که این حق دارد
و خدا را حق تعالی بی آن دنیا داده است حق تعالی فرموده که قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی
و بدنیا باید که اطاعت کنند امامان خود را زیرا که ایشان امر و نهی بهتر از اعمال ما دارند
در نزد خدا ایشان تا خواهند بود و بدانکه صحبت خوب خاص میشود و بدانکه مردانه دیگران را
به یک از هم و سوی خدا در دادن اطاعت میفرمایند و معاونت هرکه به قدر مروت
او است و اطاعت نمودن هر که بر خدا است به قدر حقارت او است و به قدر آنکه حیا الله
قدر محبت الله و قدر کسی که در دنیا نعمت بسیار دارد به قدر خفت و جد باید بود و بعض بسته
و بدانکه هر که خوب دوا الله و نفوس نیت هر که به قدر دوست و ایمان او است و به قدر نیت
هر که از خدا به بنده گان خطا میرسد و به صاحب مروت الله است و اجتهاد کند در رای و در خلاف
و در دل و دماغ تر آنچه بر آن است و در عالم الله است و اول به قدر علم الله خدمت کند
بعد از آن از محبت علم زاید بر آن برود و در تعلم الله است و عادت به نفس خود را طلب علم
و در دل تو از تعلیم علم و چیزها را دانسته است بیدار نمیدارد و چون باب فتح شد و میشود ظاهر
طلوع صبح بعد صبح فتح نزدیک متعارف و در دفتر شده است با تهاون باید به اطاعت روح
کند و در وقت ملک شدن امور و نزول بلاها راحت میرسد و چون شد ایام پادشاه
در آینه ظاهر میشود فضایل آن و در نزد حیرت منکشف میشود حال مردان و در وقت بیدار

تمت ... ...

نعمت حق را بسیار میشمرد و در وقت قدرت نعمت دوست و دشمن ظاهر میشود و در نزد کمال قدرت
ظاهر میشود فضیلت حق و حسن آن و در وقت بسیار احسان آزادان بنده میشوند و در وقت
روی آوردن شهوت و لذت ظاهر میشود ورع پرهیزکاران و در وقت غلبه کردن خیط و غضب
آزموده میشود حلم مردمان و در وقت قائم شدن ظاهر و باطن نیز قائم میشود و در وقت فساد
برکت برطرف میشود و در دفتر کسی که محتاج بودن خود به چیزی آن چیز را در راه خدا به
جوهر ذات ارباب کرم ظاهر میشود و عادت به نفس خود را به کلام نرم و تعلیم کن
فاش باش بسیار تغییر دوستان تو و کم شدن دشمنان تو و عادت ده زبان خود را به کلام خوش تا ایمن
شوی از ملامت و عادت مردم دنیا در زوال ایمان است و در مکافات نیکوئی بر نکنند
و عادت اشرار آزار کردن رفیق است و نیز عادت اشرار بد عادت نمودن است با خار
و عجب الله از کسی که شک در قدرت خدا الله و خلاف کلت خود را می بیند و با وجود
آن باز شک الله و عجب دارم از کسی که انکار الله نشأه آخرت را با وجود دیدن
نشأه دنیا را یعنی تغییر و تبدیل و مکافات اعمال را در دنیا می بیند و باز انکار الله و حال این
اوضاع آخرت نیز همین است و عجب الله از کسی که تعمیر میکند دنیای فانی را و ترک میکند
تعمیر آخرت باقی را و عجب الله از کسی که با وجود دیدن مردم مرده بسیار ترک را فراموش
میکند و عجب الله از کسی که با وجود دیدن هر روز از جسم و از عمر او چیزی کم میشود با
وجود آن اما ده ترک نمیشود و عجب الله از کسی که از ترس دردها پرهیز از چیزها میکند
میکند و از ترس عقوبت خدا پرهیز از معصیت نمیکند و عجب الله از کسی که با وجود دیدن از

با دولت خود توقع رحم دارد چرا بر زیردست خود رحم نمی‌کند — و عجب است از کسی که با وجود [illegible] مرحله‌های عمر ضرر [illegible] باز آن نحو را [illegible] و ترک نمی‌کند — و عجب است از کسی که از رحمت خدا ناامید باشد و حال اینکه با دولت راه نجات [illegible] عبارت از استغفار و توبه در آن است

و عجب است از کسی که اعتقاد [illegible] به خدا [illegible] انتقام می‌کند و با وجود آن باز اصرار بر معاصی دارد

و عجب است از کسی که تکبر می‌ورزد با وجود آنکه [illegible] نطفه [illegible] بود و [illegible] جیفه گندیده [illegible]

و عجب است از کسی که چیزی را گم کرده است زیاد می‌گردد و سراغ آن را می‌گیرد و حال اینکه نفس خویش را گم کرده است و در او نمی‌جوید — و عجب است از کسی که انکار عیب مردم دارد و حال اینکه عیب نفس خود از دیگران بیشتر است و آن را نمی‌بیند — و عجب است از کسی که بر نفس خود ظلم کند چگونه نسبت به دیگران [illegible] — و عجب است از کسی که نفس خود را [illegible] چگونه پروردگار خود را بشناسد و عجب است از کسی که [illegible] و [illegible] آن [illegible] و [illegible] و لکن آن [illegible] — و عجب است از کسی که با وجود [illegible] مرگ خواهد بود چگونه [illegible] — و عجب است از کسی که بندگان با مال خود می‌خرد و آزاد می‌کند چرا آن مال را به آزادان عطا نمی‌کند تا آنها را بنده بکند — و عجب است از کسی که [illegible] و [illegible] است و علم [illegible] او با [illegible] چگونه در طلب رزق حرص می‌کند و [illegible] — و عجب است از آنکه [illegible] مال [illegible] و خود را به فقر داده است و از آن مال به مصرف خود نمی‌رساند و در دنیا [illegible] او در دست [illegible] آن فقر [illegible] پس آن [illegible] در دنیا [illegible]

[illegible]

یا علی ادرکنی

فقرا [illegible] و در آن وقت در زمره اغنیا [illegible] — و عجب است از کسی که [illegible] انسان [illegible] و با وجود [illegible] از آن انسان غضب می‌کند

و عجب است از کسی که [illegible] خبری [illegible] و با وجود [illegible] نفس او [illegible] از آن انسان سوء ظن نمود و خوشش آید — و عجب است از کسی که [illegible] وقت در دنیا [illegible] و در آن وقت [illegible] مرتکب شود — و عجب است از کسی که امید احسان از بالادست خود داشته باشد و با وجود آن به زیردستان خود احسان نکند

و علم در زبان او است و علم [illegible] در عمل او است و علم بدون عمل مثل درخت بی ثمر [illegible] و [illegible] است [illegible] او است و دشمن عاقل بهتر از دوست [illegible] جاهل است و عالم [illegible] بهتر است از [illegible]

و [illegible] ذلیل‌تر است از [illegible] و او اسیر است [illegible] هرگز از بلا [illegible] و [illegible] آن چنان [illegible] هرگز از بلا [illegible] آزاد نیست — و [illegible] جسم [illegible] کمال [illegible] — و عمارت نمودن دلها [illegible] نمودن است با صاحبان عقل — و دیده [illegible] در دیدن عیب محبوب نابینا است و گوش او از شنیدن قبایح محبوبش ناشنوا است — و [illegible] خدا به برهم زدن قصدها و گشودن عقده‌ها و به برطرف نمودن ضررها و بلیه‌ها از کسی که [illegible] — و [illegible] و دشمن نمودن خویشان و اقارب [illegible] — و در جهاد [illegible] جنگ [illegible] و [illegible] نمودن را [illegible] از [illegible] جهاد [illegible]

بنوبرها عبادت است چیزی که مراد آن عادات باشد که منافات با عبادات الله نکند
و حرص بر جمع نمودن مال دنیا و حرص بر معاصی و چیزهای اینها   و تغیر به همه رنجها خود را و خود را مشقت
به بهبود کشید   و فریب بهره از دنیا که راه از حیله و غافل است   و دوا بهار نور او را و کرامت
و کیه ستو یا بر باطل راضی از خود دور کند   و تلاوت ای الله بر حد نه داخل و افعال لغو است گذرا
از سلطان هدایت در کرده است   و کرامت نموده است   و شبیه کردن امور بر دوستان دیگر
شدن بر پیشانی ها از خیانتهای بزرگ است   و غرض حق از افعال و اقوال هدایت کردن است
و غرض مبطل از افعال و اقوال فریب دادن است   و غرض نوع انسان صلاح حال معاد است
و دنیا فریب دهنده و ضرر رساننده و حیله کننده و زایل و باطل شونده است
و غضب ملوک و سعد لیس رسول برک است   و صحبت مردم زیرک نتیجه درایت حکمت است
چیزی که مراد از حکمت در این مقام علم اخلاق که این رساله در بیان آن است نه حکمت که در
بیان لیم مردم شده اول است و عبارت از اشراق و مشائی مصطلح است   و درخت
خیرات را غرس کن تا از آن حاصل ثمر نیکو بیخ نوبتی ثمرها   و صحبت جبار و حمت را در فوت
امکان فلان نیکو در دفتره آن از دست تو بیرون برود دیگر او را به چنگ نخواهی آورد
و بر شهوت خود غالب شو قبل از آنکه او قوت بگیرد و بر تو غالب شود و توان
قدرت نخواهی داشت   و در ذکر خدا حیات دلهاست   و در رضای خدا نهایت مطلوب است
و در مجاهده نفس کمال صلاح است   و در عاری بودن از طاعت کمال فلاح است
و در مرگ یا حسرت است یا راحت   و در فوت شدن مطلوب و از دست رفتن

یادگار

در اعقاب و در نشهار رفتار   و موت لئیم ذلت مردم است   و گمراهی حق تحت تریخ
گمراهی هاست   و انتقام کشیدن مردمان عزیز کریم بهتر است از خون کردن مردمان لئیم
و عدالت سلطان حیات رعیت و صلاح تمام مردم است   و عاقبت کذب خجلت
و ندامت است   و عاقبت صدق نجات و سلامت است   و آن عاجز و احمق کسی است که
بهتر است از نظیر و افتادن هی خود نامه   و عقلها رفضله در سر قلبهای آن است   و نهایت
معرفت آن است هر که نفس خود را بشناسد   و نهایت عدل این است هر که نسبت به نفس خود
عدالت بورزد   چیز در دفتره کی با او مرافعه و منازعه و دانسته باشد حکم به عدالت بکند
و نهایت حیا آن است هر که از نفس خود حیا بکند   و نهایت جهاد آن است هر که با نفس خود جهاد
نماید   و علامت فرومایگی و عجز زدن دلیل آن است هر که مشتغل در وقت تمام شدن
مراد بگیرد و در انتقام مبادرت تعجیل بکند   و نهایت دین طلبی امر به معروف و نهی از منکر و
اقامه حدود است   و نهایت خیانت آن خیانتی است هر که با دوست مهربان خود بکند
و نهایت حمق این است هر که اعتراف بجهل و نادانی نکند   و نهایت علم
آن است هر که از خدا بترسد   و نهایت ایمان دوستی و دشمنی و بخشش و منع نمودن است
در راه خدا   و یا جایز نیست عادل علم است   و یا جایز نیست جاهل مال است   و غیرت
مرد ایمان است   و غیرت زن دشمنی نمودن و بهتان است   و حقیقه و ذات ذات
آدمی سور به عدالت در زبان   و یا جایز نیست نوع کم است   و غیرت نوع در راه خدا
و نیز در پرده عیبها کسانی است و عفاف است   و تغییر به همه عادت خود را اکتسال

یاعلی ادرکنی

آن با حسرت است با ملامت   و در هر دمی بلائی   و در هر نظری حسرتی   و در هر تجربه [illegible] است
و در هر حسرت گرفتن جانهاست   و در هر محبتی آزمایشی است   و در هر خنده گریه‌ای   و در هر کاری
خوبی است   و در وقت سستی است آزمایش [illegible]   و در وقت نیک آزمایش [illegible]
و در صبر ظفر است   و در تمیز ترس است   و در سلامت صلاح کارهاست   و در ظلم هلاک
رعایاست   و در دنیا جمع است و حساب نیست   و در آخرت حساب است و جمع نیست
و در سلامت [illegible] اقتدا به طریقه صواب است   و در ترک راحت اهل سعادت است   و در
فوت کردن [illegible] عبادت نقصانهاست   و در [illegible] کردن از اهل دنیا صلاح دین و دنیاست
و در موعظه [illegible]   و در [illegible] همیشه رستگاری در امور است   و در [illegible] شمردن ظلم
زوال نعمت است   و در خوش خلقی کردن وسعت روزی است   و در مشورت کردن ایمنی از [illegible]
و در اطاعت هوای نفس نمودن کمال گمراهی است   و در قرآن اخبار که نشان و آیه‌ها
و حکمت‌هاست [illegible]   و در [illegible] ایمنی است   و کسی که برادر مومن
[illegible] تنگ [illegible] ظلم برادر تنگ‌تر است   و در قناعت و [illegible] نمودن [illegible]
شدن [illegible] است   و در دادرسی بندگان خدا نفس خود را به سلامت [illegible] است
و در عجله ندامت   و در تأنی سلامت است   و در هر امری اسراف است [illegible] نیکو کردن
و در مبالغه نمودن در طاعت خدا   و [illegible] خوب است   و فکر نمودن
در عاقبت [illegible] بهتر است از عبادت کردن در مدت طولانی   و فضیلت مرد از قول او معلوم
و فخر مرد به فضیلت او است نه به اصل و نسب او   و کسی که [illegible] بطریق اصلاح [illegible]

[illegible]

یاعلی مدد

و علامت [illegible] در خود است که [illegible]   و [illegible] فقر است
و کسی که بصیرت [illegible] نظر او صحیح و درست است   و مال دنیا فقر و فاقت را چاره نمی‌کند
و فضیلت آن [illegible] است   و فضیلت سلطان [illegible] جهان است
و فضیلت رعایت حسن سیاست است   خبر که [illegible] مردم چنان دانسته‌اند سیاست [illegible]
زدن و کشتن است   و [illegible] زیرا که سیاست عام است   و معنی آن تدبیر نمودن است در
سلطنت و در امر خانه [illegible] و در امر زراعت و تجارت و غیر اینها   و هر [illegible] سیاست ضرورت لکن
به اسباب [illegible]   و [illegible] عالم [illegible] در میان مردم [illegible] بهتر است
از آنکه مردمان [illegible] باشند خبر که [illegible] است [illegible] از بودن عالم [illegible] هرج و
[illegible]   و [illegible] عالم [illegible] بهتر است   و از هر بنده [illegible]
خدا [illegible] زیرا [illegible] و عقاب [illegible]
[illegible]   و [illegible] نهایت [illegible]   و [illegible] نهایت [illegible] از
فاجر و فاسق   و معارفت [illegible] از امر حق معارفت کرده است و [illegible]
[illegible]   و [illegible] نفس خود را در آن [illegible]   و محروم شدن
از حاجت بهتر است از آن حاجت را از [illegible] بخواهی   و [illegible] کردن و [illegible] مظلومان
و در [illegible] نمودن [illegible] داشتن آنست و علامت بزرگی مردانست
و مردی و [illegible] مردمان [illegible] ظالم راحت مردم است   و بعضی از [illegible] در میان
دلها و سینه‌ها است و بعضی دیگر [illegible] است   و صورت بعضی [illegible] دو [illegible]

آن با جبروت است با ملائکت   و در هر دمی تجلی است   و در هر نظری جبروتیست   و در هر فکری حظی است

و در هر عبرت کرفتن جانیست   و در هر صحبتی آزمایشیست   و در هر جنبشی ثوابی   و در هر کاری

خوبی است   و در وقت سختی آزمایش مقبولی رفیق صادق   و در وقت نیکی آزمایش مقبولی رفیق

و در صبر ظفر است   و در تعجیل ترس است   و در همه است صلاح کلیات   و در ظلم هلاک

و ملامت   و در دنیا جمع نعمت و حساب نیست   و در آخرت حساب نعمت و حال

و در همه است علیه السلام اقتدا به طریقه فقر است   و در مرگ راحت اهل سعادت است و در

خوف کردن بلا رحمت نفسانیست   و در دور کردن از اهل دنیا صلاح دین و دنیاست

و در موعظه علمای ربانی فایده است   و در خوض نمودن بکار دیگران درد است   و در حقیر شمردن ظلم

زوال نعمت است   و در خوش خلقی نمودن وسعت رزق است   و در مشورت کردن ایمنی از

و در اطاعت نمودن نفس نمودن کار کردن اهرمنیست   و در قرآن اخبار که گفتگان و آینه‌ها

و حکمت است و در میان تجارت بیاری نمودن   و در همه است حرمت دین است و کسی که راه حق

همه است تنگ بر خود ظلم را از تنگ تر است   و در سخاوت و بخشش نمودن ذات آفرینش

شدن بی‌وقریست   و در دوری از بندگان خدا نفس خود را به مولا استغفار جویی است

و در جمله نیست   و در تمامی سعادت است   و در هر امری اسراف محبت کم در نیکی کردن

و در مبالغه نمودن در طاعت خدا   و در زندگانی در رشد خوب است   و فکر نمودن

در موت قصیر بهتر است از عبادت کردن در موت طویل   و فضیلت مرد از قول او معلوم

و فخر مرد به فضیلت او باشد نه با جمال و نسب او   و کسی که در همه امر در شستن بطریق اصلاح کار آورد

و [illegible] [illegible] در [illegible]

و فلانی بی‌خبر و گناه و دیر در خود شناسی و کسل است   و احتیاج و فقر نفس به ترتیب فقر حالت

و کسی که به بصیرت مطلق نظر او قبیح و زشت ده است   و مال دنیا فقر حاجت را یاری نکند

و فضیلت آن عالم به نفس احسان است   و فضیلت سلطان معمور نفس بیداری است

و فضیلت رعایت حسن سیاست است   خبر که به بعضی مردم چنان دانسته‌اند که سیاست همان

زدن و لعن و کشتن است   و مشهور که نه زیرا که سیاست عام است و معنی آن تدبیر نمودن است در امر

سلطنت و در امر خانه داری و در امر زراعت و تجارت و غیر اینها و هر حقیری را سیاست ضرور است لکن

به اسباب تدبیر کان او بیاری کم باشد   و لکن اهل دین و عالم در دولت‌ها و در میان مردم جمیع بهتر است

از آنکه مردمان در ذل دنیا باشند جز که به مقام ایشان است و لکن به ازدیاد نمودن عالم در دنیا هیچ و

و فلانی مر آن است و لکن فقر در دنیا و عالم با حجت و در ذل بهتر است   و از هر چه و کره و هر چیز

هر امری که و دو فرقه ایشان نگرند زیرا که هر چه بر دیده او آید را به رأی به عقاب می‌آید و ما فدا

نافع و مخالف نمود   و بعضی به غایت گریختن را از نعیم و حق   و بعضی به غایت کریمی را از

ناجی و فاسق   و مفارقت بد از کسی که از امر حق مفارقت کرده است   و پیوسته مرتکب

امر ناروا باشد و دایم   و اگر دنیا را او را به چیزی و رضای نفس خود را در آن می‌گذارد   و محروم شدن

از حاجت بهتر است که آن حاجت را از نااهلان بخواهی   و نیکوئی کردن و امانت نگاه داشتن

و در خندان نمودن و مهمان را گرامی داشتن است   و علامت بزرگی می‌باشد

و مردی و غیرت و ناجوانمردی مردمان لئیم ظالم راحت مردم است   و بعضی از آنها در میان

دلها و سینها عاریت است   و بعضی دیگر ثابت و دایم است   و صورت بعضی صورت آن و دیگر

دل حیوان است   و نگاه دار از زبان خود به قدر ضرورت خود و نیاید دانا را پیش حضرت الهی از بلا
روز حاجت خود   و فرموده‌اند آنحضرت علیه السلام   ای بندگان خدا حذر کنید از اینکه در دل کبر را راه دهید
خود اخلاق رذیله کبر که آن دام بزرگ شیطان است   و آنحضرت علیه السلام در شأن کسانی که امر کنندگان معروف
و نهی کنندگان از منکر می‌فرمایند پس بعضی از ایشان انکار می‌کنند امور زشت را به دست و زبان و دل خود
پس این گروه کامل کننده است مر خصال خیر را   و بعضی از ایشان کسی است که به دل و زبان انکار از منکر است
ملاحظه و به دست خود تارک امر به معروف و نهی از منکر است پس این گروه جامع دو خصلت است دو
خصلت از خصال خیر است و ضایع کننده یک خصلت است   و بعضی از ایشان کسی است که انکار امور
قبیح را به دل می‌کند و لیکن با دست و زبان خود انکار نمی‌کند و این گروه تارک دو خصلت شریف است
و یک خصلت را ملاحظه   و بعضی از ایشان کسی است که انکار امور قبیح را نه به دل و نه به زبان و نه به
و این گروه مرده است در میان زندگان   و می‌فرمایند آن بزرگوار علیه و علی آله السلام و هم می‌فرمود
مرا تعجب نمی‌آید از این امت که پیروی نمی‌کنند پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و عمل نمی‌کنند به قول وصی مراد
علیه السلام و ایمان به ورود حشر نمی‌آورند و عیب کسی را نمی‌پوشند و عمل می‌کنند به شبهات و سیر می‌کنند در
شهوات   و در میان معروف و ممدوح چیزی است که آن را دانسته‌اند و هر چیزی را که ناشناخته‌اند
در نزد ایشان قبیح است و ملجأ ایشان از فتنه در هر امر مشکل فهم و رأی ایشان است و اعتماد ایشان در
امور مبهم رأیهای ایشان است و هر یک از ایشان امام و پیشوای نفس خود است   و اقتدا نموده است به
از ایشان رأی خود را برابر دین و آن دلیل محکم اعتماد نماید   و از خطبه‌های آن بزرگوار
ایمان از برای پاک شدن از شرک است و نماز از برای پاک بودن از کبر است   و زکوة از برای

سبب شدن رزق است و روزه از برای امتحان و آزمایش اخلاص مردم است   و حج از برای تقویت دین است
و جهاد از برای عزت اسلام است   و امر به معروف از برای مصلحت تمام مردم است علی الخصوص عوام
و نهی از منکر از برای ردع و منع سفیهان است   و صله رحم از برای کثرت عدد مسلمانان است   و قصاص
از برای حفظ خونهای مردم است   و اقامه حدود از برای تعظیم امور است و خدا آنها را واجب فرموده است
و شرب نکردن از برای حفظ عقل است   و دوری کردن از دزدی از برای واجب شمردن و لازم نمودن
بودن عفت است   و ترک زنا از برای نگاه داشتن نسب است   و ترک لواط به جهة بسیار شدن نسل است
و شهادت دادن از برای غالب شدن است بر امور که آنها را انکار بکنند   و ترک دروغ گفتن
از برای احترام راستی است   و اسلام از برای ایمن بودن است از ترسیدنها   و امانت از برای نظام
امت است   و اطاعت امام از برای تعظیم منصب امام است   و حکیم گاهی بی‌هوش و حلیم گاهی
با جهل یکند   و صاحب ذهن و زیرک و هوشیار گاهی خطا می‌کند و به سر در می‌آید   و گاهی
خویشان بیگانه می‌شوند و گاهی دوست خویشان نزع می‌شوند   و گاهی پیش می‌افتد ترک و گاهی امین خیانت می‌شود
و گاهی نصیحت می‌کند کسی که مأمور به نصیحت کردن نیست   و گاهی راست می‌گوید کسی که عادة دروغ است
و صاحب احتیاط گاهی به خطر می‌افتد   و ذیب خنده گاهی سالم می‌ماند و گاهی محروم از رزق و بخت
رزق می‌یابد   و مظلوم گاهی یاری کرده می‌شود و نصرت می‌یابد   و گاهی مغلوب غالب می‌شود
و گاهی صبر کم می‌شود   و گاهی خواب راست می‌شود   و گاهی خبر ظلم بیجهت اثر می‌کند   و گاهی صبح روز
می‌دهد از برای صاحب دو چشم   و گاهی در کرده باهم الفت الله و از جمله جبر اثر می‌کند از جمله
چه امیدها   و کسی که طلب نصیحت و مشورت از اهل رأی خود کند آنچه حاصل است

و با حاجت کاهی آدمی را محتاج می‌کند به چیزی و باز آن چیز حاجت نباشد و کاهی بود که در آتش فتنه
هلاک می‌شود و کاه واز آن آتش نجات می‌یابد و واقع شده که در زمانها دعا و صلاح
... است و در آن زمان نیکان ... از بدان می‌شنوند و در آن زمان ظالم در ظلم زیاده می‌کند
و مردم کاهی بود در دعا و اجتماع می‌کنند برای ارتکاب معاصی و فسق و عصیان و در امر حق تفرقه
و کاهی دوستی می‌کنند برای دروغ و در ابواب ... دشمنی ... و اتفاق می‌کنند
و مردم بسیار شکایت امور قبیح بر تبه که از ارتکاب آن حاجت کنند و بسیار شکایت دروغی کنی
بر تبه ... که بالغ ... است و برادر دوستی و اعتماد ... و کم است ... با جمال ...
و کم است دوستی و محبت پادشاهان و خیانت کاران دوام داشته باشد و از احمق قطع
علاقه و قطع الفت نمودن از لوازم است و در ظالم قطع علاقه نمودن غنیمت است و ادب
کم بهتر است از نسب بسیار و حق گوهر قلیل باشد باطل را دفع می‌کند گوهر آن باطل بسیار باشد
همچنانکه آتش قلیل همه بسیار را ... می‌سوزاند و چیز کم که خودت داشته باشی بهتر است
از چیز بسیاری که در دست غیر تو باشد و کم از ... دوستان انصاف می‌کنند و کم از ...
... با فقرا می‌کنند و کم است ... آدم قول ... به مطلب برساند و کم است
دوستی که ... دوام داشته باشد و کم است ... که چیزی ... و ناخوش شود
و مال قلیل ... کفایت کند ... بهتر است از مال کثیری که ترا به طغیان آورد
و ... و ... نصف ... است و کم است کسی که تعجیل کند و هلاک شود
و کم است کسی که صبر کند و به مطلوب نرسد و کم است کسی که صبر کند و ظفر یابد

و اول کسی ...

و اول کسی ... و ... دلگیر ... و ... جهل ... و بی عار
... زبان اوست و زبان عاقل تابع دل اوست و قلب احمق از عقب زبان اوست
و زبان عاقل از عقب قلب اوست و حق را بگوئید با حقیقت ... و با ... باشید
... به مانند و وقت سلطان برهان و دلیل بهتر است از وقت سلطان قدرت
و کسی که صورتش زشت و قبیح باشد و عاقل باشد بهتر است از کسی که صاحب جمال و حسن
صورت و خوش گفتار باشد و ... نادان باشد و ... آوردن چیزها ... ظلم می‌باشد از بهترین
مکارم ... و زیاده ... با مردم در اخلاق ایشان تا ایمن باشی از ... ایشان و دوست ایشان
و نزدیک شو با اهل حق تا از ایشان محبوب باشی و جدا شو از اهل شر تا از آنها محبوب
نشوی و اول مردم را ... کنید و بعد از آن با آنها دوستی نمائید و مال کم دنیا دوام
... و مال بسیار ... و کم است کسی که ... عادت ... دنیا
... و ... و در آن ... خواهد بود و از رزق تو هر چیزی ... امید
... آن ... دیگر ... گردد و قوام دنیا
به چهار چیز است اول به عالمی که عمل به علم خود کند دوم جاهلی که از تعلم و تکمیل عار نداشته
باشد سیم مالداری که مال را در سخاوت ... کند و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد
و ... پادشاه سلطان است ... هر چیزی از عدل و ظلم و در آن ...
... می‌یابد و هر عاقلی ... است و هر جاهلی ... است و هر عالمی ...
و هر ... غنیمت است و هر ... کفایت کرده ... و محفوظ از ... است و هر ...

و هر تکبری حقیرست و هر چیزی رو [illegible] بمنزلهٔ آنست [illegible] و هر [illegible]

و هر چیزی [illegible] بجا بر می‌آید و کسی [illegible] سبب [illegible] غالب شود در حقیقت آن مغلوب است

و مغلوب [illegible] و تمامی [illegible] و همهٔ [illegible] خران [illegible] و هر صاحب [illegible]

بلندی محمودست و هر چیزی [illegible] بهم جنس خود می‌کند و هر چیزی از [illegible] خود [illegible]

و هر آدمی [illegible] خود می‌کند و هر [illegible] هوای [illegible] خود قصد می‌کند و هر [illegible]

[illegible] خیانت زبان و دست خود و هر [illegible] از [illegible]

و چاره هر [illegible] را چیزی [illegible] و هر [illegible] مطلق [illegible]

و هر عالمی [illegible] غیر از [illegible] و هر چیزی از اتفاق نمودن کم و ناقص می‌شود [illegible] اتفاق [illegible]

می‌شود و هر چیزی [illegible] دادن آن نیکوست امانت است که صاحب آن چیز [illegible]

و در امر معاش [illegible] در فرح [illegible] اسراف است و هر [illegible]

[illegible] است و [illegible] آن [illegible] و هر چیزی [illegible]

و هر [illegible] راحت و عافیت است و هر چیزی [illegible] و [illegible]

[illegible] و هر [illegible] و هر [illegible] ادب و هر چیزی

چون [illegible] می‌شود [illegible] و هر چه [illegible] و هر [illegible]

از [illegible] در معرض زوال است و [illegible] برای نمودن محال است و هر [illegible]

[illegible] برای [illegible] و [illegible] و [illegible] است [illegible]

و [illegible] و [illegible] نموده است و [illegible] نموده است

[illegible]

و به [illegible] صاحب [illegible] او [illegible] کرده است و به [illegible] مردم [illegible]

و به [illegible] مردم [illegible] و به [illegible] نموده است

و به [illegible] او را [illegible] است و به [illegible] او را [illegible] کرده است

و به [illegible] که [illegible] مردم [illegible] و به [illegible] که [illegible]

از [illegible] مردم [illegible] و به [illegible] چیزی [illegible]

[illegible] می‌کند و به [illegible] نموده است [illegible] عالیه را [illegible]

مراد از [illegible] اول [illegible] و مراد [illegible] آنست و در [illegible]

و به [illegible] مطلوب خود و به [illegible] رجوع به [illegible]

[illegible] می‌کند و به [illegible] که [illegible] و به [illegible] که [illegible]

[illegible] و چنان [illegible] است [illegible] است و [illegible]

[illegible] است و به [illegible] است و به [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] و به [illegible] که [illegible] چیز را [illegible]

[illegible] آن [illegible] و به [illegible] چیزی است

[illegible] و به [illegible] و در آن [illegible] و به [illegible] کننده [illegible] آن را

[illegible] و به [illegible] صاحب [illegible] است [illegible]

و به [illegible] و به [illegible] و [illegible]

[illegible] است به آیه [illegible] نمی‌شود [illegible] صاحب آن [illegible]

باطل آیه از آیات قرآن را دلیل بر عار خود می‌کند مثل اینکه فقره را در دگر پس می‌کنند
و چه بسیار عالم که فاجر است و چه بسیار عابد که جاهل است پس بپرهیز از فاجر علما و از عابد جاهل
و چه بسیار وضیع که با زر و حسن خلق او را چند مرتبه کرده است و چه بسیار چند مرتبه که از بی‌اخلاقی او را پست
رتبه نموده است و چگونه مالک دین میشود کسی که او را طمع ملوک خوی نموده است و چگونه فکر تمامی
و جمع می‌کند کسی که دایم سیر است و چگونه حمل بلا را قوت می‌کند کسی که به پوسته تخلف دنیا است و چگونه قدرت
بر اخلاص عمل کسی که هوای نفس او بر او غالب است و چگونه کسی که هوا را همراه کرده است آن سود را
می‌کند با اینکه در آخرت دلیل را بر اهل انفقه و مجوس نموده باشد و چگونه نجات می‌یابد کسی که از فقه الکذب
باشد و چگونه میشود که مرد در پی تعمیر راحت باشد در نفس در زوال است و چگونه وقت می‌تواند
خلود به سعادت نموده در معرض آفات است و چگونه می‌یابد لذت عبادت را کسی که از تمام بعث
هوای نفس را قطع نکرده است و چگونه کسی که به دنیا با رغبت میشود و حال اینکه آخرت قدر و منزلت او
شناخته باشد و چگونه نباشد می‌ماند بر حالت خود و حال اینکه و هر درجه دیگری است و چگونه
از مذهب خدا اسلام جان که قسم در دین نمی‌کند و چگونه صبر می‌کند بر جنایت و مخالفت
کسی که حکمت بعض او نباشد و چگونه حال مردم سو با صلاح می‌آورد کسی که حال نفس خود را با صلاح نیاورده
باشد و چگونه نسبت بغیر خود عدالت می‌ورزد کسی که بر نفس خود ظلم می‌کند و چگونه غیر خود را هدایت می‌کند
کسی که نفس خودش گمراه باشد و چگونه میشناسد غیر خود را کسی که نفس خود را نشناخته باشد و چگونه ادعا می‌کند
محبت خدا را کسی که در دل او محبت دنیا جای گرفته باشد و چگونه انس و الفت می‌گیرد به خدا کسی که از
خلق ببرید از بگذشته باشد و چگونه حلاوت ایمان را می‌یابد کسی که از امر حق به غضب می‌آید

و چگونه ادا طاعت می‌شود کسی که به حق مشتغل نباشد و چگونه لذت می‌یابد از صحبت
کسی که لذت می‌یابد از رسوائی دنیا و آخرت و بلا بر خبر دادن از ترک بس است برای
و بلاء روایت و حفظ بس است اجل بیفتد تا جاهل نبیند و باید بخواهد بپرد و کی تلاوت [illegible]
و در رزالت بودن کسی همین بس که خود را خوب بداند و از خودش خوشنود آید و بس است در ضعیف بودن
اینکه خودش را ناقص بداند و بس است بلاء بر مرد در رزالت اینکه به عیب های خودش رضا دهد
و بس است در عاقل بودن کسی همین قدر که مطلوب های خود را از راه های خیر طلب کند
و در نادانی مرد همین بس که خنده بی‌جهت و بی‌ادبی تعجب کند و در خبر دادن از احوال
زمان آینده بس است ایام گذشته و بس است در سعادتمند بودن کسی اینکه مردم در امور
دنیا برادر و دوست و اعتماد داشته باشند و از بلاء روزگار و حاجات عقلاء بس است تجربه بر
آوردن آنها و در دفع نعمت و در رسانیدن بلاء بس است ظلم کردن و بس است در گمراه
بودن کسی اینکه امر کند مردم را به چیزی که خودش بآن عمل نکند و نهی کند مردم را از چیزی که نفس
خودش را از آن چیز باز نداشته باشد و بس است در نادانی مرد اینکه انکار داشته باشد بر مردم
آن چیزها را که خود مرتکب آن چیزها باشد و بس است در خفت مردم اینکه صرف کند همت خود را
در چیزی که فایده برای او نداشته باشد و عمر خود را ضایع نماید در چیزی که باعث نجات [illegible]
و در ادب نفس تو را بس است اینکه اجتناب کنی از چیزی که در مردم آن چیز را بد می‌دانی
و کثرت کلام گوش را ملول می‌کند و کثرت الحاح نمودن سائل در نزد خلق باعث
محرومی و محروم شدن او میشود و آن دقیقه که از انتظار باید گذرانی است نیز بخواب فراق

میشود و کثرت سکوت باعث وقارست و کثرت سؤال باعث ملال است
و کثرت جماع برد و دلیل امان است و کثرت الحاح و ابرام بر مردم باعث محروم شدن است از آنها
و کثرت خندیدن باعث بی وقاری او میشود و کثرت شوخی هیبت را کم میکند
و عذر بسیار آوردن گناه را بزرگ میکند حقیر گوید مراد این است که بعد از آنکه از کسی بد خود در نزد
کسی عذر آورد و اگر عذر نزد او قبول کرد پس اصرار در عذر آوردن خوب نیست و نشان گناه است
و بسیاری قسم آدمی را دروغگو میکند یعنی آنها ملاحظه میکنند و همه میدانند که قسم خوردن وقت طلب را
مردم و حال این هم دروغ گفته است و خود میداند که نفی گفته و در وقت موعود قسم را دادا
و کثرت مجادلت دشمنان را بسیار میکند و عداوت دشمنان را با صلاح میکند و اکثر اوقات
غضب عیب به صاحب خود میرساند و عیبهای او را ظاهر میسازد و کثرت مال و اطوار افعال
میسازد و باعث تکبر بر گناه میشود یعنی در وقتی که مال محجوب باشد به تمثال حضرت سلیمان علیه السلام
و سلطنت دنیا و مال او در نظر آن بزرگوار هیچ بود و آنچه علیه السلام فقر بر پینه وقت نموده است
و کثرت عدالت و میل و نفرت نمودن مردم را از تو دور میسازد و اصحاب ترا از تو دور و وحشت
میاندازد و هیچ بسیار گفتن عمر را یاد میکند و ذکر خیر ترا در عالم منتشر میسازد
و کثرت خندیدن حبیب را از تو بیزار میکند و آن خندیدن بسیار عار رئیس قوم است
و کثرت گناه به ترا شرمنده محنت است و کثرت غلظه و آمیزش نمودن با مردم عداوت است
و کثرت دنیا قلت است و عزت دنیا ذلت است و زینت آن کم اهمیت است
و قانع باش تا غنی باشی و توکل کن با تمکنت امور تو از جانب خدا و با مجادلت باش

[illegible]

و هیچ در مجادلت بر جمله اطراف مکوش و معامله را به اندازه صرفه کن و هیچ محکم مباش و در میان
مردم با وقار باش و در خلوتها با ذکر و دعا و ثنا باش و در نعمت و مسرت شاکر باش و در جمله
محنت صابر باش و با مردم الفت و مهربانی کن و از آنکه دشمن تو با مردم بد حالی
به کردار و دوده باش معین مظلوم و دشمن ظالم و دوده باش ترحم کننده به حال خود و چشم پوشی
از مال غیر و نرم باش اما نه بطریقه مردم و دشمنان آن زمین تو را ضعیف بیابند و تو را
و سنگ باش بر دشمنان اما نه بطریقه خلاف شرع باشد و عاقل باش در امر دین خود
جاهل باش در امر دنیا مگو حقیر گوید مراد این است که در امر دین باید نهایت سعی را بکار ببری و
اطراف و جوانب آن را با دقت ملاحظه بکن و در امر دنیا توقف و ملاحظه تو کم است و تو را
بسیار نباید صرف آن نمود و چنان باش که بدن تو در دنیا باشد و دل تو در آخرت
و در هنگام فتنه مثل شتر دو ساله باش که نه پشتی که سوار او شوند و نه قوت بار که او را بار
کنند یعنی از آن فتنه کناره بگیر و مراد فتنه طغیان کسی است که ملک غصب کرده باشد به غصب
حق آل رسول صلی الله علیه و آله نموده و شاید مراد عموم فتنه‌ها باشد و در وقت نهایت دوستی
و اعتماد بر نفس خود ملاحظه کن در کار خود کن از آن وقت و کمراه نیز خوف داشته باش و خودت دیگر
خود باش و کار را به غیر خود وجهت میکنی بلکه باز تو کننده خود در حیات آن کار را بکن
و دوده باش امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر و صله کار را که قطع باش تا او که از تو قطع نموده
باشد و عطا کن بر کسی را که ترا از عطا محروم نموده باشد و در بروز دادن اسرار خود کنار باش
و ترک کن راه جو بر دوست بر دو نیز و خیانت است و دوده باش کم گفتن و کم غفلت رنج است

نیکوئی فقر تو دلیل ضعف ذات تست و نیکوئی غنای تو دلیل عجز تست و در غیر مقام استدلال
ساکت باش زیرا که سکوت زینت عالم و ستر کننده عیب جاهل است و اعتماد و اعتبار بر دوستی
عاقل بیش از دولت نادان بنگر و لکن ظاهر صاحب غنای باش در وقت قدرت عفو کن
و در وقت عسرت به فقر قناعت کن و هرگز از مردم کسانی در وقت با آنها امانت ارزانی
و هرگز از مردم رذل و لئیم در وقت با آنها امانت مکن و هرگز از مردم حلیم لکن با آنها واجب ارزانی
و بر حذر باش از احمق لکن با او مصاحبت مکن و از فاجر لکن با او معاشرت مکن و از ظالم لکن
با او معامله مکن و دور باش مثل مگس حارث لکن چیزی بخوری مثل او چیزها را بگیر و عدل و
مکن زیرا او کلها و گیاهها و خوب را می خورد و لکن ذخیره بگذاری مثل او چیزها بگیر و او عسل را
و او عسل را ذخیره می کند و لکن در جائی به تنگی از آن لذتش تو اصلا ضرری به چیزی نزن چنانکه او
بر شاخ درختها و بر شاخ گیاه می نشیند آنها را نمی شکند و ضرری به آنها نمی رساند و مطیع باش خدا
و با ذکر دنیا و او اشکر و الفت داشته باش و در عاقبت فوز و در دیر دانی چنان مواد رد
به بجز تو اعلم است و هر خانه را تعبیر خود و عیب تو از چشم مردم به فضل خود می پوشاند
و دور باشید از فتنه آن آخرت و دور باشید از فتنه دنیا زیرا که هر فتنه در
روز قیامت به مادر خوش تلقی میشود و هرچند که نزدیک تر به اهل حق شود نیکو بردار
و هرچند فانیان اسرار می شوند برودت آن اسرار را در می گردد
و هر قدر که نعمت جاهل زیاده و نیکو میشود فقر قسمت او زیاده تر می گردد و هرچند مرتبه مردم ازل
زیاد میشود مردم در نظر آنها حقیر تر میشوند و مردم نجیب به عکس این میباشند یعنی هرچند مرتبه آنان

ابا دانی لکن مردم ... نادان ...

زیاده می گردد مردم و بندگان خدا در نظر آنها عزیزتر میشوند و هرچند که عظیم میشوند چیزی زیاد ندارم
با دهمت صحبت و الم نقصان الحیر میشود و هر قدر حکمت قوی بگردد شهوت ضعیف میشود
و به هر طریق به جوانمردی جوانمرد میشوی و به هر قدری اعانت بکنی اعانت کرده میشوی و به خلق
رحم بکنی رحم کرده میشوی و هم چنانکه کاشته درو بکنی و هم چنانکه زنگ معاملت آهن را میخورد
تا تمام می کند هم چنان حسد مومن را ضعیف میکند بدن آدمی را تا آنکه او را فانی می کرداند
و هم چنانکه علم هدایت میکند آدمی را و او را از مهالک نجات میدهد جهل او را هلاک میکند و گمراهی
میسازد و هم چنانکه جسم و سایه آن از یکدیگر جدا نمیشوند هم چنان دوستی و دین از یکدیگر جدا
و هم چنانکه آفتاب و شب با یکدیگر جمع نمیشوند هم چنان محبت دنیا و محبت خدا با یکدیگر جمع
نمیشوند و کاملترین عقل بازداشتن اذیت است از بندگان خدا و کاملترین علم زهد در دنیا است
در دنیا و کاملترین ایمان مراقبت و طلب نمودن حلال از حرام است و مرور دنیا و مکوث در دنیا خواب
خیال است و لذتهای آن الم است و محبتهای آن فانی است و احوال آن فانی است و چه بسیار
ناخوشی که از مرض نجات یافته است و چه بسیار صحیح المزاجی که ناگهان مرده است و در دل
مرگ که هرگز دعوتش با آخرت ظلم و حال این که او غرق او دنیا است و کبران بعث
باعث ملامت است و مصاحبت با احمق شوم است و کلام تو در نزد خدا ضبط میشود در محضر
عمل تو نوشته میشود پس قصد ده آن کلام را در چیزی که ترا به نزدیک می سازد و هرگز از
کلام خود را اطلاق مکن در چیزی که ترا هلاک می سازد و صلاح زیاد تا نعمت شکر است و صلاح
نصرت با جاهل صبر است و کم به کشاکش حال منال و نگاهی است در نزد خدا از مقربین و محرمین است

و تمامی را خیال فتنه انگیز باشد و فتنه انگیزی خیال خود باشد و هر که سؤال کرده میخواهد از
هر چیزی که در دست او و ملوک او است و از خیال او و در وقت کشتن رسیدن و اهل موجب فتنه
و با طلب کننده مراد است و ظلم بر سازنده حرم را و ناقص میانه حرم را و کتابها و کاغذها در
مردم و میل هوای و فضل آن است و بعضه دادن و مرده جسم با بار آلوده از گناهان خود
کفاره بر بیند و از بول بر چیزی زر است و از بول بر شکم الحمد گاه نیست و از بول
بر زنده ظلم است و از بول بر مرده بر آن که باشد و از بول بر نقش مرگ است و از بول
بر ظالم انتقام است و از بول بر چیزی سبز است و از بول بر گور فتنه است و از بول
بر اقبال ادبار و از بول بر چشم فرقه است و از بول بر مقابر ملامت و از بول بر چیزی
رقت و ملامت و از بول بر چیزی زیور و زینت است و زینت و زیور ملامت راحت است
و از بول بر چیزی از دنیا فانیست و از بول بر چیزی از آن خوش بقا مانده است و از بول بر
چیزی زکوة است و زکوة عشق کمال رسیده از هر زن که کمال است و از بول بر چیزی که
وقت امور خیر صاحب و قوع بر است و از بول بر چیزی زن که نحس است و در وجه محنت عود
رزق کاملا صاحب بودن با دولت است و از بول بر زنی که بر سیرت بر در طلب روا است
و چیزی بنماید و اوراه خیر و صلاح کمال کند بنا از نسل او نیز وطلق شود و از بول بر چیزی
تحریم است و تحریم در نشست و حق است و از بول بر ظالم محجوب است و از آن ظالم رو بگرد
و آگر است که از دو درکند و از بول بر ظاهر باطن است بر هر چیزی که ظاهر آن خوب است
باطنش نیز خوب است و هر چیزی که ظاهرش خبیث است باطنش نیز خبیث باشد و از بول بر چیزی

[illegible]

بر زنی و تحریم است و بر زن و تحریم مواد است مزاج و شوق است و از بول بر چیزی حرمت
و از بول بر بالطبع یک روز جو بلند است و از بول بر عادت هر آنچه نقل است
و از بول بر نفع از افعال عاقل را حاجت است و از بول بر عاقل از عادت جاهلان و جهال
باشد و از بول بر احمق در هر قوا قسم است یعنی عادت احمق این است که بر وقوف خود فتنه
و از بول بر دنیا حاجت فانی است و عقلا آنها را منع میکنند و از بول بر هر طبیعت
زنی است و حکمت آن طبیعت را نمی بیند و از بول بر کسانی که دفع علت ما را از تجربه
توجه است و دنیا را که در زد و بی نشان الحوال خوش است که گوشت قلیل بر آن الحوال
باشد و آن الحوال در دست خوره ملامت باشد و از بول بر طالب علم خوشی دنیا در طلب کار
آن خوشی است و دلیل عیب باشد هر که به تو احسان کند تا به تعجب و شفقت انداخته است
و دلیل علم باشد که به تو اهانت رسانیده باشد که تو در راحت انداخته است و از بول
آن و ضعیف است که عقاره با آن انقیاد میکند و دلیل ظن به با آن افاده میکند
و دلیل دار الخیر تابع و مطیع باشد بهتر است از آنچه در امور نیز مطیع باشد و دلیل آنست باید ادا
و ما در آن نیست بلکه نقصانها و صفات پسندیده است و دور و راحتی و آنچه علم پسندیده
رغبت در حسنات و فقه در آنها است و هر آینه باید که فرزند را با جبر اهل آنها
معاونت بر علت های آنها و شهوات اکثر کلیات آنها را علاج سازند و طالب را سه
علامت است اول اینکه بر بالا دست و زیر دست خود ظلم میکند با هیچ طریق که بر دارد زور
بزرگتر از خود میکند دوم اینکه بر زیر دست خود ظلم میکند با هیچ طریق که بر او غلبه بر نماید و مقهور

می‌سازد نیم ایشان طاعتی را اطاعت می‌کنند و فرموده‌اند آن حضرت علیه السلام که از برای مؤمن
سه حالت و سه ساعت است اول آنکه با خدای خود مناجات می‌کند دوم ساعت محاسبه نفس
خود را می‌کند سیم ساعت نفس خود را می‌گذارد که لذت از زنها ببرد به طریق شرعی و از چیزهای
حلال و باید مرد فروتنی اختیار نماید زیرا که هر کس که فروتنی نماید خدا او را برافرازد
می‌نماید و باید دانست ترتیب مردم در رزق دو گونه است یکی آنکه ابر رشکار است می‌کند
و عیب ترا بتو نماید و باید دانست ترتیب مردم در رزق دو گونه است یکی به فقر در نفع رسانیدن
مردم می‌کند و باید دانست بخوبی ترتیب مردم در رزق دو گونه است یکی آنکه هر چه از عیب مردم بپوشد
و باید پیوسته کار رجوع تو به اخلاق باشد زیرا که حق و عدل ترتیب نقیض هاست و باید
محجوب ترتیب او در رزق دو چیز است باید که در عدالت مردم داشته باشد و باید مرد کسب نکو
نه الت باشد زیرا که هر کس مستحق است بود در رزق مالک هر چیز نشود و باید به نیکوئی رفتار
نماید زیرا که یک چند روز است و بدانست که بعد دیگانه نیکو زندگی ملیح و خوبی
و زندگانی از نیکوی پسندیده می‌شود و فراموش نشود به سبب آنکه هر کس از بلای روان می‌کند
و نجات می‌یابد از آتش دوزخ هر که ترک کند دنیا را راه یافت دخول بهشت
و هر که غفلت می‌کند و از شر را بگریزد عاقل او و هر که قوای چیزها را درک نماید هر عاقلی او
و هر که از نصرت مردم نشود کسی که صبر عیال داشته باشد و جمع نکند علم را هر که را
طلب نکند در پس خواندن او و کسی که هر گز احسان کسی نمی‌کند تا از مخلوق منقطع گردد
و هر مال که آن را صرف کرده از بلای روز نیکو عمل نمود در حقیقت آن مال را

[illegible]

بهتر از فروتنی نیست و هر کسی دنیا را از دست داده حال ترا با صلاح آورده است و از بلای تو
او را عاجل نموده است آن کس که به خوب و صلاح تو است و کسی که روزی از بلای نیکو کند از بلای
و خود بخورد و چیزی را که خدا بلای تو مقرر کرده است که بر تو در آن چیز غالب نمی‌شود و در
و سلطنت به چیزی حفظ نمی‌شود مثل آنکه به عدالت حفظ می‌شود و از بلای هیچ توکل کننده رحمت
نیست و از بلای هیچ و چیزی بالاتر نیست و تنگ کردن از اخلاق انسان یقینا و
و علیم الحلم نیست و حسد از اخلاق انسانی نیست و از بلای احسان و نجات از انتقام نیست
و دروغ گفتن از اخلاق اهل اسلام نیست و کینه داشتن مانند دیدن نیست و هر که چیزی را
طلب کند نه چنان است که آن چیز را یابد و حکیم نیست کسی که شکر از نعمت خود در زد و حریص
رحم کند و نه چنین است که هر چیزی به آنکه بر خورد و با صبر کردن صحبت نیست و با
نمودن ثواب نیست و کینه داشت غلط و قطع کننده صله رحم خالق نزد الله و خوب
نه بیری نیست و طول بلا در بالای نمی‌کند و عادت مردم ما خبر از احوال اولا نیست
و دیدن همه به چشم نیست و شیطان را دور نمی‌کند از غضب و از زن نیست
و بیزار قرآن از بلای کسی احتیاج به چیزی نیست و قبل از قرآن بی نیازی از زاد کسی نیست
و خیر نه آن است که مال و اولاد تو بسیار باشد بلکه خیر آن است که علم و حلم تو بسیار باشد
و با مخالفت نمودن الفت یافته نمی‌شود و در اسراف شرف نیست و در اقتصاد
و میانه‌روی کردن فقر نیست و در خوب بلای کسی عار و عیب نیست بلکه عار در دروغ است
و در جوارح تو کم شکرتر از چشم هیچ عضوی نیست بلکه به خواهش چشمان خود عمل نکنید

از ذکر خدا غافل نمی‌سازد و از ظلم کردن بپرهیز [illegible] و از دل جمیع چیزها [illegible]
و هیچ چیزی [illegible] از گوهر [illegible] آن چیزها [illegible] باقی مانده [illegible] و هیچ [illegible]
در نزد خدا از ثواب سلطان عادل بزرگتر نیست و نه چنین است [illegible] هر که طالب چیزی
[illegible] آن چیز را بیابد و هیچ کس نیست [illegible] از لطف [illegible] دنیا را [illegible]
یک [illegible] دنیا را خواهد دید و آن مال [illegible] در حفظ [illegible] خود صرف کند
در حقیقت آن مال ضایع نشده است و هر کس مال خود را در غیر حق آن مال [illegible]
[illegible] و [illegible] دنیا [illegible] حکایت خدا [illegible] شکر آن مال
و شکر آن [illegible] را [illegible] و [illegible] از [illegible] و از صحبت [illegible]
توفیق رفیق او [illegible] و [illegible] دانسته [illegible] عبارت از آسمان است [illegible]
[illegible] و آشکار [illegible] است هر آینه چیزی [illegible] می‌افزاید [illegible]
[illegible] از ثواب و عقاب و حساب تمام را دانسته‌ام و چنان اعتقاد کرده‌ام [illegible]
[illegible] در نزد [illegible] و [illegible] و [illegible] هر آینه [illegible]
هر آینه مراد [illegible] نخواهد داشت و [illegible] دنیا را [illegible] هر آینه [illegible]
[illegible] هر آینه مراد [illegible] نخواهد داشت و [illegible] اهل دنیا [illegible] هر آینه [illegible]
[illegible] و [illegible] هر آینه [illegible] از جانب [illegible]
و [illegible] نقص خود را [illegible] هر آینه [illegible] از عیب خود [illegible]
و [illegible] هر آینه [illegible] او را [illegible] دوست [illegible]

مردم علم را فرا گیرند از [illegible] طلب دنیا [illegible] آنها را و [illegible]
خدا در [illegible] چیزی را [illegible] در آن چیزی [illegible] هر آینه [illegible]
[illegible] از آن گناه [illegible] توبه می‌کنند هر آینه [illegible] کرده [illegible]
و [illegible] در مرگ و در رسیدن و حاضر شدن او [illegible] هر آینه [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] مراد است [illegible] هر آینه
[illegible] و [illegible] هر آینه [illegible] در عوض [illegible]
[illegible] دنیا را [illegible] و [illegible]
[illegible] هر آینه [illegible] و [illegible] ضایع شدن [illegible]
و [illegible] هر چیزی را [illegible] هر آینه [illegible] و هر آینه
[illegible] ایمان [illegible] و [illegible] هر آینه [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] رحمت [illegible]
هر آینه [illegible] و [illegible] حق را [illegible]
[illegible] هر آینه [illegible] و [illegible]
[illegible] و چیزها [illegible] هر آینه [illegible] و [illegible]
و [illegible] هر آینه [illegible] و [illegible]
دنیا [illegible] هر آینه [illegible] از [illegible] حال [illegible]
[illegible] و [illegible] دنیا [illegible]

هر آینه دیده و بچه بر دو خویش چهره نه و حق او نظر کنند کان را به مردی می سازد   دلگو یا کلی سو
به صورت کی دیده بچه هر آینه دیده بچه نیکی زیبا را به تفوق بر اهل عالم داشته باشد
دیگر کی را خدا از حقی بر کوه تکبر ورزد هر آینه تکبر آن را از حق می نمود   دیگر خدا را خویش داشت
و آنها تکبر ورزند و از بلا رسانها موضع را بسته بر   دیگر دنیا دررو خدا بسته به مرحو هر آینه
حق بر کوه او را از بلا رهایی نمود   دیگر نیازه او دعا را آنها را با غیران   و محو خود از آنها طلع را
دیگر دوست داشتن امر آن نه بسته و بار کسو نه نمود هر آینه مردم رزل تمام آن را
فرا گرفته و از بلا بر مردم تحت دیگر از آن به تیغ ترکیب نشسته به قهر خدا و یک نفرادیم
چون کمال و صعب و بار کسو نه بود آن را مردمان رزل و اکنه نشسته وای را مردمان الاف را خوار
بر داشتند   دیگر می خواستم و خبر بهم یک از ما را به تمامی حالات دیگر ثابت هر آینه
خبر بیداد و دیگر چون می رسم به بار رسالت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله کاذبیه خبر بلند بهم
انما امر کار رسول کریم نسبت به خانواده از کار و شده آنها به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
امر باشم   و قسم یک را آنحضرت صلی الله علیه و آله الحی تعبیر مثلی قائم است و می هر کرا کمر ترکیم
هر آن است   و هر امر آن حضرت صلی الله علیه و آله بر کار امر ما ارواح چون جهد کرده است و هر کس
با نه همه کشت آن حضرت صلی الله علیه و آله از هر کس کشت و چیز را امر باشم و گوش فی آن را داد بگو
دیگر محض بری زلزله صاحبان عقل هر آینه بنام و بار حیوانات و امتحان از کسان
بر او ند   دیگر کی عقل خود را کم کرده بلا هر آینه تر خود را کفاره بید الله از کسی که اکمل تر خیر از آن
بلا را برو نداد و بنام   و هر آینه تر خود را از همه کس پنهان می کند   دنیا را راست کار

انجام ...

از بلایا مردم بهتر است از ما له و آن را به بیرون جه کنند از بلایای کی و بجز رد و شکر بیرون
کنند و را به عمل شیاطین   دنیا را تقصیر کار گاه است   دنیا را نیکو کار عادت الله هر که دار
و آن حضرت علیه و علی آله السلام فرموده در حدیث کی دنیا را او نما بسته و شکر است   دیگر دل
او ز خدا را جاه است   و ما حق داریم و نگویم ما هر شخص آن را سوار میشویم و اگر از آن حق بیفتیم نتوانیم
بر کفاش سوار بشویم   حضرت کیده چون سوار شده بر کفش شتر رحمت الله و اغلب او ثابت که
بر کفش شتر سوار میشود و خود و شتر کلاه سر برادر آنحضرت علیه السلام است و اگر حق خلاف را غضب کننده
و صبر و تقیه می کنیم   و اینه عدل می تابع کی میشوم و حق ما را غضب نموده است   چنانچه در زیارت جامعه است
الله و علی صلوات الله علیهم چنین نامه   و از بلایا بر مردم حرمت است و آن امر است ما را اطلاع
کنند و ما را دوست بدانند و از بلایا آن است از جانب خدا و آن نیکو   و از بلایای مرد دیگر
عبرت گیرند و از سلطان زده میشود به نه از بلایای حاجات و غافلان   و با مردم کسالم و تعجب
مصاحب بودن در حالت آنها را نیکو بر بایشانه بهتر است از مصاحب بودن با لئیم و رذل که از حال
کنند   و ملاقات نمودن اهل معرفت دل را معمور میسازد و حکمت از ملاقات آنها حاصل
میشود   و زبان حال گویا تر است از زبان مقال   و لذت مردمان کرم در طعام دادن
و لذت مردم رزل در طعام خوردن است   دیگر کی ایمان آورد از آفات ایمن میشود
دیگر کی اسلام آورد از عقوبات سالم میماند   دیگر کی و از مردم کناره گیرد از ذلت آنها
فارغ است   دیگر کی خود را بر نفس چیزی که دارد آن را امرفه   دیگر کی خود را کم کند در
دانش او ظلم میشود   دیگر کی با وجود رضای خود را به تقوا دارد و در نفعها خود را تمام دارد

آخر فقیر می‌شود و کسی که تهور را شیوه سازد پشیمان می‌شود و کسی که بر مردم راه تفرقه گشاید مردم نیز از او تفرقه می‌کنند
و کسی که تکبر ورزد در نظرها حقیر می‌شود و کسی که حیا کند محروم می‌شود یعنی کسی که حیا کند از طلب علم
و از طلب رفتن به درجه شرعی از علم و از رفتن ... به قدر ... محروم می‌ماند
و هر کس مال خود را بذل کند حبیب اقران می‌شود و کسی که عرض و ناموس خود را حفظ کند ... می‌شود
و کسی که ظلم کند بر او ظلم خواهند کرد و کسی که نفس خود را حقیر شمارد در نظرها عظیم می‌شود و کسی که ستم کند درهم
شکسته می‌شود و کسی که در حق عدالت ورزد در حق او عدالت کرده می‌شود و هر کس که در میان
مردم عمل کند نیکو ... و کسی که با ظالم یاری کند پشیمان می‌شود و کسی که عدالت ورزد ...
... می‌شود و کسی که از خدا بترسد ایمن ماند و کسی که توکل کند بر خدا کار او را کفایت می‌کند
و کسی که توکل ... و کسی که صبر کند ظفر می‌یابد و کسی که خدا را یاد کند
خدا هم او را یاد می‌کند و کسی که در هنگام ... تکبر ورزد خدا او را کوچک و حقیر می‌سازد
و کسی که بعد از احسان منت گذارد آن احسان را باطل کرده است و کسی که با برادران خوبی کند
برادران او بسیار می‌شوند و کسی که در همسایگی خوش سلوک بود همسایگان او بسیار می‌شوند
و کسی که از خدا اعانت بگیرد خدا او را اعانت می‌فرماید و کسی که از غیر خدا ...
از جانب خدا ... می‌شود و کسی که تو را بر عیب تو بینا سازد تو را نصیحت کرده است
و کسی که تو را نصیحت نکند ... و کسی که مدح کند به صفتی که در تو نباشد
چنان است که تو را ذبح کرده است و کسی که اکتفا ... خدا
هلاک شده است و کسی که با عاقل مشورت کند خطا نمی‌کند و به مطلوب می‌رسد و کسی که در

برادران ...

برادری کند ضرر خورده است و کسی که از بلای دنیا برادری کند از ... در آن بلا
محروم می‌ماند و کسی که در جای ... تهمت و فسوق شود متهم می‌گردد و کسی که نفس خود را
... نفس او را اهانت می‌کند و کسی که وثوق به نفس خود به هم رساند نفس با او خیانت
خواهد کرد و کسی که سعی در طلب دنیا کند دنیا از او دور می‌شود و کسی که خود را از طلب دنیا
باز دارد دنیا طالب او خواهد بود و کسی که ترک دنیا کند دنیا مطیع او خواهد بود و کسی که
... او نیک باشد نیت او نیک خواهد بود و کسی که نیت او ... باطنش هم نیک خواهد بود
و کسی که خالص کند عبادت او خوب خواهد بود و کسی که از مردم دوری کند زهد
او صحیح خواهد بود و کسی که ... نفس او از آن ... عذاب خواهد بود و کسی که
اطاعت کند خدا را خدا او را یاری می‌کند و کسی که ... دنیا ...
جا نمی‌شود و کسی که امر خود را به خدا واگذارد یاری کرده می‌شود و کسی که با خدا ... حیله کند با او
... خواهد ... و کسی که ... حق را هلاک می‌شود و کسی که ظلم ... کند او
خود را به هلاکت ... و کسی که بر رعیت خود ظلم کند دشمنان خود را یاری کرده است
و کسی که اکتفا به ... راه خیر را گم می‌کند و کسی که اطاعت کند خدا را ... می‌شود
... و کسی که ... از ... خدا ... ذلیل می‌شود ... و کسی که ... او
از خود ... و کسی که جور کند هلاک می‌کند او را جور او و کسی که ظلم کند
به هلاک ... ظلم او و کسی که ... لغزش او ... و کسی که ظلم کند ... می‌شود
هلاک ... او و کسی که ستم کند ... و هر که ...

و کسی که مدارا کند توفیق می‌یابد و کسی که دوست داشته باشد چیزی را از ذکر دانایان و دوری از فقرا
آن چیز سرور می‌شود و کسی که نفس خود را اطاعت کند او را کشته است و کسی که رای به چیزی
ملامت کند خود به همان چیز مبتلا می‌شود و هر کس هر کاری را بسیار کند مشهور به آن کار می‌شود چه
آن کار خیر باشد و یا شر و هر کس که مزاح بکند رذل می‌شود لکن به سبب اصرار رذل نباشد و کسی
که خنده بسیار کند هیبتش کم می‌شود و کسی که در دادن نعمان نیکو حیثیت می‌شود و کسی که مصاحبت با عقلا
بکند توقیر می‌شود و کسی که با سفها مجانست کند در هم شکسته می‌شود و کسی که مجانست با امر حق
بکند آن امر او را می‌کشد و کسی که جنگ با برنده با ظلمی می‌شود و کسی که تکلف از ما بکند
هلاک می‌شود و کسی که متابعت امرها کند سبقت می‌گیرد بسیر حیز و کسی که غیرتی نداشته باشد احوالش
عرق می‌شود و کسی که الفت با مردم بگیرد او را دوست می‌دارند و کسی که مجانبت با مردم
بکند او را دشمن می‌دارند و کسی که دشمن داشته باشد نفس خود را خدا او را دوست می‌دارد و کسی که نفس
خود را خوار کند خدا او را اکرام می‌فرماید و کسی که تجربه‌اش کم باشد فریب می‌خورد و کسی که در امور
سهل انگاری کند و با بیاعادت باشد هلاک می‌شود و کسی که طلب هر چه از کسی که نزد او خوش‌ک
کم همت گمراه می‌شود و کسی که طلب عزت از ذلیل کند خود ذلیل می‌شود و کسی که اهمال در کارها
داشته باشد هرگز به آرزوی خود نمی‌رسد و کسی که نظر در عواقب امور کند سالم می‌ماند و کسی که بکار
در مال خود بکند ذلیل می‌شود و کسی که کار در دین خود بکند عادت قدر به هم می‌رساند چیزی که به مقصد
و کسی که از بلای منافع دنیا و از بلای رضا جوئی خلق دین خود را ضایع نسازد خدا او را جلیل القدر
می‌فرماید و کسی که تلاش نصیحت کند شفقت به تو نموده است و کسی که تلاوت موعظه نماید احسان نمو

نموده است

نموده است و کسی که عداوت بورزد غم او زیاد شود و کسی که ظلم بکند عرش در هم شکسته می‌شود
و کسی که نفس خود را ایمان عذاب خود را شناخته است و کسی که بسیار بخندد دلش می‌میرد
و کسی که بسیار مزاح و شوخی کند در نزد مردم احمق به قلم می‌رود و کسی که خلق او بد باشد اهل و عیال او از او بیزار
می‌شوند و کسی که عداوت خود را ظاهر سازد کم می‌شود حیله او در دفع دشمن زیرا که عداوت را
بروز نمیده زیرا که اگر بروز بدهی دشمن دائم از تو احتیاط می‌کند پس هر تدبیری در دفع او بکنی آن تدبیر
ثمری نخواهد بخشید و کسی که در سیاست دین خود بی‌باک باشد بزرگ قوم می‌شود و کسی که تحقیق بسیار بکند
آثارت او معلوم می‌شود بعیر چون همیشه به دروغ مردم را امتحان و بحث می‌کند لکن اگر خبر خوبی که
موافق نفس الامر است بگوید باز مردم آن خبر را احتمال دروغ می‌کنند و هر کس راز خود را حفظ کند
گمراه می‌شود و کسی که اکثر سخنش غلط است باید که بسیار بگوید بقیه‌اش از آن کس کم می‌شود و کسی که یاد
خود را از مردم نگاه ندارد هیچ کس او را دشمن ندارد و کسی که تکبرش بسیار باشد دشمنش زیاد می‌شود
و کسی که دل خود را پاک کند به همه داخل دل او می‌شود و کسی که راه به مردم بسیار پیش برده به امر
حاجت با بلا روی پای آنست و فلاقت و قوانین آن کس کم می‌شود و کسی که معروف را اکنون بکار بندد
باید احتمال دارد که در دروغ و خلاف واقع نیز بگوید و کسی که معروف به دروغ گفتن باشد هرگاه راست
راست را نیز قبول نمی‌کنند و کسی که مال خود را بذل کند سزاوار ریاست است و کسی که گوش
بحرف زنان بدهد عقلش فانی می‌شود و کسی که اعتقاد به جزا و مکافات داشته باشد نیکی می‌کند
و کسی که همتش کم باشد فضیلت ذاتی ندارد و برکی او را رتبه نیست و کسی که به خلق نیکو رفتار
او نمک می‌شود و کسی که خوش خلق باشد رزقش او وسیع می‌شود و کسی که سیاست او نیکو باشد اطاعت

او واجب میشود   و کسی که طمع بکشتن او داشت او را باید مشغول سلطنت او   و کسی که حکم به او داشت او را
نگاه دارد و با نگاهداری او را دوری کند   خیر کسی که مطلوب او دوست بودن در خیر او واجب است و دعای او
نمودن در سلامتی و بلاد رضای خدا واجب است   و کسی را که خدا عزیز کرده باشد هیچ سلطانی او را
ذلیل نمی‌سازد   و کسی که توکل و اعتصام بخدا داشته باشد هیچ سلطانی ضرر بحال او نمی‌رساند   و کسی که فکر
او بسیار باشد عاقبت کار او نیکو میشود   و کسی که تجربه او بسیار باشد عیب خطای او کم است   و هر کسی که در
عواقب امور نظر کند از بلاها ایمن میشود   و کسی که در میان امرا اصلاح بکند برادر خود [illegible]
و هر کسی که از بلاد [illegible] کاری بکند ظفر به [illegible] او میرسد   و هر کسی که تدبیر را به تأخیر اندازد [illegible] او
پیش می‌افتد   و کسی که تدبیرش [illegible] و مطلوب او باطل میشود   و کسی که در زیاد بردن طلب
آفات باشد از بلاها ایمن نمیشود   و کسی که وزیر او با او خیانت بکند تدبیر آنکس پوشیده نمیشود   خیر کسی که
چون تمامی امور سلطان با وزیر است پس در صورتی که وزیر [illegible] خیانت سلطان باشد در همه امور
سلطان تدبیر بکند وزیر از سبب خیانت آن تدبیر را فاسد می‌سازد   و کسی که مشورت کننده او
برای او امر را مشتبه نماید سبب میشود تدبیر او   و کسی که در خوب و [illegible] پوشیده طالب [illegible]
[illegible]   و کسی که اعلام [illegible] داشته باشد از سلطان [illegible] و شوکت و سلطنت [illegible]
والله   و کسی که به توقع [illegible] او را [illegible]   و کسی که امید [illegible] داشته باشد [illegible]
[illegible]   و کسی که ایمان بخدا آورده باشد [illegible]   و کسی که وثوق برضای خدا داشته باشد
و کار را [illegible] کند   و کسی که امر خود را بخدا واگذارد خدا امر او را باصلاح می‌آورد   و کسی که در دوره
اولیا [illegible] دشمن [illegible] کم میشود   و کسی که با حق مخالفت بکند [illegible] امر او [illegible]   و کسی

با دست کوتاه و قلت مؤنه بخشش بکند   دست دراز با او بخشش میکند یعنی خدا تعالی با وی [illegible]
و کسی که [illegible] تر از کسی باشد که خدا با خیر [illegible]   و کسی که پایان کار [illegible] از کسی که [illegible]
[illegible] و حیرت [illegible] برود   و کسی که لباس خیر را بپوشد ایمن از شر میشود   و کسی که برادر
دوست [illegible] خیری در او نیست   و کسی که [illegible] ریب او بیش است عیبها [illegible] بیش است
و کسی که آب گوارا نیابد و از آن سیراب نشود و آن را غنیمت نداند [illegible]
تشنه نشود و طالب آن آب نشود و آن را نیابد   خیر کسی که [illegible] است و [illegible]
نیست و شاید که بگیرد از غیر مقام آب باشد   و کسی که [illegible] از مال [illegible]
و [illegible] نمیشود   و کسی که بخشش او بسیار باشد با آرزوهای خود میرسد   و کسی که انصاف [illegible]
کسی با او مصاحبت نمیکند و تنها می‌ماند   و کسی که بر نفس خود [illegible] باشد و از [illegible] او برتر ظلم
بر غیر خود نمیکند   و کسی که رتبه و قدر خود را بداند در میان مردم پست رتبه نمیشود   و کسی که
مطالعه و تحصیل علم بنوبت بکند از آن تنهائی و [illegible] وحشت نمیکند   و کسی که خود را [illegible]
به هیچ [illegible] ذلت نمیشود   و کسی که متواضع باشد پیوسته با شرافت است   و کسی که تکبر دارد در
[illegible] است   و کسی که بر نفس خود [illegible] بکند از توقع [illegible]   و کسی که با اهل و عیال خود
[illegible] بکند امید [illegible] داشت   و کسی که دعا بکند از اجابت محروم نمیشود   و کسی که
توفیق استغفار یابد محروم از آمرزش نمیشود   و کسی که طبیعت نرم [illegible] و [illegible]
باشد محبت او بر مردم واجب میشود   و [illegible] هر کسی که خوب باشد معاشرت او با مردم خوب
خواهد بود   و کسی که اسرار خود را بپوشاند اختیار [illegible] در دست خودش میباشد   و هر کسی [illegible]

و صاحب فتنه خود باشد به شر او خصم او نمیشود — و کسی که از زور یا زر خویش چو دشمن آید دشمنان او
را دو غالب میشود — و کسی که رعایت حال مهمان نکند در ایام مهمانی خود رعایت کم میشود
و کسی که مرتکب خیر شود اول احسان به نفس خود کرده است — و کسی که مرتکب شر شود نیز نفس
خود قهر نموده است — و کسی که قومی را دوست بدارد با آن قوم محشور خواهد بود — و کسی که رحم نکند
رحم کرده نمیشود — و کسی که شکر نعمت را نکند عقاب کرده میشود بر زوال آن نعمت — و کسی که راه صبر را
نه پیماید جزع او را هلاک میکند — و کسی که در حالت توانائی عطا نکند در حالت ابتلا نیز
عطا نخواهد کرد و کسی که در حالت عدم استطاعت و عدم تسلط صبر نکند در حالت غنا و در
حالت تسلط نیز جود نخواهد داشت — و کسی که از حسن تدبیر او را حاصل شد اصلاح نماید و بزرگ
پاره چیزها را نکند مکافات او را با اصلاح میکند — و کسی که عیب کار تو را ظاهر سازد او
دوست است — و کسی که عیب کار تو را پوشیده بدارد آن کس دشمن است — و کسی که در امر محال
میانه روی نکند اسراف او را هلاک میکند — و کسی که سیرت و طریقه او خوب است از همگی
فیروز — و کسی که سیرت او بد باشد هر کس از او نخواهد بود — و کسی که بر نفس خود دشمن خشمناک باشد
خدا را استرضا کرده است — و کسی که از نفس خود سخن بگوید خدا را بر خود خشمناک نموده است
و کسی که وقت ریاست نفس خود داشته باشد آن کسی نهایت وقت را [illegible] — و کسی که از [illegible]
طغیان شهوت خود صبر کند فتنه را در وقت [illegible] — و کسی که از ضعف اعانت باید [illegible]
اعانت خواهش او دلیل ضعف اوست — و کسی که دوست به [illegible] مردم رذل را خود نیز
رذل است — و کسی که مشغول ذکر مردم باشد خدا ذکر خود را از او قطع میفرماید — و کسی که مشغول ذکر خدا

بابر دارد

باید پس ذکر خیر او را خدا در دنیا بهتر میگرداند — و کسی که سر خود را به نااهل بسپارد آن سر را
باطل و فاش نموده است — و کسی که مصاحبت اشرار کند سالم نمیماند — و کسی که علم را از نااهل
فرا گیرد از کسی که دانش علم خود باک ندارد — و کسی که امر به معروف نکند نیکو و نهی از
منکر نموده است — و کسی که نیز از امر منکر نکند دماغ نادانان و عاصیان را بالک مالیده است
و کسی که ظلم بر بندگان خدا کند خدا از جانب بندگان خود با او خصومت میکند — و کسی که
خدا با او خصومت کند مغلوب و باطل میشود حجت او را و عذاب خواهد فرمود او را در دنیا
و آخرت — و کسی که پیش برای آخرت داشته باشد برای دنیا و پیش نمیشود — و کسی که اعتقاد به
مکافات داشته باشد به هیچ کاری نمیکند — و کسی که عیب کار تو ظاهر سازد در غیبت تو
تو را حفظ میکند و ترا غیبت نمیکند — و کسی که عیب کار تو را ظاهر نسازد در غیبت تو ترا غیبت
میکند — و کسی که عمر شکر طولانی کند مصیبت او بسیار میشود — و کسی که بیش از دیگران رفعت
او نیز از دیگران خواهد بود — و کسی که در طول صحبت طول امل و اشتغال امل کند در پیری حجت
سایر را میدهد داد — و کسی که مالی نشود روز درد را که عارض او شد اثبات کلی بر او نخواهد
دیگر انکو آن درد را کند خدا او را از آن درد نجات میدهد و عافیت میدهد
و کسی که حیا ملاو اصلا خیری در او نیست — و کسی که جبر نکند زبان خود را از غنیمت اهل میشود
و کسی که وفا به عهد خود کند نجات و رستگاری یافت خود را ظاهر ساخته است — و کسی که به تمام
آرزوی خود برسد منتظر مرگ باشد و اجل او نزدیک شده است — و کسی که با مردم طریق مسامحه
نفس را قادر کند تمنا را او نشده میشود — و کسی که چون یار عیب مردم باشد عیب خود را روزی کند

و کسی که حیا را دلیل بر ورع او کم خواهد بود و کسی که ورع او کم باشد دلش مرده خواهد بود
و کسی که دلش مرده باشد ملعون در دوزخ خواهد شد و کسی که غیبت او به بدی هر کس باشد غیبت نزارد
و کسی که مخالفت با علم خود کند قوم و کینه او بسیار و بزرگ می‌شود و کسی که عادت طبیعت
او به بدی مردم است او مردم را سرگردانی سازد و کسی که همت او چند با قیمت او بسیار است
و کسی که همچون چندتا کسی بر شکر کند شکر خود را با چند چند خواهد و کسی که همه چند کند ظلم
شدن بر کسی شکر خود را با ظلم چند خواهد حقیر کسی که شکر نمودن بر چندی ظلم را نمود
بر آن چند سند تغیر و آن کسی بر چندی که برگشت و ظالمان وارد شود شکر کند توبه دلش
کنند و بر آن چند چند نخواهد جمله شکر نمودن بر چندی که بر ایمان او بر آن می‌شود در شرع محمود
ملایم و از غایت رحمت خدا خود بر چندی کسی ظالمان خود را جمع نموده است چنانکه فرموده
فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین و آن حضرت علیه السلام فرموده
و کسی که رغبت خود جهاد به ترک کند حد خود را ترک کرده است و کسی که ملک و دنیا خود را دوست
کند یاری نموده است اهل خود را و کسی که از عدل خدا ترس ظلم خود را از مردم باز نماید
و کسی که محبت او نیک باشد صاحبان او بسیار می‌شوند و کسی که قبول کند نصیحت را
ایمن می‌شود از فضیحت و کسی که بر مرکب هوای نفس سوار شود کشیده تا جایی که او خواهد
و کسی که مرتد از قول با علم خود کند دین خود را یاری کرده است و حکومت کسی که
به ظلم و جور باشد و لشکر او زایل می‌شود و هر کسی که بر نفس غالب شود نگاه داشته می‌شود فرزند او و کسی که
اطاعت خدا کند امرش بالا می‌گردد و کسی که وفا او را امرور باز نماید دشمن خاضع

تمام شد ...

و هر کسی که راضی از شکر و عقاب خدا باشد هلاک می‌شود و هر کسی که به بیماری نفس بود از آن وقت محروم می‌شود
و کسی که زبان خود را با سخاوت بگشاید عقل او کامل و زینت قلبش است و کسی که در رنج
خود بیش خوش خواهد عقل او نهفت است و کسی که حرص طعم نابود شد و حرص او در نزد
هر کسان و هر کسان خویش بسیار می‌شود و کسی که و قارش بسیار باشد جلالش بسیار می‌شود و کسی که طمع ماندن
نبود ندامتش بسیار می‌شود و کسی که در سوال الحاح بسیار کند محروم از عطا می‌شود و کسی که بر کار ترک
کند به دل این کار رسید قطع باشد جلد برباد می‌شود و کسی که دعوت را دارد به هر سبب
فوت دعوت عالم می‌شود و کسی که انصاف او بسیار شود خوش نهاد است می‌دهند بر همه امثال او
و کسی که عدالت بورزد ایام او پسندیده می‌شود و کسی که خدا را اطاعت کند عزیز دو جهان می‌گردد
و کسی که افعال حمیده او بسیار شود مردم اجماع می‌کنند بر این که او را تفضیل بر دیگران می‌دهند
و کسی که بگوید سخن را که نیکو ناشد آن سخن را البته در جواب خواهد شنید سخن را که میل شنیدن آن ندارد
و کسی که لهو و لعب او بسیار باشد عقل او کم است و کسی که حق را بر باطل غلبه دهد به خدا او سو
غالب می‌سازد و کسی که بسیار می‌گوید با کسی که او هم می‌گوید و کسی که برادر آن کسی
وصیت با مالک تمام سلطنت خود می‌شود و کسی که وصیت بر دنیا باشد هلاک می‌شود و کسی که اداره
او بسیار باشد رضامندی او کم است و کسی که نعمت دولت و نوکر از خدا باشد
صرف محتاج کند کفران نعمت خدا کرده است و کسی که با مردم مدارا کند از شر ایشان
ایمن می‌شود و کسی که صبر و شکر کند خدا او را قیصر می‌فرماید و دولت رتبه و منزلت می‌دهد و کسی که
تواضع کند خدا او را عظیم رتبه و چند قدر می‌گرداند و کسی که احسان او بسیار شود برادران او او

دست بر ملامت   و کسی که به ظلم رفتار کند مکافات ظلم میشود با آن ظلم   و کسی که شمشیر را
از غلاف در آورد با آن شمشیر کشته میشود   و کسی که خدا را مانع خود بداند و به موعظها را عمل کند
فتوی بگیرد و توفیق شود   و کسی که تابع اهل الکار بشود ضایع میسازد حقوق خود و حقوق مردم شود
و کسی که [illegible] را [illegible] بکند دست خود را ضایع کرده   و کسی که سخن را از خوش باشد دشمنان او
بسیار میشوند   و کسی که [illegible] دست [illegible] باید [illegible] و دروغ دانسته باشد
و کسی که لشکر در دست [illegible] بکند [illegible] میشود   و کسی که چیزی را طلب بکند با آن [illegible] را
[illegible]   و کسی که [illegible] مردم را [illegible] جمیع قضا با سو
و کسی که طلب بکند موت را از غیر طریق حق ذلیل میشود   و کسی که هیبت را از غیر اهل بگیرد الله
را بر او الم بکند   و کسی که با جهال مجالست بکند باید [illegible] قائل باشد و هر کس را
از عمل خود خوش آید او خود سود ضایع نموده است   و کسی که لباس [illegible] را پوشیده باشد [illegible]
او از مردم پوشیده میشود   و کسی که [illegible] دانسته باشد [illegible] آینه [illegible]
[illegible] است   و کسی که از [illegible] بزرگ [illegible] [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible]   و کسی که صبح بکند [illegible] خود شود [illegible]
[illegible] کار خود کرده است   و کسی که بر [illegible] [illegible]
[illegible] رعیت [illegible] بکند   و کسی که از [illegible] رعیت و مملکت [illegible] بکند [illegible]
[illegible] میشود   و کسی که [illegible] سلطان [illegible] [illegible]
و کسی که [illegible] چیزی را [illegible] آن چیز [illegible] بکند [illegible] مردم از آن چیز میشود [illegible]

[illegible]

[illegible] دختر [illegible] را بخواهد باید مطلوب نمیرسد   و کسی که [illegible] کرم او [illegible]
[illegible] عطا میکند   و کسی که [illegible] خود را [illegible] پنهان بکند خیانت به [illegible] خود نموده است
و کسی که [illegible] را در غیر اهل [illegible] بر آن [illegible] ظلم کرده است   و کسی که [illegible] او
بسیار باشد [illegible] را [illegible] دلم خواهد بود   و کسی که [illegible] چیزی دست [illegible]
با آن چیز نرسید بود دست او تمام میشود   و کسی که [illegible] خود را [illegible] او
کم میشود   و کسی که [illegible] کم باشد [illegible] او بسیار است   و کسی که [illegible] قسمت خدا باشد از خلق
بی نیاز میشود   و کسی که [illegible] را [illegible] خود [illegible] مردم او را [illegible]
و کسی که [illegible] در [illegible] آن [illegible] او را [illegible]   و کسی که [illegible] حال
[illegible] بکند [illegible] احسان [illegible] بکند   و کسی که [illegible]
خود [illegible] مطلوب را [illegible] است
و کسی که مال را جمع بکند [illegible] مردم [illegible] مردم او را اطاعت خواهند نمود
و کسی که مال را از [illegible] خود جمع بکند مردم او را ضایع میسازند   و کسی که [illegible] از
دشمنان خدا [illegible] از [illegible] خدا و خلق [illegible] میشود   و کسی که
احسان [illegible] مکافات احسان را [illegible] است   و کسی که [illegible]
که احسان [illegible] بکند [illegible] است   و کسی که [illegible]
[illegible]   و کسی که [illegible] بکند [illegible]   و کسی که
از [illegible] از محرمات اجتناب میکند   و کسی که [illegible] اهل [illegible]

به یکدیگر آتش از مردمان کسالت و تعب نخواهد بود و دیگر که سخن تقضا بکفر داخل ایمان او شود

دیگر هر که بر مردم رحم کند خدا بر او رحم میکند دیگر هر که با وجود قدرت داد مظلوم را از ظالم نستاند

خدا قدرت را از وی بستاند دیگر که به خدا بنماید مرگ از بلای او در زمانی که بهتر است

دیگر که کسی بر او رحمت و غصه تعلیم کند باید که بر گفتار رود و دولت و جاه و مال و آنچه سلطنت است

دیگر هر که دلیر و به خدا بزرگ میشود گناه او دیگر راه از طمع کرم و نجابت را از فقر اینها

خواسته باش دیگر که محبت او با تو در سلطنت خدا و در میان احکام خدا است محبت او بینه و

دوستی او پاینده خواهد بود دیگر که دوستی او با تو در سلطنت خدا است از دو مثل زیرا که محبت او و

محبت او مال انگیز است دیگر که با بنده اسلامت رفق کند خدا با او سلامت رفق کند دیگر

با خدا محاربه کند خدا با او محاربه خواهد نمود دیگر که احتراز از کینه و مکر مردم قبل از وقوع کند

قرار وقوع کینه تلف فایده به کار نکند دیگر که در رد نمودن حاجت خود از دشمن استعانت

بجوید آن مطلوب نخواهد رسید و از آن ضرر خواهد دیگر که خودش از خود منقطع شود مردم از او

منقطع خواهند شد دیگر که نفس خود را با صلاح نیاورد دیگر را با صلاح نمیتواند آورد دیگر

حفظ خود را به پیدا کردن خود کند از بیداری حول و حرکت نمودن هیچ منقطع نخواهد

دیگر رسیدن کی از خدا راست و محقق باشد در امان خدا نخواهد بود دیگر که خودش حقی ثابت

ذلیل و حبس او از وقوع منقطع نمیشود دیگر که معرفت چیزی را نداند قدرت و اقتدار دور از

آن چیز نخواهد بود دیگر که منفعت چیزی را نداند قادر بر حاصل نمودن آن نخواهد بود دیگر را

را صلاح نفس خود اعانت نکند از موعظه هیچ واعظ منقطع نخواهد دیگر که از خدا تبری خدا از او

[illegible]

از هر خوف و ترس ایمن میسازد دیگر که از مردم تبرّی خدا او را از هر چیزی بینیاز کند دیگر سلطنت

خود را فدا دهم و مانع ملوکات و اطلال خود گرداند هر کی طمع در سلطنت او میکند بپرهیزد که سلطنت را

بر طمع مال و اسباب دنیا نکند و شب و روز از سلطنت و حکمرانی جمیع نفوس مال دنیا و در نهایت

و سایر لطایف سلطنت نیز بالله البته فکر در رعیت از او نیز از میکند و چون مردم دیده شود ای سلطان بهتر

از مال دنیا در بند چیز خیر است هر کی در مملکت و سلطنت او توقع میکنند دیگر که سهل انگار

در دین نکند و دین خود را خوار کند خود بنفسه خوار میشود دیگر نفس خود را از حرص و طمع الفاظ کند آن

نفس او را وا سپید بالله به طریقها و نیکو های ظالمان دیگر در غرض او او را با ظالمان یاری میکند

حق داخل و حق را از آفتاب بیند دیگر که طالب حق باشد آن را میبیند که او بیان حق نماید و سبب

باشد دیگر که در طاعت و اعمال صالح و افعال خیر کوتاهی کند خدا او را به هم و غم مبتلا میسازد

و خدا را از حرمت نکند از بلایی که خدا در جان و مال آنکس نصیب نماید دیگر که طول امید و

بر نقش او مبادا به خدا نسبت که اگر فاش شود خدا او را آنکس را در روز قیامت روسیاه میگرداند

در بهشت جاودان مقام بلند باشد دیگر که بر و کار بر خدا بگذارد او صاحب بر او آسان میشود و اسباب

بر آن مال و جان آماده میگردد دیگر که در دین خدا را بازیچه سازد و به بازیچه با آن رفتار کند

خدا او را در آتش دوزخ میکند در عاقبت حکم خواهد بود دیگر که دنیا در نظرش عظیم باشد و در دو

مقام دنیا بزرگ باشد آنکس دنیا را بر خدا ترجیح میدهد و به سبب دنیا میرود و بنده دنیا میشود دیگر

در راه خدا انفاق کند و در راه خدا خود را انفاق کند بالله و در راه خدا رستگاری کند و در راه خدا دعوت

با به پیروی بحق و ایمان آنکس کامل است دیگر که بر دون سؤال عطا کند و نیکی بر مردم کند

گناه پیر کار ثواب احسان او   و کسی که رضای خدا را طلب کند و بیان آن سبب فعلی را به غضب الله
خدا را نسبت کند او را ملامت کنند او را مدح کنند و کسی که طلب رضای خلق کند و بیان آن سبب خدا را
به غضب درآورد خدا مردمان او را در علاوه تشنیع کنند   و کسی که مصاحب توانگر
اهانت فقیر و درویش او نصیحت کند محبت اگر برادر و مال است   و کسی که مزاح کند
به مقدار آن صفت در دنیا مدح اگر مذمت است   و کسی که زیاده از حد خود تزویج و نکاح کند
فضیحت او را فلاکت گیرد   و کسی که فقر او را پریشان کند باید بسیار لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم بگوید   و کسی که اقرار بر اسراف کردن خود کند اگر به سبب افلاس حقیر میشود دولت و عزت
نوبت بار دیگر خود احسان و محبت را ترک مکن از مکافات کمیت امید بود داشته باشد
و کسی که بر روی فرش تخت خوب خود بمیرد و حال اینکه با معرفت پروردگار و رسول او و اهل بیت اطهار
صلی الله علیه و آله بمیرد شهید مرده است داد او در بهشت خواهد بود   و کسی که حال او را معلوم نباشد
نیاورد اهانت و خواری را بیند حال او را به صلاح مرا آورد حق کند   و کسی که
با قوم او دوست ورزد اول او را باید با احسان و اکرام با خود دوست را مکن و لکن او را
به اصلاح بیاید باید او را آزار کردن تا قابل به اصلاح آید   و کسی که در طلب مراد بسیار
بکوشد رنج و تعب او طول خواهد کشید و عطش او بیشتر خواهد شد   و کسی که امید به سراب بسیار داشته باشد
از آن فرجود محروم خواهد شد و به عطش خواهد مرد   و کسی که انعام و احسان کند به کفران
نعمت مرتکب میشود غضب انعام کننده به طول خواهد انجامید   و کسی که غیظ کند به متعلقان خود غیظ
کند به غیظ خود خواهد مرد   و کسی که آبرو خود را حفظ کند و از سؤال کند بپرهیزد آبروی خود را

تحفظ آبرو [illegible]

حفظ کنی و او را دوست داری و با او عطا کنی   و کسی که به نوعی با سفیهان بگذرد از بلای آتش خلاصی نیست
و کسی که به چیزی از بلای او جمیع بگذرد از بلای او خیر دنیا و آخرت ببیند اول اینکه به امر معروف کند
و خود نیز کار آن امر کند دوم اینکه از منکر نهی کند و خود نیز از آن منهی اجتناب کند سیم اینکه
حدود الله را حفظ کند   و کسی که حیات او برای دیگران نفع رسان باشد او را در زمره
مردگان بشمار   و کسی که تحمل گرفتاری دوستان نکند تنها و بی دوست خواهد مرد   و کسی که از مردم حیا
کند از خدا هم حیا نکند   و کسی که حرص بر جمع مال دنیا داشته باشد و بخیل نیز باشد اگر چه
کرده است بر دوستان ملامت   و کسی که طلب کند دوست صادق با وفا را اگر طلب چیزی را
کرده است که به آن نخواهی رسید   و کسی که پشت سر بد باد مصاحبت نکن   و کسی که مال خویش را
از خویش مضایقه کند و بکار بر خود نیاید اگر عطا و بخشش کرده است به شوهر زن خود   و کسی که
بسیار به طاعت او کوشد و احترام او بسیار میشود   و کسی که معصیت او بسیار باشد و اجب میشود مردم
او را اهانت و خوار برسانند   و کسی که خوار بر ملامت او را میشود   و کسی که
تنهائی افکار در مردم را طاعت کند احاطه کند بر او دشمنان است   و کسی که شکر
نعمت را با یاد الله بجا آورد تا نعمت مزید شود از آن شکر بر زبان او جاری شود   و کسی که
مذمت کند نفس خود را آن نفس را با صلاح آورده است   و کسی که مدح کند نفس خود را آن نفس را
ذبح نموده است   و کسی که در ایام دولت خود نیکی نکند در ایام محنت و ادبار مخذول میشود
و کسی که غیر خود را به ذلیل ببیند و شماتت کند البته او را دیگری در ذلت شماتت خواهد نمود
و کسی که چیزی را در راه الله از محتاجان مضایقه کند غضب خدا بر او بسیار میشود   و کسی که

خدا او را در نعمت [illegible] واجب است که او هم بر مردم نعمت [illegible] در احسان و [illegible] نمودن
و گفت [illegible] خدا [illegible] که [illegible] است که او هم مردم را [illegible] از کلام
و احترام نماید   و گفت که در فکر [illegible] خود باشد هر کس [illegible]   و گفت که در حق
[illegible] شکر کند نعمت خدا را [illegible] است که شکر بر توفیق شکر نیز کند   و گفت که [illegible]
خضوع و فروتنی [illegible] بمردم [illegible] زیرا که [illegible] خضوع و فروتنی [illegible] کند
و گفت که [illegible] کند به [illegible] در [illegible] بسیار می‌شود   و گفت که [illegible]
علم [illegible] است   و گفت که [illegible] را از [illegible] با توکل [illegible]
[illegible] است   و هر که [illegible] تکلیف ما لا یطاق کند [illegible] است
[illegible] از ظلم او [illegible]   و گفت که [illegible] احسان [illegible] کند [illegible] از [illegible]
کرده است   و گفت که احسان [illegible] کند مروت و [illegible] خود را [illegible] است   و گفت که
نیکوئی به [illegible] در خود [illegible] او هم با [illegible] ظلم نمود   و گفت که [illegible] از [illegible]
[illegible]   و گفت که بر احسان خود [illegible]
احسان [illegible] است   و گفت که [illegible] واجب کند آن [illegible]
و گفت که آتش [illegible] خود [illegible] آتش [illegible]   و گفت که [illegible] نفس خود را [illegible]
[illegible] بر آن نفس ظلم نموده است   و گفت [illegible] واجب
[illegible]   و گفت که [illegible]
نیست   و گفت که صبر کند بر [illegible] و بزرگ [illegible] کند [illegible] است در [illegible]

و گفت که

و گفت که در خدا شناسی [illegible] کند گمراه می‌شود   و گفت که
به نهایت درجه علم رسیده‌ام پس نهایت جهل خود را ظاهر نموده است   و گفت که [illegible]
از مردم [illegible] به خیر او باش   و گفت که [illegible]
[illegible]   و گفت که بر رحمت پرهیزکاران صبر کند [illegible]   و گفت که اعتراف بر
گناه خود کند [illegible]   و گفت که [illegible] واجب است [illegible]
و گفت که [illegible] اعانت [illegible] آن اعانت کند [illegible]
[illegible]   و گفت که [illegible] بهترین [illegible]
و نعمت و دولت [illegible] در [illegible]   و خواهان
[illegible] به قضا و قدر [illegible] بهتر است از [illegible]
در [illegible]   و خوش [illegible] و [illegible] خود را [illegible]
[illegible] خود کند   و [illegible] مروت [illegible] است [illegible] خود [illegible]
کند [illegible] طلب [illegible]   و [illegible]
آن است [illegible] خود [illegible] خویش [illegible]
[illegible] مردم را [illegible] خود [illegible]   و [illegible] است [illegible]
کند [illegible] دنیا و آخرت می‌شود   و گفت که [illegible] کند هلاک می‌شود
[illegible] والسلام [illegible] از آن در [illegible] نجات [illegible]   و گفت که [illegible] از آن
کند هلاک می‌شود   و [illegible] در میان [illegible] خدا

و بواسطهٔ ما نجات می‌یابند محبان ما و بواسطهٔ ما هلاک می‌شوند دشمنان ما و مائیم محل [illegible] و محل نزول بار رسالت و مائیم محل نزول ملائکه و سرچشمه‌های حکمت و معدن‌های علم و مائیم [illegible] منظر رحمت است و امر [illegible] منظر جلال و سطوت است و مائیم [illegible] خدا و تعظیم آن [illegible] و مائیم درهائی که از آنها باید بخدا نزدیک شدن و در [illegible] که از درهای آنها [illegible] غیر در داخل خانه از [illegible] در دلت و از رحمت خدا دور گشته و سؤال می‌کنیم ما از خدا [illegible] و [illegible] که [illegible] و رفاقت انبیا و ابرار [illegible] و نفوس [illegible] [illegible] از نفوس اشرار و نفوس ابرار [illegible] از اهل [illegible]

و [illegible] خدا بهترین [illegible] و فرموده‌اند آن امام [illegible] مقام علیه السلام [illegible] که [illegible] آن کسانی [illegible] [illegible] و آن حضرت علیه السلام [illegible] [illegible] آن [illegible] کنندگان [illegible] و بدانکه کسی [illegible] را به [illegible] و حق را به باطل و آخرت را به دنیا و بدانکه [illegible] کسانی اموال را [illegible] می‌کنند [illegible] زنده [illegible] باقی‌اند تا [illegible] و [illegible] و اجسام ایشان [illegible] [illegible] در دلها موجود است و بدانکه [illegible] کسانی [illegible] [illegible] [illegible] دنیا [illegible] و ایشان [illegible] دنیا [illegible] آن دنیا [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible] خدا و از [illegible]

[illegible]

نجات یابند و کسانیکه [illegible] باشند [illegible] از هلاکت [illegible] و کسانیکه در دنیا [illegible] [illegible] ایشان از آن دنیا محروم [illegible] از نجات یافتگان باشند و آنحضرت علیه السلام [illegible] قرآن می‌خواند [illegible] قرآن [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کسی است [illegible] که [illegible] کسی است که آن را [illegible] کسی است [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] باعث [illegible] آبا و اجداد و باعث [illegible] [illegible]

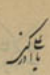
[illegible] و [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حفظ کنید [illegible] و ناموس و آبروی خود را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] او [illegible] [illegible] مملکت خود [illegible] [illegible] می‌کند [illegible] آدم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و آن [illegible] ایشان [illegible] [illegible] کرده است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] مردمان است [illegible] [illegible] خود را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کنندگان [illegible] [illegible] [illegible] خواهی

[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] گردد

و قسم به خدا که ما را یاد خود است نفوس را و دانه‌ها را که شکافته و بیرون آورده است و هرآینه
ظاهر خواهند شد در آخر الزمان طایفه‌ای که شمشیر بر فرق تا بزنند بر تأویل قرآن هم چنانکه محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله ایشان را زده بر تنزیل قرآن و این مرحله حکم خداست و تخلف نخواهد   و بلا و حاکم
ظالم در دنیا همیشه و فتنه بار بیشتر است از این همه فتنه در دنیا است و در تهیه دائم باشد   خبر که
مراد این است که حاکم ظالم که مردم را به خلاف شرع امر کند و آزارها برساند و بنیاد شهرها را
و به دوزخ می‌برد و دیگر مردم اسلام می‌گیرند   و از این جاست که حدیث ملک با کفر باقی می‌ماند و با ظلم نه
به مردم اشرار یاری بکنند   و کسی که دولت بنیاد پیوسته ختم خواهد بود   و کسی که داخل دوزخ شود
پیوسته در عذاب آن خواهد بود   و عشرت دنیا منقطع میشود زیرا که لذات آن منقطع
میگردد   و عشرت آخرت دائم است زیرا که لذات آن عشرت دائم است   و دوست
جاهل مردم در سخاوت است و دشمن دانا باشد مردم را در سخاوت و مواصلت دنیا گرفته باز دارد
در سخاوت و هجرت کند و دوری نماید از مردم در سخاوت   و وزیرها بر نقض و جهال
و انصار ظالمان و برادران مردم فاجر باشند   و حاکمان جور و والیان ظالم بر ترتیب است
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله همه را و ایشان دشمنان دین باشند   و عجب دارم از کسی
که سزاوار خلافت باشد به سبب قرابت از صحابه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و به قرابت کمتر است آن حضرت
صلی الله علیه و آله که این سزاوار خلافت نباشد لعنة الله علی الظالمین و [illegible]
الی یوم الدین   و رفقای آن بزرگوار علیه و علی اولاده السلام   و [illegible] دنیا است
و همه اشتر به دوزخ در روز قیامت و کسی باشند که مال [illegible] و مال خود را از فقرا نگه دارد

تمام شد [illegible]



دیگری عالمی که دین را به جاه فروشد   و کسی که علم را به غیر اهلش یاد دهد بر آن علم ظلم کرده است
و کسی که نیکی را به غیر اهلش کند آن نیکی را ضایع نموده است   و این موافق در حمایت است
و این منافق در زبان است   و قسم به خدا از مرگ هر قاهری و هر رسوایی بیزارم
کو بهشت خوارم و نیستم بر نسبت مرگ که ستمکار طالب مطلوب خود را یابد   و قسم به خدا حق را از کسی
آن حق منع نمی‌کنند که کافر انکار خدا کند و ستمکار از دین حق رو گردان شود و ظلم کند
ظالم را روز قیامت بر بالای جسر دوزخ بیرون نگاه دارند و فرمان قهر الهی طالب است
و آبرو و ستان آب مجاهدت بعضی ستمکاران سؤال کردن است که آبرو را آب می‌کند و قطره
قطره از آن می‌چکد پس نظر کن آن قطره‌ها را در نزد چه کسی می‌ریزی   و روز و وبال بعد مرگ
بهشت گمنامی پیش از آنجا است   و تنها بودن آدمی بهتر از آن است که با قرین بد همنشین باشد
و این علم و گفتار را از بلای خود یاری کننده تر دیدم از تنها ماندن و پیوستن   و دوام
و مؤمن را خدا اطاعت می‌کند که به سلطنه بود و به بزرگی بود   و دولت و رزق مردم به حسن
خلق و حسن نیت است   و قسم به خدا که اگر روزی در فراغت بودن بخوابم در حالتی که بیدار خواهم بود
و مال باقیه و دولت و یار نه بر روی زمین نیافتم که بگذارم هیچ حالت ما را و شتر قلیل از آن
در قیامت خدا و رسول او را صلی الله علیه و آله ملاقات کنم در حالتی که بر بعضی از بندگان خدا ظلم کرده
یا غصب نموده باشم چیزی را از حطام دنیا   و چگونه ظلم کنم از بلای نفسی که برگردد و در زیر خاک پوسیده
میشود و دهان طول ماند در آنجا خواهد بود   و یاد چه کنند که کنند که بر گردد کارها خود را و بگذرد
ترس که سزاوار گناه خود و دیده عادت کند که بر نفس خود را   و تحفه از خوبان تلاوت

و طمع مکن در چیزی که استحقاق و لیاقت آن را نداری و تکبر مکن بر کسی که او را [illegible] و دل ضعیف مشو که
[illegible] و اهانت مکن صاحب فضل را [illegible] برضعیف کند و دوستی [illegible]
باش [illegible] و دست [illegible] و دیگر خود را [illegible] امانت [illegible]
و هر چیزی را [illegible] و هر چیزی را [illegible] طلب مکن و نسبت [illegible] چیزی را
و نسبت به غیر خود آن چیز را عظیم مشمار و مال خود را ضایع مکن [illegible] خود را
[illegible] و عمر را [illegible]
[illegible] و [illegible] و در [illegible]
[illegible] هر چیزی را [illegible] آن را [illegible]
از چیزی [illegible] و در حالت [illegible] و [illegible] آن چیزی را [illegible]
در آن باش و [illegible] چیزی را در آن [illegible] و نفس خود را در چیزی از افعال و اقوال [illegible]
[illegible] مکن و [illegible] چیزی را [illegible] اصلاح آن چیز [illegible]
آن در [illegible] و از دوست [illegible] مشو [illegible] آن دوست [illegible]
[illegible] و دوست [illegible] و اسرار و اخبار خود را پنهان بدار
و دیگر [illegible] خود را [illegible] در [illegible] باش [illegible] آن [illegible]
و [illegible] آن [illegible] و [illegible]
بر کسی [illegible] باش و [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] مکن که [illegible] و او را درست [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] چیزی را [illegible] و [illegible] باشی و [illegible] چیز [illegible]
ضعیف باش و [illegible] اگر چه در [illegible] اسراف کند و [illegible] را از [illegible]
خود و [illegible] چیزی [illegible] آن که در آید و [illegible] کاری را [illegible]
و نام و ننگ در آن است و [illegible] که [illegible] را به سبب [illegible]
و [illegible] را [illegible] بوده است و [illegible] چیزی را [illegible] مکن
و در [illegible] و [illegible] و در [illegible] بر [illegible] داده است
[illegible] و از ظلم [illegible] و [illegible] از ظلم [illegible] خود [illegible] و با کسی
[illegible] از غضب [illegible] که [illegible] را [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] انتقام [illegible] نفس خود را [illegible] کند و [illegible] چیزها [illegible]
و در جائی [illegible] بیان مکن و [illegible] چیزها [illegible] مردم [illegible] حکایت و [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] و مردمان را به [illegible] ذکر کنند و [illegible] و [illegible] چیزی را از
[illegible] و چیزی را [illegible] را به سبب [illegible] مکن و [illegible] چیزی را [illegible]
آن را [illegible] و از [illegible] مکن [illegible] را [illegible] آن [illegible]
[illegible] و از [illegible] چیز [illegible] از [illegible] آن است و [illegible]
[illegible] و از [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] مکن و از [illegible] و [illegible]
آن را [illegible] و چیزی [illegible] باش و با [illegible] مکن نسبت به [illegible] اگر چه آن چیز [illegible]

احمق را اگرچه بزرگ و مهیب باشد · و در مجلس طلب بالا و صدر مباش زیرا که اگر در پایین بنشینی
و بعد از آن بالا باید برین بهتر از آن است که از اول در بالا بنشینی و بالا پایین آیی · و بر کسی که به غیر
از تو امیدوار و محتاج [illegible] · و مرد و مباش به جای دیگر خود زیرا که [illegible] ملک را با تو همه خوار
کند · و ترک مکن فعل خیر و احسان را که مبادا بعد از آن از تو قدرت بر احسان نمودن زایل شود
و بر خود بال و فخر مکن اگر نصرت یابی زیرا که [illegible] مغلوب نمی‌شوی · و مرد و مباش
از خطای که از غیر تو صادر شده است زیرا که تو قادر نیستی که هر که خواست خطا کند · و مجوش از [illegible]
و ملامت دشمن ذلیل مکن زیرا که دشمن مثل آن آتش است که با آتش گرم شود [illegible] مثال آتش شود
و باد و هوا باز آن آب اگر بر آتش ریخته شود و خاموش می‌کند · و نفس خود را از دست به خشم
جنون بسیار مده زیرا که بسیار [illegible] از گناه سالم می‌ماند · و نفس خود را بسیار عادت
به غیبت مده زیرا که گناه که به عادت به غیبت بکند بزرگ است · و از غیبت خواهان [illegible]
ما دور از آن مکن · و از دشمن خود به [illegible] و احتیاط کن · و کار [illegible] از حد [illegible]
[illegible] از تو مایوس مباش · و اگر در کار [illegible] آن کن · و باید [illegible]
[illegible] حق عایشند · و باید که دوست [illegible] و عرض خود را [illegible] هر کوینه مکن
و قول دشمن مردم را [illegible] از آن [illegible] در حق تو گوینه مکن
از [illegible] · و طلب شغل [illegible] زیرا که آن شغل [illegible]
و [illegible] · و بسیار پیش [illegible]
با آنها صحبت [illegible] · و اگر آنها را نصیحت [illegible]

[illegible]

و با یاران و آشنایان صحبت مکن [illegible] که اگر [illegible] و [illegible] در عقب ایشان [illegible]
مال داشته باشی و عیب [illegible] بر تو خنده می‌کنند · و در غیبت [illegible] در غلط و آمیزش نمودن [illegible] زیرا که
این [illegible] جواب [illegible] دادن را [illegible] و از راه [illegible]
بسیار خوب است [illegible] · و با [illegible] و تطمع و [illegible] توقع [illegible]
[illegible] · و [illegible] نصیحت کنند [illegible] زیرا
که [illegible] ظلم کرده است [illegible] و [illegible] کنند [illegible]
[illegible] · و اگر کسی [illegible] ناحق [illegible] داشته [illegible] آن حق [illegible]
[illegible] · و [illegible] به اجابت رسیدن دعای خود [illegible]
[illegible] زیرا که گناهان [illegible] دعا [illegible] · و [illegible] که دعا [illegible] به اجابت [illegible]
و [illegible] دعا [illegible] که [illegible] زیرا که [illegible]
دعا [illegible] · و طلب [illegible] نمودن [illegible]
از طریقه حق [illegible] زیرا که هر که با حق [illegible] مغلوب می‌گردد · و در طلب [illegible]
که [illegible] آن [illegible] طلب [illegible] از آن چیز [illegible] و [illegible]
خواسته‌اند · و [illegible]
[illegible] · و [illegible]
و [illegible] · و [illegible]
[illegible]

و حق برادران دینی خود را ضایع مکن به توقع اینکه چون در میان تو و او یگانگی و اتحاد
است از ضایع شدن حقش مضایقه نخواهد داشت زیرا که کسی را که تو حق او را ضایع میکنی برادر تو
نیست و باید که نیکوکار و بدکار در نزد تو مساوی نباشند زیرا که این چنین کار نیکوکار
را در نیکوکاری سست خواهد نمود و بدکار را در بدکاری جری میکند و سنت نیکو را که
ایمان را تکمیل و نقض مکن طریقه خوبی را که دانشمندان پیشینیان آن را بکار برده و الفت را
بآن طریقه جمع نموده و حال رعیت را به سبب آن طریقه با صلاح آورده و تا
باید به آنچه از تجربه مردم در مشورت تو میگویند زیرا که اکثر راست گفته اند این گفتگو
خوب است از بلای تو به سبب صفت بد تو ... و اکثر مردم در آن به
دروغ گفته اند آن تهمت و آن دروغ از بلای تو گفته میشود ... این حجت
کینه های تو میرود و کسی را به جاده مبارزت مخوان و اگر کسی تو را به مبارزت بخواند
او را اجابت کن و به میدان او برو زیرا که کسی که مبارزت را طلب کند ظالم است و ظالم
هلاک میشود و از اهل دنیا دوست بسیار مگیر زیرا که اگر تو را از حق دور کنند آنها همه تو را
با تو دشمن میشوند و زیرا که اهل دنیا مثل آتش میمانند که بیش از ... و فاقه ...
و همت خود را صرف کسب معاش آن ... زیرا که ...
... از غم و محروم است ... روزی ...
... و در هر چیز زیاده از ... و مصاحبت کن با کسی که ...
و از بلا رو سر خود به اهل ... زیرا که ... و ...

و دشمن دوست خود را دوست مگیر زیرا که او چنین کسی را دوست میدارد با آن دوست خود نیز
کرده و اطاعت تنها یکی در امر خیر تا اینکه طمع نکند در اینکه اطاعت آنها را بکنی در امور شر
و در مشورت خود بخیل را داخل مکن زیرا که او تو را از اقتصاد و میانه روی و مصرف رسانیدن مال
خود بکار عیال خود منع میکند و میگوید که مال خود را صرف مکن که فقیر میشوی و در امر مشورت
خود جبان و بی جرئت را داخل مکن زیرا که او تو را از اقدام نمودن بر امور مهم منع میکند و امور جزئی را
در نظر تو عظیم وانمود میکند و مشورت با دروغگو مکن زیرا که او مثل سراب است و چیزهای نزدیک را
به تو دور نشان میدهد و در نظر تو آنها را بعید وانمود میکند و دور را نزدیک نشان میدهد
و از جمله کسانی مباش که موعظه در تو تأثیر نکند مگر به مبالغه زیرا که عاقل از ادب موعظه میگیرد
و بهائم پند نمی‌گیرند و ترک هیچ را نمی‌کنند مگر به ضرب و کتک و در مشورت خود
حریص را راه مده زیرا که او از روی حرص شر را در نظر تو خوب جلوه میدهد و آن شر را خوب وانمود میکند و حرص را
در نظر تو زینت میدهد و قصد مکن که شکوه امر خود را از دنیا بلکه ... از نعمتهای ... و
انتقام کشیدن غیظ خود ... بلکه ... خود را از دنیا ... باید که حق را زنده و
باطل را میرانی و تأخیر ... و ... زیرا که ... اجابت
برافتد و مطلب تو ... بهتر تو را
و ذکر خدا را در خاطر ... و ...
ذکر ذکر کردنی که ... و در آن ذکر زبان تو با دلت موافقت بکند و ...
تو ... آن حاجت را ... زیرا که تو نمیدانی ... و ...

به اهل خود احسان و انعام کرده است زیرا که اگر کسی نسبت به منعم خود چنین کند از و قدرت ...
و فقر ... بر مرتبه و درجه که تو آن مرتبه سزاوار بودن استحقاق یافته زیرا که ...
چنین امرها رو ... و نبوده باشی از کسانی که بدون عمل صالح ... به بهشت ...
و توبه را به سبب طول امل ... تأخیر انداخته ... از ...
... دنیا و ... آن ...
دنیا را ... زیرا نعمت دنیا ...
[illegible]

و به ادهای در عوض نیکی به ... خواهد کرد و بر چیزی که خود ... آن ... مردم را ...
... و عقاب ... کسی را بر گناهی که خود ... نفس خود را بر ارتکاب آن گناه ...
[illegible]

از اینان گستاخی مکن زیرا که ایشان بسیار زحمت کشیده‌اند و احسان را کفران می‌کنند و مصاحبت مکن
با کسی که بدی‌های تو را در خاطر نگاه می‌دارد و خطایای دیگران را فراموش می‌کند و بلا دوری کن با کسی که
مناقب و صفات پسندیدهٔ تو را می‌پوشاند و صفات ذمیمهٔ تو را آشکار می‌سازد و طلب مکن
بلا دوری و برادری را در نزد اهل جفا و طلب مکن او را در نزد اهل وفا و با سفیهان تکلم مکن
و برایشان استهزا مکن زیرا که این مرحله بر عقلا عیب است و ضرر بلای آنها غالب
و خبائث نمی‌پسند و نه فاش کنند عیب مردم و سؤال کنید هر از خدا

فصل چهارم

در کلمات با برکات است که از حضرت امام دوم حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام والتحیة والثناء است
و در این باب از آن بزرگوار علیه السلام احادیث بسیار منقول است و ما به جهت تیمن و تبرک قلیلی
از آنها را ذکر می‌کنیم از آن جمله در کتاب مستطاب روضه الواعظین و غیره روایت است
که از آن حضرت علیه السلام پرسیدند که چگونه صبح کرده‌ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت
علیه السلام فرمودند که صبح کردم و حال آنکه از برای من پروردگاری است که بالای سر من است و آتش
دوزخ در پیش روی من است و مرگ مرا طلب می‌کند و حساب مرا احاطه
کرده است و من در گرو اعمال خود می‌باشم و آنچه دوست داشته باشم قدرت
آن چیز ندارم و آنچه کراهت داشته باشم آن چیز را از خود دفع نمی‌توانم نمود
و امور در دست غیر من است اگر خواهد مرا عذاب می‌کند و اگر خواهد مرا عفو می‌کند
پس کیست از من بیچاره‌تر و فقیرتر و در همان کتاب از آن والاجناب علیه السلام روایت است

که از آن

شمامت که کسی از آن حضرت پرسید که زهد چیست فرمودند که رغبت کردن به تقوی و بی‌رغبتی
به دنیاست پس از او پرسیدند که حلم چیست فرمودند فرو بردن غیظ و مالک بودن نفس خود
پس پرسیدند که چیست سداد فرمودند که دفع کردن امور زشت است با امور نیکو پس پرسیدند
شرف چیست فرمودند که اختیار کردن عشیره و قبیله و نیکی کردن با آنها و تحمل کردن جنایت‌های
مردم است پس پرسیدند که چیست کرامت و جلالت قدر فرمودند که دفع کردن اذیت
اذیت است از همسایگان و صبر کردن است در همه مقامات و در نزد وقوع مکروهات مستقیم
بودن و مضطرب نشدن است پس پرسیدند چیست کرامت و عظمت فرمودند که کرامت
این است که عطا بکنی با وجود فقر و از کسی که طلب از او نکرده‌ای و او چیزی نخواسته و چیزی را که از او گرفته
در راه خیر و مصارف خرج کرده است و خلاف شرع نموده باشد و هم اذیت نکند و کوچکی از او
طلب نکرده باشی طلب او را به جا آوری و که تحت کردن از کسی است پس پرسیدند که چیست
مروت فرمودند که حفظ کردن دین و عزیز داشتن نفس خود و ملایم و با خوش خلقی بودن
و در کسب و معاملات احتیاط نمودن و خلاف انصاف و خلاف شرع را در معامله
مرتکب نشدن و حقوق مردم را ادا کردن و با مردم به نیکی رفتار کردن است پس پرسیدند که
کرم چیست فرمودند که قبل از سؤال عطا کردن و در مکانی که بر خود نعمت است
غیر را اطعام نمودن است پس پرسیدند که دنائت چیست فرمودند که چیزهای کم و قلیل در نظر کسی
بزرگ و بسیار نمودن و منع نمودن و نهادن چیزی است اگرچه آن چیز کم باشد و مردم حقیر را از مال
خود ممنوع داشتن است پس پرسیدند که لؤم چیست فرمودند که کم خود کمتر و فحش گفتن است

پرسیدند که سماحت چیست فرمودند که بذل نمودن است در حال وسعت و در حال تنگی پرسیدند که
بخل کدام است فرمودند که بخل این است که آنچه ذخیره و پس‌انداز است آن را شرف بدانند و چیزی را که
صرف کنند تلف پندارند پرسیدند که برادری کدام است فرمودند که آن است که در روز تنگی
و در خوشی با تو در بلا و در یکسان باشد پرسیدند که جبن کدام است فرمودند جرأت کردن بر آزار یتیمان
و عدم جرأت و خوف از دشمن است پرسیدند که غنا کدام است فرمودند راضی بودن
نفس است به چیزی که خدا قسمت داده است اگرچه آن قسمت کم باشد پرسیدند که فقر کدام است
فرمودند حرص داشتن است بر هر چیزی پرسیدند که جود کدام است فرمودند بذل کردن
[illegible] پرسیدند که سفاهت کدام است فرمودند تابع مردمان دنی شدن
و مصاحبت با جاهلان و گمراهان نمودن است پرسیدند که غفلت کدام است فرمودند که کسی است
که در حفظ [illegible] دقت نکند و در حفظ [illegible] نماید [illegible]

در کلمات چند است که از کلمات قصار حضرت خامس آل عبا جناب سید الشهداء علیه السلام نقل شده است
و از آن حضرت علیه السلام هم در مقام تهذیب اخلاق [illegible] کلمات بسیار رسیده است و ما
در اینجا چند کلمه از آنها [illegible] ذکر می‌کنیم از آن جمله در کتاب روضه کافی و غیره مسطور است
آن حضرت علیه السلام فرموده‌اند وصیت می‌کنم شما را که از خدا بپرهیزید و شما را می‌ترسانم از
[illegible] به احکام [illegible] را در آن روز [illegible]
[illegible] از آن چیزی که می‌ترسید [illegible] باهول و هر [illegible]

[illegible]

و با هر [illegible] پرسید [illegible] در میان شما [illegible]
و در میان [illegible] پس محبت [illegible] را در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن روز [illegible]
[illegible] آن روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
از آن روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و در آن روز
[illegible]
آن ایمان [illegible] فرموده‌اند علیه السلام [illegible] وصیت می‌کنم [illegible]
از خدا بپرهیزید [illegible]

دور کند و او را به چیزی که آن چیز را اکثر دوست دارد برساند و آتش را از جانهای ... دور
آتش گلان نه اشته باشد پس دوری کن از این که بوده باشی از کسانی که برهم دم می زنند و از گناهان خود
به خدا ابدا چاره نمی نمایند از گناه خود زیرا حق تعالی در بهشت وعده آن با کسی فرموده که
دسر هم بندی نموده است و کسی به نعمتهای و در نده است می ترسد که باید و خدا را اطاعت کند

فصل ششم

در کلمات حکمت آیات است که از امام چهارم حضرت سید الساجدین و زین العابدین علی بن الحسین
علیهما السلام در این مرحله و مقام صادر شده است و کلمات آن حضرت علیه السلام در این مقام بسیار و بیشمار می باشند
و قلیلی از آنها را ما به جهت تبرک ایراد می نماییم از آن جمله در کتاب روضه کافی در ضمن
حدیثی طولانی است که آن حدیث شریف طولانی است و ما قلیلی از فقرات آن را ذکر می کنیم
و آن فقرات این است که آن حضرت علیه السلام فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم خدا
از ما و از شما با زیان کید ظالمان و حسادت حاسدان و غضب جباران را از دوستان ما جدا شود
و بزرگان که طالب دنیا می باشند و ما جان ایشان شما را به فتنه نیندازند و ایشان آن چنان کسانی
هستند که میل به دنیا داشته و مفتون او می باشند و در وقت دنیا و نعمتهای باطل آن آورده اند
و حذر کنید از چیزی که خدا شما را از آن چیز ترسانیده است و زهد ورزید در چیزهایی که خدا شما
امر فرموده است که از آن زهد ورزید و رغبت به آن نکنید و میل نکنید به چیزی که در این دنیا
شده میل کردن کسی که دنیا را دار قرار خود قرار داده است و آن را وطن خود قرار داده است از نظر
باطل بودن آن چیزها و امرهایی که در دنیاست و بلاها و تنبیهات بسیار است و آن دنیا

و امر ما این است که روزگارش زود به سر می آید و از حالی به حالی دیگر و از کیفیتی به کیفیتی دیگر منتقل می شود
و دنیا با اهل خود بازیها می کند و این دنیا چه بسیار کند به مرتبه ای که مردم گذشتگان را از اسلاف
و پیشینیان که هلاک نموده عزیز و نجیب را و خوار کند قبل از آن که ما ... و پیشینیان را خبر
شما روی دهد و حذر کنید از این که غافل باشید در غایت بر خدا و در حضور او باشید پس ترسید
که گناه و غفلت کسی که خدا را معصیت کرده باشد عذاب باد و هیچ قوت دنیا را برای آخرت
رجحان نخواهد بود و رجوع ایشان به دوزخ بوده است و علم که اهل خدا و عمل نمودن به فرموده
او با خیر با مأنوس و مألوف می باشند و از خیر به اهل ترسند پس کسی که خدا را شناسد از خدای او
ترسد و او را امید بلکه در حالی که عمل کردن به فرموده خدا و برای اطاعت نمودن او و به درستی که اهل
علم و دانایان ایشان آن کسانی هستند که خدا را شناخته و میل به عمل او کرده و خدا فرموده است که
انما یخشی الله من عباده العلماء پس طلب نکنید چیزی از این دنیا را از شما معصیت کنندگان و از شما
خلاف رضای خدا و غلو کنید در این دنیا در اطاعت خدا و این چند روزه زندگانی خود را غنیمت
شمارید و این چند روز را صرف چیزی که خیر برای شما باشد نکنید و سعی کنید در چیزی که شما را
از عذاب خدا فردا نجات می دهد و مقدم بدارید امرهای خدا و اطاعت کسی را که خدا اطاعت
آنها را واجب فرموده و بر هر چیزی مقدم داشته است و مقدم بدارید امور را که از جانب بزرگان
دنیا و فاسقان شما را امر شده است بر خدا و بر اطاعت او و بر اطاعت اولو الامر و به درستی
که شما بندگان خدا می باشید و ما نیز در بندگی خدا مثل شما می باشیم و بر شما و بر ما حکم کرده است آن
مولایی که فردا حکم کننده است و مجازات کننده است و محل توقف و محل سؤال کردن از شما خواهد بود

پس آماده جواب باشید و فکر جواب را بکنید قبل از آنکه شما را در حضور پروردگار عالم و اللّه … از ما
سؤال کنند و در آن روز هیچ نفسی بدون اذن خدا تکلم نخواهد کرد و بدانید که در آن روز خدا هیچ
دروغگوئی را تصدیق نخواهد فرمود و هیچ راستگوئی را تکذیب نخواهد نمود و عذر کسی را که حق داشته
باشد رد نخواهد کرد و عذر کسی را که حق نداشته باشد نخواهد شنید و هر عذرا است بر خلق در آن روز حجت
و غلبه با خدا است … انبیا و اوصیا را … و علیهم السلام را … پس بترسید از خدا
ای بندگان خدا و در روز … صلاح نفسهای خود و بطاعت و اطاعت کسی که از جانب خدا
ولایت او را واجب گردانیده … و شاید که فردا پشیمان شوید از عصیان … و در روز …
و حق را از حقوق خدا ضایع نموده است و طلب مغفرت کنید از خدا و بازگشت بسوی او کنید زیرا
که خدا توبه را از بندگان خود قبول میکند و بعد از توبه از گناهان ما گذشت میفرماید و خدا …
هر حیله را … کنید و حذر کنید از مصاحبت گناهکاران و از اعانت نمودن ظالمان و از
مجاورت فاسقان و حذر کنید از فتنه ایشان و دوری نمائید از … آنها

پس … مقتضی … باید …

فصل هشتم در کلمات حکمت آمیز

که از امام پنجم حضرت امام

محمد باقر علیه السلام

ولادت شریف و شهادت آن جناب نیز در این مقام … است و چند کلمه از خبری که از آن
حضرت رسیده است انتخاب نموده ایم برای تبرک ایراد مینمائیم از آن جمله در کتاب روضه …

و غیره مطالب که آن … حضرت … علیه السلام به جابر رضی الله عنه فرموده که ای جابر
از اهل زمان خود پنج چیز را محبت بدار اول اینکه اگر در میان ایشان حاضر شوی ترا نشناسند
دوم اینکه اگر غایب باشی از مفارقت تو اصلا ملال نداشته باشند سوم اینکه
در مجلس ایشان حاضر باشی … سخنان … و گفته با تو مشورت ننمایند چهارم
اینکه اگر چیزی بگوئی از تو نپذیرند و قبول نکنند پنجم اینکه اگر زن از ایشان بخواهی بتو ندهند
چیز دیگر … این است که در میان اهل زمان اگر … و غیر معروف باشی …
این خواهی بود و اگر معروف باشی بخلاف هر یک از این پنج چیز نسبت بتو عمل خواهد آمد و بهلاک
از آنها بلای تو … است … برای دانش تو … و فرموده که ای جابر …
چیز وصیت میکنم اول اینکه اگر بر تو ظلم نمایند تو ظلم مکن دوم اینکه اگر نسبت بتو خیانت کنند
تو خیانت مکن سوم اینکه اگر ترا تکذیب کنند از تکذیب نمودن غضبناک مشو چهارم اینکه
اگر ترا مدح نمایند از مدح ایشان مسرور مشو پنجم اینکه اگر ترا مذمت کنند از مذمت ایشان دلگیر
مباش و فکر کن در … اگر … سبب چیزی است که آن چیز در تو هست
و آن حق گفته اند پس اگر از مذمت ایشان در این حال غضب کنی در راه غضب تو این هم سبب
مذمت ایشان از نظر مردم … اعتبار … پس آنکه … از طرف خدا
… گفته اند تو از نظر پروردگار … و از نظر خدا افتادن … در نظر مردم
از این … از نظر خلق … و اگر مذمت که … سبب چیزی است که آن چیز در تو نیست
پس … اجر و ثواب … بدون اینکه زحمت در تحصیل آن ثواب کشیده باشی

و فرموده‌اند آن امام علیه السلام که ای جابر بدان که از موالیان ما محسوب نخواهی بود تا اینکه
اگر تمام اهل شهر تو اجماع کنند بر اینکه تو مرد بدی هستی اندوهگین نشوی و اگر تمام آن اهل شهر اجماع
نمایند بر اینکه تو خوب کسی هستی و مرد صالحی هستی از این حرف آنها شاد نشوی و لکن دایم خود
را عرضه کن نفس خود را بر کتاب خدا پس اگر سالک طریقه قرآن باشی و بی رغبت باشی در چیزی
که قرآن امر به بی رغبتی در آن شده است و راغب باشی به چیزی که در قرآن امر شده است که
باید به آن رغبت داشت و بترسی از چیزی که در قرآن تخویف از آن چیز شده است پس
بر آن طریقه ثابت باش و خود را بشارت بده زیرا که ضرری از گفت مردم بتو نخواهد
بود و هرگاه خدا را در این حال نمودی بهتر است از آنکه مردم ترا تعریف کنند و اگر
رفتار تو با قرآن منافات داشته باشد پس هرچیز ترا فریب داده است پس نفس خود را متهم به خوبی
بدانی   و فرموده‌اند علیه السلام که ای جابر اگر خیری از جانب خدا بتو رسید آن را اکثر
از بلای خود مدان و نفس خود را بر شکر آن نعمت وادار و اگر از توفیق طاعت [illegible] را از بلای خدا
شمار [illegible] را [illegible] تا نفس خود را معذور کرده باشی و تا خود را در مشرق خوف خدا درآورده
باشی   و فرموده‌اند علیه السلام که ای جابر قطع اسباب طمع را به ناامیدی از مردم بنما و ببند
راه عجب و خودپسندی را به شناختن نفس خود و خود را برسان به سوی راحت نفس به سبب [illegible] از
[illegible] فاسد امر خود را [illegible] و طلب کن راحت بدن خود را به سبب راحت قلب خود
و خود را برسان بر راحت دل به سبب قلت خطا و تشویق رقت قلب خود نما به یاد و ذکر خدا
در خلوتها و جلب کن [illegible] نور دلها را به تفکر در [illegible] و احتراز [illegible] از [illegible]

باشد که در حقیقت واقف نشده باشی از نفس   و متوسل شو از امید که به سبب آن اتفاق و بودن روی به کار
داشته باشی زیرا که این مرتبه کمال رسیدن و اقرب به خدا   و متوسل شو از غم به توبه و اعمال صالحه
را به تأخیر انداختن و گویی که بعد از این توبه خواهم نمود و عمل صالح را دیگر خواهم آورد زیرا که
این مرتبه دریا است که در آن غرق شده‌اند هالکان   و متوسل شو از غفلت زیرا که از آن
قساوت قلب حاصل می‌شود   و متوسل شو از تسهیل انکاری نمودن در چیزی که مضر دین و دنیای تو است
[illegible]   و متوسل شو از [illegible] احتمال [illegible] زیرا که از [illegible] مثل عادت
نمای عادت [illegible] خوردن یعنی چنانکه [illegible] تأثیر در بدن و تأثیر خود را می‌کند و طبیعت عادت
[illegible] چون [illegible] هم چنان مردم شریر را عادت به ضرر رساندن است
و ترک عادت نمی‌کنند و شرارت آن تأثیر بدی را می‌کند   و فرموده‌اند امام علیه السلام که
هیچ علمی مثل طلب سلامتی از غضب خدا نیست   و هیچ سلامتی مثل سلامت قلب نیست
و هیچ عقلی مثل مخالفت نمودن با هوای نفس نیست   و هیچ خوفی مثل خوفی که ترا از معاصی باز دارد نیست
و هیچ امیدی مثل امیدی که ترا معین بر طاعت باشد نیست   و هیچ فقری مثل فقر قلب نیست
و هیچ بیچارگی مثل بیچارگی نفس نیست   و هیچ قوتی مثل غلبه کردن به هوای نفس نیست
و هیچ نوری مثل نور یقین نیست   و بزرگترین یقین مثل حقیر شمردن دنیا نیست   و هیچ معرفتی مثل شناختن
نفس خود نیست   و هیچ نعمتی مثل صحت و عافیت نیست   و هیچ عافیتی مثل [illegible] نیست
توفیق نیست یعنی در عافیت توفیق طاعت داشته باشی   و هیچ شرافتی مثل بلندهمتی نیست
و هیچ زهدی مثل کوتاهی آرزو نیست   و هیچ حرصی مثل سعی نمودن به درجات دنیا نیست

و هیچ علمی با مثل انصاف نیست و هیچ عدوانی مثل جور و ظلم نیست و هیچ جوری مثل موافقت
نمودن با هوای نفس نیست و هیچ طاعتی مثل ادای فرایض نیست و هیچ خوفی مثل حزن نیست
و هیچ مصیبتی مثل با جهل نیست و هیچ با عقلی مثل عدم یقین نیست و هیچ عدم یقینی مثل عدم خوف
از خدا نیست و هیچ مصیبتی مثل تهاون و آسان شمردن گناه نیست و راضی شدن بآن حالتی که در آن
هایی و هیچ فضیلتی مثل جهاد نیست و هیچ جهادی مثل مجاهده نمودن با هوای نفس نیست
و هیچ قوتی مثل برگردانیدن و منع نمودن غضب نیست و هیچ معصیتی مثل دوست داشتن بقای در دنیا
نیست و هیچ ذلتی مثل طمع نیست حذر کن از اینکه بر وزنان فرصت طاعت خدا را از
دست بدهی که در این میدان بلای اهل خسران است و فرموده اند آن امام والا مقام
علیه السلام که از برای هر چیزی زکوتی است و زکوة جسم و بدن دلها
گرفتن است و جهاد کردن زنان خوش شوهرداری
با شوهر نمودن است فصل [illegible]
در کلمات بابرکات
و از امام
ششم و نور هفتم حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین الی
یوم الدین روایت شده است و از آن جناب نیز در مقام کلمات و افادات بسیار [illegible]
و ذکر تمامی آنها طول طولانی دارد و ما بعضی از آن فرمایشات آن بزرگوار به حضرت عبدالله علیه السلام
در این رساله ایراد می کنیم تا باعث برکت باشد و از آن جمله در کتاب مستطاب روضه و انه و

[illegible]

سعادت است و به همه انواع خیر آن حضرت علیه السلام فرموده اند که ای ابن جندب بر هر
مسلمانی که ما را شناخته لازم و حق است که عمل خود را در هر شبانه روزی بر نفس خود عرضه نماید و
حساب کننده نفس خود باشد و چون به بیند عمل او حسنه است آن را زیاده کرداند و اگر بیند
که عمل او گناه و عصیان است توبه و استغفار بکند از آن گناه تا در روز قیامت ممنون نشود
ای ابن جندب اگر شیعیان ما در اعمال صالحه و در ترک محرمات ثابت قدم بوده باشند با استقامت
باشند هر آینه با ایشان مصافحه می کنند ملائکه و هر آینه ابر بر سر ایشان سایه می افکند و هر آینه روز روشن
نور ایشان روشن می شود و هر آینه از بلاهای ایشان رفع [illegible] از بالای سر و از زیر پای ایشان به ایشان می رسید
و هر آینه از خدا هیچ چیز سؤال نمی کنند مگر اینکه به ایشان عطا می شود ای ابن جندب
کسی که از برای حاجت کلام در موقع خود قیام بر طلب آن نمی کند که در میان صفا و مروه
سعی کرده باشد و کسی که حاجت کلام در موقع خود روا کند مثل کسی است که در روز بدر
در سبیل الله شهید شده باشد و بخون خود غلطیده باشد و خدا هیچ قومی را عذاب نفرموده مگر در وقتی
که حقوق کلام درباره دیگر خود را سهل شمرده اند ای ابن جندب از زبان ما به شیعیان ما بگو
که خیال باطل نکنند قسم بخدا که به ولایت و محبت ما نمی رسند و از ولایت و از [illegible] و محبت
ما کسی بهره نمی برد مگر به ورع و پرهیزکاری و اجتهاد و سعی و کوشش نمودن در دنیا و اکتساب
اعمال صالحه و مگر به دوری نمودن در دنیا و به دنیا رغبت کردن و مگر با کسی که با برادران
دینی در سبیل الله مواسات نماید و در شیعیان ما نیست کسی که بر مردم ظلم بکند ای ابن جندب
شیعیان ما را از خصلتها بسیار است و یکی از آنها محافظت است به کلام درباره دیگر خود دیگر

کمتر از آنها پنجاه رکعت نماز در شب و روز کرده است و شیعیان ما آنقدر نماز [illegible] ادا [illegible]
نماز [illegible] و نصرانی و مجوس و سنیان در نزد امامان ما نمی‌کنند و از کسی که [illegible]
نمی‌کنند اگر چه از کسانی [illegible] شیعیان [illegible] است [illegible] خلاف [illegible] و [illegible]
نمی‌کنند و وقت زوال ظهر را بلا [illegible] نماز نوافل [illegible] می‌کنند و [illegible] کنند [illegible]
پس از این جناب [illegible] که فرمود [illegible] شیعیان [illegible] آنحضرت علیه السلام [illegible]
و در سر کوهها و در اطراف بلاد و چون داخل شهری شوند [illegible] از کسی که با اهل آن شهر
مجاورت و مصاحبت می‌کنند و [illegible] مجاورت و مصاحبت نمی‌نمایند [illegible]
[illegible] چنانکه حق تعالی فرموده است [illegible]
[illegible] از این جناب [illegible] با مردم [illegible] خدا [illegible]
راضی نیست و [illegible] با مردم [illegible] خدا [illegible] راضی نیست که با
آنها [illegible] چنین [illegible] از این جناب
که [illegible] نفس خود را [illegible] مال دنیا را جمع نموده است
و کسی که [illegible] نفس خود را اطاعت کند [illegible] طاعت نموده است از این جناب
چنان امیدوار بکرم خدا باش [illegible] امیدوار [illegible] و از خدا بترس [illegible]
چنان ترسنده [illegible] از این جناب [illegible] قول [illegible]
[illegible] از قول [illegible] و تکبر و عجب [illegible] از افضل اعمال عبادت
[illegible]

[illegible]

و از محاورت نمودن با تو ابا خواهند داشت و با کسی که [illegible] شرارت و جدال
نکن از این جناب [illegible] با کسی که زیر دست تست [illegible] اطاعت [illegible] را
و خود را خوار [illegible] در نزد هر کس [illegible]
[illegible] از این جناب اگر یکی از تو خیری [illegible] آن
خیر را [illegible] نعمت [illegible]
[illegible] و تواضع را [illegible] زیرا که اگر چنین نکنی [illegible]
[illegible] از این جناب [illegible]
[illegible] تواضع [illegible] نفس خود را [illegible]
رضای [illegible] ذکر [illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فصل نهم در ذکر چند کلمه از کلمات امام همام حضرت
امام موسی بن جعفر علیهما السلام و از آن جناب
در این مقام احادیث

کلمات بسیار در علوم شتات است و بعضی از کلمات آنحضرت علیه السلام را که تبرک ذکر میکنیم از آن جمله
در کتاب روضه واقع وارد است که آن بزرگوار علیه السلام به بعضی از فرزندان خود فرمودند که ای فرزند
حذر کن از اینکه خدا ترا در معصیتی ببیند که ترا از آن نهی فرموده است و حذر کن از اینکه خدا ترا در مقطع
امر خود نیابد و بر تو باد که سعی کنی و نفس خود را پیوسته در عبادت خدا مقصر بدانی زیرا که حق خدا را
نتوانند به طریقی که لایق او است عبادت کنند و حذر کن از مزاح و شوخی کردن زیرا که
مزاح نور ایمان را از آدمی میبرد و سبک میگرداند مروت ترا و حذر کن از کسالت و [illegible]
نمودن در امور و از ملول و دلتنگ بودن زیرا که این دو حالت از نصیب دنیا و آخرت محروم میسازند
و نیز در آن کتاب مسطور است که آن حضرت علیه السلام به هشام بن حکم فرمود که حذر کن از
مخالطه کردن با مردم و از انس گرفتن با ایشان مگر اینکه در میان مردم عاقلی امینی بیابی پس انس با
آن شخص بگیر و از دیگران بگریز مانند آنکه از جانوران درنده میگریزی و سزاوار است
اینکه چون عملی کند حیا کند از اینکه در عمل خود کسی را با خدا شریک کند و حال اینکه خدا در رفعت دادن
او کسی را با خود شریک نکرده است و حذر کن از اینکه محبت را منسوب [illegible] و آن را در قلب
جا دهی ای هشام [illegible] خدا اهل [illegible] را به قدر [illegible] آنها جزا نکند بلکه به قدر عظمت خود
ایشان را جزا میفرماید و [illegible] به قدر خوف ایشان نمیکند بلکه به قدر
کرم خود ایشان را [illegible] به قدر [illegible] و در [illegible] خدا و [illegible]
[illegible] و محزون [illegible] و [illegible] در جهت خوشی ایشان [illegible]
[illegible] ای هشام [illegible] و محبت و رحمت میکند [illegible]

اگر در راه اولیای او دوستی ورزی و آزار کشیده باشی پس چگونه خواهد بود رأفت و رحمت او که در
راه خوشنودی ذات او بوده باشی و چگونه است ای هشام عظمت و کبریای پروردگار و جبروت و قهر او بکند
و آنکه را که اگر [illegible] به دشمنی با او کرده باشی پس چگونه خواهد بود قهر او به تو و بودن او نسبت به کسی که در
مقام دشمنی پروردگار خود باشد و در [illegible] خدا دوست بورزد ای هشام کسی که دنیا را
دوست دارد خوف آخرت از دل او بیرون میرود و هر کسی که بهره در علم یابد پس محبت دنیا را
او باید کمتر نماید و هر چه علم او زیاده شود [illegible] غضب خدا [illegible] ای هشام عاقل کسی است
ترک کند آنچه [illegible] و طاقت آن را [illegible] در ثواب و در [illegible] نفس
ای هشام حذر کن از دنیا و از اهل دنیا زیرا که مردم در دنیا چهار فرقه اند اول آنکه
از [illegible] است و با هوای نفس دست در کمال است دوم [illegible]
در ظاهر در زمره عبادت کنندگان در آورده است و هر قدر علم او زیاد میشود تکبرش هم زیاد میشود
و طلب [illegible] بر زیر دستان خود سیم عالم [illegible] دارد
و از [illegible] و دوست دارد که او را مردم تعظیم و توقیر کنند چهارم صاحب بصیرت
و عالم و عارف است به طریقه حق و دوست [illegible] حق را [illegible]
و قادر نیست [illegible] و با این نسبت پیوسته مغموم و مهموم و محزون است
پس این کس بهترین اهل زمان خود است از جهت عقل و نیز روایت شده است که آن حضرت
روزی [illegible] و بسیار [illegible]
[illegible] پس آنحضرت علیه السلام بر ایشان سلام کرد [illegible] محبت [illegible]

پس از آن دادو بر خواستند و فرمودند که لکن مرا دفتر بیاو حاجتی بگو آن حاجت مرا بر آور پس که این حضرت
علیه السلام عرض کرد که خدای تو گفته‌ای رفته رسول خدا آیا از بلای چیزی که از لب پایم [illegible] و از آن
بگویند که لکن سوال حاجتی نوبت آن حاجت مرا ادا کن و حال این که او را حاجت به [illegible] نیست پس آن
حضرت علیه السلام فرمودند که بنده‌ایست از بندگان خدا و با ما بلا در است ملاقی کتاب خدا و در علم
خدا ایمان و ما داد را در چه چیز نزدیک است اول در این که ما دادو هر دو از یک پدر مادریم که
عبارت از حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام است دویم این که ما دادو هر دو از اهل اسلام
ملائیم و دویم ایکه بیایند و سایه‌ای روزگار از حاجتی رو به یک حاجتی را باد و اخلاق پیر مارا بجا از شکر
نسبت بجوید در پیش روی خود فروتنی و تواضع بر او نه

فصل دهم

از فقرات بلیغه که از حضرت امام ثامن ضامن امام رضا
علیه السلام و الثنا مشهور است و از آن حضرت
نیز در این مقام کلام‌ها و اللعه
شهامت

و ما چند کلمه از آنها را در این رساله به جهت تبرک ذکر می‌کنیم از آن جمله در کتاب [illegible] روایت شده
و الله شجاعت که آن حضرت علیه السلام فرمودند که لکن خدا خلیفه بود که امری را واقع سازد عشق بندگان را
از آن سهل خلیفه فرمود و چون آن امر به وقوع آمد اراده خدا را تمام رسید عشق هر عاقلی
بسوی او بر گردد و چون عشق به سوی او بر گردید و دیده فقدان امری واقع شجاعت حیرت
و تعجب می‌کنند و می‌گویند که چگونه این امر واقع شد و از کجا چنین امری رو داد فرموده‌اند

علیه السلام و حکایت ببادا در گوار

علیه السلام که سکوت بابی از حکمت است و سکوت مردم را دوست می‌کند به سوی صاحبش و سکوت
دلیل خیرات است و فرموده‌اند علیه السلام که برادر بزرگ به منزله پدر است و در خبر است
که از آن حضرت علیه السلام پرسیده که سفله کیست فرمودند که هر که طالب چیزی باشد که آن چیز او را
از خدا غافل کند آن شخص سفله است و فرموده‌اند علیه السلام که عقل هیچ مرد کامل نمی‌شود مگر این که
در او ده خصلت باشد اول آن که مردم از خیر او امیدوار باشند و از شر او ایمن باشند
دوم این که خیر و احسان دیگری را به سوی مردم بسیار کند هر چند کم باشد و اگر مردم با او احسان کنند
آن را بسیار شمارد سیم این که اگر مردم از او حاجت بخواهند دلتنگ و ملول نشود
چهارم این که در تمام عمر خود از طلب علم ملول نشود پنجم این که فقر بودن او در راه خدا و در کمال
رضای خدا در نزد او دوست‌تر باشد از بی‌نیازی و دولتمند بودن او در جهت حرمت خدا
در نزد او محبوب‌تر باشد از این که در نزد دشمن خدا عزیز باشد ششم این که گمنامی در نزد او از
شهرت بهتر باشد هفتم این که اگر در تقوی از خویشتن دیگری را ببیند گمان کند که او از او
بهتر باشد یا کسی را ببیند که در ظاهر بدتر است از خود بهتر است گمان کند که شاید در باطن خیر او بیش و خیر باطن
بلای او بهتر است و خیر من در ظاهر است و شاید این خیر من ظاهر است در باطن از او بدتر باشم
و چون کسی را ببیند که از خود در تقوی بهتر است از برای آن تواضع و فروتنی کند تا ملحق شود
به او پس اگر چنین باشد پس بلند شود او و مرتفع شود و خیر او پاکیزه گشته و ذکر خیر او
در دنیا و آخرت باقی خواهد بود و بر امثال روزگار خود سید و سرور خواهد بود

فصل یازدهم

در کلمات که در این مقام از حضرت امام نهم

امام محمد تقی جواد علیه و علی آبائه السلام و الثناء مناسبت و باقی را که آنها را در این رساله [illegible]

از آن جمله در کتاب تحف العقول و در روضه واعظین و غیره روایت شده است که مردی با

حضرت علیه السلام عرض کرد که مرا موعظه و نصیحت بفرما پس آنحضرت علیه السلام فرمودند که قبول

نصیحت میکنی پس آنکس عرض کرد که آری قبول میکنم پس فرمودند که صبر را بالش و تکیه گاه خود

گردان و با فقر دست برگردن باش و واگذار شهوات و خواهشهای نفس را

و مخالفت بنما هوای نفس را و بدانکه هرگز از نظر خدا پنهان نیستی پس در حال خود نظر کن و ببین

در اقوال و افعال تو چگونه است و آیا افعال و اقوال تو موافق رضای خداست یا موجب سخط

و غضب او و نیز آنحضرت به بعضی از دوستان خود نوشتند که ما از این دنیا بزودی

مفارقت خواهیم نمود و کسیکه در میان خواهش و افعال او تناسب صاحب و مولای تو نیست و دین

و آیین و طریقه او در دین و آیین و طریقه صاحب و مولای تو نیست پس مولای آنکس در هر جا که باشی

با مولای خود [illegible] صاحب او [illegible] و فرموده‌اند علیه السلام که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تمام [illegible]

[illegible] فصل دوازدهم در فقرات مناسبه از حضرت

امام علی النقی علیه و علی آبائه السلام [illegible] در این مقام روایت شده است و ما چند

فقره را در این رساله ذکر میکنیم تا تبرک باشد از آن جمله در کتاب روضه واعظین و در کتاب تحف العقول

از آنحضرت علیه السلام روایت شده است که فرمودند که هر که از خدا بپرهیزد و بترسد

[illegible] مردم از و [illegible] خواهند داشت و هر که خدا را اطاعت کند خدا

[illegible] و هر که اطاعت خالق کند [illegible] از غضب مخلوق نیست و هر که خدا را

به غضب آورد [illegible] به غضب مخلوق [illegible] نازل خواهد و فرموده‌اند امام علیه السلام

و هر که از مکر خدا [illegible] ایمن [illegible] تکبر [illegible] تا [illegible] قضای غضب خدا

[illegible] و هر که از جانب پروردگار خود دلیل [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] مصایب دنیا [illegible]

سازند و فرموده‌اند علیه السلام [illegible]

[illegible] نعمت [illegible] نعمت دنیا [illegible]

و فرموده‌اند علیه السلام [illegible] دنیا را [illegible] و آخرت را [illegible]

[illegible] دنیا را [illegible] آخرت [illegible] آخرت را [illegible]

[illegible] و فرموده‌اند علیه السلام [illegible] دانسته باشند [illegible]

[illegible] و هر که [illegible] و [illegible]

او [illegible] و فرموده‌اند علیه السلام هر که [illegible]

صرف تو می‌کند تو نیز اطاعت او را بر خود لازم گردان و فرموده‌اند آن امام بزرگوار علیه السلام
هر که دارای نفس خود را سهل بگیرد و او را از جهت خود ایمن مکن از شر
آن ... و فرموده‌اند علیه السلام دنیا
بازاری است که قومی در آن
بازار نفع کرده‌اند و
قومی زیان و ضرر کرده‌اند

فصل سیزدهم در کلمات ... از امام یازدهم حضرت حسن بن علی علیهما السلام
در این مقام روایت شده است و ما چند فقره را به جهت تبرک عرض می‌کنیم از آن جمله در کتاب تحف العقول
و کتاب روضه و انوار و غیره مسطور است که آن حضرت علیه السلام فرموده‌اند هر نوع برکت است از
... و محبت ... فرموده‌اند علیه السلام ... احمق در زبان ... زبان او
و زبان عاقل ... فرموده‌اند آن بزرگوار علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... و واجبات ... و فرموده‌اند علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... طهارت خود را نقض نموده ...
و فرموده‌اند علیه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ... و فرموده‌است و فرموده‌اند
علیه السلام ... [illegible] ... و فرموده‌اند علیه السلام ...
... [illegible] ...
و فرموده‌اند علیه السلام ... [illegible] ...

... [illegible] ... و فرموده‌اند علیه السلام که ... [illegible] ...
... [illegible] ... و فرموده‌اند علیه السلام آن چیزی که از دست تو بیرون برود ...
... از جهات ... و فرموده‌اند علیه السلام
... [illegible] ...
و فرموده‌اند علیه السلام ... [illegible] ...
... و فرموده‌اند علیه السلام ... [illegible] ... و فرموده‌اند
علیه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... و فرموده‌اند علیه السلام ...
... [illegible] ... موعظه کند او را زینت داده است ...
... [illegible] ... موعظه کند او را عیب کرده است
و فرموده‌اند علیه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ...

فصل چهاردهم در کلمات حکمت آیات بلیغه از حضرت حجت الله امام دوازدهم ...
روایت شده است و ما چند کلمه از آنها را در این کتاب یادداشت می‌نماییم از آن جمله در کتاب احتجاج
و روضه و انوار روایت شده است که آن حضرت علیه ... [illegible] ...

علیه الرحمه نوشته‌اند ای برادر در سعی‌های ما و در اثبات حق ما با ظالمان مجاهده بکن خدا او را توفیق
فرماید به نصرت خودش آن چنان نصرت که آن عمالان را قوی نموده و همین از نو در دین تو
با ظالمان مجادله نموده‌اند به حق تو تشیع می‌کنیم و تو را گواه از بلاد دوران دین تو که در برابر کار
تو و از خدا ابرار و حقوق ما به خود او حیات از زکوة و خمس است با اهل الحقاق به هر آن کس از
فتنه و گمراه کننده است و از مجرزه تاریک نماینده است ای خلیفه تو و از بلاد دوران دین تو
که او از آن ما با او خدا او روز رسیدن عادیه باو داده است که از نامه و حقوق الله را با هر
زمانه پیران کس در دنیا و آخرت نیکان کرده است و کلم شیعیان ما را خدا او توفیق داد
و از راه اطاعت خدا از هم قلب اجتماع می‌کنند در وفا نمودن به عهد او برایشان لله است
هر آینه میمنت و برکت ملاقات ما بلا را آنها به تأخیر نمی‌افتاد و هر آینه بزودی سعادت دیدار
بلا از آن میسر می‌شد به طریق حق معرفت و صدق معرفت بلا را آنها حاصل می‌شد نیز و آنچه
ما را از نظر ایشان پنهان کرده است هر چیزی است از آنها به ما رسیده است و نمی‌پسندیم ما از ان
چیز الحکما و ما خوش داریم و آن چیز را از ایشان نمی‌پذیریم و مقبول ما نیست و الله المستعان و هو
حسبنا و نعم الوکیل و صلواته علی سیدنا البشیر النذیر محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم و الحمد
علیه السلام در توقیع دیگر که شیخ مفید علیه الرحمه و الرضوان نوشته‌اند و در ضمن آن توقیع فرموده‌اند
و پس هر آینه باید که هر یک از شما عمل به چیزی بکند که بسبب آن عمل به محبت ما نزدیک شود
و بپرهیزد از چیزی که باعث غضب و موجب کراهت ما است به اعتقاب نماید زیرا که ظهور ما
در زمان دولت ما ناگاه می‌آید و در آن هنگام توبه کسی و توبه کننده آن توبه او را نفع نمی‌بخشد

او را از خطاب با نجات نمی‌دهد خدا شما را الهام به فرماید به هدایت و به لطف خود شما را توفیق دهد

فصل یازدهم در فقرات چند از جوامع کلام از حضرت عیسی
علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام است
و کلمات آن حضرت
علیه السلام در این

مواعظ بسیار است و ما چند فقره از آنها را در این رساله ذکر می‌نمائیم از آن جمله در انجیل مسطور است و
در کتب احادیث نیز بسیار مذکور است از آن جمله در کتاب روضه وافی مسطور است که فرموده
خوشا بحال کسانی که بر یکدیگر رحم می‌کنند و ایشان در روز قیامت از رحمت خدا بهره‌ها یابند
و خوشا بحال کسانی که در میان مردم اصلاح می‌کنند و ایشان در نزد خدا از مقربان می‌باشند
و خوشا بحال کسانی که دل‌های ایشان از کینه و عداوت مؤمنان و از زنگ و شبهه حرام پاک
و ایشان کسانی هستند که در روز قیامت خدا را زیارت می‌کنند بعد از فوت‌ها رحمت خدا تخفیف
خواهند بود و خوشا بحال تواضع کنندگان و ایشان در روز قیامت منبرهای بلند برای ایشان
می‌دهند و خوشا بحال کسانی که از سلاطین و مخلوق گریخته و شکر می‌کنند و خوشا بحال کسانی که
مرتکب خیرات می‌شوند و آنها در روز قیامت اصفیاء الله نامیده می‌شوند و فرموده‌اند علیه السلام که خوشا
بحال شما در وقتی که مردم شما را حسد برند و شما را فحش بدهند و در حق شما سخنان دروغ و قبیح گویند
در آن هنگام شکر در باشید زیرا که اجر شما در آسمان‌ها بسیار خواهد بود و فرموده‌اند علیه السلام ای
بندگان زشت ملامت می‌کنید مردم را بر ظن و تهمت بر یکدیگر و در ایشان گمان و اندیشه و تفحص خود نشو

بر صفات قبیحه و نفوس طلایه که آن صفات در آنهاست عدت می‌کنید ای بندگان دنیا وای
دنیاپرستان چرا خویش طلایه و در سرچ تا چیزها کهنه شود و در نا نیست و چرا خویش طلایه و تا
در صفات کمال مغرور و انگشت نمای مردم باشید ای دنیاپرستان آیا سرهای خود را می‌تراشید
لباسهای خود را بر سبیل ریا و اظهار تقدس کوتاه می‌کنید و سرهای خود را از سماء ... بزیر می‌افکنید
و کینه و دغل و نادرستی را از دلهای خود بیرون نمی‌کنید ای دنیاپرستان بدرستیکه مثل شما
مثل آن قبرهائیست که ظاهر آنها زینت داده و مردم را از آنها خوش می‌آید و داخل اینها در
میان آن قبرها بجز استخوان پوسیده چیزی نیست ای دنیاپرستان بدرستیکه مثل شما مثل چراغ
است که مردم از نور او روشنی می‌یابند و او خود می‌سوزد حیثیت که در این فقره در حق واعظان و علمای
عامل و بی دین است و فرموده روح الله علیه السلام ای بنی اسرائیل بدرستیکه ... حکمت را از
بی رحمان باز ... باشید زیرا که ... حکمت ... و دل ... و کنا ... و کلم
می‌کنید و حکم بگردانید ... و از آن ... بیرون ... بدرستیکه آن در ...
صبر ... بر ... بدرستیکه ... که راه ... و ...
در کوچه و بازار ... راه ... و ... هر عالم ... و سلطان راه ...
ای بنی اسرائیل چنانکه ... از مردم حیا می‌کنید ...
گناه ... از ... و از اعمال ناشایسته و ... نه ... حیا کنید
و مرتکب اعمال زشت نشوید ای بنی اسرائیل بدرستیکه کلمات حکمت ...
... بر ... آن کلمات ... آن کلمات از ...

و فرموده روح الله علیه السلام ای صاحب علم تعظیم کن علما را بجهت علم ایشان و با ایشان منازعه مکن و تحقیر
منما جهال را از جهت جهل آنها و لکن ایشان را تعلیم مراتب علم کن ای صاحب علم بدانکه هر نعمتی
که از شکر آن عاجز باشی آن نعمت بمنزله خطائیست که از تو صادر شده است و بر آن مؤاخذه
خواهی شد ای صاحب علم آن مختصری را که نمی‌دانی چه وقت تو میری قبل از آنکه ناگاه تو را
فرو گیرد و متعه بگردان از بلای نزول آن بعیدتر از بلای بزرگ و فرموده روح الله علیه السلام که عبد
از نظر بازی نمودن زیرا که نظربازی تخم شهوت را در دل می‌کارد و از بلای صاحب نظر فتنها
ایمن نمی‌باشد و فرموده روح الله علیه السلام بدرستیکه مردم بر دو نوع میباشند یک جمله بجد
در عافیت و راحت پس رحم کنید بر جمله و شکر کنید بر راحت و عافیت ای بنی اسرائیل
آیا از خدا حیا نمی‌کنید که در میان شراب ... الجمله جرم ... ناتان ...
صاف کنید نمی‌خورید و بارها ... از حرام ... و ...
و فرموده روح الله علیه السلام که اگر می‌خواهید که خدا شما را دوست ... و از اصفیا محبوب باشید بر
بگیرید کسی که به شما بدی کرده است و عفو کنید کسی را که بر شما ظلم کرده است و سلام کنید کسی را که از شما
رو گردانیده است و فرموده روح الله علیه السلام که سخن مرا بشنوید و وصیت مرا حفظ کنید تا از علما و حکما
محبوب باشید بدرستیکه دلهای شما خزینها و گنجهای شماست پس همچنانکه مردم گنجهای خود
از دزد نگاه می‌دارند محافظت نمائید پس شما هم دلهای خود را که گنجهای شماست در آنها جای
تا از تشویش و دزد ایمن باشد و فرموده روح الله علیه السلام بدرستیکه هیچ بنده قادر نیست
... را خدمت و بندگی بکند ... یکی را اختیار کند و آن دیگری را واگذارد

پس هم چنان امکان ندارد که محبت خدا و محبت دنیا را جمع کنند و لذا ما باید که یکی از آنها را [illegible] دیگری را
اختیار کنند و فرموده اند علیهم السلام و مرا اینده و هم محبت حق را می گویم و مرا اینده هر ترتیب مردم آن
عالم است و در هر چه علم طالب و اختیار کنند و دنیا و وسوسه نفس در تحصیل آن نکنند و با کمال [illegible]
از این مردم را در حیرت که نه تا امر دنیا را مضبوط باشد و هم چنانکه نور آفتاب [illegible]
و نفس کار مردم با یه نمی شود هم چنان عالم بی عمل از علم خود بهره نمی شود و به لیاقت میوه های [illegible]
و نه چنان است که از تمام آنها تقوی مستفید شدن و تمام اخبار را تقوی خصوص و به لیاقت
زمینها و یکی نیکو سکون نیستند و به لیاقت تخم گونه، و نه چنان است که کار است گونه
و به لیاقت علما و نه چنان است که از تمامی آنها تقوی مستفید شدن پس خود را محافظت کنید از علمای
دروغگو که لباس پشم می پوشند و سرها را بزیر انداخته و پیوسته بر زمین نگاه می کنند و چنان وانمود می کنند
که ما از سر پای انداخته و نگاه بر زمین کردن از خطا گریزانیم و این از روی چشم [illegible]
نگاه می کنند هم چنانکه گرگ به چیز نگاه می کند و [illegible] آنها [illegible]
خود که انگور [illegible] و از حنظل انجیر بر چیده و هم چنین قول عالم [illegible] بی عمل [illegible]
و فرموده اند علیهم السلام و مرا اینده هم چنانکه زراعت در زمین می روید و در [illegible] سنگ نمی روید هم چنان
حکمت دل کسی را که متواضع است معمور می کند و دل کسی را که متکبر و جبار است تعمیر نمی کند [illegible]
نرسیده [illegible] که سر خود را به سقف خانه بزند آن سقف سر او را می شکند و اگر سر [illegible]
بزیر انداخته و به سقف نزند از آن سقف منتفع می شود و هم چنان کسی که از برای رضای خدا تواضع کند
خدا او را بلند می گرداند و کسی که تواضع نکند از برای رضای خدا البته خدا او را پست می گرداند و فرموده اند علیهم السلام

و مرا اینده که اگر آتش در خانه ای بیفتد از آن خانه کم کم و به تدریج آن آتش به خانه های دیگر سرایت
میکند تا اینکه خانه های بسیار را می سوزاند و اگر آتش خانه اول را خاموش کنند و آن خانه را از
بنیان ویران کنند به طریقی که اصلا در آن آتش باقی نماند البته خانه های دیگر از سوختن سالم می مانند
پس هم چنین اگر کسی ظلم کند پس دست آن ظالم را مردم از ظلم کوتاه سازند و او را مغلوب و مخذول
سازند و آزارها باو برسانند بعد از آن دیگر هیچ ظالمی و هیچ [illegible] و هیچ کسی بنای ظلم نمی کند
و اقتدا و پیروی آن ظالم اول را نمی نماید مثل اینکه اگر در خانه اول اصلا چوب و هیزم
نبود اصلا آتش در آن خانه تأثیر و خرابی نمی کرد و فرموده اند علیهم السلام که هر کسی به جهت [illegible]
قصد بلا [illegible] کرده است تا او را زهر زند و اگر برادرش را [illegible] تا آن بلا در پیش [illegible]
پس آن [illegible] پس اگر در خون برادرش شریک [illegible] هم چنین کسی به جهت برادر [illegible]
[illegible] و او را از آن [illegible] باز ندارد تا اینکه گناهان برادرش [illegible]
در آن گناه شریک خواهد بود و کسی که قادر باشد ظالم را [illegible] و ملامت نکند بر ظلم او [illegible]
و جهت قدرت در ملامت آن ظالم کوتاهی نماید اگر [illegible] ظالم است و فرموده اند
علیهم السلام به جهت اینکه ظالم خوف نمی کند و از ظلم دست بر نمی دارد و حال اینکه او در پیش [illegible]
[illegible] او را ظلم نمی کند و او را ملامت [illegible] و دست او را از ظلم کوتاه [illegible]
پس ظالم از کجا [illegible] دست از ظلم بر می دارد و چگونه [illegible] ظلم خود نمی شود پس تا چنان
[illegible] که از تنها [illegible] ظلم نمی کند دیگران می خواهند ظلم کنند و می خواهند
ظلم کنند و اگر به جهت ظالم ظلم می کند پس او را منع و ملامت نکند و [illegible] ثابت

که در دفتر درگاه ما رسانیدی و چند جا از جانب خدا بر ظالمان نازل شود که ایشان ظلم کرده‌اند و اکتفا به این
و خود ظلم کرده‌اند بدان عذاب‌ها و چندها گرفتار و چند کس بسیار و فرموده‌اند علیه السلام ای بندگان
زشت دارایی چگونه امید ملاقات خدا را در روز قیامت از خود ایمان دارید و حال آنکه
اطاعت خدا را از ترس خلق ترک می‌کنید و در معصیت با عاصیان شریک می‌شوید و آشکارا اطاعت
می‌کنید و به عهدی که با خلق کرده‌اید وفا می‌نمائید و عهد خدا را بر هم می‌زنید و وفا بآن نمی‌کنید
و فرموده‌اند علیه السلام که بندگان خدا را مطیع خود قصد به جا از اطاعت خدا اثر دیگر
از عذاب دوزخ روز قیامت ایمن نخواهد بود و فرموده‌اند علیه السلام ای دارایی بندگان
زشت بی حیا آیا از جهت دنیای دنیا و ثواب آن تقصیر در تحصیل بهشت جاودان می‌نمائید و هول
روز قیامت را فراموش می‌کنید و فرموده‌اند علیه السلام ای دارایی دنیا پرستان و ای بندگان
دنیا آیا از بلای نعمت زایل با طراوت دنیا از فنا فراموش می‌کنید و از ملاقات او اکتفا
برچگونه خدا ملاقات شما را دوست می‌دارد و فرموده‌اند علیه السلام چگونه گمان می‌کنید که شما دوست
خدا باشید و حال آنکه از مرگ فرار می‌نمائید و بر دنیا چسبیده‌اید و فرموده‌اند علیه السلام
همچنانکه کفار را ... بیت ... ثواب و بر خویش خوف او ... کمال او و ملائکه
عذاب خدا به چیزی دفع می‌کنند و تمام آنها در خاک پوسیده خواهی ... چنین زشت
و بهشت دنیا را فانیه کمال شما خواهد داشت و یکی در معرض زوال می‌باشد و فرموده‌اند
علیه السلام ... بلای شما ... احوال شما ... و حال آنکه ... می‌کنید
و در خاک پوسیده و فراموش خواهید شد و در ظلمت قبر فرو خواهید رفت و فرموده‌اند علیه السلام

داری دنیا ... بندگان ...

وای دارایی دنیا پرستان وای بندگان دنیا اگر کسی از شما در آفتاب چراغ روشن کند
تا از نور آن مستفیض شود آن چراغ را از برای شب به ضرورت ملائکه ... و حال آنکه
نور آفتاب هزار مرتبه از آن چراغ بهتر کفایت می‌کند پس شما آن کس را استهزا می‌کنید
در آفتاب چراغ روشن نموده است و آن چراغ را از برای شب به ضرورت ملائکه
نگذاشته است همچنین باید شما را استهزا نمودن که نور علم را صرف امور دنیا نمایید
و حال آنکه دنیا را خدا برای شما آماده فرموده است و به قدری حصه در سهم شما به شما
می‌رسد و شما آن نور علم را در تحصیل آخرت که آن علم از جهت تحصیل آن به شما داده‌اند صرف
نمی‌کنید و فرموده‌اند علیه السلام که شما به زبان می‌گوئید که قیامت حق است و حال آنکه
شیرین است و تهدید شما و اساس چیدن شما تمام برای دنیاست و می‌گوئید که مرگ
حق است و از آن گریزان می‌باشید و می‌گوئید که خدا می‌بیند و می‌شنود و حال آنکه از خدا
و از دیدن و شنیدن او نمی‌ترسید پس کی آیا شما و دیدم خوف شما را به چیزی دیگر
چگونه شما را در هیچ تهی می‌کنند زیرا که هیچ دروغگوئی نیست آن کس که به عدم علم
به قیامت دروغ می‌گوید دروغ گفتن نیکو بی عذاب او کم نمی‌شود و بدتر است از کسی که با آنکه
می‌داند دروغ بد است و با وجود آن مرتکب کذب می‌شود و فرموده‌اند علیه السلام همچنانکه
اگر اسب را سوار نشوند و او را از سواری رام نکنند و تعلیمش ندهند هر آینه آن اسب سرکش
و بدخو و چموش می‌شود و از وقت سلطانی تعبیر می‌یابد همچنین دل‌های شما اگر به ذکر موت
و به مشقت عبادت نرم نشود و سخت و غلظت بهم می‌رساند و فرموده‌اند علیه السلام که اگر کسی

چراغی را در پشت بام خانه گذاشته و آن خانه خود تاریک باشد آن چراغ از برای آن تاریکی نفعی ندارد
هم چنان نور علمی که از دهن شما بیرون می آید با وجود قساوت و ظلمت قلب شما پس آن نور علم
ظاهر حال شما فقط بیرون شماست پس به سوی خانه های تاریک خود و آنها را نورانی کنید و بشتابید به سوی دلهای تاریک
قساوت دار خود و آنها را صفا بدهید به نور حکمت قبل از آنکه زنگ خطاها آنها را فرا
بگیرد و قساوت و سختی آنها از سنگ بیشتر و سخت تر شود و فرمود که علیه السلام که چگونه [illegible]
بارهای گران سوی خدا اگر التفات از هم دم بگویید و چگونه بار گناه بر طرف میشود و کم گردد
دلهای که از آن گناه استغفار نکند و چگونه پاک میشود جامه و لباس کسی که آن را نشوید و چگونه کسی از
خطاها بری میشود و حال آنکه از اعمال صالحه کفاره آن گناهان را به عمل نیاورده باشد و فرمود که
علیه السلام که از دریا بیرون کشتی کی چگونه نجات می یابد و چگونه از فتنه های دنیا نجات می یابد کسی که
آنها را به سعی و کوشش دوا نکرده باشد و فرمود که علیه السلام که بیرون جهد و دلیل بیرون راه برود
چگونه به مقصد میرسد و چگونه کسی که بر معالم دین خود [illegible] نیامده باشد به بهشت میرود و چگونه
به مرضات و رضای خدا میرسد کسی که خدا را اطاعت نکرده باشد و فرمود که علیه السلام که چه
آینه نگاه نکند چگونه به عیب رخسار خود بر می خورد و چگونه دوستی کامل میشود که به دوست خود بعضی از
چیزها که دارد و ملک او بذل نکند و چگونه کامل است محبت کسی که به خدا با وجود آنکه بعضی از مال عاریتی خود را
به خدا داده است به خدا به قرض نداده و فرمود که علیه السلام هم چنان که هلاکت در دنیا غرق
شود ضرری به دنیا نمی رسد و چیزی از آن دنیا ناقص نمیشود هم چنان از گناهان شما ضرری به خدا نمیرسد و از گناه
نقصی در ملک او نمیشود بلکه ضرر به نفس شما میرسد و فرمود که علیه السلام هم چنان که از کثرت تردد

و از کثرت پر نمودن در

و از کثرت پر نمودن در آفتاب از نور آن چیزی کم نمیشود هم چنان از ربح که خدا به شما روزی
میدهد از خدا چیزی کم نمیشود بلکه خدا شما را روزی داده است تا زنده باشید و زندگانی بکنید
و روزی را بلاهایی که [illegible] کنید زیاده میگرداند و فرمود که علیه السلام که ای پرستاران اجیرهای
زشت که اجرت را تمام میگیرید و روزی را میخورید و لباس را میپوشید و منازل و
عمارت میسازید و نزدیک است که صاحب عمل و مستأجر شما به تنگ بیاید و به جهت
عمل او را ضایع کرده اید پس زود است نازل کند چیزی را که هلاک نمیشد و سرهای شما را از بیخ
بکند و دستهای شما را از بیخ قطع نماید پس بدنهای شما را در سر راهها اندازد تا عبرت
و موعظه پرهیزکاران بشوید و نکال و عذاب ظالمان باشید و فرمود که علیه السلام که ای
بندگان علمای زشت که با خود خیال مرگ را هرگز نمیکنید و نمیدانید که تأخیر آن از راه
ایمن است و هنوز نمیدانید که اجل شما رسیده است پس چنان بدانید که مرگ شما به شما رسیده است
پس [illegible] شما [illegible] مرگ را در گوش خود بخوانید پس شما چگونه [illegible] کنید
و تا [illegible] است بر گناهان خود گریه کنید پس تهیه سفر مرگ را آماده سازید و به سوی توبه بشتابید
و فرمود که علیه السلام که مریض نظر میکند به طعامهای خوب پس به سبب شدت الم و کثرت
مرض لذتی از آن طعامها نمیبرد هم چنان اهل دنیا با وجود محبت مال از عبادت لذتی نمیبرند
و هم چنانکه در نزد مریض که طبیب حاذق ذکر وصف شفا یافتن او را که به خوردن فلان دوا
بکند آن مریض از آن ذکر و از آن وصف لذتی میبرد و تلخی دوا و طعم آن دوای تلخ
می آورد و شفا در نظر او خفیف میشود هم چنان اهل دنیا لذت از ذکر بهشت ها و عمارات و [illegible]

بهشت می برند و بعضی ناگاه رسیدن مرگ به خاطر ایشان می آید لذت برایشان ناگوار میشود
و فرموده صلی الله علیه و آله که میدانید که همچنان که ستارها را می بینید و لیکن آن ستاره را به منزل
و منفعت بیان نمیکنند مگر که مطلع شود و طریقه سیر و بروج و منازل آنها را بداند
همچنان شما درس حکمت را میخوانید و لیکن از آن درس کسی بهره نمیبرد مگر آنهائی که عمل
بر آن بکنند و فرموده صلی الله علیه و آله که ای دنیا پرستان دانه‌ها را برنگدان همچنانکه
گندم را پاک نکنید و آرد و نشاسته آن را نه بیرون بیرون آن گندم را نمی باید خوردن
بر شما آسان و گوارا نمیشود همچنان باید که ایمان خود را خالص و کامل نمائید تا عبادت
آن را در نیابید و از آن منتفع نشوید و فرموده صلی الله علیه و آله که همچنانکه در شب تاریک لکن در
چراغ روغن نفط باشد به آن روشنی آن تحمل نفس نفط نمیکنید همچنان سزاوار است که چون شما
کلام حکمت آمیز را از کسی بشنوید آن کلام را از آن کس بگیرید و در دل خود آن را جای بدهید
فکر هیچ شما از ظلمات آن کس ناخوش داشته باشید و فرموده صلی الله علیه و آله که ای بر شما دارید بندگان
دنیا که چون شما به سبب علم بر مردم سلطنت و ریاست یافتید و لیکن از آن علم اراده و راه آخرت جهت
و عمل آن را ترک دادید و رو به سوی دنیا آوردید و در آن ریاست و سلطنت و حکمرانی میکنید و در آن
اساسها میچسبید و دنیا را بر آخرت ترجیح میدهید و دنیا را تعمیر میکنید و تاکی و تا چند افعال
و اقوال شما محض دنیاست و از تلاوت نصیحت در اعمال و افعال و اقوال شما نیست
و فرموده صلی الله علیه و آله که شما شرافت آخرت را در نمییابید مگر باینکه ترک کنید چیزی از سو
و دوست ملایم شما و آن را به فردا خیال ... نسبت و شراست که در آن

بز دوران روزه ...

شب و در آن روز قضا و قدر خدا است که آن قضا و قدر را بر خدا جمیع را شام و شام را جمع میکند
و فرموده صلی الله علیه و آله که میدانید که بعضی از گناهان را شیطان در نظر شما صغیر و حقیر دارد اما
آنها جمع شوند و بسیار شوند و به سبب آن گناهان بلاها بر شما نازل شوند و فرموده صلی الله علیه
که کسی را که دروغ گفتن و در دنیا داری او را ترکیه نمودن را اسم شرارت است بشرارت
مدوح از نیمه مرحله گمراه میشود و فرموده صلی الله علیه و آله که سرتر محبت دنیا راس هر خطائی
است و فرموده صلی الله علیه و آله که در شرافت آخرت و در اطاعت نمودن بر دروغ خداوند
دنیا از نماز دادن بهتر چیزی نیست و نزد دیگر از نماز در نزد خدا چیزی نیست پس اقدام کنید به نماز
و بسیار نماز بکنید و هر عمل صالحی که را ز دنیک بجا که البته نماز از آن عمل نزدیک کننده
تر است به خدا و در نزد خدا ارجح بر آن عمل است و فرموده صلی الله علیه و آله که هر عمل صالحی که از
مظلومی صادر میشود آن مظلوم در روز ظلم از کسی یاری کرده نشود آن عمل که عمل مظلومی است به قبول
و ضبط در ملکوت آسمانها عظیم میشود و کدام یک از شما نوری را دیده است که اسم آن نور ظلمت
باشد یا ظلمتی را دیده است که اسم آن ظلمت نور باشد پس همچنین اطلاق نمیشود که کسی هم مومن
دیندار خدا و هم انکار کننده دنیا باشد و هم طالب آخرت و آیا کسی که جو بکارد گندم میدرود
یا کسی که گندم بکارد و جو میدرود پس همچنان هر کسی در آخرت همان چیزی را درو میکند که
کاشته است و جزا داده میشود به چیزی که عمل آن کرده است و فرموده صلی الله علیه و آله که مردم
در مرحله حکمت سه فرقه میباشند اول کسی که حکمت را محکم گرفته به قول خود آن حکمت را
به غیر ذات خود ضایع میسازد دوم کسی که حکمت را به قول خود استحکام دهد و به فعل خود آن را

تصدیق کند و در میان این دو طایفه اشخاصی باشند که خود را بجای علماء و حاملین علم الله و وارث علمای [illegible]
و فرموده‌اند علیهم السلام هم چنانکه لشکر کفر علمای بی مصرف و بهره را از زراعت خود پاک و دور نمایند
آن علما را در مرتبه به مرتبه زراعت را فرا میگیرند و خانه‌اش برکنند هم چنانکه که محبت دنیا را
از دل بیرون نکند آن محبت دنیا دل او را فرا میگیرد تا اینکه [illegible] لذت محبت آخرت را
درک نمیکند و فرموده‌اند علیهم السلام و در روایت [illegible] کافی دنیا [illegible]
[illegible] خود را از بلای [illegible] خود را [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند علیهم السلام و هر یک از شما
و محبت دنیا را [illegible] و هر یک از شما [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند [illegible] آیا [illegible]
[illegible] خود را [illegible] اطاعت خدا [illegible] آیا [illegible]
[illegible] فراموش [illegible] با آن علما فراموش [illegible] و در روایت آیا
[illegible] و در روایت آیا [illegible]
[illegible] خود را [illegible] و در روایت آیا [illegible]
[illegible] خود را [illegible] و در روایت آیا [illegible]
[illegible] خود را [illegible]
و در روایت آیا [illegible]
[illegible] و در روایت آیا [illegible]

[illegible]

عزیز کرده به پیر [illegible] از خدا [illegible] و جای ظلم و عصیان و جفاکاری را که اشتیند
و در روایت آیا تا در زمین خوف الله [illegible] خوف [illegible] که پیر [illegible] زوال خوف
در زمین باشد [illegible] و فرموده‌اند علیهم السلام و در روایت [illegible]
[illegible] در قیامت جواب آن را خواهید شنید و فرموده‌اند علیهم السلام [illegible]
[illegible] آیه [illegible] برادر [illegible]
[illegible] آن [illegible] خود را از [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و فرموده‌اند علیهم السلام [illegible]
بیرون میکند [illegible] کلمات حکمت
[illegible] بیرون [illegible] و فرموده
علیهم السلام [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند
علیهم السلام هم چنان [illegible]
[illegible] هم چنان [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند علیهم السلام [illegible]

کمال که تا شب را به بیداری و نماز بپا میدارند و این کسان آنان باشند که روز [illegible]
در قیامت از جهت اینکه در تاریکی شب بر روی سجاده خود برپا ایستاده و به پروردگار خود تضرع نموده‌اند
اینکه خدا ایشان را از عذاب شدید نجات میدهد و فرموده‌اند علیه السلام که ما را وصیت میکنم
که دشمنان خود را [illegible] تا از آنها [illegible] کمتر آن بلاها یا جاری است بیرون بیایید
و فرموده‌اند علیه السلام که از بندگان دنیا چگونه خوشحالی آخرت [illegible] خواهید یافت
مادامی که خواهشهای نفسانی را در دنیا ترک کنید و فرموده‌اند علیه السلام که هیچ از ماها آن کسانیست که اگر مردم
عیبی در دین بگویند غضبناک میشوند ولکن [illegible] چیزی در دنیا [illegible] کنند سرور میشوند و فرموده‌اند
علیه السلام که [illegible] از بلا [illegible] خداوند [illegible]
و فرموده‌اند علیه السلام که خدا دنیا را [illegible] نموده است تا [illegible] از بلای آخرت [illegible]
[illegible] و دنیا را [illegible] داده است و مشغول شدن بآن ما را از آخرت باز داشته و [illegible]
دنیا و نعمت داده است تا به اینکه خدا ما را به سبب آن نعمت اطاعت و عبادت نموده
و نعمت را [illegible] داده است و ما را [illegible] اطاعت نموده‌ایم و خدا ما را در دنیا [illegible]
اطاعت نموده است نه به تحصیل حرام و خدا [illegible] است تا [illegible]
و نعمت دنیا را خدا [illegible] داده است و ما بآن سبب قطع صله رحم نمائید و فرموده‌اند علیه السلام
که به اینکه اجر و مزد عملها را در نزد خدا محفوظ است [illegible] عمل آن مزد را [illegible]
و فرموده‌اند علیه السلام همچنان که درخت [illegible] و [illegible] ثمره خوب بار
همچنان دین [illegible] مگر با [illegible] از حرام اجتناب نمائید و فرموده‌اند علیه السلام که همچنانکه

زراعت با صلاح نمی‌آید مگر با آب و خاک و همچنان ایمان تا با صلاح نمی‌آید مگر به علم و با
عمل و فرموده‌اند علیه السلام همچنانکه آب آتش را فرو می‌نشاند و خاموش میکند همچنان حلم
غضب را فرو می‌نشاند و فرموده‌اند علیه السلام همچنان که باران بدون ابر نازل نمیشود و از
غیر زمینهای خوب گیاه نمی‌روید همچنان هیچ [illegible] بلا [illegible] نمیشود مگر از دعاهای
و فرموده‌اند علیه السلام همچنان که آدم دانشمند [illegible] نمیکند تا آن درخت [illegible]
طبیعتش [illegible] و [illegible] ای طبیب [illegible]
[illegible] و فرموده‌اند علیه السلام که سنگهای بزرگ را از سر کوهها [illegible] حرکت دادن و به زیر
آنها را به پائین آوردن آسانتر است از اینکه موعظه کنی [illegible] دنیا در دل او
تاثیر میکند و [illegible] و [illegible] موعظه [illegible] آورد [illegible] سنگ را
در آب [illegible] نرم نمیشود و [illegible] طعام را در [illegible] دکان [illegible] و آنها را [illegible]
و فرموده‌اند علیه السلام که خدا فرموده است که [illegible] دنیا را از بندگان [illegible] خود [illegible]
[illegible] و حال اینکه دوست [illegible] چیزها از بلاها [illegible] در نزد دین است و دنیا را از آنها [illegible]
و [illegible] از دنیا [illegible] و [illegible] در [illegible] و حال اینکه چیزی را
[illegible] از بلا [illegible] از هر چیز [illegible] دارم و نعمت دنیاست

والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
اشرف الانبیاء والمرسلین محمد و آله
الطیبین الطاهرین

فضیلت بزرگ دیگر در کلمات بلیغه از لقمان حکیم رضوان الله علیه و علی نبینا بسیار است و از آن حکیم ربانی نیز در باب معالجه
کلمات حکمت آمیز بسیار رسیده است و ما قلیلی را در این رساله ذکر می‌کنیم از آن جمله در کتب معتبره
روایت وارد شده است به سند معتبر از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه و علی آبائه الطاهرین صلوات الله
پرسیدند که چگونه بود حکمت لقمان و حکمتی که آن حضرت ذکر فرموده‌اند در جواب فرمود
والله به لقمان حکمت را به سبب حسب و مال دنیا و به سبب قبیله و عشیره بسیار و به سبب بزرگی
جثه و بدن او و به سبب جمال او ندادند بلکه چون او مردی بود در فرمان برداری اوامر خدا
قوی بود و ورع کامل داشت و سکوت بسیار داشت و نظرش در عواقب امور عمیق بود و فکرش
در صنایع خدا و در امورات طولانی بود و نظرش تیز و دقیق بود و پیوسته عبرت از دیگران
می‌گرفت و هرگز در روزها نمی‌خوابید و هرگز کسی او را در هنگام بول و غایط و در هنگام غسل
ندیده بود و هرگز از برای چیزی نمی‌خندید از ترس گناه و هرگز غضب نمی‌کرد و هرگز با کسی در هیچ مقام
مزاح نمی‌نمود و از برای چیزی از دنیا که به او می‌رسید شاد نمی‌گشت و از برای چیزی از مال
دنیا به دستش نمی‌آمد یا از دستش بیرون می‌رفت محزون نمی‌گردید و زنان بسیار تزویج نمود و اولاد بسیار
از او به هم رسید و اکثر اولادش پیش از خودش مردند و بر هیچ یک گریه نکرد و بر هیچ کس نمی‌گذشت
که می‌گذشت و می‌دید دو نفر منازعه یا مقاتله می‌کنند البته ایشان را صلح می‌داد و هرگاه از کسی سخنی می‌شنید
آن سخن را تحسین نمی‌کرد تا آنکه از معنی آن سخن و از کسی که آن سخن را از او نقل کرده بود تحقیق می‌کرد
لکن آن سخن را تحسین می‌نمود و بسیار با علما و فقها می‌نشست و ملاحظه می‌کرد از برای چیزی
فایده که لازم از برای او داشت پس به سبب این اخلاق و صفات این قابلیت حکمت را عطا

و بسیار به دیدن حضرت داود علی نبینا و آله و علیه السلام می‌رفت و آن حضرت را موعظه می‌نمود با آن حکمت‌ها
و حکمت‌های دنیا و آخرت بسیار داشت و پسر خود را بسیار موعظه می‌فرمود از آن جمله به پسرش فرمود که ای
پسرک من به درستی که تو از روزی که به دنیا آمده‌ای هر روز و هر ساعت پشت به دنیا کرده‌ای و رو به آخرت
آورده‌ای ای پسرک من فرا گیر از دنیا به قدر کفاف معاش خود و بالمره ترک تحصیل معاش مکن
ناامید مباش و عیال دیگران مشو و چندان آلوده به دنیا مشو که ضرر به آخرت تو داشته باشد و چندان
مگیر و نهوشت و خواهش‌های نفس خود را قطع مکن و چندان روزه مگیر که از ضعف نتوانی نماز را به جا
آوری زیرا که نماز در نزد خدا از روزه محبوب‌تر است ای پسرک من به درستی که دنیا دریایی است عمیق
و بسیار عالمان در آن بسیاری از اهل عالم هلاک شده‌اند پس در این دنیا ایمان را کشتی خود قرار ده
و توکل را شراع و بادبان آن کشتی قرار ده و تقوی را توشه خود قرار ده پس اگر از آن دریا نجات
یافتی از رحمت خدا است و اگر هلاک شدی از گناهان خود است ای پسرک من از علما
دانش و رنج‌ها و سختی‌ها خود از برای خود حصه و نصیب قرار ده و در آن وقت که تعلیم می‌گیری از ایشان
منازعه مکن و پیروی از جدال با مردم لجاج مکن و با فقها جدال مکن و با سلاطین عداوت مورز
و با ظالم مصاحبت و دوستی مکن و با فاسقان و فاسدان برادری مکن و با کسانی که متهم به گناه هستند
مصاحبت مکن و علم خود را مخزون و محفوظ بدار چنانکه پول خود را محافظت می‌کنی ای پسرک من
از خدا چنان بترس که اگر عبادت ثقلین را کرده باشی باز ترسناک باشی و چنان امیدوار
باش به رحمت خدا که اگر گناه ثقلین را کرده باشی باز امیدوار باشی پسرش عرض کرد که ای پدر
چگونه طاقت دارم که هر یک از خوف و رجا را به این مرتبه داشته باشم و حال آنکه مرا

یکدل پیش نیست پس فرموده‌اند ای پسرک من اگر دل مؤمن شکافته شود هرآینه در آن دو نور یافته شود
یا نوری از برای خوف از خدا و دیگری از برای امید به رحمت او و اگر آن دو نور را با یکدیگر بسنجند
هیچ یک بر دیگری به قدر ذره‌ای زیادتی و ترجیح نخواهد داشت ای پسرک من به درستی که هر که ایمان به خدا
آورد و به گفته‌های خدا را تصدیق می‌کند و کسی که تصدیق قول خدا را بکند اوامر خدا را بجا می‌آورد
و کسی که اوامر خدا را بجا نیاورد آن کس در حقیقت فرموده‌های خدا را تصدیق نکرده است و بعضی از
این خصلتها شاهد بعضی دیگرند پس کسی که ایمان صادق و حقیقی یابد به فرموده‌های خدا عمل می‌کند و آن عمل را
خالص می‌کند از برای خدا و کسی که عمل را خالص از برای خدا بکند پس آن کس را که ایمان باشد
و خالص است و کسی که خدا را اطاعت بکند از او می‌ترسد و کسی که از خدا بترسد خدا او را دوست می‌دارد
و کسی که خدا او را دوست بدارد اوامر خدا را متابعت می‌کند و کسی که خدا را متابعت کند مستوجب بهشت و خوشنودی او
و خدا را راضی می‌سازد و کسی که تابع رضای خدا نباشد پس آن کس در حقیقت غضب خدا را بر خود خریده است
و خوار و ذلیل ... است نعوذ بالله من سخط الله ای پسرک من بسیار اعتماد به دنیا نکن و دل
خود را مشغول آن مساز زیرا که هیچ مخلوقی از مخلوقات خدا در نزد او در دنیا خوارتر و بی‌مقدارتر از دنیا نیست
آیا نمی‌بینی که خدا نعمتهای دنیا را ثواب و اجر مطیعان قرار نداده است و بلاهای دنیا را عقاب
و اجر عاصیان مقرر نفرموده است و در خبر است که حق تعالی به سوی حضرت داود علی نبینا و آله
و علیه السلام وحی فرستاد که بگو از برای لقمان علیه السلام و از لقمان حکمت آمیز نشود پس ... از
برای او گرفت و لقمان در باب آن کرامت تفکر کرد و گفت ... چهار خصلت را حفظ
و مراعات بکن تا ... اول این که ...

باید به قدری باشد که در دنیا خواهی بود دویم این که عمل تو از برای آخرت به قدری باشد که در آنجا خواهی بود
سیم این که خدمت تو از برای آقا و مولای تو به قدر حاجت تو به سوی آن مولا باشد چهارم
این که جرأت تو بر معاصی به قدری باشد که در آتش جهنم صبر توانی کرد فصل هجدهم

در بعضی از کلمات حکمت‌آمیز که از حضرت

ابوذر رضوان الله علیه وارد شده و آن این است در کتاب روضه

واقعه از حضرت امام به حق ناطق جناب جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین
روایت شده است که کسی از ابوذر رضی الله عنه پرسید که چگونه است که چه سبب است که ما از مرگ
اندیشه داریم پس ابوذر علیه السلام در جواب فرمودند به سبب این است که شما خانه دنیا را معمور و
آباد کرده‌اید و خانه آخرت را خراب و ویران کرده‌اید پس رفتن را ناگوار است که از خانه
معمور آباد و از نعمتهای آن به سوی خانه پر بلا و آفت بروید پس آن کس از ابوذر پرسید که در روز
قیامت وارد شدن ما به خدا چگونه است فرمودند که مردن و در قیامت محشور شدن کسی که
نیکوکار است مثل کسی است که سالها در غربت باشد و از وطن دور افتاده باشد و آرزوی دیدار اهل
و عیال خود را داشته باشد و عیال او هم انتظار ملاقات و قدوم او را داشته باشند پس اگر
به دل خوش و خرمی و تن درستی و مال بسیار به خانه خود بیاید و با اهل و عیال خود یکجا
شدن کسی که بدکار و عاصی است مثل غلامی است که از آقای خود گریخته باشد و آقا او را به تنهائی در
سرای او باشد پس ناگاه آن غلام را بگیرد و به نزد آقایش آورد پس سائل عرض کرد که حال ما
در نزد خدا چگونه خواهد بود فرمودند که احوال خود را بر کتاب خدا عرض نمایید و ببینید که خدا

برزخ

فرموده‌اند که مؤمنین و ابرار و اخیار در بهشت و نعیمهای آن می‌باشند و فجار و عاصیان را در

و ابرار را آن خواهند برد بیش‌تر که تا از اخیار باشید خود را از اهل بهشت بدانید و اگر از اشرار

باشید خود را از اهل دوزخ بدانید و امید توقع بهشت را نداشته باشید پس باید خوف کرد

رحمة الله

و لکن چون است پس رحمت خدا در کجاست پس اباذر فرمود که خدا خود فرموده است ان

قریب من المحسنین یعنی رحمت خدا از برای نیکوکاران است و فجار که از نیکوکاران نیستند

حصه و بهره از بهشت نداشته‌اند و ایضاً از حضرت صادق علیه السلام روایت

شده است که کسی به اباذر نوشت که علم تازگی داشته باشم پس یاد بده پس اباذر به او

نوشت که علم بسیار است و لکن از آن علم قلیل به تو می‌گویم و آن این است که دوست خود را

آزار مکن پس آن کس گفت چگونه میشود که دوست خود را آزار کند پس اباذر فرمود که

نفس تو در نزد تو از هر کس محبوب‌تر است و تو او را از همه چیز دوست‌تر داری پس اگر معصیت

کنی آن نفس را به عقوبتها انداخته و آتشها و مارها و عقربها بلای او را [illegible]

حیف که این کلمات حکمت علامات واضح و صریح

بر باشند در این که هر کس از عاصی و ظالم [illegible]

و بعد از آن تو به سیر در آخرت

[illegible]

[illegible]

فائده در باره کلمات [illegible] از برکت فائده آن [illegible] در [illegible]

[illegible]

جاری شده است و آنها نیز بحمد الله تعالی بسیار می‌باشند که در خاطرم نمانده است و آنچه در این کتاب

ثبت میشود قلیلی از کثیر است که در بعضی از اسفار در جواب عزیزی گفته‌ام و آن فقرات

این است که آن عزیز از حقیر پرسید که اصل عبادت و حقیقت آن چیست گفتم که

عبادت را کسی می‌داند که بر حقیقت ذات خدا اطلاع داشته باشد و بداند که عبادت که

لایق ذات اوست کدام است و از این مرحله کسی اطلاع ندارد و عبادت ظاهر که

اولاً این است که اعتقاد داشته باشی که هر چه در راه خدا بکنی لایق او نیست و ثانیاً این که تمام

اقوال و افعال و حرکات و سکنات تو موافق رضای خدا باشد پس پرسید که حقیقت معصیت

چیست گفتم که اولاً این که عبادت خود را لایق بارگاه قدس ندانی و ثانیاً در جمیع حالات

امر معاش و معاد بدون اذن از خدا کاری را [illegible] پس پرسید که حقیقت اسلام چیست گفتم که اسلام داخل

آن است از جانب شارع محمد صلی الله علیه و آله قدم [illegible] یک سر مو بیرون [illegible]

پس پرسید که حقیقت کفر چیست گفتم که ابتدای کفر آن است که از راه شرع به قدر یک سر مو خارج

شود زیرا که [illegible] در میان راه شرع و راه کفر [illegible] درجات قرب و بعد

از جانب شریعت پس پرسید که ثمره معاشرت با ملوک و حکام جور و ثمره مصاحبت و خدمت ایشان

چیست گفتم که ثمره آنها یا اعلی درجات بهشت و یا اسفل درکات دوزخ زیرا که اگر

در همه کارها پیوسته تابع رضای خدا و تحصیل آن باشی پس ثمره درجه اول را بهره [illegible] و اگر

تابع هوای نفس و طالب رضای ظالم باشی از [illegible] نصیب داری پس پرسید که ثمره [illegible]

چیست گفتم که [illegible] تحصیل [illegible] است و در راه [illegible] داده است صرف شود

ثمره‌اش لذت دنیا و آخرت است دیگر از راه حرام کسب نمی‌کند یا از کسب حلال و ملک [illegible] صرف
چیزی نمود که خدا اذن نداده است ثمره‌اش حرمان دارین و عقاب و وبال [illegible] است
پیر پرسید که ثمره وجود آدمی چیست گفتم که اول کسب معاش و کفاف معاش دنیا و آخرت نمودن
و ثانیاً سعی نمودن دنیا و آخرت خیر بودن است دیگر وجودی که را اصلاً ثمر از بودن غیر خود باشد
آن کس در شمار حیوانات غیر ذوی العقول محسوب بوده به صرافت طبع خود هرگز فایده غیر از خوردن و خوابیدن
در به داد و اکل و شرب و سایر خواهشهای خود ماند پیر پرسید که ثمره محبت بر [illegible] چیست گفتم که در
غیر خود بودن و غصه غیر خوردن زیرا که اگر بر کسی محبت باشد دایم متحمل غصه در خود باشد و
هر [illegible] تا [illegible] رسید و اگر کسی با وجود محبت در فکر غیر نباشد و غصه غیر خورد [illegible] و نفعش به غیر نرسد
و دایم در فکر خود باشد آن کس را امر ضرر است و خو از آن مرض [illegible] نیست و آن مرض عبارت
از حمق و جهل ادب است به ثمرات وجود پیر پرسید که حقیقت علم چیست گفتم آن است که کسی خود را در مرتبه
عاجز بودن از همه چیز و خدا را در مرتبه قدرت و دانش بر هر چیزی درست شناخته باشد اگر چه صاحب
اعتقاد [illegible] در پس [illegible] باشد پیر پرسید که حقیقت جهل و نادانی کدام است گفتم که جاهل کسی است
که خود را قادر و دانا در هر چیزی داند اگر چه در هر علمی شبیه افلاطون باشد پیر پرسید که خوف از خدا
باید که در چه باشد گفتم که خوف از خدا باید مثل خوف کسی باشد که در صحرایی باشد و اعدا احاطه
باشد و در آن وقت دشمن پوشیده در کمین و جویای او باشد و بجز او را [illegible] آگه در آن مکان عاجز
و غافل را هیچ تابع بلای خود سرانجام نداشته باشد پیر پرسید که ثمره [illegible] چیست گفتم که علامات
اقبال است و دیگر علامات وبال است پیر پرسید که ثمره آن چیست گفتم که [illegible]

انسان غافل [illegible] دنیا

و علامت دیگر آن خوب است دنیا و دین [illegible] با صلاح می‌آید و دیگر هر است دشمن فنای آن
و [illegible] و دشمن از بلا [illegible] کنند و دنیا و دین و از بلای [illegible] کنند دنیا است پیر پرسید که [illegible]
و خویشان تو چه کسان هستند گفتم کسانی هستند که [illegible] پیر پرسید که ثمره اعضا و جوارح
گفتم که تحصیل امر معاش و معاد نمودن است از راهی که خدا اذن داده باشد و دیگر اصلاً از
و هر چه از این کارها [illegible] جوارح [illegible] خواهند بود و دیگر کاری را از آنها ساخته نبود و [illegible]
از راهی که موجب غضب خدا باشد جوارح آلت و اسباب فساد دین و دنیای تو خواهند بود
پیر پرسید که غفلت را علامت چیست و به چه چیز شناخته شود گفتم که علامت غفلت آن است که
کسی در امور روزی در دنیا نهایت سعی و کوشش و دقت را بکند و در امر معاد و آخرت تساهل
انگاری نماید پیر گفت [illegible] در [illegible] مقام بیان کن گفتم که مثل این است که کسی سفر یک ماهه را در دو
[illegible] قصد می‌کند [illegible] در [illegible] به نجوم و تقویم و تعیین ساعت و [illegible] کواکب و ستاره
[illegible] بودن [illegible] نهایت سعی و دقت را می‌کند تا آن سفر را [illegible]
و [illegible] و [illegible] و توشه آن سفر را به قدر ضرورت بلکه زیاده از [illegible]
زیاده بر ضرورت انجام می‌دهد تا آن کس در آن سفر محتاج دیگران و معطل نشود [illegible]
رفیقان موافق و [illegible] کفایت می‌کند و در آن سفر [illegible] که او [illegible] آورده [illegible]
[illegible] را رفع کنند و از بلای سفر [illegible] و در امر آخرت نه در فکر آن ساعت و انتقال [illegible]
[illegible] و تحصیل توشه می‌کند تا رفع [illegible] و تحصیل [illegible] که آن را بکند و نه در فکر اسباب و [illegible]
و توشه آن سفر است و نه [illegible] را [illegible] تا رفع احتیاج او را نماید و نه از بلای رفع

دا احوال قبر و عالم برزخ و عقبات قیامت از غم‌های دنیا بلا رغم خود خبر آگاه نبوده است

پیر گفت ای پسر دیگر هم بیان کن تا فایده بیشتر حاصل کرده گفتم ای اهل دنیا از بلاد نفس اخلاق اولاد

طبیب را در سر خوان حاضر می‌سازند و تا بعض خوراک‌ها او می‌دهند و نه ابا بیخورد یا بخورد

دیگر گفتگو که کدام یک از نه‌ها حاره یا بارده یا رطب یا یابس را بخورد و بعد از آن هر شربها

به خوردن نه ایا به آن قدر را طبیب اذن داده است بخورد و یا ده بر آن سه مرتبه خلف

با جمله از قول طبیب اطلاقی و نظر کنند مبادا اگر تخلف بکنند او را حرارت تب عارض شود

و لکن در امهار نه او از طبیب خود قدر شارع مقدس است صلی الله علیه و آله سؤال نمی‌کنند آیا آن

نه‌ها حلال است و اذن در خوردن آنها داده یا حرام است و اذن نداده و با جمله بدون اذن

شارع صلی الله علیه و آله و از آتش دوزخ باکی ندارند پیر گفت ای پسر دیگر بیان کن تا آگاهی بیشتر

حاصل آید گفتم ای اهل دنیا خانه‌های که ده روز در آنها منزل دارند و در ورثه به دیگران خواهد

و اگر اثاث قیمتی می‌کنند و لکن نگذشت که از دیوار آنها بیفتد یا آب جاری دیوار آنها را

یا باران از سقف داخل آن خانه‌ها بریزد فی الفور مضطرب می‌شوند و چاره آنها را می‌کنند

و خانه آخرت را که منزل ابدی آنها است خراب کرده‌اند و به سبب ارتکاب معاصی

سیلاب عذاب را در بنیان آن خانه جاری کرده‌اند و اصلا در آبادی آن خانه رجوع به عمل

توبه و تدارک طاعت و مصالح عبادت نمی‌نمایند پیر پرسید ای پسر [illegible] به چه وقت محبوب و

ملیح گفتم در وقت جمعیت [illegible] و [illegible] از [illegible] پیر پرسید

سکوت در چه وقت مرغوب و ملیح گفتم در وقت سخن حق را [illegible]

ببر اللهم [illegible]

پیر پرسید که نام نیک را به چه چیز تحصیل می‌توان نمود گفتم با پنج چیز در خانه دولت حقیقی بزرگان

نزدیک تا او را معروف و مشهور به نام نیک سازد پیر پرسید راست گوترین مردم کیست

گفتم کسی که قول و فعلش مطابق باشد پیر پرسید که دروغگوترین مردم کیست گفتم کسی که

فعلش قولش را تکذیب کند پیر پرسید به چه کس وثوق و اعتماد می‌توان نمود گفتم به کسی

که از عهدی که با مولای حقیقی خود کرده است تخلف نورزد زیرا که کسی که به عهدی که با خدا کرده است

وفا نکند به دیگران چگونه وفا خواهد نمود پیر پرسید و راز خود را به که بسپارم گفتم به کسی که امانت

در نزد تو محقق و معلوم باشد پیر پرسید به چه کس راز این بدانم گفتم کسی که خیانت به نفس خود کند

و او را به سبب ارتکاب معاصی به چه جلاد ناز دهد پیر پرسید که خیانت کننده‌ترین مردم کیست

گفتم کسی که به خود خیانت کند پیر پرسید که توقع از چه چیز حاصل می‌شود گفتم از قناعت

پیر پرسید که تکبر از چه چیز حاصل می‌شود گفتم از خودنمایی پیر پرسید که ظالم‌ترین مردم

گفتم کسی که از ظلم خود او را خوش آید و بر او فخر کند فی المثل مسلمانی را ببیند و

دلو بکشد و بعد از آن شادی کند و فخرها نماید که چنین و چنانم و به سر فلان کس چنین و چنان بلاها

آوردم پیر پرسید که عجب‌ترین مردم کیست گفتم کسی که به قوت الله و هرگز او تقاعد بکند

و بر آن تکیه کند پیر پرسید که عجیب ور دل‌ترین مردم کیست گفتم کسی است که قوت الله

و به آبا و اجداد خود فخر کند پیر پرسید که اصل ایمان چیست گفتم انصاف است

پیر پرسید که اصل انصاف چیست گفتم خود را به هیچ مخلوق ترجیح ندادن پیر پرسید که

بهترین عادت کیست گفتم کسی که از ظلم و بر مظلومی شکایت کند چنان متغیر و متألم شود که آن مظلوم

تمام مستحق باشد که حق آن مظلوم را از ظالم بگیرد اگرچه آن ظالم پادشاه یا پدر یا فرزندش باشد پرسید
که دلیل وحدانیت و ... و دلالت بر وجود خدا چیست گفتم که آسمانها و زمینها و آفتاب و
ماه و ستارگان و کوهها زیرا که هر مخلوقی البته خالقی دارد و در مخلوقات کسی که بگوید من اینها را
ایجاد کرده ام نیست و دیگری که بگوید من اینها را ایجاد نموده ام دروغ گفته است زیرا که اینها پیش
از او بوده اند و همه مردم بوجود او گواهی داده بر خالق اینها خداست و او باقیست زیرا
که آبادانیها را اگر آبادان ده روز مراقب نشود خراب میشود و از گردش میافتد پس جهان را
باین عظمت بی صانع و مؤثر چگونه میتوان ... پرسید که با غیرت ترین مردم کیست گفتم
که در دین غیرتمند باشد و اگر دین خدا را ضایع ببیند خود را از اصلاح آن معاف نداند پرسید که چه کس
سزاوار آن است که مردم او را استهزا کنند گفتم که عملی را از دیده و رأی توقع کند که مردم او را
از آن عمل منع نمایند و یا عملی کند و توقع مزد و اجرت داشته باشد پرسید که طمع بیجا در چه کس است
گفتم در کسی که تخم کاشته متوقع گلهای باشد و یا عمل خیر کرده توقع بهشت داشته باشد پرسید که رحمت خدا
بکه کیست گفتم که در دنیا رحمت عام است و در آخرت رحمت خاص نیکوکاران است پرسید
که اگر چنین است پس چرا آنها که ... رحمت خدا در آخرت هم عام است چه بعضی ... گفتم
این نحو از قبیل ... است با گناهکاران ... از عصیان پشیمان نشده
و توبه نکنند و در زمره نیکوکاران درآیند رحمت خدا شامل حال آنها هم خواهد بود پرسید که
که اصرار بر معاصی داشته باشد و بمیرد و توبه نکرده داخل بهشت میشود یا نه گفتم تو فکر کن
در جهان ... که ... چنین کس را در بهشت جای دهد پرسید که حال عاصیان در ...

[illegible]

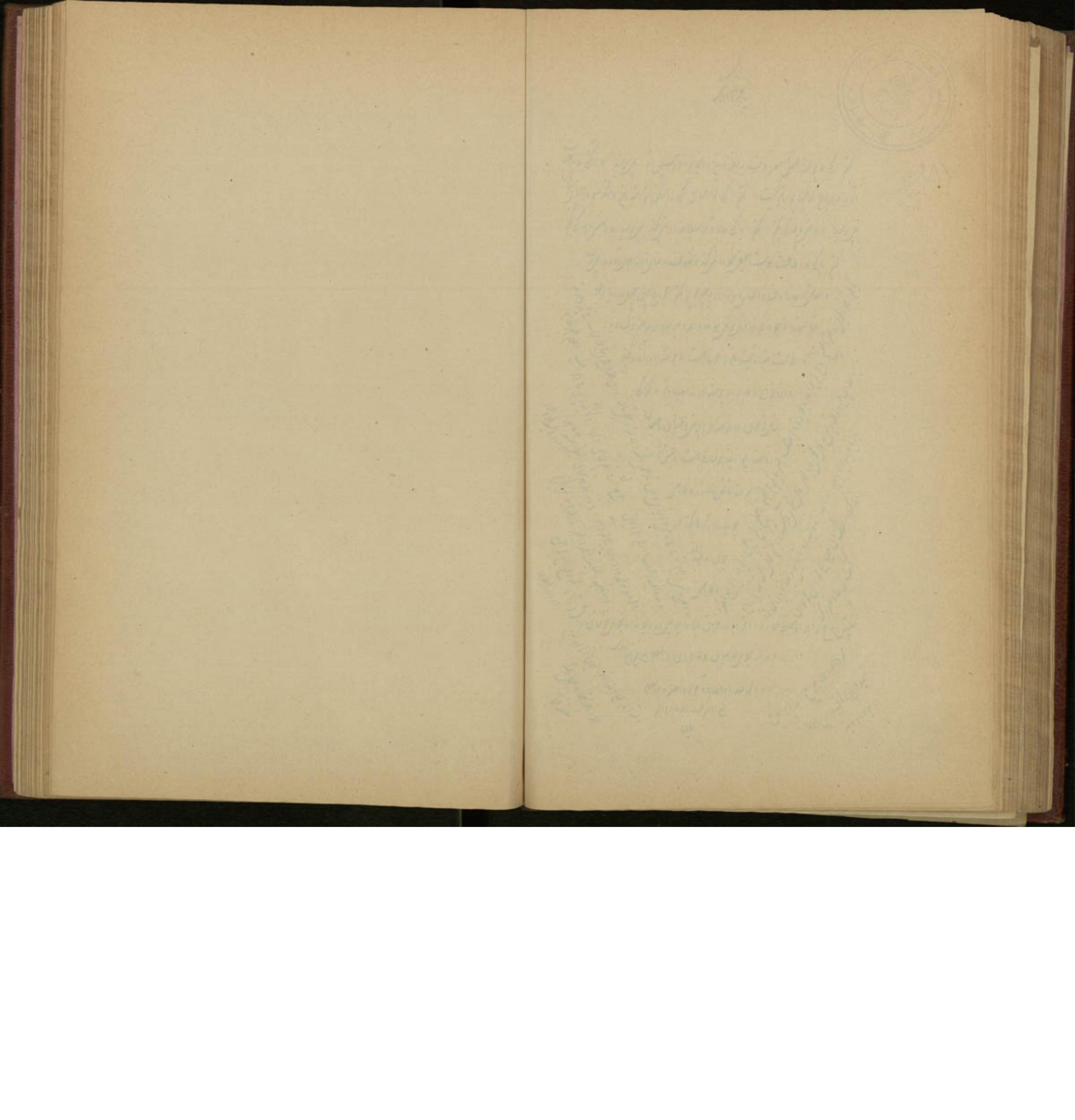
چگونه خواهد بود گفتم که ... خواهند بود که صاحب مال او را در میان خانه خود بگیرد
پرسید که حریص ترین مردم کیست گفتم کسی که راحت بدن را از برای تحصیل مال بگذارد و
مال را از برای راحت بدن پرسید که سؤال کردن از غیر خدا چه حالت است
گفتم که اگر با ضرورت و با اذن خدا باشد روا است و اگر بدون ضرورت و بدون
اذن از خدا باشد شرک است پرسید که بزرگترین دردها کدام است گفتم این است که
مردم آن را عملی بناحق بکنند و یا کسی که ... دشمن ... دنیا
در اصلاح کار دین و دنیا ... پرسید که نادان کیست گفتم که
نادان کسی است که دولت را دائم و دشمن را دوست و ... راه ...
پرسید که دیوانه ترین مردمان کیست گفتم کسی که قوت و قدرت و ثروت و دولت
و وقت خود را صرف تحصیل غضب خدا و عذاب و عقاب او بکند پرسید که عاقل ترین
مردم کیست گفتم کسی که هرچه خدا باو داده است صرف طاعت و تحصیل رضای او بکند
پرسید که سفیه ترین مردم کیست گفتم کسی که آخرت را به دنیا و بهشت را به دوزخ معاوضه
بکند پرسید تجارت عبادت را سرمایه چیست گفتم نیت خالص پرسید که
حیات بهتر است یا ممات گفتم از برای مردم عادل حیات بهتر از ممات است
و ممات ظالم بهتر از حیات اوست و نسبت بخود اشخاص بر حیات ظالم و عاصی بهتر از
ممات است و از برای عادل و مؤمن ممات بهتر از حیات است زیرا که دنیا زندان
مؤمن و بهشت کافر است و آخرت بهشت مؤمن و زندان کافر است پرسید که آیا ... کیست

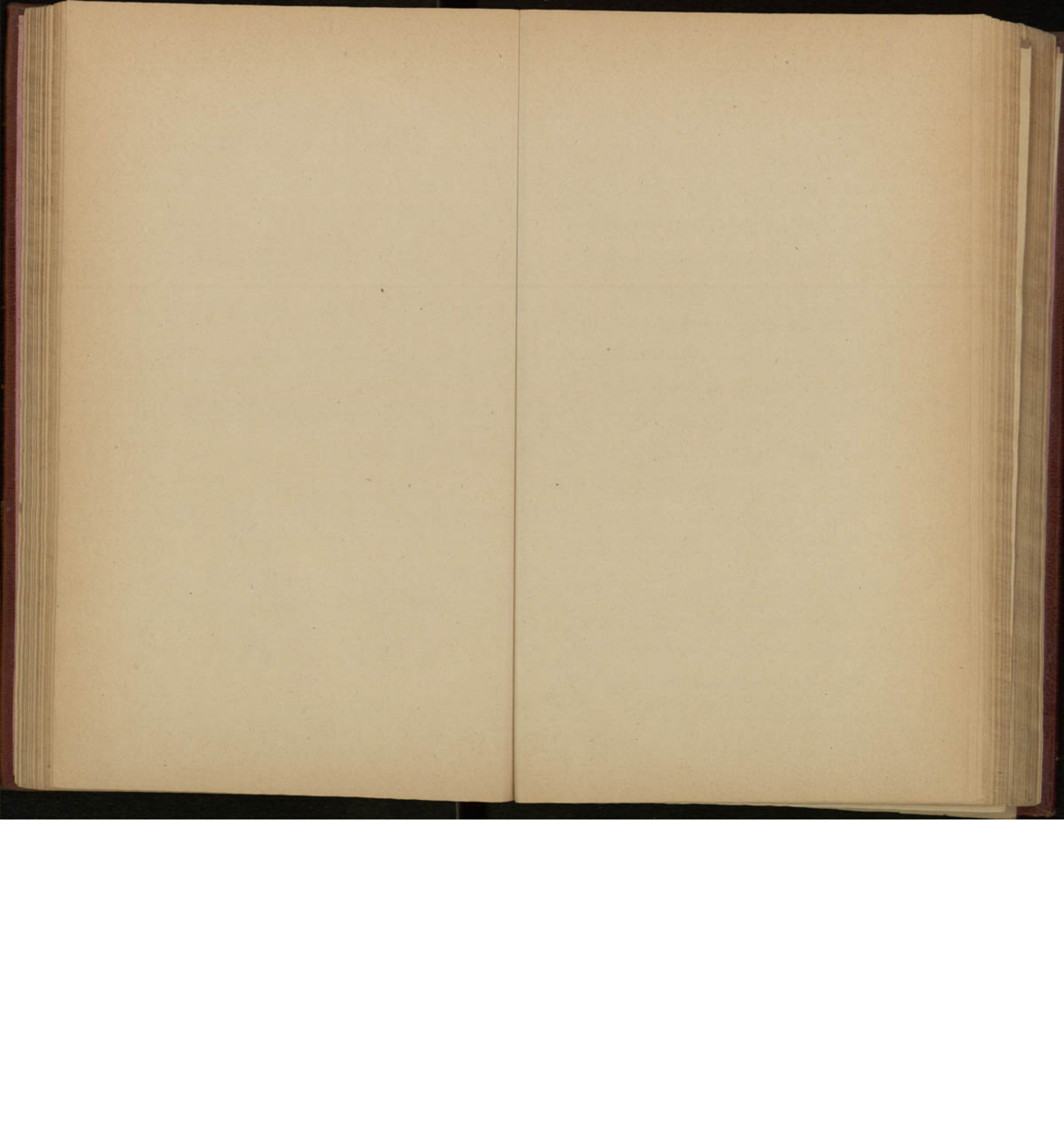
یا عجبا اکبر

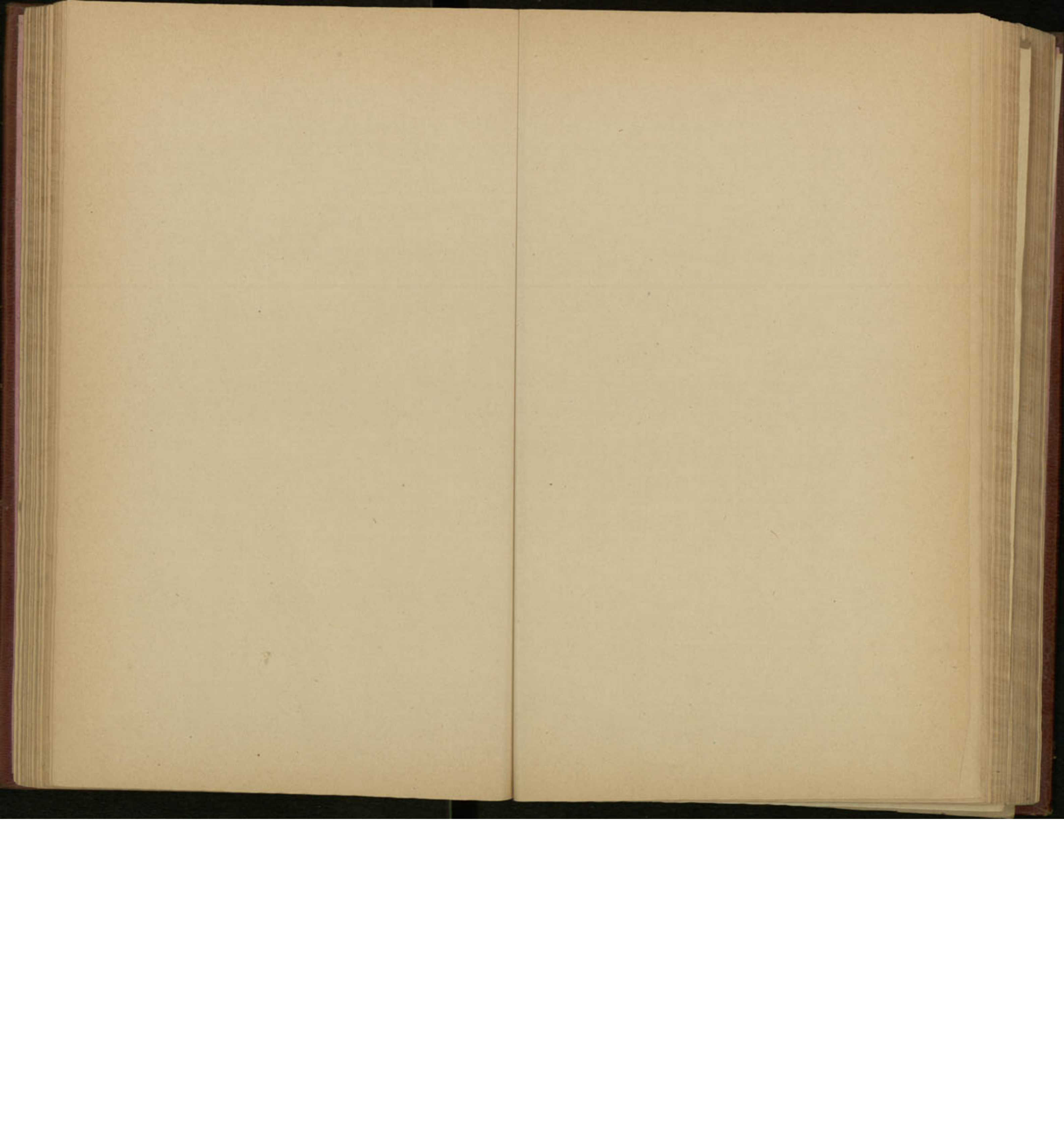
کفتم که همواره همتش مصروف به نظم دین و انجام امور مسلمین باشد بر رسید و آنکه وجه معاش
آدم و دواب را از بهایم باز نگیرد کفتم که احسان کی را منظور نداشته باشد و شکر نعم را بجا آورد
بر رسید و دوستی باید کی کنم کفتم باکه ما با او در سلامت او ترک کند بر رسید و دشمن باید کی کنم
کفتم باکه ما اطاعت حق حقیقی خود را ترک کند و خلاف رضای او را بجا آورد بر رسید
و سعدی از بندها و غمها و المهای دنیا را در چه چیز جویم کفتم مجاوره چنین چیزی در دنیا وجود
ثابت نیست [illegible] که [illegible] و علیه السلام در هر حال ترک دنیا
و اطاعت [illegible] باشد و خواهد بود و پیوسته او را اذکار کند
و از افعال ما [illegible] او پیوسته در [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] در هر حال [illegible] و طغیان و عصیان
[illegible] باشد [illegible]
پیوسته ناقص سازد و [illegible]
[illegible] را از دنیا کند و [illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible] و [illegible] را برا و [illegible] سازد و [illegible] او را عرق [illegible] در [illegible] را
و [illegible] و [illegible] و السلام [illegible]

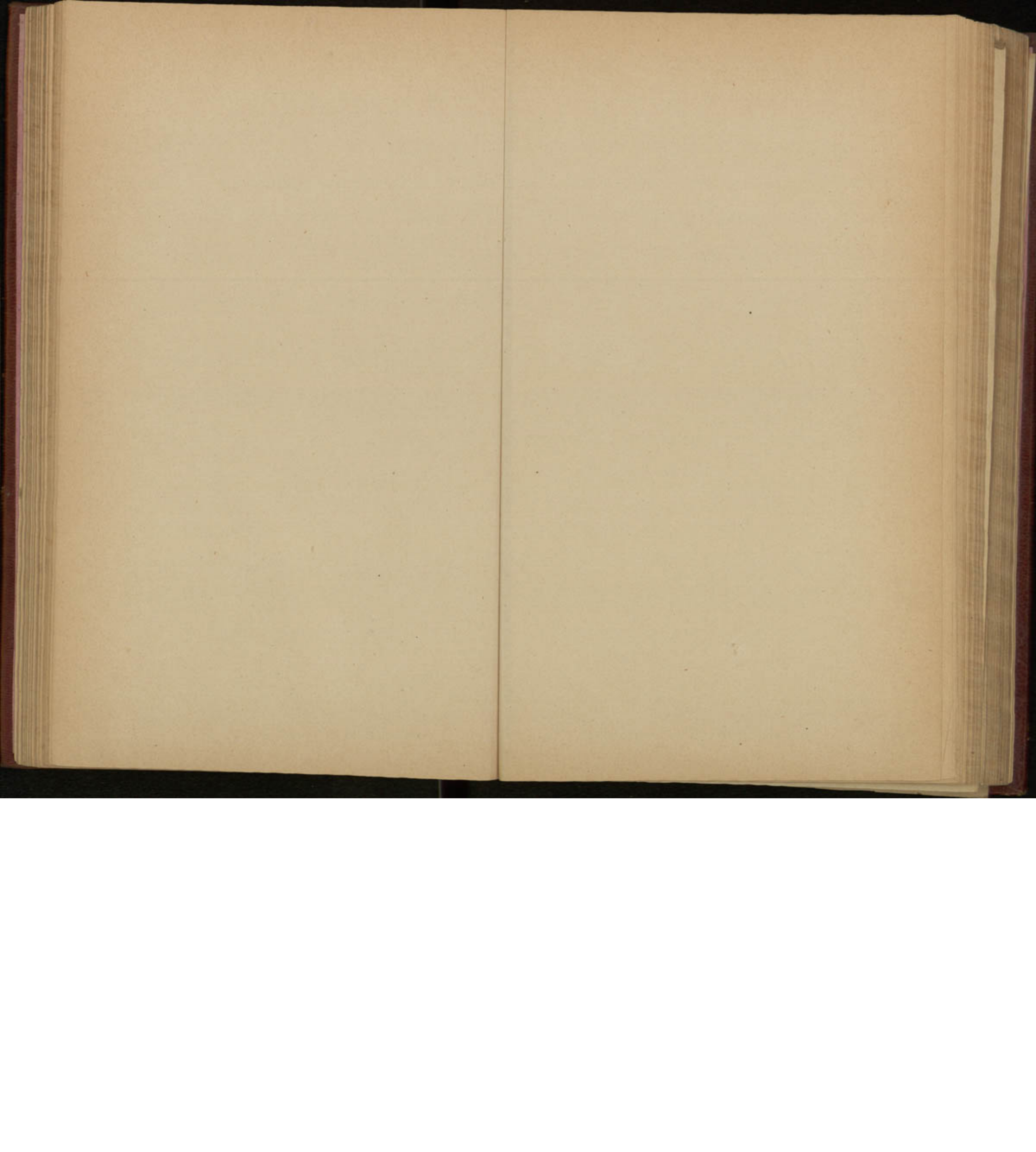
و الحمد لله اولا و آخرا و الصلوة و السلام
علی اشرف [illegible]

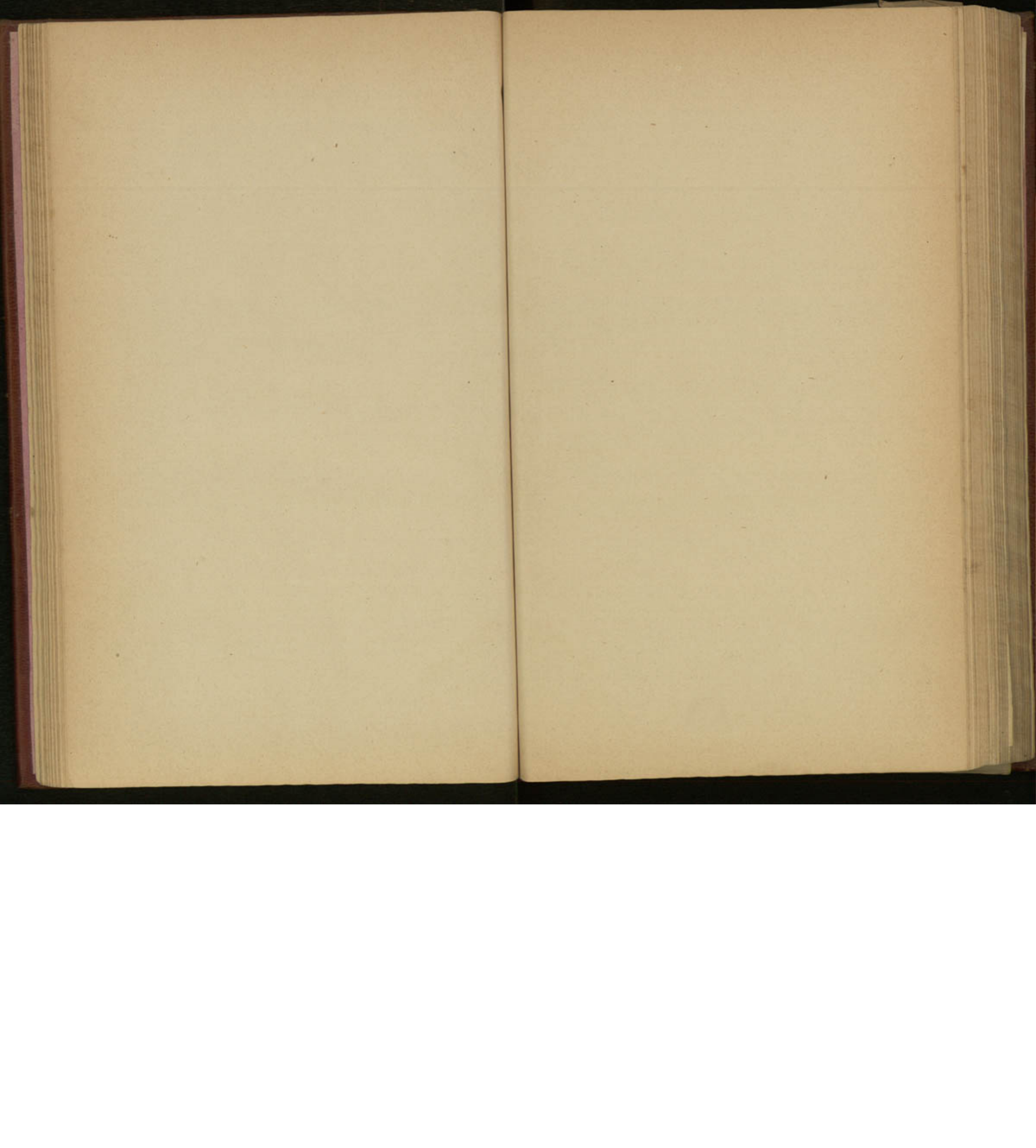
[illegible]

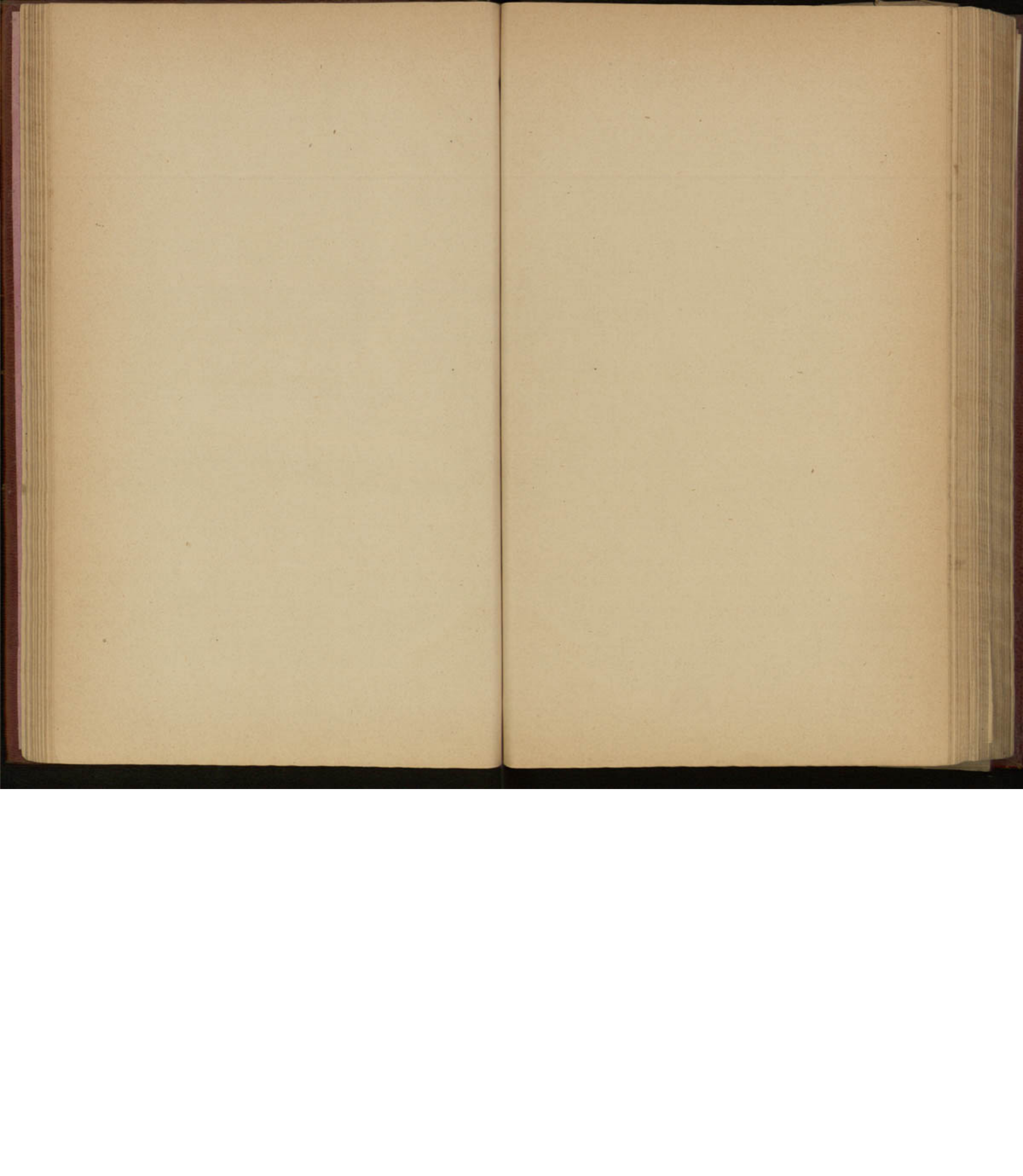


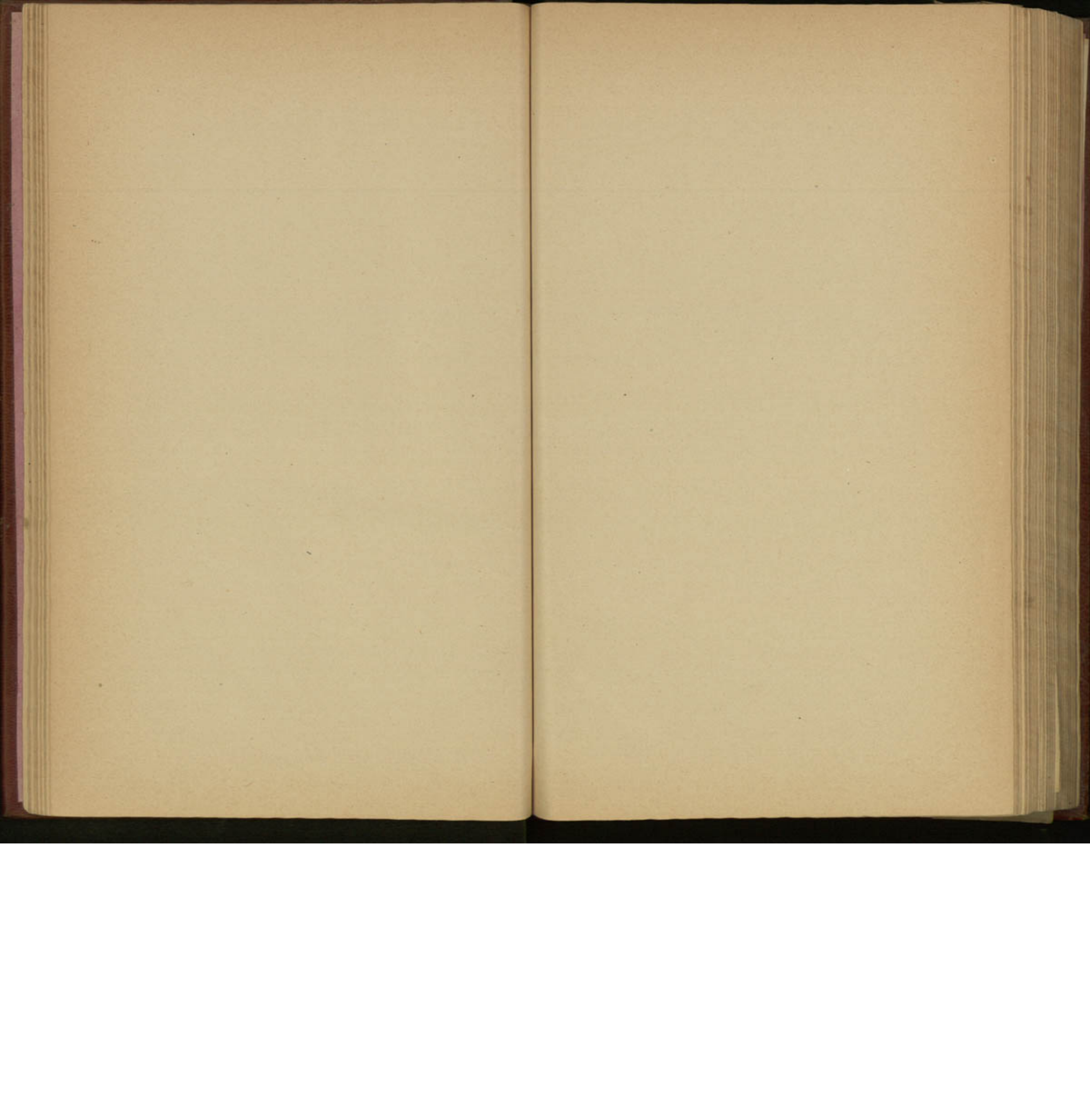


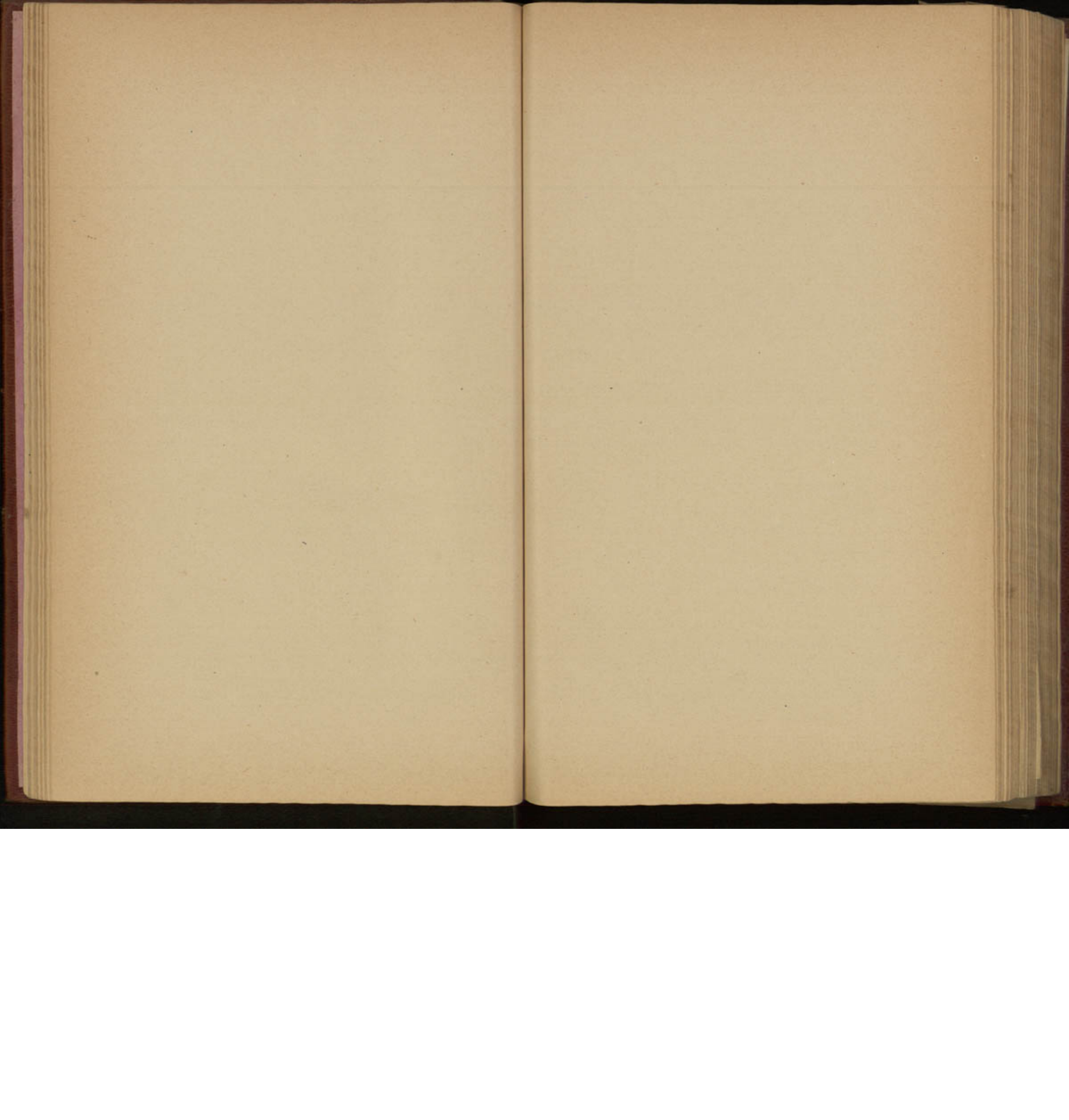


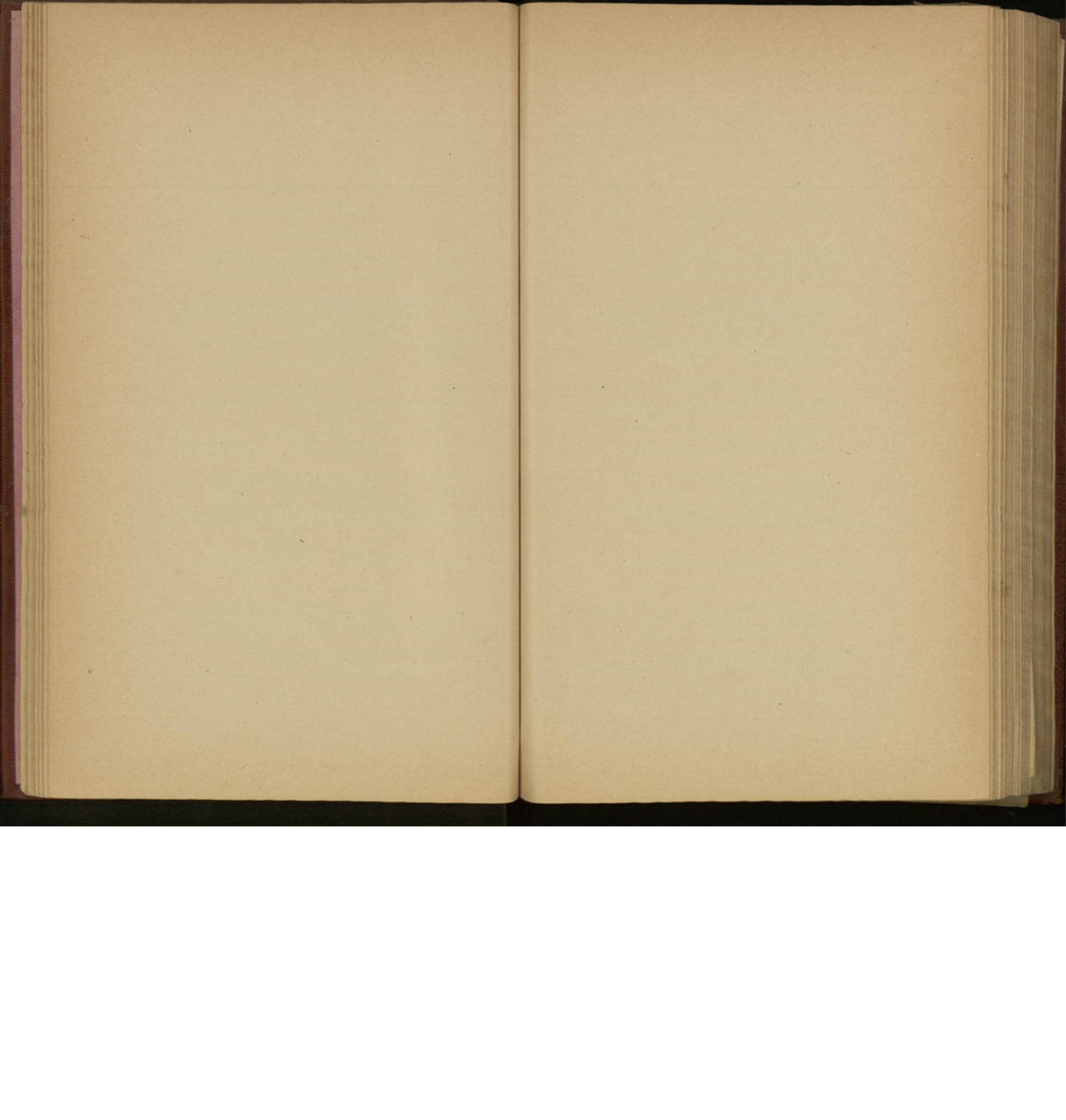


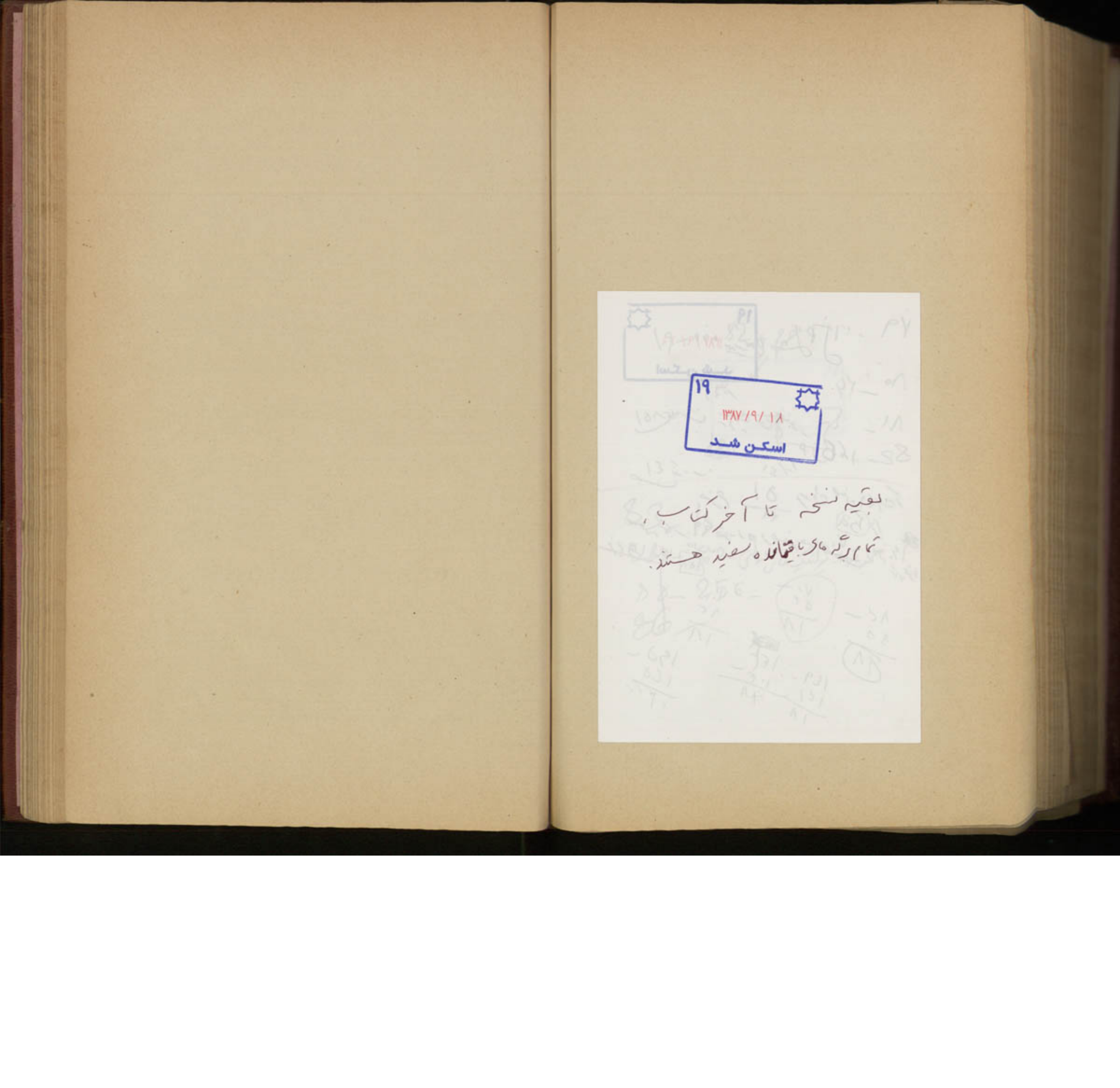


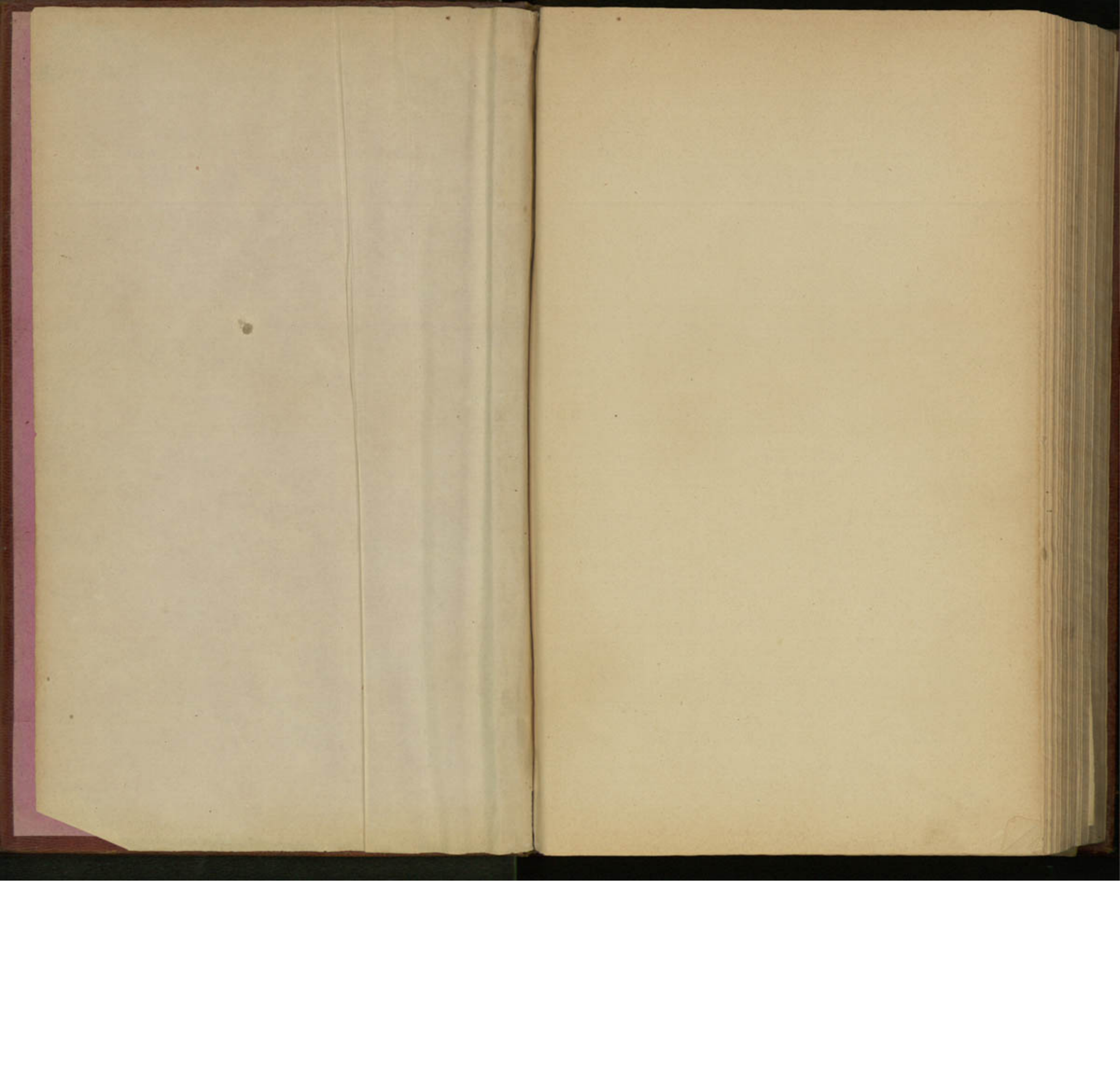


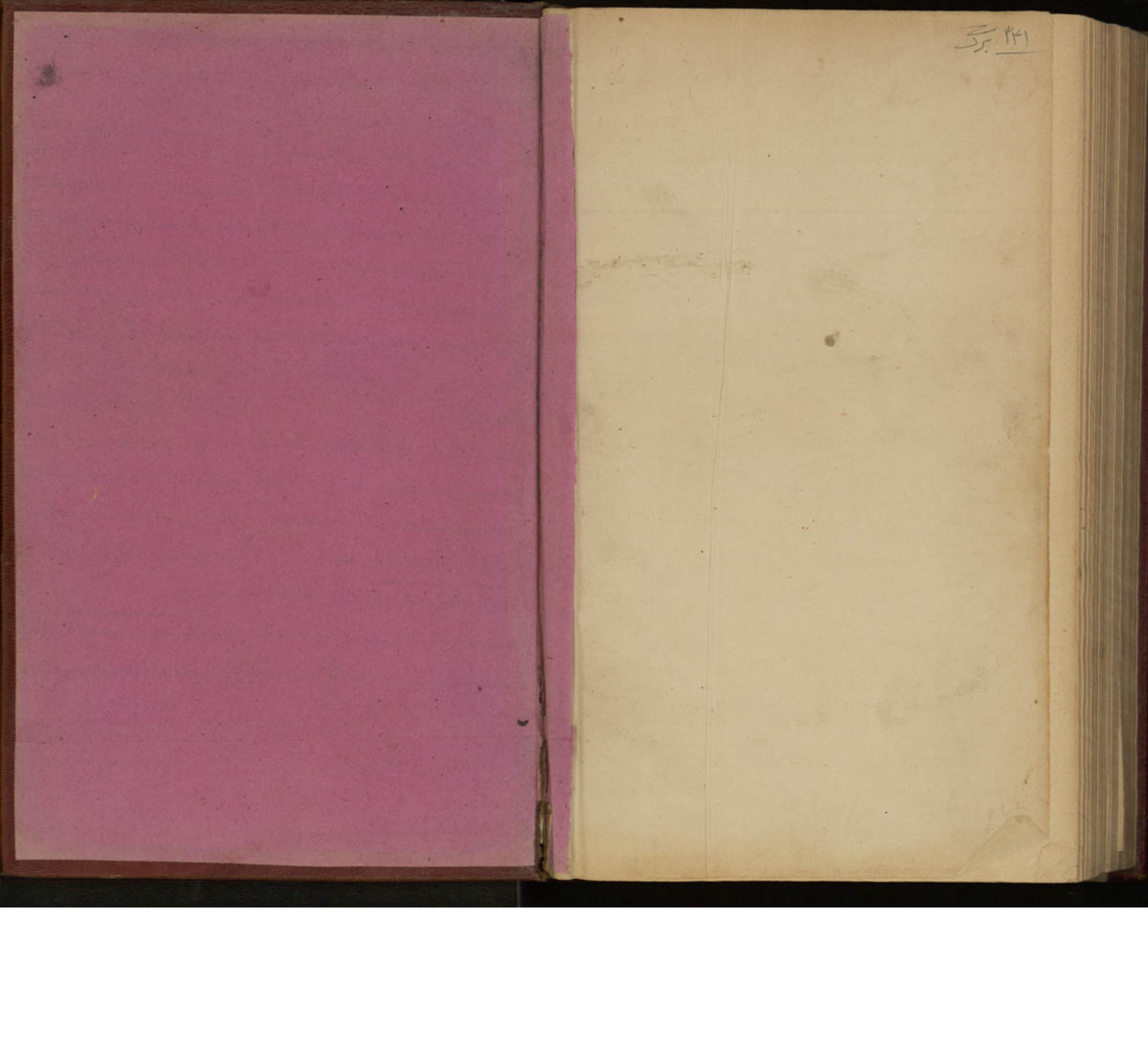







۱۹
۱۳۸۷/۹/۱۸
اسکن شد
بقیه نسخه تا آخر کتاب،
تمام برگه های باقیمانده سفید هستند.




۲۴۱ برگ

